



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



جلد سیزدہم

قمر، رحمان - جن

اکبر دہقان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر نسیم رحمت

نویسنده:

اکبر دهقان

ناشر چاپی:

زائر - آستان مقدس حضرت معصومه علیها السلام

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۶	تفسیر نسیم رحمت جلد ۱۳
۱۶	مشخصات کتاب
۱۷	اشاره
۲۱	سوره قمر
۲۱	آیه ۱-۲۲
۲۱	اشاره
۲۱	ترجمه
۲۲	تفسیر
۲۴	نکته ها
۳۱	آیه ۲۳-۵۵
۳۱	اشاره
۳۱	ترجمه
۳۳	تفسیر
۳۷	نکته ها
۳۹	سوره الرحمن
۳۹	آیه ۱-۷۸
۳۹	اشاره
۴۰	ترجمه
۴۲	تفسیر
۴۷	نکته ها
۵۷	سوره واقعه
۵۷	آیه ۱-۱۵
۵۷	اشاره

۵۷	ترجمه
۵۷	تفسیر
۵۸	نکته ها
۶۲	آیه ۱۶-۲۶
۶۲	اشاره
۶۲	ترجمه
۶۲	تفسیر
۶۳	نکته ها
۶۶	آیه ۲۷-۴۰
۶۶	اشاره
۶۶	ترجمه
۶۶	تفسیر
۶۷	نکته ها
۶۸	آیه ۴۱-۵۶
۶۸	اشاره
۶۸	ترجمه
۶۸	تفسیر
۷۰	نکته ها
۷۲	آیه ۵۷-۷۴
۷۲	اشاره
۷۲	ترجمه
۷۳	تفسیر
۷۴	نکته ها
۷۶	آیه ۷۵-۹۶
۷۶	اشاره
۷۶	ترجمه

تفسیر ۷۷

نکته ها ۷۹

سوره حدید ۸۲

آیه ۱-۶ ۸۲

اشاره ۸۲

ترجمه ۸۲

تفسیر ۸۲

نکته ها ۸۳

آیه ۷-۱۱ ۸۶

اشاره ۸۶

ترجمه ۸۶

تفسیر ۸۶

نکته ها ۸۷

آیه ۱۲-۱۵ ۹۱

اشاره ۹۱

ترجمه ۹۱

تفسیر ۹۱

نکته ها ۹۲

آیه ۱۶-۱۹ ۹۴

اشاره ۹۴

ترجمه ۹۴

تفسیر ۹۴

نکته ها ۹۵

آیه ۲۰-۲۴ ۹۷

اشاره ۹۷

ترجمه ۹۷

۹۸	تفسیر
۹۹	نکته ها
۱۰۳	آیه ۲۵-۲۹
۱۰۳	اشاره
۱۰۳	ترجمه
۱۰۴	تفسیر
۱۰۵	نکته ها
۱۰۸	سوره مجادله
۱۰۸	آیه ۱-۷
۱۰۸	اشاره
۱۰۸	ترجمه
۱۱۰	تفسیر
۱۱۱	نکته ها
۱۱۸	آیه ۸-۱۰
۱۱۸	اشاره
۱۱۸	ترجمه
۱۱۹	تفسیر
۱۲۰	نکته ها
۱۲۲	آیه ۱۱
۱۲۲	اشاره
۱۲۲	ترجمه
۱۲۳	تفسیر
۱۲۴	نکته ها
۱۲۴	آیه ۱۲-۱۳
۱۲۴	اشاره
۱۲۴	ترجمه

۱۲۵	تفسیر
۱۲۶	نکته ها
۱۲۷	آیه ۱۴-۲۲
۱۲۷	اشاره
۱۲۷	ترجمه
۱۲۸	تفسیر
۱۲۹	نکته ها
۱۳۴	سوره حشر
۱۳۴	آیه ۱-۵
۱۳۴	اشاره
۱۳۴	ترجمه
۱۳۵	تفسیر
۱۳۶	نکته ها
۱۴۱	آیه ۶-۱۰
۱۴۱	اشاره
۱۴۱	ترجمه
۱۴۳	تفسیر
۱۴۴	نکته ها
۱۵۰	آیه ۱۱-۱۴
۱۵۰	اشاره
۱۵۰	ترجمه
۱۵۰	تفسیر
۱۵۱	نکته ها
۱۵۲	آیه ۱۵-۲۴
۱۵۲	اشاره
۱۵۲	ترجمه

۱۵۴	تفسیر
۱۵۵	نکته ها
۱۶۲	سوره ممتحنه
۱۶۲	آیه ۹-۱
۱۶۲	اشاره
۱۶۲	ترجمه
۱۶۳	تفسیر
۱۶۵	نکته ها
۱۶۸	آیه ۱۳-۱۰
۱۶۸	اشاره
۱۶۸	ترجمه
۱۶۹	تفسیر
۱۷۱	نکته ها
۱۷۵	سوره صف
۱۷۵	آیه ۱۴-۱
۱۷۵	اشاره
۱۷۵	ترجمه
۱۷۷	تفسیر
۱۷۸	نکته ها
۱۸۶	سوره جمعه
۱۸۶	آیه ۱۱-۱
۱۸۶	اشاره
۱۸۶	ترجمه
۱۸۸	تفسیر
۱۸۹	نکته ها
۱۹۸	سوره منافقون

۱۹۸	آیه ۱-۱۱
۱۹۸	اشاره
۱۹۸	ترجمه
۱۹۹	تفسیر
۲۰۰	نکته ها
۲۰۸	سوره تغابن
۲۰۸	آیه ۱-۱۸
۲۰۸	اشاره
۲۰۸	ترجمه
۲۱۰	تفسیر
۲۱۱	نکته ها
۲۲۲	سوره طلاق
۲۲۲	آیه ۱-۵
۲۲۲	اشاره
۲۲۲	ترجمه
۲۲۳	تفسیر
۲۲۴	نکته ها
۲۲۹	آیه ۶-۱۲
۲۲۹	اشاره
۲۲۹	ترجمه
۲۳۰	تفسیر
۲۳۲	نکته ها
۲۳۶	سوره تحریم
۲۳۶	آیه ۱-۷
۲۳۶	اشاره
۲۳۶	ترجمه

۲۳۷	تفسیر
۲۳۹	نکته ها
۲۴۲	آیه ۸-۱۲
۲۴۲	اشاره
۲۴۲	ترجمه
۲۴۳	تفسیر
۲۴۴	نکته ها
۲۵۰	سوره ملک
۲۵۰	آیه ۱-۴
۲۵۰	اشاره
۲۵۰	ترجمه
۲۵۰	تفسیر
۲۵۲	نکته ها
۲۵۷	آیه ۵-۱۵
۲۵۷	اشاره
۲۵۷	ترجمه
۲۵۸	تفسیر
۲۶۰	نکته ها
۲۶۵	آیه ۱۶-۳۰
۲۶۵	اشاره
۲۶۵	ترجمه
۲۶۶	تفسیر
۲۶۸	نکته ها
۲۷۶	سوره قلم
۲۷۶	آیه ۱-۱۶
۲۷۶	اشاره

۲۷۶	ترجمه
۲۷۷	تفسیر
۲۷۹	نکته ها
۲۸۴	آیه ۱۷-۳۳
۲۸۴	اشاره
۲۸۴	ترجمه
۲۸۵	تفسیر
۲۸۵	نکته ها
۲۸۷	آیه ۲۴-۵۲
۲۸۷	اشاره
۲۸۷	ترجمه
۲۸۸	تفسیر
۲۸۹	نکته ها
۲۹۴	سوره حاقه
۲۹۴	آیه ۱-۱۲
۲۹۴	اشاره
۲۹۴	ترجمه
۲۹۴	تفسیر
۲۹۶	نکته ها
۲۹۹	آیه ۱۳-۲۴
۲۹۹	اشاره
۲۹۹	ترجمه
۲۹۹	تفسیر
۳۰۱	نکته ها
۳۰۳	آیه ۲۵-۵۲
۳۰۳	اشاره

۳۰۳	ترجمه
۳۰۴	تفسیر
۳۰۵	نکته ها
۳۱۰	سوره معارج
۳۱۰	آیه ۹-۱
۳۱۰	اشاره
۳۱۰	ترجمه
۳۱۱	تفسیر
۳۱۲	نکته ها
۳۱۴	آیه ۱۸-۱۰
۳۱۴	اشاره
۳۱۴	ترجمه
۳۱۴	تفسیر
۳۱۴	نکته ها
۳۱۶	آیه ۴۴-۱۹
۳۱۶	اشاره
۳۱۶	ترجمه
۳۱۷	تفسیر
۳۱۸	نکته ها
۳۲۴	سوره نوح
۳۲۴	آیه ۱۴-۱
۳۲۴	اشاره
۳۲۴	ترجمه
۳۲۵	تفسیر
۳۲۶	نکته ها
۳۳۳	آیه ۲۸-۱۵

۳۳۳ اشاره

۳۳۳ ترجمه

۳۳۴ تفسیر

۳۳۵ نکته ها

۳۴۰ سوره جن

۳۴۰ آیه ۱-۱۹

۳۴۰ اشاره

۳۴۰ ترجمه

۳۴۲ تفسیر

۳۴۵ نکته ها

۳۴۹ آیه ۲۰-۲۸

۳۴۹ اشاره

۳۴۹ ترجمه

۳۴۹ تفسیر

۳۵۱ نکته ها

۳۵۳ درباره مرکز

سرشناسه : دهقان، اکبر، 1344 -

عنوان و نام پدیدآور : تفسیر نسیم رحمت/ نویسنده اکبر دهقان.

مشخصات نشر : قم: حرم حضرت معصومه سلام الله علیها، 1391.

مشخصات ظاهری : 14 ج.

شابک : 1600000 ریال: دوره: 6-14-7006-600-978 ؛ ج.1: 9-00-7006-600-978 ؛ ج.2: 6-01-7006-600-978 ؛ ج.3: 3-02-7006-600-978 ؛ ج.4: 0-03-7006-600-978 ؛ ج.5: 7-04-7006-600-978 ؛ ج.6: 6-00-978-600-978 ؛ ج.7: 4-05-7006-600-978 ؛ ج.8: 1-06-7006-600-978 ؛ ج.9: 8-07-7006-600-978 ؛ ج.10: 5-08-7006-600-978 ؛ ج.11: 2-09-7006-600-978 ؛ ج.12: 8-10-7006-600-978 ؛ ج.13: 5-11-7006-600-978 ؛ ج.14: 9-13-7006-600-978

یادداشت : کتاب حاضر سال 1392 تجدید چاپ شده است.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

مندرجات : ج.1. حمد و بقره. -ج.2. بقره، آل عمران. -ج.3. نسا، مائده و انعام. -ج.4. انعام، اعراف و انفال. -ج.5. توبه، یونس و هود. -ج.6. یوسف، رعد، ابراهیم، حجر و نحل. -ج.7. نحل، اسراء، کهف و مریم. -ج.8. طه، انبیا، حج و مومنون. -ج.9. نور، فرقان، شعرا و نمل. -ج.10. عنکبوت، روم، لقمان و سجده. -ج.11. احزاب، سبأ، فاطر، یس، صافات، ص، زمر. -ج.12. زمر، غافر ... ذاریات. -ج.13. ذاریات، طور... حاقه، معراج. -ج.14. نوح، جن ... فلق و ناس.

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن 14

Qur'an -- Shiite hermeneutics -- 20th century

رده بندی کنگره : BP98

رده بندی دیویی : 297/179

شماره کتابشناسی ملی : 5932235

اطلاعات رکورد کتابشناسی : رکورد کامل

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

تفسير نسيم رحمت

نويسنده اكبر دهقان

ص: 2

تفسیر نسیم رحمت

جلد 13

ص: 3

اهداء به چهارده معصوم عليهم السلام

ص: 4

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ (1) وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا وَيُقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ (2) وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَكُلُّ أَمْرٍ مُّسْتَقَرٌّ (3) وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ (4) حِكْمَةٌ بَالِغَةٌ فَمَا تُغْنِ التُّذْرُ (5) فَتَوَلَّوْا عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَىٰ شَيْءٍ نَّكِرٍ (6) خُشِعَ أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّنتَشِرٌ (7) مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمَ عَسِرَ (8) كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ (9) فَدَعَا رَبُّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَأَنْتَصِرْ (10) فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُّنْهَمِرٍ (11) وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَمَى الْمَاءُ عَلَىٰ أَمْرٍ قَدْ وُقِدَ (12) وَحَمَلْنَا عَلَىٰ ذَاتِ الْأَوَاحِ وَدُسِّرَ (13) تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا جَزَاءً لِّمَنْ كَانَ كُفِرَ (14) وَلَقَدْ تَرَكْنَاهَا آيَةً فَهَلْ مِنْ مُّذَكِّرٍ (15) فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذِرٍ (16) وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُّذَكِّرٍ (17) كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذِرٍ (18) إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمٍ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ (19) تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُّنْقَعِرٍ (20) فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذِرٍ (21) وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُّذَكِّرٍ (22)

ترجمه

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

قیامت نزدیک شد و ماه از هم شکافت! * و هر گاه نشانه و معجزه ای را ببینند روی گردانده، می گویند: «این سحری مستمر است». * آنها (آیات خدا را) تکذیب کردند و از هوای نفسشان پیروی نمودند؛ و هر امری قرارگاهی دارد. * به اندازه کافی برای باز داشتن از بدیها اخبار (انبیا و امتهای پیشین) به آنان رسیده است. * (این آیات)، حکمت بالغه الهی است؛ اما انذارها (برای افراد لجوج) فایده نمی دهد. * بنابراین از آنها روی بگردان، و روزی را به یادآور که دعوت کننده الهی مردم را به امر و وحشتناکی دعوت می کند (دعوت به حساب اعمال)! * آنان در حالی که چشمهایشان از شدت وحشت به زیر افتاده، همچون ملخهای پراکنده از قبرها خارج می شوند، * در حالی که (بر اثر وحشت و اضطراب) به سوی این دعوت کننده گردن می کشند؛ کافران می گویند: «امروز روز سخت و دردناکی است!» * پیش

از آنها قوم نوح تکذیب کردند، (آری) بنده ما (نوح) را تکذیب کرده وگفتند: «او دیوانه است.» و (با انواع آزارها از ادامه رسالتش) بازداشته شد. * او به درگاه پروردگار عرضه داشت: «من مغلوب (این قوم طغیانگر) شده ام، انتقام مرا از آنها بگیر!» * در این هنگام درهای آسمان را با آبی فراوان و پی در پی گشودیم؛ * وزمین را شکافتیم و چشمه های زیادی بیرون فرستادیم؛ و این دو آب به اندازه مقدر با هم در آمیختند (و دریای وحشتناکی شد)؛ * و او را بر مرکبی از الواح و میخهایی ساخته شده سوار کردیم؛ * (مرکبی) که زیر نظر ما حرکت می کرد. این کیفری بود برای کسانی که (به او) کافر شده بودند. * ما این ماجرا را به عنوان نشانه ای در میان امتها باقی گذاردیم؛ آیا کسی هست که پند گیرد؟! * (اکنون بنگرید) عذاب و انذارهای من چگونه بود! * ما قرآن را برای تذکر آسان ساختیم؛ آیا کسی هست که متذکر شود؟! * قوم عاد (نیز پیامبر خود را) تکذیب کردند؛ پس (ببینید) عذاب و انذارهای من چگونه بود! * ما تندباد و وحشتناک و سردی را در يك روز شوم مستمر بر آنان فرستادیم، * که مردم را همچون تنه های نخل ریشه کن شده از جا بر می کند! * پس (ببینید) عذاب و انذارهای من چگونه بود! * ما قرآن را برای تذکر آسان ساختیم؛ آیا کسی هست که متذکر شود؟!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

نزدیک بودن قیامت، معجزه شق القمر، اعراض کفار از نشانه حق و پیروی آنان از هوای نفس، عدم تأثیر انذار در کفار لجوج، قسمتی از ویژگیهای قیامت، تهمت جنون به حضرت نوح، عذاب الهی برای قوم نوح و قوم عاد و آسان شدن قرآن به منظور تذکر.

ب. منظور از جمله وکل امرٍ مستقر (هر چیزی قرارگاهی دارد) این است که هر کس به سزای عمل خویش می رسد؛ قرارگاه نیکی نیکانند و قرارگاه شرّ بدانند. این تعبیر احتمالاً اشاره به این حقیقت است که هیچ چیز در این عالم از میان نمی رود و هر کار نیک و بدی ثابت و باقی می ماند تا انسان جزای آن را ببیند. (1)

ج. منظور از «انباء»؛ (اخبار) همان خبرهای امتهای پیشین و اقوامی است که به عذابهای

ص: 6

گوناگون هلاك شدند ويا اخبار قيامت ومجازات ظالمان وكافران كه در قرآن از روى آنها پرده برداشته شده است.(1)

د. در اينكه منظور از دعوت كننده در آيه يوم يدع الداع خداوند است يا فرشتگان يا اسرافيل كه با نفخ صور مردم را به رستاخيز دعوت مى كند ويا همه اينهاست، مفسران احتمالات مختلفى داده اند؛ ولى با توجه به آيه 52 سوره اسراء كه مى فرمايد: يوم يدعوكم فتستجيبون بحمده معنای اول مناسب تر است.(2)

ه. - منظور از شىء نكر؛ (مطلب ناشناخته) يا حسابرسى دقيق الهى است كه تا آن روز براى آنها ناشناخته بوده ويا عذابهاى است ناشناخته كه هرگز باور نمى كردند ويا همه اينها مقصود است، زيرا قيامت در همه معيارهايش براى انسانها ناشناخته است.(3)

و. منظور از تكذيب اول، تكذيب مطلق پيامبران ومنظور از تكذيب دوم تكذيب خصوصى نوح (عليه السلام) است، زيرا از آيه كذبت قوم نوح المرسلين (شعراء، 105) استفاده مى شود كه قوم نوح مطلق پيامبران را تكذيب كردند.(4)

ز. منظور از «ازدجار» اين است كه جن او را آزار رسانده ودر او اثرى از جنون است ومعناى جمله وقالوا مجنون وازدجر اين است كه قوم نوح تنها به تكذيب او اكتفا نكردند، بلكه نسبت جنون هم به او دادند وگفتند: او جن زده اى است كه اثرى از آزار جن در او هست در نتيجه هيچ سخنى نمى گويد مگر آنكه از آن حالت در سخنش هست تا چه رسد به اينكه سخنش وحى آسمانها باشد.(5)

ح. «انتصار» به معنای انتقام است ومنظور نوح از جمله ائى مغلوب؛ من شكست خورده شدم، اين است كه از ظلم وستم وزورگويى به تنگ آمده ام؛ نه اينكه از نظر حجت و دليل محكوم شده ام.(6)

ص: 7

1- مجمع البيان، ج 9، ص 283؛ الميزان، ج 19، ص 58؛ روح المعانى، ج 27، ص 78؛ محاسن التأويل، ج 15، ص 264؛ مراغى، ج 27، ص 75.

2- مجمع البيان، ج 9، ص 283؛ الميزان، ج 19، ص 60؛ نمونه، ج 23، ص 22؛ محاسن التأويل، ج 15، ص 265.

3- همان؛ روح المعانى، ج 27، ص 79؛ مراغى، ج 27، ص 80.

4- محاسن التأويل، ج 15، ص 265؛ جامع الاحكام، ج 17، ص 131.

5- الميزان، ج 19، ص 69؛ تفسير كبير، ج 29، ص 36؛ روح المعانى، ج 27، ص 81.

6- محاسن التأويل، ج 15، ص 266.

ط. بماءٍ منهمر «انهمار» به معنای روان شدن از «همر» که به معنای ریختن اشک و باران به شدت است و فتح آسمان به آب منهمر تمثیلی است از شدت ریختن آب و جریان متوالی باران گویی باران پشت سر آسمان انبار شده و نمی توانسته پایین بریزد، همین که در آسمان باز شده به شدت هر چه تمام تر فرو ریخته است. (1)

ی. منظور از آسان ساختن قرآن برای ذکر این است که آن را طوری به شنونده القا کند که فهم مقاصد قرآن برای عامه و خاصه مردم آسان باشد و هر يك به اندازه فهم خود از آن چیزی بفهمد.

و شاید منظور این باشد که حقایق و مقاصد بلند و عالی آن را که از افق فهمهای عادی برتر است در مرحله القا در قالب عباراتی عربی در آوردیم تا فهم عامه مردم آن را درک کند، چنان که می فرماید: انا جعلناه قرءانا عربیاً لعلکم تعقلون وانه فی ام الكتاب لدینا لعلی حکیم. (2)

ک. ریحاً صرصراً «صرصر» به معنای باد سخت و تند است و تکرار آن به منظور تأکید است و «مستمراً» صفتی است برای نحس و معنای فرستادن باد در روزهای نحس مستمر به معنای این است که خداوند آن باد را در روزی فرستاد که نسبت به ایشان نحس بود و نحوست آن استمرار داشت، زیرا امید به نجات آنها نبود. (3)

ل. منظور از کلمه «یوم» قطعه ای از زمان است؛ نه روز لغوی که یک هفتم هفته است، زیرا در آیه دیگر می فرماید: فأرسلنا علیهم ریحاً صرصراً فی آیام نحسات (سجده، 16) و نیز می فرماید: سخرها علیهم سبع لیال وثمانیة آیام حسوما. (4)

نکته ها

1. نظیر آیه 1 قمر اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَأُنشِقَ الْقَمَرُ آیات ذیل است:

اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ (انبیاء، 1)

... وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ (شوری، 17)

ص: 8

1- محاسن التأویل، ج 15، ص 266؛ جامع الاحکام، ج 17، ص 132؛ مراغی، ج 27، ص 83؛ المیزان، ج 19، ص 70.

2- زخرف، 4؛ المیزان، ج 19، ص 71؛ روح المعانی، ج 27، ص 84؛ محاسن التأویل، ج 15، ص 267؛ مراغی، ج 27، ص 85.

3- المیزان، ج 19، ص 72؛ روح المعانی، ج 27، ص 84؛ محاسن التأویل، ج 15، ص 268.

4- الحاقّة، 7؛ تفسیر کبیر، ج 29، ص 47؛ المیزان، ج 19، ص 72؛ مجمع البیان، ج 9، ص 287؛ مراغی، ج 27، ص 87.

2. نظیر آیه 7 قمر

خُشَعَا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُتَسَرِّرٌ

آیات ذیل است:

يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصُبٍ يُوفِضُونَ * خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ذَلِكِ الْيَوْمِ الَّذِينَ كَانُوا يُوعَدُونَ (معارج، 43 و 44)

3. در آیه شریفه اقتربت الساعة... دو احتمال است: یکی نزدیک شدن قیامت که بزرگ ترین دگرگونی را در عالم آفرینش به همراه دارد و سرآغازی برای زندگی نوین در جهان دیگر است و حادثه دیگر معجزه شق القمر است که به پیشنهاد مشرکان مکه و قبل از هجرت به وقوع پیوست که هم دلیلی بر قدرت خداوند است و هم نشانه ای از صدق دعوت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ذکر توأم این دو حادثه به جهت آن است که اصولاً ظهور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) خود نشانه ای از نزدیکی قیامت است، از این رو در حدیثی می فرماید:

«بعثت انا والساعة كهاتين»؛ مبعوث شدن من و قیامت همچون این دو است (اشاره به دو انگشت خود نمود که در کنار یکدیگر قرار گرفته است) افزون بر این، شکافتن ماه دلیلی است بر امکان به هم ریختن نظام کواکب و نمونه کوچکی است از حوادث عظیمی که در آستانه قیامت در این جهان رخ می دهد. (1)

4. یکی از معجزات بزرگ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) موضوع شق القمر است گرچه برخی از کوته نظران اصرار دارند که این معجزه را توجیه کنند، چنان که گفته اند آیه شریفه از آینده خبر می دهد و مربوط به حوادث قبل از قیامت است، لیکن شواهدی در آیه وجود دارد که تأکید بر وقوع اعجاز می کند:

الف. این موضوع به صورت فعل ماضی بیان شده که نشان می دهد «شق القمر» واقع شده است.

ب. اگر سخن از معجزه نباشد هیچ تناسبی با نسبت سحر به پیامبر که در آیه بعد آمده

ص: 9

1- مجمع البیان، ج 9، ص 282؛ تفسیر کبیر، ج 29، ص 30؛ نمونه، ج 23، ص 7؛ محاسن التأویل، ج 15، ص 260؛ جامع الاحکام، ج 17، ص 125؛ مراغی، ج 27، ص 77.

است ندارد و همچنین با جمله و کذبوا و اتبعوا اهلنا هم که خبر از تکذیب آنها می دهد هماهنگ نیست.

ج. روایات فراوانی وجود دارد در زمینه وقوع این اعجاز که در حد شهرت یا تواتر است که مشرکان نزد پیامبر آمدند و گفتند: اگر راست می گویی تو پیامبر خدایی، ماه را برای ما دو نیم کن. فرمود: اگر این کار را انجام دهم ایمان می آورید؟ عرض کردند: آری و آن شب چهاردهم ماه بود. پیامبر (صلی الله علیه و آله) از خداوند تقاضا کرد آنچه را خواسته اند انجام شود؛ ناگهان ماه دو پاره شد، لیکن آنها تکذیب کردند. (1)

5. کلمه «آیه» نکره مفید عظمت است و از آنجا که در سیاق شرط واقع شده عمومیت را می رساند؛ یعنی مشرکان هر معجزه بزرگی را ببینند نسبت سحر به آن می دهند. (2)

6. تعبیر به «مستمر» اشاره به این است که کفار معجزات مکرری از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دیده بودند که «شق القمر» ادامه آن بود، آنها همه را بر تداوم سحر حمل می کردند و آن را سحری مستمر می پنداشتند. (3)

7. سرچشمه مخالفت آنها و تکذیب پیامبر اکرم یا تکذیب معجزات او یا تکذیب قیامت پیروی از هوای نفس بود. تعصّب بها و لجاجتها به آنها اجازه نمی داد که در برابر حق تسلیم شوند. (4)

8. در تبلیغ پیامبران الهی هیچ کمبودی وجود نداشته و سرگذشت امتهای گذشته و نحوه هلاک شدن ایشان و اخبار روز قیامت به خوبی بیان شده و هر کدام حکمتی بالغ و رساست که می تواند در روح انسانها اثر بگذارد؛ اما مشرکان قابلیت لازم را ندارند و چون پیروی از هوای نفس می کردند در نتیجه حکمتهای بالغه سودی برای آنها ندارد. (5)

9. هنگامی که افرادی سخن حق را نپذیرند و انذار در آنها اثر نداشته باشد، انسان نباید در دعوت آنها اصرار بورزد. (6)

ص: 10

1- تبیان، ج 9، ص 443؛ المیزان، ج 19، ص 57؛ مجمع البیان، ج 9، ص 282؛ نمونه، ج 23، ص 9-12؛ فتح القدیر، ج 5، ص

130؛ روح المعانی، ج 27، ص 75؛ محاسن التأویل، ج 15، ص 260؛ جامع الاحکام، ج 15، ص 127؛ مراغی، ج 27، ص 76.

2- المیزان، ج 19، ص 58؛ اطیب البیان، ج 12، ص 347؛ تفسیر کبیر، ج 29، ص 31؛ روح المعانی، ج 27، ص 77.

3- نمونه، ج 23، ص 10؛ مراغی، ج 27، ص 78؛ روح المعانی، ج 27، ص 77؛ جامع الاحکام، ج 17، ص 128.

4- همان.

5- نمونه، ج 23، ص 22.

6- المیزان، ج 19، ص 59؛ مراغی، ج 27، ص 80.

10. اگر از میان همه اخبار مربوط به قیامت مسئله دعوت برای خروج از قبرها را برای حکم و داوری ذکر کرد، برای این بود که این دعوت مقابل آن دعوت آنان در دنیا قرار گیرد با این تفاوت که از دعوت دنیا می توانستند سرپیچی کنند؛ اما در آخرت از دعوت آنان برای کیفر قدرت مخالفت و سرپیچی را ندارند. (1)

11. تشبیه به ملخهای پراکنده به دلیل آن است که نشان دهد مردم در آن روز بدون هدف و نظم و ترتیب به هر سو روانه می شوند، زیرا ویژگی حرکت ملخها این گونه است، به علاوه بفهماند که آنها همچون ملخها در آن روز ضعیف و ناتوانند. آری! این کوردلان بی خبر در آن روز چنان وحشت زده می شوند که مانند مستها بی توجه به هر طرف روی می آورند و به یکدیگر می خورند، چنان که در آیاتی می فرماید: وترى الناس سكارى وما هم بسكارى (حج، 2) و يوم يكون الناس كالفراش المبثوث (قارعه، 4) و يخرجون من الاجداث سراعا كأنهم الى نصب يوفضون خاشعة أبصارهم. (2)

12. کلمه «خَشَع» جمع «خاشع» و مصدر آن خشوع به معنای نوعی ذلت است و جهت اینکه خشوع را به دیدگان نسبت داده آن است که حالت خشوع و ذلت بیش از هر چیز در دیدگان ظهور می کند. (3)

13. روز قیامت تنها برای کافران سخت و دشوار است: يقول الكافرون هذا يوم عسر ودر جای دیگر می فرماید: فذلك يوم عسير على الكافرين غير يسير. (4)

14. در این سوره خداوند به داستانهایی از قوم نوح و عاد و ثمود و قوم لوط و آل فرعون و عذابهای دردناکی که به موجب تکذیبشان نسبت به پیامبران بر سر آنان آمد، پرداخته می فرماید: قوم پیامبر اسلام نزد خدا از آنان عزیزتر نیستند و ایشان هم مانند آنها نمی توانند خداوند را عاجز سازند.

و از آنجا که خداوند می خواهد نتیجه این داستانها را تأکید کرده باشد و شنوندگان بیشتر

ص: 11

1- المیزان، ج 19، ص 60.

2- معارج، 44؛ المیزان، ج 19، ص 60؛ نمونه، ج 23، ص 24؛ مجمع البیان، ج 9، ص 283؛ روح المعانی، ج 27، ص 80؛ مراغی، ج 27، ص 80.

3- المیزان، ج 19، ص 60؛ جامع الاحکام، ج 17، ص 129.

4- تفسیر کبیر، ج 29، ص 35؛ مراغی، ج 27، ص 80؛ فتح القدر، ج 5، ص 132؛ روح المعانی، ج 27، ص 81.

تحت تأثير قرار بگیرند، به دنبال هر يك از داستانها این جمله را تکرار کرد که فکیف کان عذابی ونذر وهمین تأکید را با جمله ولقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر دو برابر نمود. (1)

15. حضرت نوح (علیه السلام) تا زمانی که امید به هدایت مردم داشت، از خدا می خواست آنها را ببخشد؛ اما هنگامی که به کلی مایوس شد، در باره آنان نفرین کرد و به خداوند عرضه داشت: رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا * إِنَّكَ أَنْ تَذَرَهُمْ يَضَلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا (نوح، 27-28) وعذاب الهی بر آنها نازل شد به این کیفیت که آب فراوانی از آسمان فرو ریخت و از زمین نیز جوشیدن گرفت و این دو آب به اندازه ای که مقدر بود با هم در آمیختند و سراسر زمین را فرا گرفتند: فالتقى الماء على امر قد قدر. (2)

16. تعبیر بأعیننا؛ (در برابر دیدگان ما) کنایه لطیفی است از توجه مخصوص و مراقبت کامل از چیزی و این جمله چهار بار در باره سه موضوع بیان شده است:

الف. ساختن کشتی نوح (علیه السلام): واصنع الفلك بأعیننا ووحینا (هود، 37) و فأوحینا الیه ان اصنع الفلك بأعیننا ووحینا. (مؤمنون، 27)

ب. حرکت کشتی و نجات نوح و یارانش: تجری بأعیننا. (قمر، 14)

ج. صبر و تحمل پیامبر اکرم در برابر دشمنان: واصبر لحکم ربک فانک بأعیننا. (طور، 48)

17. کشتی نوح در طول تاریخ ماندنی است: ترکناها آیه، چنانکه بدن فرعون در طول تاریخ نشانه است: فالیوم ننجیک ببدنک لتکون لمن خلفک آیه. (3)

18. نظیر آیه 15 قمر ولقد ترکناها آیه فهل من مدکر آیات ذیل است:

وَقَوْمٌ نُّوحٌ لَمَّا كَذَّبُوا الرُّسُلَ أَغْرَقْنَاهُمْ وَجَعَلْنَاهُمْ لِلنَّاسِ آيَةً وَأَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا (فرقان، 37)

فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ (عنكبوت، 15)

ص: 12

1- مراغی، ج 27، ص 84؛ المیزان، ج 19، ص 69؛ روح المعانی، ج 27، ص 84.

2- اطیب البیان، ج 9، ص 351؛ نمونه، ج 23، ص 32.

3- یونس، 92؛ همان.

19. برای نجات حضرت نوح (علیه السلام)، خداوند در آسمان را باز می کند تا باران ببارد: فتحنا وچشمه ای از آب را از زمین به وجود می آورد: فجّرنا بعد از آن حضرت نوح را سوار کشتی می کند: حملناه وسپس از او مراقبت می کند: بأعیننا واین کشتی دارای ویژگیهایی است؛ حضرت نوح را نجات و مخالفانش را کیفر می دهد: جزاء لمن كفر ومایه عبرت برای مردم در طول تاریخ است: ولقد تركناها آية فهل من مدّكر.

20. جمله فكيف كان عذابي ونذر ممكن است استفهام باشد و به منظور تذکر و پند دادن باشد و ممکن است جمله خبریه باشد و از عظمت عذاب خبر دهد؛ مانند: الحاقة ما الحاقة والقارعة ما القارعة که از عظمت قیامت حکایت می کند. (1)

21. «منقعر» از ماده «قعر» به معنای پایین ترین نقطه چیزی است و این واژه در معنای ریشه کن ساختن به کار رفته است. قدرت تندباد به گونه ای بود که مردم عادی را که بسیار قوی همگرا بودند همانند تنه های درخت خرما که از ریشه کنده شده باشند از جا بر می کند و به هر سو پرتاب می کرد. تشبیه آنها به قسمت پایین نخلها: (اعجاز نخل) به علت آن است که به گفته بعضی باد به قدری شدید بود که نخست دست و سرهای آنان را کند و با خود برد و بعد بقیه بدنهایشان همچون نخل بی شاخ و برگ از زمین کنده شده و به هر گوشه پرتاب می گشت یا به جهت آنکه باد آنها را با سر به زمین می کوبید و گردنها می شکست و سرها جدا می شد. (2)

22. خداوند در برخی از آیات می فرماید: ما قرآن را برای ذکر و یادآوری آسان ساختیم: ولقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدّكر (قمر، 17)، در برخی از آیات خطاب به پیامبر می فرماید: تذکر بده، زیرا تذکر مایه بهره مندی مؤمنان است: وذکر فانّ الذّکرى تنفع المؤمنین (ذاریات، 55). در برخی از آیات می فرماید: خردمندان از تذکر قرآن بهره مند می شوند: کتاب أنزلناه الیک مبارک لیدبروا آیاته ولیتذکر أولوا الالباب. (ص، 29)

از جمع آیات فوق استفاده می شود که تذکر پیامبر به وسیله کلام وحی (قرآن کریم) تنها

ص: 13

1- تفسیر کبیر، ج 29، ص 42.

2- تبیان، ج 9، ص 450؛ تفسیر کبیر، ج 29، ص 48؛ نمونه، ج 23، ص 40؛ اطیب البیان، ج 9، ص 355؛ مجمع البیان، ج 9، ص 287؛ روح المعانی، ج 27، ص 87؛ مراغی، ج 27، ص 86.

برای مؤمنان خردمند سودمند است. نکته دیگری که از این آیات استفاده می شود آن است که تنها مؤمنان خردمند هستند: انّ الذّکری تنفع المؤمنین و ولیتذکر اولوا الالباب و متقابلاً افرادی که فاقد ایمان باشند فاقد خرد و عقل هستند، از این رو خداوند رجس و شک و ریب را برای چنین افرادی قرار داده است: و يجعل الله الرجس على الآذین لا یؤمنون (انعام، 125) و يجعل الرجس على الآذین لا یعقلون. (یونس، 100)

23. در قرآن کریم در دو مورد اشاره به نحوست ایام شده: فی یوم نحس مستمر (قمر، 19) و فأرسلنا علیهم ریحا صرصرافی ایام نحسات (فصلت، 16) و گاهی بعضی از شبها به مبارک بودن وصف شده؛ مانند شب قدر: انا انزلناه فی لیلة مبارکة (دخان، 3).

ص: 14

كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ (23) فَقَالُوا أَبَسْرًا مِنَّا وَاحِدًا تَتَّبِعُهُ إِنَّا إِذَا لَفِيَ ضَلَالٍ وَسَعْرٍ (24) أَلْتَقِيَ الذُّكْرَ عَلَيْهِ مِن بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرُّ (25) سَيَعْلَمُونَ غَدًا مِنَ الْكَذَّابِ الْأَشْرِ (26) إِنَّا مُرْسِلُوا النَّاقَةَ فِتْنَةً لَهُمْ فَارْتَبِعْهُمْ وَاصْطَبِرْ (27) وَتَبَّئْتُمْ أَنْ الْمَاءَ قَسَمَةً بَيْنَهُمْ كُلُّ شَرْبٍ مُّحْتَضِرٌ (28) فَنَادُوا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَى فَعَقَرَ (29) فَكَيْفَ كَانَ عَدَابِي وَنُذِرِ (30) إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ (31) وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ (32) كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالنُّذُرِ (33) إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا آلَ لُوطٍ نَجَّيْنَاهُمْ بِسَحَرٍ (34) نِعْمَةٌ مِنْ عِنْدِنَا كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ شَكَرَ (35) وَلَقَدْ أَنْذَرَهُمْ بَطْشَتْنَا فَتَمَارَوْا بِالنُّذُرِ (36) وَلَقَدْ رَاوَدُوهُ عَنْ صَيفِهِ فَطَمَسَهُ نَا أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَدَابِي وَنُذِرِ (37) وَلَقَدْ صَدَّبْهُمْ بِكُرَّةٍ عَذَابٍ مُسْتَقَرًّا (38) فَذُوقُوا عَدَابِي وَنُذِرِ (39) وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ (40) وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النُّذُرِ (41) كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاهُمْ أَخْذَ عَزِيزٍ مُّقْتَدِرٍ (42) أَكْفَارَكُمْ خَيْرٌ مِنْ أَوْلِيكُمْ أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ (43) أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُنْتَصِرٌ (44) سَ يَهْزِمُ الْجَمْعُ وَ يُؤْلُونَ الدُّبْرَ (45) بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَ السَّاعَةُ أَدْحَى وَ أَمْرٌ (46) إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسَعْرٍ (47) يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ (48) إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ (49) وَ مَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمَحٍ بِالْبَصَرِ (50) وَ لَقَدْ أَهْلَكْنَا أَشْءَ يَاعَكُمْ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ (51) وَ كُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ (52) وَ كُلُّ صَدِّغٍ وَ كَبِيرٍ مُسْتَطِرٌّ (53) إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهَرٍ (54) فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ (55)

ترجمه

طایفه ثمود (نیز) انذارهای الهی را تکذیب کردند، * وگفتند: «آیا ما از بشری از جنس خود پیروی کنیم؟! اگر چنین کنیم در گمراهی و جنون خواهیم بود. * آیا از میان ما تنها بر او وحی نازل شده؟! نه، او آدم بسیار دروغگوی هوسبازی است.» * ولی فردا می فهمند چه کسی دروغگوی هوسباز است! * ما «ناقه» را برای آزمایش آنها می فرستیم؛ در انتظار پایان کار آنان باش و صبر کن! * و به آنها خبر ده که آب (قریه) باید در میانشان تقسیم شود، (یک روز سهم ناقه، و یک روز برای آنها) و هر یک در نوبت خود باید حاضر شوند. * آنها یکی از یاران خود را صدا زدند، او به سراغ این کار آمد و (ناقه را) پی کرد. * پس (بنگرید) عذاب

وانذارهای من چگونه بود! * ما فقط يك صيحه [- صاعقه عظيم] بر آنها فرستادیم و به دنبال آن همگی به صورت گیاه خشکی در آمدند که صاحب چهارپایان (در آغل) جمع آوری می کند! * ما قرآن را برای یادآوری آسان ساختیم؛ آیا کسی هست که متذکر شود؟! * قوم لوط انذارها (ی پی در پی پیامبرشان) را تکذیب کردند؛ * ما بر آنها تنبهدادی که ریگ ها را به حرکت در می آورد فرستادیم (و همه را هلاک کردیم)، جز خاندان لوط را که سحرگهان نجاتشان دادیم. * این نعمتی بود از ناحیه ما؛ این گونه هر کسی را که شکر کند پاداش می دهیم. * او آنها را از مجازات ما بیم داد، ولی آنها اصرار بر مجادله والقای شك داشتند. * آنها از لوط خواستند میهمانانش را در اختیارشان بگذارند؛ ولی ما چشمانشان را نابینا و محو کردیم (و گفتیم: (و گفتیم:)) بچشید عذاب وانذارهای مرا! * سرانجام صبحگاهان و در اول روز غذایی پایدار و ثابت به سراغشان آمد. * (و گفتیم:)) پس بچشید عذاب وانذارهای مرا! * ما قرآن را برای یادآوری آسان ساختیم؛ آیا کسی هست که متذکر شود؟! * (و همچنین) انذارها و هشدارها (یکی پس از دیگری) به سراغ آل فرعون آمد، * اما آنها همه آیات ما را تکذیب کردند، و ما آنها را گرفتیم و مجازات کردیم، گرفتن شخصی قدرتمند و توانا! * آیا کفار شما بهتر از آنانند یا برای شما امان نامه ای در کتب آسمانی نازل شده است؟! * یا می گویند: «ما جماعتی متحد و نیرومند و پیروزیم»؟! * (ولی بدانند به زودی جمعشان شکست می خورد و یا به فرار می گذارند! * (علاوه بر این) رستاخیز موعده آنهاست، و مجازات قیامت هولناک تر و تلخ تر است! * مجرمان در گمراهی و شعله های آتشند، * در آن روز که در آتش دوزخ به صورتشان کشیده می شوند (و به آنها گفته می شود:)) بچشید آتش دوزخ را! * البته ما هر چیز را به اندازه آفریدیم. * فرمان ما يك امر بیش نیست، همچون يك چشم بر هم زدن. * ما کسانی را که در گذشته شبیه شما بودند هلاک کردیم؛ آیا کسی هست که پند گیرد؟! * و هر کاری را انجام دادند در نامه های اعمالشان ثبت است، * و هر کار کوچک و بزرگی نوشته شده است. * یقیناً پرهیزگاران در باغها و نهرهای بهشتی جایدارند، * در جایگاه صدق نزد خداوند مالک مقتدر.

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

تکذیب قوم ثمود نسبت به حضرت صالح، معجزه صالح و خارج شدن شتر از کوه، عذاب قوم صالح به خاطر کشتن شتر، عذاب قوم لوط، عذاب آل فرعون، نابودی کفار، تهدید به عذاب قیامت، ثبت اعمال برای حسابرسی و پاداش پرهیزکاران.

ب. در کلمه «نذر» سه وجه بیان شده است:

1 - مصدر است؛ یعنی قوم ثمود انذار پیامبرشان صالح را تکذیب کردند.

2 - «نذر» جمع «نذیر» و آن به معنای منذر است؛ یعنی قوم ثمود همه منذران و انبیا را تکذیب کردند، زیرا تکذیب يك پیامبر تکذیب همه آنهاست، بنا بر این آیه کذبث ثمود بالنذر هم معنا با آیه کذبث ثمود المرسلین (شعراء، 141) است.

3 - نذر جمع نذیر به معنای انذار است. که برگشت آن به یکی از دو معنای قبلی خواهد بود. (1)

ج. قوم ثمود در سرزمین حِجْر که در شمال حجاز قرار داشت زندگی می کردند. پیامبرشان صالح (علیه السلام) بود، نهایت کوشش را در هدایت آنان کرد؛ اما به جایی نرسید. قوم ثمود افرادی خودخواه و متکبر بودند و می گفتند: چرا وحی باید بر صالح نازل شود با اینکه افراد معروف و ثروتمندی در میان ما وجود دارد. مگر ما چه تفاوتی با او داریم. (2)

د. «سَعِير» جمع «سعیر» به معنای آتش شعله ور است، احتمال هم دارد به معنای جنون باشد و این احتمال با سیاق آیه مناسب تر است و ظاهراً مراد از کلمه «واحد» واحد عددی باشد؛ یعنی قوم ثمود گفتند: آیا بشری را که از نوع خود ما يك نفر تك و تنها است، نه نیرویی دارد نه جمعیتی با اوست، پیروی کنیم؟ در نتیجه این سخن توجیهی است از قوم ثمود برای پیروی نکردن از صالح، زیرا آنان عادت کرده بودند از کسی پیروی کنند که مانند ملوک دارای نیرو و جمعیت باشد.

و اگر کلمه «واحد» را به معنای واحد نوعی بگیریم معنای آیه این است: آیا بشری را که

ص: 17

1- تبیان، ج 9، ص 449؛ المیزان، ج 19، ص 81؛ فتح القدير، ج 5، ص 125؛ روح المعانی، ج 27، ص 87.

2- نمونه، ج 23، ص 49.

خود یکی از ماست؛ یعنی از نوع ماست، پیروی کنیم که در این صورت آیه القی الذکر علیه من بیننا مفسّر آن می شود. (1)

ه - در آیه شریفه وَتَبَّهْمُ أَنْ الْمَاءِ قَسْمَةٌ بَيْنَهُمْ ضَمِيرِ جَمْعِ أُولَى به قوم ثمود وناقه هر دو بر می گردد و اگر نفرمود «تَبَّهْمَا»، از باب غلبه دادن جانب قوم بوده است. کلمه «قَسْمَةٌ» به معنای مقسوم و «شرب» به معنای سهمی از نوشیدن آب است و منظور آیه این است که به قوم خود خبر ده بعد از اینکه ناقه را فرستادیم آب محل بین قوم وناقه تقسیم شده هر يك به نوبت حضور یابند و بهره برداری کنند و هیچ يك مزاحم دیگری نشود. در آیه دیگر می فرماید: قَالَ هَذِهِ نَاقَةٌ لَهَا شَرْبٌ وَلَكُمْ شَرْبٌ يَوْمَ مَعْلُومٍ. (2)

و. «محتضر» اسم مفعول از ماده «حضور» و «شرب» به معنای سهم و نوبت آب است، بنا بر این جمله کل شرب محتضر مفهومش این است که هر نوبتی صاحبش نزد آن حاضر می شود و دیگری حق حضور و مزاحمت را ندارد. (3)

ز. «هشیم» از ریشه «هشم» به معنای شکستن اشیای سست است، از این رو به گیاهان خرد شده که صاحبان گوسفندان برای آنان آماده می کنند «هشیم» گفته می شود.

«محتظر» از ریشه حظر به معنای منع است، از این رو آغل حیوانات که مانع خروج آنها یا حمله حیوانات وحشی می گردد «حظیره» می نامند و «محتظر» شخصی است که صاحب چنین مکانی است.

منظور از هشیم المحتظر آن است که صیحه ای که بر قوم ثمود فرستادیم آنها را مانند گیاه خشك شده کوبیده ای در آورد که صاحب چهارپایان برای حیوانات خود در آغل جمع آوری می کنند. (4)

ح. «حاصب» به معنای تندبادی است که «حصباء» ریگ و سنگ را به حرکت در می آورد. در آیات دیگر قرآن نیز هنگامی که عذاب قوم لوط را می شمرد افزون بر زلزله ای که شهر آنها

ص: 18

-
- 1- المیزان، ج 19، ص 82؛ تبيان، ج 9، ص 452؛ تفسير كبير، ج 29، ص 72؛ روح المعاني، ج 27، ص 88؛ مراغی، ج 27، ص 90.
 - 2- شعراء، 55؛ تبيان، ج 9، ص 454؛ المیزان، ج 19، ص 83؛ مراغی، ج 27، ص 91؛ روح المعاني، ج 27، ص 89؛ جامع الاحكام، ج 17، ص 140.
 - 3- نمونه، ج 23، ص 54؛ فتح القدير، ج 5، ص 126؛ روح المعاني، ج 27، ص 89؛ محاسن التأويل، ج 15، ص 269.
 - 4- تبيان، ج 9، ص 455؛ نمونه، ج 23، ص 56؛ فتح القدير، ج 5، ص 126؛ مجمع البيان، ج 9، ص 290؛ روح المعاني، ج 27، ص 90؛ محاسن التأويل، ج 15، ص 270.

را زیر و رو کرد از باران سنگ سخن می گوید: فلما جاء امرنا جعلنا عاليها سافلها وامطرنا عليهم حجارة من سجيل منضود. (1)

ط. ولقد انذرهم بطشنا فتماروا بالنذر «بطش» به معنای گرفتن چیزی است با قدرت و از آنجا که هنگام مجازات قبلاً مجرم را با قدرت می گیرند این کلمه به معنای مجازات آمده است. (2)

ی. «تماروا» از ماده «تماری» به معنای گفت و گوی طرفینی برای ایجاد شك و شبهه و مجادله در برابر حق است. (3)

ك. نجات خاندان حضرت لوط به هنگام سحر بود به آن علت که وعده عذاب این قوم ستمگر نیز هنگام صبح بود، از این رو در آخر شب به فرمان الهی این خانواده با ایمان (جز همسرش که راه خود را از راه لوط جدا کرده بود) از شهر بیرون رفتند. چیزی نگذشت که عذاب الهی بر آنان نازل شد چنان که می فرماید: فاسر بأهلك بقطع من الليل ولا يلتفت منكم أحد إلا أمرأتك إنه مصيبتها ما أصابهم إن موعدهم الصبح أليس الصبح بقريب. (4)

ل. ام يقولون نحن جميع منتصر «جميع» به معنای مجموع است و منظور یکی شدن مجتمع آنان از حیث اراده و عمل است و انتصار به معنای انتقام یا یاری کردن یکدیگر است. معنای آیه این است که آیا کفار می گویند ما مردمی هستیم متحد که هر کس بخواهد به ما صدمه بزند انتقام می گیریم یا اینکه ما یکدیگر را یاری می کنیم و شکست نمی خوریم. (5)

م. آیه شریفه اکفارکم... به صورت خطاب بیان شده، اما آیه شریفه أم يقولون... به صورت غایب ذکر گردیده و این يك نوع تحقیر است؛ یعنی شایسته نیستند بیش از این مخاطب به خطاب الهی شوند. (6)

ن. «سقر» در اصل به معنای تغییر رنگ بدن و متأذی شدن از تابش آفتاب و مانند آن است

ص: 19

-
- 1- هود، 82؛ تفسیر کبیر، ج 29، ص 58؛ نمونه، ج 23، ص 61؛ روح المعانی، ج 27، ص 90؛ جامع الاحکام، ج 17، ص 143؛ مراغی، ج 27، ص 93.
 - 2- تیان، ج 9، ص 456.
 - 3- همان.
 - 4- هود، 81؛ نمونه، ج 23، ص 62.
 - 5- المیزان، ج 19، ص 86؛ مراغی، ج 27، ص 98.
 - 6- نمونه، ج 23، ص 71.

واز آنجا که جهنم این دگرگونی و آزار را به نحو شدید دارد، یکی از نامهای آن سقر است و منظور از «مس» همان تماس گرفتن و لمس کردن است، بنا بر این به دوزخیان گفته می شود: بچشید حرارت سوزانی را که از لمس آتش دوزخ حاصل می شود.

ص. آیه شریفه انا کل شیء خلقناه بقدر به علت عذاب مجرمین اشاره می کند. خداوند هر چیزی را توأم با اندازه گیری خلق کرده است؛ یعنی هر چیزی مقدار و اندازه ای دارد که از آن تجاوز نمی کند و در همان چهارچوب حرکت می کند، زمین و آسمان و موجودات زنده و بی جان... وقتی عذابهای دنیوی و مجازاتهای اخروی روی حساب و نظام، اندازه گیری شده است همان گونه که تمام موجودات را با قدر آفرید برای انسان نیز تقدیر کرد که اگر دعوت رسولانش را نپذیرد، در روز قیامت گرفتار عذاب شود. (1)

ع. وما امرنا إلا واحدة کلمه بالبصر منظور از امر الهی، اراده وجود یافتن چیزی است، چنان که در جای دیگر می فرماید: إنما أمره اذا أراد شيئاً أن يقول له کن فیکون (یس، 82) و منظور از واحد بودن امر الهی این است که امر او نیازی به تکرار ندارد، بلکه همین که یک بار «کن» را القا کند متعلق آن فوراً به وجود می آید.

جهت اینکه تحقق متعلق امر را از نظر فوریت به لمح بصر تشبیه کرد، کنایه از بی زمانی است، پس امر خداوند همان اراده ایجاد است نیازی به زمان و مکان ندارد، زیرا زمان و مکان نیز به وسیله همان امر به وجود آمده اند و آیه شریفه وما أمرنا إلا واحدة... مربوط به قیامت است؛ یعنی برای قیام قیامت یک امر او کافی است. (2)

ف. منظور از کلمه «صدق» راستی عمل و ایمان متقیان است و اضافه «مقعد» به «صدق» از این جهت است که میان مجلس آنان و صدق عمل و ایمانشان رابطه ای هست و ممکن است منظور از صدق این باشد که مقام متقین و هر چه در آن مقام دارند، صدقی است خالص و با کذب همراه نیست، و حضور است که با غیبت همراه نیست و قربی است که با بُعد همراه نیست. ممکن است منظور از صدق، صدق همین خبر باشد، زیرا جمله در مقام بشارت دادن به متقین است. (3)

ص: 20

1- المیزان، ج 19، ص 88؛ محاسن التأویل، ج 15، ص 274؛ جامع الاحکام، ج 17، ص 147.

2- مجمع البیان، ج 9، ص 294؛ المیزان، ج 19، ص 90؛ مراغی، ج 27، ص 101.

3- المیزان، ج 19، ص 91.

1. نظیر آیه 23 قمر: كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ آیه 141 شعراء است: كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ

2. حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: پی کننده شتر حضرت صالح يك نفر بود در عین حال نسبت عقر و کشتن را قرآن کریم به همه داده است؛ این بدان جهت است که دیگران راضی به این عمل بودند:

«الراضی بفعل قوم کالداخل فیهم»، از این رو عذاب که نازل شد کسانی را هم که به این کار راضی بودند فرا گرفت. (1)

3. نظیر آیه 31 قمر: إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ آیه 67 هود است: وَأَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصَابَهُمْ فِي دِيَارِهِمْ جَائِمِينَ

4. قوم لوط بسیار بی حیا بودند، چون در زشت کاری و بی شرمی کار را به جایی رساندند که وقتی فرشتگان مأمور عذاب به مهمانی لوط آمدند، قوم لوط از وی خواستند میهمانانش را در اختیارشان بگذارند، لیکن چیزی نگذشت که سه بلا متوجه آنان شد؛ باران سنگ بر آنان بارید، چشمهایشان نابینا گشت و شهر آنان واژگون گردید. (2)

5. در آیه 34 قمر میفرماید ما آل لوط را در سحر نجات دادیم

إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا آلَ لُوطٍ نَجَّيْنَاهُمْ بِسَحَرٍ

کیفیت آنرا در آیه 81 هود بیان میکند

قَالُوا يَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصِدُّكَ فَاسْرِبْ بَأْهْلِكَ بَقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا أَمْرَاتُكَ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابَهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ

6. تعبیر به گرفتن شخص قدرتمند و توانا: اخذ عزیز مقتدر تنها در باره فرعونیان بیان شده و در باره اقوام دیگر نیامده، از آن رو که فرعونیان بیش از همه به قدرت و عزت خود می بالیدند و همه جا سخن از نیروی حکومت آنها بود؛ اما خداوند می فرماید: ما آنها را گرفتیم گرفتن عزیز مقتدر تا روشن شود این قدرت و عزت پوشالی در مقابل قدرت و عزت خداوند هیچ و پوچ است و عجب اینکه همان رود عظیم نیل که سرچشمه تمام ثروت و قدرت و آبادی آنان بود، مأمور نابودیشان شد. (3)

ص: 21

1- اطیب البیان، ج 9، ص 358.

2- نمونه، ج 23، ص 63؛ اطیب البیان، ج 9، ص 361.

3- نمونه، ج 23، ص 70.

7. نظیر آیه 42 قمر و لَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النَّذْرُ * كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاهُمْ أَحَدًا عَزِيزٍ مُّقْتَدِرٍ آیات ذیل است:

وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمْ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ (بقره، 50)

فَاتَّبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ بِجُنُودِهِ فَغَشِيَهُمْ مِنَ الْيَمِّ مَا غَشِيَهُمْ (طه، 78)

فَأَخَذْنَا وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٌ (ذاریات، 40)

8. کفار، همان گونه که در دنیا با شکست مواجه هستند و جمعیت آنان از یکدیگر پاشیده می شود: سیهزم الجمع و گرفتار عذاب می گردند، در عالم قیامت نیز عذابی سخت تر و تلخ تر به انتظار آنهاست: والساعة أدهى وأمر. (1)

9. زمانی که این آیات در مکه نازل شد، مسلمانان در اقلیت شدید و دشمن در اوج قدرت بود؛ ولی مدت کوتاهی گذشت که مسلمانان هجرت کردند و آن قدر قدرت پیدا کردند که در نخستین برخورد مسلحانه خود با دشمن در جنگ بدر ضربه بسیار سنگینی بر آنها وارد ساختند و چند سالی نگذشت که نه فقط کفار مکه، بلکه همه جزیره عربستان در مقابل مسلمانان تسلیم شدند و جمله سیهزم الجمع و یولون الدبر یکی از اخبار غیبی قرآن کریم است. (2)

10. «نهر» یا به معنای نهر آب است یا به معنای روشنایی گسترده بهشت و مفرد بودن نهر مشکلی ایجاد نمی کند، زیرا به معنای اسم جنس یا جمع است که با جنات هماهنگ می شود، و نکره بودن «نهر» و «جنات» دلالت بر عظمت دارد؛ یعنی متقیان در جنات و نهرهای بزرگی به سر خواهند برد. (3)

11. پرهیزکاران برای همیشه در محضر قرب پروردگار به سر خواهند برد. واژه «مقعد» از «قعود» به معنای نشستن همیشگی است، از این رو به کسانی که برای همیشه زمین گیر می شوند «قواعد» گویند و بر پایه های منزل که برای همیشه ثابت است، «قواعد البیت» اطلاق می شود. (4)

ص: 22

1- المیزان، ج 19، ص 87.

2- المیزان، ج 19، ص 87؛ نمونه، ج 23، ص 73.

3- تبیان، ج 9، ص 461؛ تفسیر کبیر، ج 29، ص 80؛ روح المعانی، ج 27، ص 95.

4- تفسیر کبیر، ج 29، ص 81.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الرَّحْمَنُ (1) عَلَّمَ الْقُرْآنَ (2) خَلَقَ الْإِنْسَانَ (3) عَلَّمَهُ الْبَيَانَ (4) الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ (5) وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ (6) وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ (7) أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ (8) وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ (9) وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ (10) فِيهَا فَاكِهَةٌ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ (11) وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ (12) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (13) خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ (14) وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ (15) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (16) رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ (17) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (18) مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ (19) بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ (20) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (21) يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ (22) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (23) وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ (24) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (25) كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ (26) وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ (27) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (28) يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ (29) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (30) سَنَفُخُ لَكُمْ الْبُخَارَ الْمُشْتَاتَ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ (31) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (32) يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَعْظَمْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ (33) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (34) يُرْسِلُ عَلَيْكُمْ شَوَاطِئَ مِنْ نَارٍ وَغَاسِقٍ فَلَا تَنْصَبِرَانِ (35) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (36) فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ (37) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (38) فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ (39) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (40) يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ (41) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (42) هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ (43) يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ آِنٍ (44) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (45) وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ (46) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (47) ذَوَاتَا أَفْنَانٍ (48) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (49) فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ (50) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (51) فِيهِمَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ (52) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (53) مُتَّكِنِينَ عَلَى فُرْشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ (54) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (55) فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِئِنَّهُنَّ أَنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ (56) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (57) كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ (58) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (59) هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ (60) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (61) وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ (62) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (63) مُدْهَمَمَتَانِ (64) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (65) فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ (66) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (67) فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَنَخْلٌ وَرُمَّانٌ (68) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (69) فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ (70) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (71) حُورٌ مَقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ (72) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (73) لَمْ يَطْمِئِنَّهُنَّ أَنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ (74) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (75) مُتَّكِنِينَ عَلَى زُرْفٍ حُضْرٍ وَعَبْقَرِيٍّ حِسَانٍ (76) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (77) تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ (78)

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

خداوند رحمان، * قرآن را تعلیم فرمود، * انسان را آفرید، * وبه او «بیان» را آموخت. * خورشید و ماه با حساب منظمی می گردند، * گیاه و درخت برای او سجده می کنند. * و آسمان را برافراشت، و میزان و قانون (در آن) گذاشت، * تا در میزان طغیان نکنید (و از مسیر عدالت منحرف نشوید)، * و وزن را بر اساس عدل بر پا دارید و میزان را کم نگذارید. * زمین را برای خلاق آفرید، * که در آن میوه ها و نخلهای پر شکوفه است، * و دانه هایی که همراه با ساقه و برگ است که به صورت کاه در می آید، و گیاهان خوشبو. * پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می کنید (شما ای گروه جن و انس)؟! * انسان را از گل خشکیده ای همچون سفال آفرید، * و جن را از شعله های مختلط و متحرک آتش خلق کرد. * پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! * او پروردگار دو مشرق و پروردگار دو مغرب است. * پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! * دو دریای مختلف (شور و شیرین، گرم و سرد) را در کنار هم قرار داد، در حالی که با هم تماس دارند؛ * در میان آن دو برزخی است که یکی بر دیگری غلبه نمی کند (و به هم نمی آمیزند). * پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! * از آن دو، لؤلؤ و مرجان خارج می شود. * پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! * و برای اوست کشتیهای ساخته شده که در دریا به حرکت در می آیند و همچون کوهی هستند! * پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! * همه کسانی که روی آن [- زمین] هستند فانی می شوند، * و تنها ذات ذوالجلال و گرامی پروردگارت باقی می ماند. * پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! * تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند از او تقاضا می کنند، و او هر روز در شأن و کاری است. * پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! * به زودی به حساب شما می پردازیم ای دو گروه انس و جن! * پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! * ای گروه جن و انس! اگر می توانید از مرزهای آسمانها و زمین بگذرید، پس بگذرید؛ ولی هرگز نمی توانید، مگر با نیرویی (فوق العاده). * پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! * شعله هایی از آتش بی دود، و دودهایی

متراکم بر شما فرستاده می شود؛ و نمی توانید از کسی یاری بطلبید. * پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! * در آن هنگام که آسمان شکافته شود و همچون روغن مذاب گلگون گردد (حوادث هولناکی رخ می دهد که تاب تحمل آن را نخواهید داشت). * پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! * در آن روز هیچ کس از انس و جن از گناهِش سؤال نمی شود (و همه چیز روشن است). * پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! * مجرمان از چهره هایشان شناخته می شوند؛ و آنگاه آنها را از موهای پیش سر، و پاهایشان می گیرند (و به دوزخ می افکنند). * پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! * این همان دوزخی است که مجرمان آن را انکار می کردند. * امروز در میان آن و آب سوزان در رفت و آمدند. * پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! * و برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد، دو باغ بهشتی است. * پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! * (آن دو باغ بهشتی) دارای انواع نعمتها و درختان پرطراوت است. * پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! * در آنها دو چشمه همیشه جاری است. * پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! * در آن دو، از هر میوه ای دو نوع وجود دارد (هر يك از دیگری بهتر). * پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! * این در حالی است که آنها بر فرشهایی تکیه کرده اند با آسترهایی از دیبا و ابریشم، و میوه های رسیده آن دو باغ بهشتی در دسترس است. * پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! * در آن باغهای بهشتی زنانی هستند که جز به همسران خود عشق نمی ورزند؛ و هیچ انس و جن پیش از اینها با آنان تماس نگرفته است. * پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! * آنها همچون یاقوت و مرجانند. * پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! * آیا جزای نیکی جز نیکی است؟! * پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! * و پایین تر از آنها، دو باغ بهشتی دیگر است. * پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! * هر دو خرم و سرسبزند. * پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! * در آنها دو چشمه جوشنده است. * پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! * در آنها میوه های فراوان و درخت خرما و انار است. * پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! * و در آن باغهای بهشتی زنانی

نیکو خلق وزیابیند. * پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! * حوریانی که در خیمه های بهشتی مستورند. * پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! * هیچ انس و جن پیش از ایشان با آنها تماس نگرفته (و دوشیزه اند). * پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! * این در حالی است که بهشتیان بر تختهایی تکیه زده اند که با بهترین و زیباترین پارچه های سبز رنگ پوشانده شده است. * پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! * پر برکت و زوال ناپذیر است نام پروردگار صاحب جلال و بزرگواری تو.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این سوره قسمتی از نعمتهای دنیوی و اخروی را بیان می کند و بعد از آن 31 بار خطاب به جن و انس می کند و می فرماید: پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می کنید: فبأی ءالاء ربکما تکذبان که به وسیله این جمله از بندگانش اقرار بر نعمتهای خویش می گیرد.

ب. بعضی گفته اند منظور از انسان در آیه شریفه خلق الانسان پیامبر اکرم است که به او بیان قرآن کریم را نسبت به مردم آموخت، زیرا در آیه دیگر می فرماید: ما قرآن را بر تو نازل کردیم تا برای مردم بیان کنی: وانزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهم. (1)

ج. بیان به معنای پرده برداری از آنچه در نهان آدمی است و تعلیم بیان از ناحیه خداوند به این معنا نیست که خداوند لغات را برای بشر وضع کرده و توسط انبیا آن را به مردم تعلیم داده، بلکه آنچه خدا انجام داده خلقت انسان و فطرت اوست؛ فطرتی که او را به تشکیل اجتماع و سپس به وضع لغات و ادا کردن تا الفاظ را علامت برای معانی قرار دهد به گونه ای که وقتی فلان کلمه را بگویند، شنونده به فلان معنا منتقل شود و اگر تعلیم بیان نبود هیچ تمایزی بین انسان و حیوان وجود نمی داشت. (2)

د. والنجم والشجر یسجدان کلمه «نجم» به معنای هر رویدنی است که از زمین سر بر

ص: 26

1- نحل، 44؛ روح المعانی، ج 27، ص 99؛ جامع الاحکام، ج 17، ص 152.

2- المیزان، ج 19، ص 98؛ روح المعانی، ج 27، ص 99؛ جامع الاحکام، ج 17، ص 152.

می آورد و ساقه ندارد و کلمه «شجر» به معنای رویدنی هایی است که ساقه دارند، مؤید این معنا تقابل نجم با شجر است. (1)

ه. - مرحوم طبرسی گوید: اهل تحقیق گفته اند: معنای سجده نجم و شجر این است که آنها نشانه قدرت الهی هستند که خداوند آنها را این گونه ایجاد کرده است. مرحوم طیب گوید: بعضی گفته اند سجده نجم و شجر به این معناست که این دو دارای سایه هستند، لیکن این قول صحیح نیست، زیرا بنا بر این باید معتقد شد که موجودات دیگر غیر از انس و جن و ملک دارای شعور نیستند با اینکه قرآن سجده و تسبیح را برای همه موجودات ثابت کرده و فرموده: شما تسبیح آنها را درک نمی کنید: وان من شیء الا یسبح بحمده ولكن لا تفقهون تسبیحهم. (2)

و. منظور از میزان، هر چیزی است که به وسیله آن حق از باطل، راست از دروغ عدل از ظلم و رذیلت از فضیلت تمیز داده شود، پس قوانین تکوینی و تشریحی حکم میزان را دارند، زیرا وسیله سنجش و ارزیابی هستند. (3)

ز. «سما» یا به معنای جهت بلندی و بالاست یا به معنای اجرامی است که در بالا هستند؛ در صورت اول معنای رفع سما این است که خداوند آسمان را در اصل بالا و بلند آفرید؛ نه اینکه بعد از خلقت آن را بالا برد، و در صورت دوم معنای رفع سما این است که خداوند محل اجرام آسمانی مانند ستارگان را نسبت به زمین بلند قرار داد.

ممکن است منظور از رفع سما منازل ملائکه و مصادر امر الهی و از آن جمله وحی باشد؛ در این صورت مراد از رفع، رفعت معنوی خواهد بود، بنا بر این ممکن است منظور از رفع اعم از حسی و معنوی باشد. (4)

ح. «فخار» از ریشه «فخر» و به معنای کسی است که بسیار فخر می کند و از آنجا که این گونه اشخاص آدمهایی تو خالی و پر سر و صدا هستند، این کلمه به کوزه و هر گونه سفال

ص: 27

-
- 1- میزان، ج 19، ص 100؛ تفسیر کبیر، ج 29، ص 90؛ فتح القدر، ج 5، ص 131؛ روح المعانی، ج 27، ص 100؛ جامع الاحکام، ج 17، ص 153؛ محاسن التأویل، ج 15، ص 281؛ مراغی، ج 27، ص 105.
 - 2- مجمع البیان، ج 9، ص 300؛ اطیب البیان، ج 12، ص 371؛ روح المعانی، ج 27، ص 100؛ جامع الاحکام، ج 17، ص 154.
 - 3- میزان، ج 19، ص 101؛ روح المعانی، ج 27، ص 101.
 - 4- میزان، ج 19، ص 101؛ کشف، ج 4، ص 444؛ روح المعانی، ج 27، ص 101.

به جهت سر و صدای زیادی که دارد، اطلاق شده است. (1)

ط. مقصود از «دو مشرق»، مشرق تابستان و مشرق زمستان است که به جهت دو جا بودن آن چهار فصل پدید می آید و رزق روزی خواران تأمین می شود. بعضی گفته اند مراد از دو مشرق، مشرق خورشید و مشرق ماه است و مراد از دو مغرب هم مغرب آن دو است. (2)

ی. منظور از دو دریا، دو دریای معین نیست، بلکه دو نوع دریاست؛ یکی شور که قریب سه چهارم از سطح کره زمین را فرا گرفته است و دیگری دریایی است با آب شیرین که در داخل زمین است و این دو دریا گرچه به هم متصل اند، اما به واسطه مانع که مخازن زمین ورگه های آن است به یکدیگر تجاوز نمی کنند و به طور دایم این دو دریا یکدیگر را کمک می کنند، زیرا آب دریاها تبخیر می شود و به ابر و باران تبدیل می شود بعد به زمین که آمد خداوند آن را در زیر زمین ذخیره و به صورت چشمه ها از زمین می جوشد، و نهرهای بزرگ را تشکیل می دهد و مجدداً به دریاها می ریزد.

در آیه 53 سوره فرقان به این دو دریا اشاره شده است: وهو الذی مرج البحرين هذا عذب فرات وهذا ملح أجاج.... (3)

ک. «جوار» جمع «جاریه» وصف برای کشتیهاست، زیرا آنچه بیشتر مورد توجه است همین جریان و حرکت کشتیهاست، و جهت اینکه کنیز را جاریه می گویند، به علت حرکت و تلاش او در انجام خدمات است و نیز اگر به دختر جوان جاریه گفته می شود به دلیل جریان نشاط در وجود اوست. (4)

ل. وجه پروردگار؛ یعنی نمود پروردگار که همان صفات کریمه اوست که بین خدا و خلقش واسطه هستند و برکات و فیض او به واسطه آن صفات بر خلقش نازل می شود. آن صفات عبارت است از صفات جمال (عزت، عظمت) و صفات جلال (قدرت، حیات) و بقای وجه پروردگار؛ یعنی تنها ذات مقدس او باقی می ماند. (5)

ص: 28

-
- 1- مفردات راغب؛ نمونه، ج 23، ص 118.
 - 2- المیزان، ج 19، ص 103؛ تفسیر کبیر، ج 29، ص 100؛ روح المعانی، ج 27، ص 105؛ محاسن التأویل، ج 15، ص 285؛ مراغی، ج 27، ص 112.
 - 3- المیزان، ج 19، ص 104؛ مراغی، ج 27، ص 112.
 - 4- نمونه، ج 23، ص 128.
 - 5- المیزان، ج 19، ص 105.

م. منظور از سؤال موجودات از خداوند، تقاضای به وسیله زبان نیست، بلکه درخواست به احتیاج است و روشن است که موجودات زمین و آسمان از تمامی جهات محتاج خداوند هستند، چنان که می فرماید: أتمم الفقراء الى الله واللله هو الغنى (فاطر، 15) و خداوند به تمام نیازهای موجودات پاسخگوست، چنان که می فرماید: واتاكم من كل ما سألتموه. (1)

ن. «ثقلان» از ریشه «ثقل» (بر وزن کبر) به معنای بار سنگین و ثقل (بر وزن خبر) معمولاً به متاع و بار مسافر گفته می شود و اطلاق آن بر گروه جن و انس به جهت سنگینی معنوی آنهاست، زیرا خداوند به آنها از نظر عقل و شعور و علم و آگاهی وزن و ارزش خاصی داده است و ذکر این دو طایفه به دلیل آن است که اینها مکلف به تکالیف الهی هستند. (2)

ص. «نواصی» جمع «ناصیه» به معنای موهای جلوی سر است و گرفتن موی جلوی سر گاهی کنایه از غلبه کامل بر چیزی است و ممکن است به معنای حقیقی آن باشد که مأموران عذاب، موهای جلوی سر و پاهای مجرم را می گیرند و به دوزخ می افکنند. به هر حال این گونه برخورد با مجرم به منظور اهانت و تحقیر اوست. (3)

یطوفون بینها و بین حمیمٍ ان «آن» و «آنی» در آیه شریفه به معنای آبی است که در نهایت حرارت و سوزندگی باشد و در اصل از ماده «إنا» به معنای وقت، گرفته شده است، زیرا آب سوزان به وقت و مرحله نهایی خود رسیده است. (4)

ع. در اینکه گوینده جمله هذبه جهنم الّتی یکذب بها المجرمون کیست دو وجه بیان شده؛ بعضی گفته اند: گوینده خداوند است که از جهت تسلی قلب پیامبر به او خبر می دهد؛ ولی ظاهر این است که این جمله را فرشتگان عذاب به مجرمان می گویند. (5)

ف. ولمن خاف مقام ربّه جتّان «مقام» مصدر میمی و به معنای قیام است و منظور از مقام ربّ این است که خداوند هنگامی که بنده اش عملی انجام می دهد بالای سرش ایستاده و ناظر اعمال اوست.

ص: 29

1- ابراهیم، 34؛ المیزان، ج 19، ص 106؛ روح المعانی، ج 27، ص 110؛ مراغی، ج 27، ص 116.

2- نمونه، ج 23، ص 147؛ روح المعانی، ج 27، ص 112.

3- نمونه، ج 23، ص 157؛ تفسیر کبیر، ج 29، ص 121؛ جامع الاحکام، ج 17، ص 175.

4- نمونه، ج 23، ص 158؛ جامع الاحکام، ج 17، ص 176.

5- اظیب البیان، ج 12، ص 384.

اما اینکه خوف از مقام ربّ به چه معناست باید گفت: خوف نیز مانند عبادت مراحلی دارد، همان گونه که برخی از روی ترس از عذاب عبادت می کنند، بعضی به طمع بهشت؛ بعضی از عقاب او می ترسند و بعضی ترس آن را دارند که به نعمتهای بهشتی دست نیابند.

اما خوف در آیه شریفه، ظهور در هیچ يك از این دو قسم خوف ندارد، زیرا خوف از آگاهی خدا و نیز خوف از مقام پروردگار تأثر خاصی است که برای بنده از آن جهت که بنده است، در برابر عظمت خداوند دست می دهد و باعث می شود آثاری از ذلت و بندگی در برابر عزت او ظهور کند. (1)

س. در اینکه منظور از دو چشمه در بهشت چیست؟ بعضی گفته اند: منظور عین سلسبیل و عین تسنیم است که در آیات دیگر بیان شده است: عینا فیها تسمى سلسبیلًا (دهر، 18) و مزاجه من تسنیم * عینا یشرب بها المقربون. (2)

ق. در معنای آیه شریفه هل جزاء الاحسان الا الاحسان چند وجه بیان شده است:

الف. نیست جزای کسی که در دنیا احسان می کند جز اینکه در آخرت به او احسان شود.

ب. نیست جزای کسی که معتقد به توحید و رسالت پیامبر اکرم است مگر بهشت.

ج. جزای احسانهایی که خداوند نموده نیست مگر اطاعت و شکرگزاری.

مرحوم طبرسی وجه اول را پسندیده و دو وجه اخیر را به عنوان «قیل» بیان کرده است. (3)

ر. در اینکه منظور از دو بهشت چیست؟ و جوهی بیان شده از جمله: یکی بهشت مادی و دیگری بهشت روحانی یا يك بهشت مربوط به اعمال صالحه و دیگری مربوط به ترك گناهان یا يك بهشت مربوط به عقاید حقه و دیگری مربوط به اعمال شایسته. یا اینکه يك بهشت منزل شخصی اوست که دوستانش در آنجا زیارتش می کنند و یکی هم منزل خدمتکاران. برخی هم گفته اند: يك بهشت را به جهت استحقاقی که دارد به او می دهند و بهشتی دیگر را به عنوان تفضل. (4)

ص: 30

1- المیزان، ج 19، ص 112؛ جامع الاحکام، ج 17، ص 176.

2- مطلقین، 27-28؛ مجمع البیان، ج 9، ص 314؛ اطیب البیان، ج 12، ص 385؛ روح المعانی، ج 27، ص 117.

3- مجمع البیان، ج 9، ص 313؛ تفسیر کبیر، ج 29، ص 132؛ روح المعانی، ج 27، ص 120؛ فتح القدر، ج 5، ص 142؛ جامع الاحکام، ج 17، ص 183؛ مراغی، ج 27، ص 126.

4- کشاف، ج 4، ص 452؛ تفسیر کبیر، ج 29، ص 124؛ المیزان، ج 19، ص 113؛ روح المعانی، ج 27، ص 120.

1. تقدیم مسند الیه «رحمن» بر مسند یا به منظور تأکید است یا به منظور حصر؛ یعنی تنها کسی که معلّم قرآن است خداوند رحمن است. (1)

«رحمن» صیغه مبالغه است و به بسیاری رحمت دلالت دارد و از آنجا که این نام دلالت بر رحمت عمومی خداوند دارد در آغاز این سوره واقع شده که در آن انواع نعمتها بیان شده، بنا بر این خلقت انسان و تعلیم قرآن به او و سایر نعمتها که در اختیار بشر است از رحمت الهی نشأت گرفته است. (2)

2. آیه شریفه عَلمَ القرآن در ضمن پاسخی است به مشرکان عرب که وقتی پیامبر نام «رحمن» را بیان کرد و آنها را دعوت به سجده برای خداوند رحمان نمود، آنان به عنوان بهانه جویی گفتند: وما الرحمن رحمن چیست؟ (فرقان، 60) قرآن می گوید: خداوند رحمان کسی است که قرآن را تعلیم فرموده است. (3)

3. خداوند دو گونه رحمت دارد: رحمت عام و رحمت خاص. نام «رحمن» اشاره به رحمت عام اوست که همگان را شامل می شود و «رحیم» اشاره به رحمت خاص اوست که مخصوص اهل ایمان و طاعت است. امام صادق (علیه السلام) می فرماید:
«الرحمن اسم خاص بصفة عامة والرحيم اسم عام بصفة خاصة». (4)

4. علت تقدم نعمت قرآن بر سایر نعمتها آن است که قرآن کریم بزرگترین نعمت پروردگار است. قرآن سخن الهی است که صراط مستقیم را ترسیم می کند و متضمن راه سعادت است که مقصود بسیاری از جویندگان است. (5)

5. حرکت خورشید و ماه بر طبق نظم و حساب است و این حرکت موجب پیدایش منظم شب و روز و سال و ماه و فصول چهارگانه است و این دو از نعمتهای بزرگ الهی است، زیرا زندگی شبانه روزی بشر به وسیله نور این دو تأمین می شود. علاوه بر اینکه حرارت خورشید

ص: 31

1- روح المعانی، ج 27، ص 99.

2- مجمع البیان، ج 9، ص 299؛ المیزان، ج 19، ص 97؛ جامع الاحکام، ج 17، ص 159.

3- جامع الاحکام، ج 17، ص 152؛ مجمع البیان، ج 9، ص 299.

4- نمونه، ج 23، ص 97.

5- فتح القدير، ج 5، ص 131؛ روح المعانی، ج 27، ص 98؛ المیزان، ج 19، ص 98.

مایه رشد گیاهان و تمام مواد غذایی انسان است. (1)

6. نظیر آیه 5 الرحمن: الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ

آیه 5 یونس است: هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ

7. تعبیر «یسجدان» در باره نجم و شجر اشاره به این است که این دو تسلیم بی قید و شرط در برابر قوانین آفرینش و در مسیر منافع انسانها هستند. (2)

8. کلمه «میزان» در این آیات سه بار تکرار شده، با اینکه ممکن بود در مرحله دوم و سوم از ضمیر استفاده شود. «میزان» در این سه آیه به سه معنای متفاوت است که استفاده از ضمیر جوابگو نیست، زیرا در مرحله اول، منظور از میزان قوانینی است که خداوند در جهان قرار داده و در مرحله دوم، سخن از عدم طغیان انسانها در تمام موازین زندگی و در مرحله سوم، ترازوی معمولی است که به هنگام معامله چیزی کم و کسر نگذارند. (3)

9. جهت اینکه از خلقت زمین تعبیر به «وضع» و از خلقت آسمان تعبیر به «رفع» نموده، آن است که زمین پایین و آسمان بالاست و عرب هر افتاده را «وضیع» گوید و این خود لطافتی در تعبیر است. (4)

10. در این آیات خداوند چند نعمت را بیان کرده که سه تای آن چون مخصوص انسان است، فعل را مقدم داشته است؛ مانند نعمت قرآن، خلقت انسان، تعلیم بیان و میزان و در پنج تا خود آن نعمت بر فعل مقدم شده؛ مانند شمس و قمر و نجم و سماء و ارض، که استفاده از این نعمتها مشترك بين انسان و حیوان است. (5)

11. خلقت انسان در این سوره در آیه 3 و 14 مطرح شده که در آیه 3 اشاره به امتیاز انسان بر سایر موجودات است، زیرا بیان را به او آموخت و در آیه 14 اشاره به ماده اولیه انسان نموده که بسیار بی ارزش بوده است و این نشانه قدرت خداوند است که از چنین ماده

ص: 32

1- منهج الصادقین، ج 9، ص 117؛ نمونه، ج 23، ص 101؛ مجمع البیان، ج 9، ص 299؛ جامع الاحکام، ج 17، ص 153؛ کشف، ج 4، ص 443؛ روح المعانی، ج 27، ص 99؛ محاسن التأویل، ج 15، ص 281؛ مراغی، ج 27، ص 107.

2- نمونه، ج 23، ص 103؛ فتح القدير، ج 5، ص 132؛ کشف، ج 4، ص 443؛ روح المعانی، ج 27، ص 100؛ مراغی، ج 27، ص 107.

3- نمونه، ج 23، ص 108.

4- المیزان، ج 19، ص 102.

5- تفسیر کبیر، ج 29، ص 93.

بی ارزشی، چنان مخلوق باارزشی ساخت که می تواند گل سرسبد جهان آفرینش شود، در صورتی که دارای ایمان و عمل صالح باشد. (1)

12. کلمه «الاء» جمع «الی» به معنای نعمتهاست و خطاب در آیه شریفه متوجه عموم جن و انس است به دلیل اینکه در آیات بعد می فرماید: سنفرغ لكم ايها الثقلان و يا معشر الجن والانس و يرسل عليكم شواظ... صريحا خطاب را متوجه این دو گروه نموده است. (2)

13. سؤال: «لؤلؤ» و «مرجان» فقط از دریای شور که سطح کره زمین را فرا گرفته خارج می شوند، نه دریای شیرین که در داخل زمین است، بنا بر این چرا خروج لؤلؤ و مرجان را به هر دو دریا نسبت داد؟

پاسخ: اینکه عرب گاهی دو جنس را در کنار یکدیگر می آورد و سپس از یکی از آن دو خبر می دهد، چنان که رسولان الهی فقط از طایفه انسانها هستند در عین حال بعثت آنان را به انس و جن نسبت داده است: يا معشر الجن والانس الم يأتكم رسل منكم. (3)

14. از سلمان روایت شده که منظور از «بحرین» حضرت علی (علیه السلام) و حضرت فاطمه و مقصود از برزخ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و مراد از لؤلؤ و مرجان امام حسن و امام حسین هستند. (البته این تفسیر مربوط به بطن آیه است).

جای تعجب نیست که منظور از بحرین حضرت علی و فاطمه باشند، زیرا کمالات اخلاقی و علمی آنان مانند دریا گسترده است. (4)

15. از جمله کل من علیها فان استفاده می شود که اجل و مدت نشئه دنیا با فناى جن و انس به سر می آید و عمرش پایان می پذیرد و نشئه آخرت طلوع می کند و هر دو از نعمتهای خداوند است، زیرا زندگی دنیا حیاتی است مقدمی برای رسیدن به آخرت و روشن است که انتقال از مقدمه به غرض و نتیجه نعمت است. (5)

16. علت اینکه کشتیها را ملك خداوند دانسته با اینکه کشتیها را انسانها می سازند، آن است

ص: 33

1- نمونه، ج 23، ص 119.

2- المیزان، ج 19، ص 102؛ جامع الاحکام، ج 17، ص 159.

3- جامع الاحکام، ج 17، ص 163؛ روح المعانی، ج 27، ص 106؛ محاسن التأویل، ج 15، ص 287.

4- مجمع البیان، ج 9، ص 305؛ روح المعانی، ج 27، ص 107.

5- المیزان، ج 19، ص 105؛ فتح القدير، ج 5، ص 136؛ جامع الاحکام، ج 17، ص 165.

که تمام ابزارهای که در ساختن کشتی دخالت دارند از چوب و آهن و... و انسانی که این اجزا را با یکدیگر ترکیب می کند و نیز شعور این انسان و فکر و اراده اش همه مخلوق و مملوک خداوند است. (1)

17. نظیر آیه 20 الرحمن

مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ * بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ

آیه 53 فرقان است

وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَحِجْرًا مَحْجُورًا

18. تعبیر از «بحر» به صورت مفرد و از کشتیها به صورت جمع و تشبیه آن به کوهها نیز به صورت جمع، دلالت بر عظمت بحر دارد که کشتیهایی مانند کوهها در این بحر وجود دارد. (2)

19. جهت اینکه کلمه «شأن» را در آیه کل یوم هوفی شأن نکره آورد آن است که اختلاف را بفهماند. در نتیجه معنای جمله چنین می شود که خداوند در هر روز کاری دارد غیر آن کاری که در روز قبل داشت و غیر آن کاری که روز بعدش دارد، پس هیچ یک از کارهای او تکراری نیست. هر چه انجام می دهد بدون الگو و نمونه انجام می دهد، از این رو خود را بدیع نامیده است: بدیع السموات والارض. (3)

20. خلقت و آفرینش الهی دائم و مستمر است و پاسخگویی او به نیاز نیازمندان نیز چنین است. تعبیر به «یسأله» به صورت فعل مضارع، دلیل بر این است که این تقاضا دائمی است و همگی به زبان حال از آن مبدأ فیاض دائما فیض می طلبند.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در تفسیر این آیه می فرماید:

«من شأنه أن يغفر ذنبا ويفرج كربا ويرفع قوما ويضع آخرين»؛ از کارهای او این است که گناهی را می بخشد و ناراحتی و رنج را برطرف می کند، گروهی را بالا می برد و گروه دیگری را پایین می آورد. (4)

21. تعبیر «سنفرغ» معمولاً در موردی گفته می شود که شخصی کارهای خود را رها کند تا

ص: 34

1- المیزان، ج 19، ص 104؛ روح المعانی، ج 27، ص 107.

2- تفسیر کبیر، ج 29، ص 103.

3- بقره، 117؛ المیزان، ج 19، ص 106؛ روح المعانی، ج 27، ص 110.

4- مجمع البیان، ج 9، ص 306؛ نمونه، ج 23، ص 139؛ کشف، ج 4، ص 447؛ روح المعانی، ج 27، ص 110.

با حواس جمع به کاری پردازد و این در مورد مخلوقات به حکم محدودیت آنها درست است؛ اما در باره خداوندی که احاطه علمی به همه کاینات دارد و هیچ چیزی او را از چیز دیگر مشغول نمی سازد: لا یشغله شأن عن شأن چیزی جز تأکید هر چه بیشتر بر مسئله نخواهد بود به گونه ای که هیچ مثقال ذره ای از قلم نخواهد افتاد و به تعبیر دیگر نوعی تهدید برای مجرمان محسوب می شود. (1)

22. امر «فانفذوا» برای تعجیز است؛ یعنی انس و جن هرگز قدرت فرار از دادگاه عدل الهی را ندارند. در اینکه عدم نفوذ جن و انس از مرزهای آسمانها و زمین مربوط به دنیا است یا آخرت یا هر دو، سه وجه بیان شده است؛ لیکن تفسیر دوم مناسب تر به نظر می رسد. (2)

23. مقدم داشتن جن در آیه شریفه یا معشر الجن والانس ممکن است به دلیل این باشد که طایفه جن در حرکات سریع توانا تر از انسان هستند. (3)

24. جهت اینکه شعله های آتش بی دود و دودهای متراکم جهنم را نعمت شمرده، آن است که عذاب خداوند مانع ارتکاب گناه برای گروهی می شود و این خود نعمتی از ناحیه اوست. (4)

25. آیه شریفه فیومئذ لا یسأل عن ذنبه انس ولا جان که دلالت بر عدم سؤال در قیامت دارد، با آیه ای که می گوید در قیامت از مردم سؤال می شود: وقفوه انهم مسئولون (صافات، 24) منافات ندارد، زیرا برای قیامت مواقف مختلفی است؛ در بعضی از آنها سؤال نمی کنند، در برخی از مواقف از مردم سؤال می کنند، در بعضی مواقع مهر بر دهان آنان می گذارند و در عوض اعضای بدن سخن می گویند و در بعضی دیگر از سیمایشان شناخته می شوند. (5)

26. در آیه 41 این سوره می فرماید مجرمان با علامتهای خود شناخته میشوند

يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ

ص: 35

1- روح المعانی، ج 27، ص 111؛ اطیب البیان، ج 12، ص 380؛ تفسیر کبیر، ج 29، ص 111؛ نمونه، ج 23، ص 147؛ جامع الاحکام، ج 17، ص 168؛ مراغی، ج 27، ص 118.

2- اطیب البیان، ج 12، ص 381؛ روح المعانی، ج 27، ص 112؛ محاسن التأویل، ج 15، ص 292.

3- المیزان، ج 19، ص 110؛ روح المعانی، ج 27، ص 112.

4- مجمع البیان، ج 9، ص 311.

5- کشف، ج 4، ص 450؛ تفسیر کبیر، ج 29، ص 120؛ المیزان، ج 19، ص 111؛ روح المعانی، ج 27، ص 114؛ محاسن التأویل، ج 15، ص 295.

وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ * أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرَةُ الْفَجَرَةُ (عبس، 40 تا 42)

27. آیه يعرف المجرمون بسیماهم در مقام پاسخ از سؤالی مقدر است؛ گویا کسی می پرسد هنگامی که از گناهانشان سؤال نمی کنند، پس از کجا معلوم می شود اینها گنه کارند؟ در پاسخ می فرماید: مجرمان از سیمایشان شناخته می شوند. (1)

28. مجرمان مجازاتی دردناک دارند، زیرا از سویی در میان شعله های سوزان جهنم می سوزند و تشنه می شوند و تمنای آب می کنند و از سوی دیگر آب جوشان به آنها داده می شود یا بر سر آنها می ریزند. از بعضی آیات استفاده می شود که چشمه سوزان حمیم در کنار جهنم است که نخست دوزخیان را در آن می برند و سپس در آتش دوزخ می افکنند.

29. از آنجا که انکار و تکذیب قیامت از سوی مجرمان امری دائمی بود، عذاب آنان در قیامت و طواف آنان میان جهنم و آب جوشان و سوزنده نیز امر دائمی است. «یکذب» و «یطوفون» فعل مضارع است و دلالت بر استمرار و دوام دارد.

30. نکره بودن «جنتان» و «افنان» دلالت بر عظمت و کثرت نعمتهای بهشتی دارد و از اینکه از بهشت به صورت مفرد و تنبیه و جمع جنه و جنتان و جنات در قرآن تعبیر شده روشن می شود که بهشت و نعمتهای آن بسیار گسترده و فراوان است که گویا بهشتی وسیع محسوب می شود و از سویی در ختان و مساکن آن به جهت اختلاف مراتب آن متنوع است. (2)

31. چشمه هایی که در دو بهشت وجود دارد دارای عظمت و بزرگی است. نکره بودن «عینان» دلالت بر این معنا دارد. (3)

32. در آیه شریفه بطائنها من استبرق اینکه گران قیمت ترین پارچه ای که در دنیا تصور می شود آستر این فرشها ذکر شده، اشاره به آن است که قسمت رویین آن چیزی است که از لطافت و زیبایی در وصف نمی گنجد، زیرا معمولاً در دنیا آستر را به دلیل اینکه ظاهر نمی شود از جنس کم اهمیتی تهیه می کنند و به این ترتیب کم اهمیت ترین جنسهای آن جهان

ص: 36

1- المیزان، ج 19، ص 112.

2- تفسیر کبیر، ج 29، ص 124.

3- المیزان، ج 19، ص 114.

پرازش ترین جنس این جهان است، اکنون باید فکر کرد که متاع پرازش آن چگونه است. (1)

33. احسان خداوند در قیامت به دلیل احسان انسان در دنیا است و انسان هر چند احسان زیاد داشته باشد در برابر احسان خداوند کریم اندک محسوب می شود، از این رو قرآن می فرماید: للذین احسنوا الحسنی و زیاده (یونس، 26) و لهم ما یشاءون فیها ولدینا مزید. (2)

34. در بعضی از آیات میفرماید اگر کسی از مقام الهی بترسد و گناه نکند جایگاه او بهشت است

وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ * فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ (نازعات، 40 و 41)

در برخی از آیات میفرماید برای چنین کسی دو بهشت است

وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ (الرحمن، 46)

در آیات دیگر دو بهشت را توضیح میدهد. یکی نعمتهای الهی و دیگری رضوان الهی

قُلْ أَتُنَبِّئُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكَُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ (آل عمران، 15)

وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (توبه، 72)

35. امام صادق (علیه السلام) می فرماید: آیه ای در قرآن است که عمومیت کامل دارد. راوی گوید: عرض کردم کدام آیه است؟ فرمود: آیه هل جزاء الاحسان الا الاحسان که در باره کافر و مؤمن و نیکوکار و بدکار جاری می شود که هر کس نیکی کرد باید پاسخ او را به نیکی داد و جبران کرد و راه جبران این نیست که به اندازه او نیکی کنی، بلکه باید بیش از آن باشد، زیرا اگر همانند آن باشد نیکی او برتر است، چون او آغازگر بوده است. (3)

36. و من دونهما جنتان دو بهشت دیگر نیز هست؛ هر چند نعمتهایی که در آن است شبیه دو بهشت اول است؛ ولی از نظر درجه و فضل و شرف پایین تر از آن دو است، زیرا آن

ص: 37

1- کشف، ج 4، ص 452؛ نمونه، ج 23، ص 166؛ روح المعانی، ج 27، ص 118؛ جامع الاحکام، ج 17، ص 179؛ مراغی، ج 27، ص 125.

2- ق، 35؛ تفسیر کبیر، ج 29، ص 134.

3- مجمع البیان، ج 9، ص 316؛ نور الثقلین، ج 5، ص 199.

دو بهشت ویژه اهل اخلاص است که عامل ترس آنها مقام رب است؛ نه طمع بهشت یا عذاب جهنم، پس این دو بهشت مخصوص مؤمنانی است که درجه ایمانشان پایین تر از درجه ایمان اهل اخلاص است؛ مؤمنانی که به علت ترس از جهنم یا طمع بهشت خدا را عبادت می کنند. (1)

37. امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«لا تقولن الجنة واحدة ان الله يقول ومن دونهما جنتان و

لا تقولن درجة واحدة ان الله يقول درجات بعضها فوق بعض

إتما تفاضل القوم بالأعمال»؛ نگویید بهشت یکی است، زیرا خداوند می فرماید: غیر از آن دو بهشت دو بهشت دیگر است و نگویید درجه واحدی است، زیرا خداوند می فرماید: درجاتی است که برخی بالاتر از بعضی دیگر است و این تفاوت به جهت اعمال است. (2)

38. راز اینکه از میان میوه ها تنها نام خرما و انار را بیان کرد آن است که این دو نوع میوه دارای اهمیت ویژه ای است و اصولاً عطف خاص بر عام مفید اهمیت است. (3)

39. همسران بهشتی هم از نظر صورت زیبا هستند (زیرا به یاقوت که سنگی است معدنی و معمولاً سرخ است و مرجان که حیوانی است دریایی شبیه شاخه های درخت تشبیه شده اند) و هم از نظر سیرت زیبا هستند، زیرا اخلاقی نیکو دارند؛ فیهن خیرات حسان، افزون بر این تنها به شوهران خود اکتفا می کنند و چشم داشتی به دیگران ندارند: فیهن قاصرات الطرف وزنانی عفیف هستند که خداوند آنها را نگه داری کرده است: حور مقصورات فی الخیام. (4)

40. در جمله فیهن خیرات حسان تعبیر به جمع فرموده؛ نه تشبیه که شامل تمام جنات شود؛ یعنی در تمام چهار بهشت زنان زیبا وجود دارد. (5)

41. تمام افعال الهی از صفات او سرچشمه می گیرد؛ یعنی اگر عالم هستی را با نظام آفرید و در همه چیز میزان قرار داد حکمتش ایجاب می کرد و اگر قانون عدالت را در همه چیز حکمفرما نمود بر پایه علم و عدلش بود و اگر مجرمان را مجازات می کند به دلیل منتقم

ص: 38

-
- 1- میزان، ج 19، ص 115؛ روح المعانی، ج 27، ص 121؛ جامع الاحکام، ج 17، ص 183؛ مراغی، ج 27، ص 128.
 - 2- در المنتور، ج 6، ص 146؛ اطیب البیان، ج 12، ص 389؛ مجمع البیان، ج 9، ص 318.
 - 3- مجمع البیان، ج 9، ص 319؛ روح المعانی، ج 27، ص 122؛ کشف، ج 4، ص 435؛ جامع الاحکام، ج 17، ص 186.
 - 4- میزان، ج 19، ص 115؛ تفسیر کبیر، ج 29، ص 130؛ روح المعانی، ج 27، ص 124.
 - 5- اطیب البیان، ج 12، ص 389.

بودنش است و اگر مؤمنان را پاداش می دهد از فضل و رحمت اوست، بنا بر این تمام نعمتهایی که در این سوره اشاره شد ناشی از اسما و صفات حق تعالی به خصوص صفت رحمانیت اوست. (1)

ص: 39

1- نمونه، ج 23، ص 187؛ جامع الاحکام، ج 17، ص 193.

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ (1) لَيْسَ لَوْفَعَتِهَا كاذِبَةٌ (2) خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ (3) إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا (4) وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا (5) فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًّا (6) وَ كُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً (7) فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ (8) وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ (9) وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ (10) أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ (11) فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (12) ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولَى (13) وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ (14) عَلَى سُرُرٍ مَوْضُونَةٍ (15)

ترجمه

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

هنگامی که واقعه عظیم (قیامت) واقع شود، * هیچ کس نمی تواند آن را انکار کند. * (این واقعه) گروهی را پایین می آورد و گروهی را بالا می برد. * در آن هنگام که زمین به شدت به لرزه در می آید، * و کوهها در هم کوبیده می شود، * و به صورت غبار پراکنده در می آید، * و شما سه گروه خواهید بود. * (نخست) سعادتمندان و خجستگان (هستند)؛ چه سعادتمندان و خجستگانی! * گروه دیگر شقاوتمندان و شومانند، چه شقاوتمندان و شومانی! * و (سومین گروه) پیشگامان پیشگامند، * آنها مقربانند. * در باغهای پر نعمت بهشت (جای دارند). * گروه زیادی (از آنها) از امتهای نخستین اند، * و اندکی از امتهای آخرین. * آنها [مقربان] بر تختهایی که صف کشیده و به هم پیوسته است قرار دارند،

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

وقوع قطعی قیامت، حوادث سخت و سنگین قیامت؛ مانند لرزش زمین و نابود شدن کوهها، گروه بندی انسانها در آن روز به اصحاب الیمین و اصحاب الشمال و مقربان، بیان قسمتی از پاداش مقربان.

ب. «بس» به معنای خرد کردن است؛ یعنی جسمی را که دارای حجم است به اندازه ای

بکوبی تا مانند آرد به صورت ذراتی درآید، و برخی گفته اند به معنای راه انداختن چیزی است که در این صورت جمله اذا رجعت الارض رجا با آیه وسیرت الجبال (نبأ، 20) از نظر معنا هماهنگ است. (1)

ج. «میمنة» از ریشه «یمن» به معنای سعادت است، پس اصحاب میمنه به معنای صاحبان سعادت است و اینکه برخی از مفسران میمنه را به یمین؛ یعنی دست راست معنا کرده اند صحیح نیست، زیرا اگر چنین بود باید در برابر آن اصحاب میسره را بیان می کرد؛ نه اصحاب مشنمه را. (2)

د. سابقون کسانی هستند که در ایمان و اعمال صالحه و اخلاق انسانی پیشقدم اند و تفسیر آن به سبقت از نمازهای پنج گانه یا جهاد یا هجرت یا توبه و مانند آن به عنوان بیان مصداق است، چنان که تفسیر آن در روایات به افرادی مانند هابیل و مؤمن آل فرعون و حبیب نجار و حضرت علی (علیه السلام) و شیعیان او به عنوان کامل ترین مصداق و نمونه است. (3)

نکته ها

1. واقعه یکی از نامهای قیامت است و از آنجا که وقوع قیامت حتمی است از آن تعبیر به واقعه شده است. برخی گفته اند: راز نامگذاری قیامت به «واقعه» آن است که سختیهای فراوانی در آن واقع می شود، و وقوع قیامت آن چنان ظاهر و آشکار است که جای هیچ گونه تکذیب و گفت و گو ندارد: لیس لوقعتها كاذبة. (4)

2. در آیه 1 واقعه میفرماید قیامت محقق می شود: إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ

در آیات دیگر توضیح بیشتری در این زمینه بیان میکند

فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْحَةً وَاحِدَةً * وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً * فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ * وَانشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ (حاقة، 13 تا 16)

ص: 42

1- المیزان، ج 19، ص 120؛ روح المعانی، ج 27، ص 131؛ جامع الاحکام، ج 17، ص 196؛ مراغی، ج 27، ص 131.

2- المیزان، ج 19، ص 121؛ روح المعانی، ج 27، ص 131.

3- نمونه، ج 23، ص 204؛ المیزان، ج 19، ص 121؛ روح المعانی، ج 27، ص 132؛ جامع الاحکام، ج 17، ص 199؛ محاسن التأویل، ج 16، ص 7؛ مراغی، ج 27، ص 134.

4- مجمع البیان، ج 9، ص 324؛ نمونه، ج 23، ص 199؛ تفسیر کبیر، ج 29، ص 141؛ روح المعانی، ج 27، ص 129؛ جامع الاحکام، ج 17، ص 194.

3. در قیامت نه تنها نظام مادی دگرگون می شود، بلکه انسانها نیز دگرگون و متحول می شوند؛ کسانی که در دنیا ذلیل بودند مانند مؤمنان، عزیز می گردند و افرادی که در دنیا عزیز بودند مانند کفار، ذلیل می شوند. امام سجّاد (علیه السلام) در تفسیر آیه شریفه می فرماید: «خافضة»

خفصت والله باعداء الله في النار رافعة

رفعت والله اولياء الله الى الجنة». (1)

4. در آیه 3 واقعه میفرماید روز قیامت مردم به دو دسته تقسیم میشوند. گروهی را پایین وبه جهنم می برد و گروهی را رفعت مقام میدهد وبه بهشت می برد: خافضة رافعة

دو آیه ذیل نمونه ای از خافضه ورافعه هستند: إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا (نساء، 145)

وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى (طه، 75)

5. اسناد خفص ورفع به قیامت مجازی است، زیرا خافض ورافع حقیقی خداوند متعال است. (2)

6. زلزله در قیامت بسیار شدید است، چنان که در آیه دیگر به عظمت زلزله قیامت اشاره شده است: ان زلزلة الساعة شيء عظيم. (3)

7. نظیر آیه 4 واقعه

إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا

آیات ذیل است:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ (حج، 1)

يَوْمَ تَرُجُّ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَهِيلاً (مزل، 14)

8. «ثلة» به معنای جماعت بسیار است و منظور از اولین امتهای گذشته انبیای سلف است و مقصود از «ءاخیرین» امت اسلام است. (4) طبق آیه 13 و 14 گروه زیادی از مقرّبان از امتهای پیشین اند و تنها کمی از آنها از امت پیامبر اکرم است. ممکن است در اینجا این سؤال پیش

ص: 43

1- نور الثقلین، ج 5، ص 204؛ مجمع البیان، ج 9، ص 324؛ المیزان، ج 19، ص 120؛ روح المعانی، ج 27، ص 130؛ جامع الاحکام، ج 17، ص 195.

2- فتح القدير، ج 5، ص 147؛ جامع الاحکام، ج 17، ص 196.

3- حج، 1؛ مراغی، ج 27، ص 132؛ المیزان، ج 19، ص 120.

بیاید که چگونه این مسئله، با اهمیت فوق العاده امت اسلامی سازگار است با اینکه طبق آیه 110 آل عمران امت اسلام بهترین امت هستند: کنتم خیر امة...؟ پاسخ این سؤال با توجه به دو نکته روشن می شود؛ نخست اینکه منظور از مقربان همان پیشگامان در ایمانند که در انبیای سلف افرادی زیادی و در امت اسلام گروه اندکی بودند؛ مانند حضرت علی (علیه السلام) و حضرت خدیجه.

دوم اینکه کثرت عددی دلیل بر کثرت کیفی نیست و به تعبیر دیگر ممکن است تعداد سابقون این امت کمتر باشند؛ ولی از نظر مقام بسیار برتر باشند. (1)

9. نظیر آیات 7 تا 11 واقعه

وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً * فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ آیه ذیل است:

ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذِنَ اللَّهُ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ (فاطر، 32)

10. نظیر آیه 8 و 9 واقعه

فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ * وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ

آیات ذیل است:

فَأَمَّا مَنْ أَوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَذَا مَا آفرؤا كِتَابِيهِ (حاقه، 19)

وَأَمَّا مَنْ أَوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتِ كِتَابِيهِ (حاقه، 25)

11. هر يك از مقربان در يك جنت نعیم خواهند بود. در نتیجه همه آنان در جنات نعیم هستند. آوردن «جنات» به صیغه جمع بدین جهت بوده است، از این رو در آخر همین سوره نیز می فرماید: هر يك از مقربان در يك جنت هستند: فاما ان كان من المقربین * فروح وریحان و جنة نعیم، و منظور از «نعیم» ولایت است. (2)

12. سابقون در حدی از مقام و منزلت هستند که جز به وصف سبقت نمی توان آنان را معرفی کرد، از این رو «السابقون» تکرار شده و قرب منزلت منحصر به آنان است و اصحاب

ص: 44

1- نمونه، ج 23، ص 207؛ روح المعانی، ج 27، ص 134؛ جامع الاحکام، ج 17، ص 200.

2- المیزان، ج 19، ص 126.

13. استفهام در آیه شریفه فاصحاب المیمنة ما اصحاب المیمنة وتكرار مبتدا به منظور عظمت و بزرگی است، چنان که این معنا در آیات اصحاب المشئمة ما اصحاب المشئمة و الحاقة ما الحاقة و القارعة ما القارعة نیز بیان شده است. (2)

آیه 16-26

اشاره

مُتَكَبِّرِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ (16) يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّحَلَّدُونَ (17) بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقَ وَكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ (18) لَا يُصَدِّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنْزِفُونَ (19) وَفَاكِهَةٍ مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ (20) وَلَحْمِ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ (21) وَحُورٌ عِينٌ (22) كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ (23) جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (24) لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيهَا (25) إِلَّا قِيلاً سَلَامًا سَلَامًا (26)

ترجمه

در حالی که بر آن تکیه زده و رو به روی یکدیگرند. * نوجوانانی جاودان (در شکوه و طراوت) پیوسته گرداگرد آنان می گردند، * با قدحها و کوزه ها و جامهایی از نهرهای جاری بهشتی (و شراب طهور). * اما شرابی که از آن در دسر نمی گیرند و نه مست می شوند. * و میوه هایی از هر نوع که انتخاب کنند، * و گوشت پرنده از هر نوع که مایل باشند. * و همسرانی از حور العین دارند، * همچون مروارید در صدف پنهان. * اینها پاداشی است در برابر اعمالی که انجام می دادند. * در آن (باغهای بهشتی) نه لغو و بیهوده ای می شنوند نه سخنان گناه آلود؛ * تنها چیزی که می شنوند «سلام» است «سلام».

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات به نعمتهای الهی که نصیب مقربان می شود اشاره می کند؛ قرار گرفتن بر تختهای به هم پیوسته، پذیرایی آنها از ناحیه جوانان زیبای بهشتی و استفاده آنان از شراب بهشتی و انواع میوه و گوشت پرندگان، بهره مندی بهشتیان از همسران زیبا و نشنیدن سخنان بیهوده.

ص: 45

1- تفسیر کبیر، ج 29، ص 146.

2- مجمع البیان، ج 9، ص 324؛ فتح القدر، ج 5، ص 148.

ب. «سرر» جمع «سریر» از ریشه «سرور» به معنای تختهایی است که صاحبان نعمت در مجالس انس و سرور بر آن می نشینند. (1)

ج. «موضون» از ریشه «وضن» به معنای بافتن زره است و از باب استعاره در اینجا بافتن تخت را «وضن» نامیده است تا از محکمی بافت آن خبر دهد. (2)

د. «اکواب» جمع «کوب» به معنای ظرفی است که نه دسته داشته باشد نه لوله، به خلاف «اباریق» که به معنای ظرف دارای دسته و لوله است. (3)

ه. - «یصدعون» از ریشه «صداع» به معنای سردرد است. این واژه در اصل از «صداع» به معنای شکافتن است و از آنجا که انسان وقتی به سردرد شدید دچار می شود گویی می خواهد از شدت درد، سر او بشکافد، این کلمه در این معنا به کار رفته است. (4)

و. «حور» جمع «حوراء» به کسی گفته می شود که سیاهی چشمش زیاد و سفیدیش نیز زیاد باشد. «عین» جمع «عیناء» به معنای درشت چشم است از آنجا که بیشترین زیبایی انسان در چشمان اوست روی این مسئله مخصوصاً تکیه شده است. (5)

ز. «مکنون» به معنای پوشیده و در اینجا منظور پوشیده بودن در صدف است، زیرا مروارید به هنگامی که در صدف قرار دارد و هیچ دستی به آن نرسیده از همیشه زیباتر است. (6)

ح. الاّ قیلاً سلاما سلاما تکرار سلام اشاره به سلام و جواب آن است که به هر دو سلام اطلاق می شود. (7)

نکته ها

1. خدمتگزاران بهستی جوانانی هستند که برای همیشه به صورت جوان باقی می مانند و گذشت زمان در آنها اثر نمی گذارد. «یطوف» اشاره به خدمت دائم آنان و «مخلدون» اشاره

ص: 46

1- مفردات راغب.

2- المیزان، ج 19، ص 126؛ روح المعانی، ج 27، ص 135؛ جامع الاحکام، ج 17، ص 201.

3- مجمع البیان، ج 9، ص 327؛ روح المعانی، ج 27، ص 136؛ محاسن التأویل، ج 16، ص 9.

4- نمونه، ج 23، ص 213؛ تفسیر کبیر، ج 29، ص 152؛ روح المعانی، ج 27، ص 137؛ جامع الاحکام، ج 17، ص 203.

5- همان.

6- همان؛ روح المعانی، ج 27، ص 138؛ جامع الاحکام، ج 17، ص 205.

7- اطیب البیان، ج 12، ص 397.

به جاودانگی نشاط جوانی در آنهاست و به تعبیر دیگر «مخلدون» وصف برای «ولدان» است؛ نه برای بهشت، زیرا هر انسان بهشتی در بهشت مخلد و جاوید است. (1)

2. تختهای مقربان بهشتی از درّ و یاقوت است. امام باقر (علیه السلام) در تفسیر علی سرر موضونه می فرماید:

«یعنی اوساط السّرر من قضبان الدرّ والیاقوت»؛ تختهای بهشتیان مقرب در میانه آن تختها شاخه های درّ و یاقوت است. (2)

3. مقربان در بهشت دارای مجلس انس و سرور هستند. از قید «مقابلین» رو به روی هم انس و الفت بهشتیان با یکدیگر استفاده می شود. (3)

4. شراب بهشتی نه سردرد ایجاد می کند و نه عقل را از بین می برد. «یصدعون» از «صداع» به معنای سردرد و «ینزفون» از «نزف» به معنای از دست دادن عقل است. (4)

5. نظیر آیه 18 واقعه:

بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقٍ وَكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ آيَاتٍ ذِيلٍ اسْت:

وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِآيَةٍ مِنْ فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا * قَوَارِيرًا مِنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا (انسان، 15 و 16)

6. سؤال: در برخی از روایات آمده که اهل بهشت هر گاه میوه ای بخواهند شاخه درخت خم می شود و آنان میوه را می چینند و هر گاه غذایی بخواهند در برابر آنان آماده قرار می گیرد، پس چگونه خادمان از آنها پذیرایی می کنند؟ پاسخ اینکه: اهل بهشت هر چه بخواهند در اختیار دارند و یکی از چیزهایی که انسان می خواهد تنوع و تفنن در زندگی است؛ گاهی انسان می خواهد خدمتگزارانش برایش آنچه می خواهد حاضر کنند مخصوصا وقتی که انسان در مجلسی با دوستانش نشسته است و گاهی هم انسان می خواهد بدون وساطت خدمتکاران، خودش برخیزد و از درخت میوه بچیند. (5)

7. نعمتهای بهشتی در قیامت نصیب کسانی می شود که دارای اعمال خالص مستمر باشند: «یعملون». (6)

ص: 47

1- المیزان، ج 19، ص 126؛ نمونه، ج 23، ص 211؛ روح المعانی، ج 27، ص 136.

2- بحار، ج 8، ص 218.

3- راهنما، ج 18، ص 282؛ روح المعانی، ج 27، ص 136.

4- روح المعانی، ج 27، ص 137؛ المیزان، ج 19، ص 127؛ جامع الاحکام، ج 17، ص 203؛ محاسن التأویل، ج 16، ص 9؛ مراغی، ج 27، ص 136.

5- المیزان، ج 19، ص 127؛ روح المعانی، ج 27، ص 137.

6- المیزان، ج 19، ص 127؛ نمونه، ج 23، ص 215.

8. تقدیم «فاکهه» بر «لحم» شاید اشاره به آن باشد که خوردن میوه قبل از گوشت از نظر تغذیه بهتر و عالی تر است و به وسیله خوردن میوه، انسان برای خوردن غذا اشتها پیدامی کند. (1)

9. خداوند بیش از اعمال مؤمنان به آنها عنایت می کند، لیکن کفار بیش از کردار زشتشان چیزی به آنان نمی رسد: جزاء بما كانوا یعملون، از این رو در باره تبه کاران می فرماید: ومن جاء بالسیئة فلا- یجزی الاّ- مثلها ودر باره مؤمنان می فرماید: من جاء بالحسنة فله عشر امثالها. (2)

10. مقربان در بهشت هرگز سخن بیهوده ویا نسبت ناروا نمی شنوند. «لغو» به سخنی گفته می شود که فایده ای بر آن مترتب نباشد و «تأثیم» به معنای نسبت دادن گناه به کسی است. (3)

11. سبقت گیرندگان در ایمان و عمل، در بهشت سخنی جز سلام نمی شنوند: الاّ قیلاً سلاماً سلاماً، زیرا اگر خداوند با آنان سخن بگوید، سخن او بر محور سلام است: سلام قولاً من ربّ رحیم، اگر فرشتگان با آنان سخن بگویند نیز سخن آنان بر پایه سلام است: والملائكة یدخلون علیهم من کل باب * سلام علیکم بما صبرتم فنعیم عقبی الدار. (4)

ص: 48

1- تفسیر کبیر، ج 29، ص 154؛ روح المعانی، ج 27، ص 137.

2- تفسیر کبیر، ج 29، ص 157.

3- المیزان، ج 19، ص 127؛ روح المعانی، ج 27، ص 139؛ جامع الاحکام، ج 17، ص 206.

4- رعد، 23-24؛ تفسیر کبیر، ج 29، ص 162.

اشاره

وَ أَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ (27) فِي سِدْرٍ مَخْضُودٍ (28) وَ طَلْحٍ مَّنْضُودٍ (29) وَ ظِلِّ مَمْدُودٍ (30) وَ مَاءٍ مَسْكُوبٍ (31) وَ فَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ (32) لَا مَقْطُوعَةٍ وَ لَا مَمْنُوعَةٍ (33) وَ فُرْشٍ مَّرْفُوعَةٍ (34) إِنَّا أَنشَأْنَاهُنَّ إِنِشَاءً (35) فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا (36) عُرْبًا أَتْرَابًا (37) لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ (38) ثُلَّةً مِنَ الْأُولَى (39) وَ ثُلَّةً مِنَ الْآخِرِينَ (40)

ترجمه

و اصحاب یمن و خجستگان، چه اصحاب یمن و خجستگانی! * آنها در سایه درختان «سدر» بی خار قرار دارند، * و در سایه درخت «طلح» پر برگ [- درختی خوشرنگ و خوشبو]، * و سایه کشیده و گسترده، * و در کنار آبشارها، * و میوه های فراوان، * که هرگز قطع و ممنوع نمی شود، * و همسرانی بلند مرتبه. * ما آنها را آفرینش نوینی بخشیدیم، * و همه را دوشیزه قرار دادیم، * زنانی که تنها به همسرشان عشق می ورزند و خوش زبان و فصیح و همسن و سالند. * اینها همه برای اصحاب یمن است، * که گروهی از امتهای نخستین اند، * و گروهی از امتهای آخرین.

تفسیر

در این آیات خداوند به شش نعمت بهشتی که برای اصحاب یمن آماده شده اشاره می کند:

1. آنها در سایه درخت سدر بی خار قرار خواهند گرفت: «مخضود» هر شاخه ای است که خار آن بریده باشد.

2. آنها در سایه درختان موز هستند: «طلح» به معنای موز و «منضود» به معنای متراکم است.

3. در زیر سایه گسترده: ظلّ ممدود.

4. در کنار آبهای ریزان.

5. بهره مند شدن از میوه های فراوان به طور دائم: فاکهة کثیرة.

6. بهره مند شدن از همسران گرانقدر: فرش مرفوعة. این نعمتها برای اصحاب یمن است که گروهی از آنها از امتهای نخستین و گروهی از اقوام آخرین اند.

و فرش مرفوعة به دو صورت تفسیر شده:

الف) فرشهای عالی و گران بها.

ب) زنان ارجمند از نظر عقل و کمال، و آیه بعدی انا انشأناهنّ انشاء با این وجه تناسب دارد. «عُرْب» جمع «عروب» به معنای زنی است که به شوهرش عشق می ورزد و یا حداقل او را دوست دارد. (1)

نکته ها

اصحاب الیمین در بهشت در میان درختان سدر و در میان درختان موز در استراحت و آسایش به سر می برند. «فی سدر» خبر برای مبتدای محذوف است؛ یعنی هم فی سدر مخضود و هم فی طلع منضود. (2)

درختان بهشتی دارای فواید فراوانی هستند؛ مانند داشتن میوه، سایه و برگ. به دو قسم متقابل آن در آیات فی سدر مخضود و وطلح منضود اشاره شده است. «سدر» درختی است که برگ آن بسیار کوچک است و «موز» درختی است که برگ آن بسیار بزرگ است. اشاره به این دو درخت در حقیقت اشاره به همه درختان بهشتی است که از نظر برگ میان این دو قرار دارند. (3)

سایه های درختان بهشتی هم از نظر زمانی دارای امتداد است، هم از نظر مکانی و به تعبیر دیگر سایه های بهشتی هم دائم و همیشگی است، چنان که می فرماید: اکلها دائم وظلّها هم از نظر مکانی وسیع تر است که همه بهشت را فرا می گیرد. (4)

میوه های دنیوی یا در همه اوقات و فصلها وجود ندارد یا وجود دارد، لیکن انسان به جهت نداشتن قدرت خرید، نمی تواند از آن بهره ببرد؛ اما میوه های بهشتی از آنجا که در همه اوقات وجود دارد، مقطوع نیست و از آنجا که لازم نیست عوض آن را بدهد ممنوع نیست. از اینجا روشن می شود که چرا کلمه «مقطوعه» بر «ممنوعه» مقدم شده، زیرا قطع وصف برای موجود است که نعمتهای بهشتی برای همیشه هست، لیکن گاهی چیزی موجود هست، اما استفاده از آن ممنوع است؛ ولی در بهشت استفاده از نعمت موجود ممنوع نخواهد بود. (5)

ص: 50

1- مجمع البیان، ج 9، ص 330؛ المیزان، ج 19، ص 128؛ تفسیر کبیر، ج 29، ص 167؛ روح المعانی، ج 27، ص 141؛ مراغی، ج 27، ص 138.

2- روح المعانی، ج 27، ص 139.

3- تفسیر کبیر، ج 29، ص 164؛ جامع الاحکام، ج 17، ص 208؛ محاسن التأویل، ج 16، ص 11؛ مراغی، ج 27، ص 139.

4- تفسیر کبیر، ج 29، ص 165؛ روح المعانی، ج 27، ص 140.

5- تفسیر کبیر، ج 29، ص 166؛ محاسن التأویل، ج 16، ص 11.

اشاره

وَ أَصْحَابُ الشَّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشَّمَالِ (41) فِي سَمُومٍ وَ حَمِيمٍ (42) وَ ظِلٌّ مِنْ يَحْمُومٍ (43) لَا بَارِدٍ وَ لَا كَرِيمٍ (44) إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ (45) وَ كَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنثِ الْعَظِيمِ (46) وَ كَانُوا يَقُولُونَ إِذَا مِتْنَا وَ كُنَّا تُرَابًا وَ عِظَامًا أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ (47) أَوْ آبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ (48) قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ (49) لَمَجْمُوعُونَ إِلَى مِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ (50) ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيْهَا الضَّالُّونَ الْمُكذَّبُونَ (51) لَأَكِلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زَقُومٍ (52) فَمَالُؤُنَ مِنْهَا الْبُطُونَ (53) فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ (54) فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهَيْمِ (55) هَذَا نُزِّلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ (56)

ترجمه

و اصحاب شمال، چه اصحاب شمالی (که نامه اعمالشان به نشانه جرمشان به دست چپ آنها داده می شود) * آنها در میان بادهای کُشنده و آب سوزان قرار دارند، * و در سایه دودهای متراکم و آتش زا! * سایه ای که نه خنک است و نه آرام بخش. * آنها پیش از این (در عالم دنیا) مست و مغرور نعمت بودند، * و بر گناهان بزرگ اصرار می ورزیدند، * و می گفتند: «هنگامی که ما مردیم و خاک و استخوان شدیم، آیا برانگیخته خواهیم شد؟! * یا نیاکان نخستین ما (برانگیخته می شوند)؟! * بگو: «اولین و آخرین، * همگی در موعد روز معینی گردآوری می شوند، * سپس شما ای گمراهان تکذیب کننده! * قطعاً از درخت زقوم می خورید، * و شکمها را از آن پر می کنید، * و روی آن از آب سوزان می نوشید، * و همچون شتران مبتلا به بیماری عطش، از آن می آشامید. * این است وسیله پذیرایی از آنها در قیامت!»

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

مجازات اصحاب شمال در قیامت، علت کیفر و مجازات آنان (مغرور شدن به نعمتها و اصرار ورزیدن بر گناهان بزرگ و انکار قیامت)، اجتماع مردم در قیامت، بیان قسمتی از عذاب اصحاب شمال، خوردن از درخت زقوم و نوشیدن آب سوزان.

ب. «سموم» از ریشه «سَم» به معنای باد سوزانی است که در سوراخهای ریز بدن انسان

داخل می شود و او را هلاک می کند و اصولاً «سَم» را به این جهت سَم می گویند که در تمام ذرات بدن نفوذ می کند. (1)

ج. «حمیم» به معنای شیء داغ و در اینجا به معنای آب سوزان است، چنان که در آیه ذیل نیز به این معنا آمده است: یصَّب من فوق رءوسهم الحمیم (حج، 19) و به دوستان پر محبت و گرم «ولی حمیم» می گویند. «حَمَام» نیز از همین ریشه مشتق شده است. (2)

د. «مترف» به کسی می گویند که فزونی نعمت او را غافل و مغرور ساخته و به طغیان واداشته است.

ه. - «حنث»؛ مرحوم طبرسی گوید: «حنث» به معنای شکستن عهد و پیمان مؤکد به سوگند است. معانی دیگری هم برای آن بیان شده از جمله شرك، گناهان کبیره، سوگند خوردن بر دروغ بودن قیامت. مرحوم علامه طباطبایی قدس سره می گوید: اصرار بر حنث عظیم عبارت است از استکبار از پرستش و بندگی خداوند، عبادتی که بر حسب فطرت بر آن پیمان بسته بودند و از آنجا که آیه شریفه مطلق است، احتمالات گذشته را شامل می شود. (3)

و. «میقات» از ریشه «وقت» به معنای زمانی است که برای کار و یا وعده ای تعیین شده و در اینجا منظور همان زمان قیامت است و گاهی به صورت کنایه برای مکانی که برای انجام کاری مقرر شده به کار می رود؛ مانند میقاتهای حج، و مقصود از «یوم معلوم» روز قیامت است، زیرا در نزد پروردگار معلوم است و اضافه «میقات» به «یوم معلوم» اضافه بیانیه است. (4)

ز. «زقوم» گیاهی است تلخ و بدبو و بدطعم و شیره ای دارد که وقتی به بدن برسد ورم می کند و گاه به هر نوع غذای تنفرآمیز دوزخیان گفته شده است. در آیات 64 و 65 سوره صافات «شجره زقوم» توصیف شده است: إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ * طَلَعَهَا كَأَنَّ رُؤْسَ الشَّيَاطِينِ. (5)

ح. «هیم» جمع «هیماء» شتری است که مبتلا به درد عطش شده هر چه آب می خورد

ص: 52

1- مجمع البیان، ج 9، ص 333؛ نمونه، ج 23، ص 229؛ کشاف، ج 4، ص 463؛ جامع الاحکام، ج 17، ص 213؛ محاسن التأویل، ج 16، ص 13.

2- کشاف، ج 4، ص 463؛ جامع الاحکام، ج 17، ص 213.

3- کشاف، ج 4، ص 463؛ مجمع البیان، ج 9، ص 334؛ روح المعانی، ج 27، ص 144؛ جامع الاحکام، ج 17، ص 213.

4- کشاف، ج 4، ص 463؛ المیزان، ج 19، ص 130؛ نمونه، ج 23، ص 234؛ روح المعانی، ج 27، ص 145.

5- اطیب البیان، ج 12، ص 301.

عطش او برطرف نمی شود و هم چنان می نوشد تا بمیرد. بعضی گفته اند منظور سرزمین ریگزار است که هیچ وقت از آب سیر نمی شود و مقصود آیه آن است که «مکذبین» از درخت زقوم از آبی جوشان خواهند نوشید که هرگز عطش آنها از بین نمی رود. (1)

ط. ظاهرا دو کلمه لآبارد و لا کریم دو صفت برای «ظَلَّ» است؛ نه برای «یحموم»، زیرا سایه است که مردم از آن انتظار خنکی دارند و بدان جهت مردم خود را به طرف سایه می کشانند که خنک شوند و استراحت کنند و هرگز از دود انتظار برودت و خنکی ندارند. (2)

نکته ها

1. عذاب اصحاب شمال به وسیله باد کشنده و آب سوزان بسیار بزرگ است. تنوین در سموم و حمیم مفید عظمت و بزرگی است. (3)
2. سایبان در دنیا گاهی انسان را از آفتاب حفظ می کند و گاه از باد و باران و یا منافع دیگری دارد؛ ولی سایبان دوزخیان فاقد این فواید است: لآبارد و لا کریم. (4)
3. کیفرهای قیامت برای دوزخیان انواع و اقسامی دارد؛ ولی ذکر این سه قسمت باد کشنده، آب سوزان و سایه دود متراکم کافی است که انسان بقیه را حدس بزند. (5)
4. سرگرمی به نعمتهای مادی و اصرار بر گناه و انکار قیامت عامل عذاب در قیامت است. ویژگی اصحاب شمال تنها انجام گناه نیست؛ بلکه اصرار بر گناه است، زیرا گناه ممکن است از اصحاب یمین هم سر بزند ولی آنان هرگز اصرار نمی ورزند، هنگامی که متذکر شوند فوراً توبه می کنند. (6)
5. در حقیقت سه گناه اصحاب شمال اشاره به نفی اصول سه گانه دین است؛ آیه 45 ناظر به انکار نبوت و آیه 46 ناظر به انکار توحید و آیه 47 ناظر به انکار معاد است. (7)

ص: 53

-
- 1- کشف، ج 4، ص 463؛ مجمع البیان، ج 9، ص 334؛ نمونه، ج 23، ص 234؛ روح المعانی، ج 27، ص 146؛ جامع الاحکام، ج 17، ص 214.
 - 2- المیزان، ج 19، ص 129.
 - 3- المیزان، ج 19، ص 129.
 - 4- نمونه، ج 23، ص 229.
 - 5- همان.
 - 6- نمونه، ج 23، ص 231.
 - 7- تفسیر کبیر، ج 29، ص 172.

وَكَانُوا يَقُولُونَ إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ

آیه 35 مومنون است: أَيْعِدْكُمْ أَنْتُمْ إِذَا مِتُّمْ وَكُنْتُمْ تُرَابًا وَعِظَامًا أَنْتُمْ مُخْرَجُونَ

دو آیه ذیل پاسخ به گفتار جاهلانه آنان است:

وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (روم، 27)

قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ (یس، 79)

7. عذاب قیامت برای اصحاب شمال به جهت استمرار آنها در سرگرمی به نعمتها واصرار بر گناه و انکار قیامت است. کلمه «کانوا» در هر

سه آیه تکرار شده است که مفید استمرار است، علاوه بر آن فعل مضارع «یصرون» و «یقولون» نیز این معنا را می رساند. (1)

8. جهت اینکه اصحاب شمال را به «ضالون» و «مکذوبون» مخاطب ساخت، آن است که علت هلاکت و عذاب آنها علاوه بر گمراهی،

تکذیب آنان بود و اگر صرفاً گمراه بودند و تکذیب نمی کردند، امیدی برای نجات آنان بود، اما درد آنها تنها گمراهی نبود. (2)

9. معاد و رستاخیز همه انسانها در يك روز همراه هم انجام می گیرد: قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ * لِمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتٍ مَّعْلُومَةٍ وَيَوْمَ الْقِيَامَتِ

قیامت امری قطعی و مسلم است. تأکید به «ان» و «لام» مشعر این حقیقت است. نظیر این آیه در سوره هود آیه 102 و مریم آیه 95 نیز

آمده است. (3)

10. «نزل» هر نوع خوردنی و نوشیدنی است که میزبان به وسیله آن از مهمانش پذیرایی می کند. تعبیر آوردن عذاب برای تبه کاران به

وسیله کلمه «نزل» به منظور استهزای آنان است؛ مانند فبشرهم بعذاب الیم. (4)

ص: 54

1- تفسیر کبیر، ج 29، ص 172؛ روح المعانی، ج 27، ص 144.

2- المیزان، ج 19، ص 130.

3- تفسیر کبیر، ج 29، ص 173؛ نمونه، ج 23، ص 234.

4- روح المعانی، ج 27، ص 146؛ جامع الاحکام، ج 17، ص 215؛ مراغی، ج 27، ص 143.

اشاره

نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ (57) أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ (58) ءَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ (59) نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوبِينَ (60) عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَنُنشِئَكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ (61) وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ (62) أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ (63) ءَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ (64) لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ (65) إِنَّا لَمَغْرُمُونَ (66) بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ (67) أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ (68) ءَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ (69) لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ (70) أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ (71) ءَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئُونَ (72) نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذَكِّرَةً وَآمِنًا لِلْمُقِيمِينَ (73) فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ (74)

ترجمه

ما شما را آفریدیم؛ پس چرا (آفرینش مجدد را) تصدیق نمی کنید؟! * آیا از نطفه ای که در رحم می ریزید آگاهید؟! * آیا شما آن را (در دوران جنینی) آفرینش (پی در پی) می دهید یا ما آفریدگاریم؟! * ما در میان شما مرگ را مقدر ساختیم؛ و هرگز کسی بر ما پیشی نمی گیرد. * تا گروهی را به جای گروه دیگری بیاوریم و شما را در جهانی که نمی دانید آفرینش تازه ای بخشیم. * شما عالم نخستین را دانستید؛ چگونه متذکر نمی شوید (که جهانی بعد از آن است)؟! * آیا هیچ در باره آنچه کشت می کنید اندیشیده اید؟! * آیا شما آن را می رویانید یا ما می رویانیم؟! * هرگاه بخواهیم آن را مبدل به کاه در هم کوبیده می کنیم که تعجب کنید! * (به گونه ای که بگویید:) به راستی ما زیان کرده ایم، * بلکه ما به کلی محرومیم! * آیا به آبی که می نوشید اندیشیده اید؟! * آیا شما آن را از ابر نازل کرده اید یا ما نازل می کنیم؟! * هرگاه بخواهیم، این آب گوارا را تلخ و شور قرار می دهیم؛ پس چرا شکر نمی کنید؟! * آیا در باره آتشی که می افروزید فکر کرده اید؟! * آیا شما درخت آن را آفریده اید یا ما آفریده ایم؟! * ما آن را وسیله یادآوری (برای همگان) و وسیله زندگی برای مسافران قرار داده ایم. * حال که چنین است به نام پروردگار بزرگت تسبیح کن (و او را پاک و منزّه بشمار).

الف. قرآن کریم در این آیات به پنج دلیل بر مسئله معاد اشاره می کند:

- 1) خلقت انسان از نطفه. 2) قدرت خداوند بر تقدیر مرگ. 3) قدرت خداوند بر رشد و نمو گیاهان. 4) قدرت خداوند بر نازل کردن آب. 5) قدرت خداوند بر روشن ساختن آتش از درون چوب درختان.

ب. جمله علی آن نبذل یا متعلق است به «قدرنا» یا به «مسبقین». بنا بر احتمال اول، معنای آیه این است که اگر ما مرگ را مقدر کرده ایم نه از آن روست که نمی توانیم به شما عمر جاودان بدهیم، بلکه هدف این بوده که گروهی از شما را ببریم و گروه دیگری را جای آنها بیاوریم. بنا بر احتمال دوم معنای آیه این است که ما هرگز عاجز و مغلوب نیستیم از اینکه گروهی را ببریم و گروه دیگری را جانشین آنان سازیم. (1)

ج. از آیه 63 تا 67 سه تا از مهم ترین نیازهای زندگی انسان را که عبارت از زراعت و آب و آتش است بیان می کند تا بدین وسیله ربوبیت خدا را اثبات کند، زیرا اگر خداوند نمی خواست به انسانها روزی دهد و زندگی آنان را تأمین کند، گیاهان را خشک قرار می داد آن گاه انسانها تعجب می کردند و از آفتی که به زراعت آنها رسیده حسرت می خوردند و می گفتند: ما خسارت کردیم و محروم گشتیم همه اینها قابل تحمل است؛ ولی چه کنیم که دیگر چیزی نداریم بخوریم و یا بفروشیم و نیازهای زندگی خود را فراهم سازیم. (2)

د. «تفکّهون» از ریشه «فکّهة» به معنای میوه است، سپس «فکاهت» به مزاح و شوخی و گفتن لطیفه ها که میوه جلسات انس است اطلاق شده است. ولی این ماده گاه نیز به معنای تعجب می آید؛ مانند فظلمت تفکّهون. (3)

ه. - «تورون» به آتش زنه تفسیر شده؛ ولی هیچ مانعی ندارد که آتش گیره (هیزم) را نیز شامل شود. خداوند می خواهد از آتشی که در چوب این گونه درختان نهفته شده و از آن به

ص: 56

-
- 1- مجمع البیان، ج 9، ص 337؛ فتح القدير، ج 5، ص 157؛ نمونه، ج 23، ص 243؛ روح المعانی، ج 27، ص 147؛ جامع الاحکام، ج 17، ص 216؛ مراغی، ج 27، ص 146.
 - 2- المیزان، ج 19، ص 140.
 - 3- روح المعانی، ج 27، ص 148؛ مجمع البیان، ج 9، ص 336؛ کشاف، ج 4، ص 466؛ جامع الاحکام، ج 17، ص 219؛ محاسن التأویل، ج 16، ص 16.

عنوان آتش زنه استفاده می شود استدلال بر نهایت قدرت خود کند، شبیه همین استدلال بر معاد در سوره «یس» آیه 80 آمده است: الذی جعل لکم من الشجر الاخضر نارا فاذا انتم منه توقدون؛ خداوند در شجر اخضر (درخت سبز) آتش آفریده است، در حالی که جان درخت در آب است، آب کجا و آتش کجا؛ آن کسی که قدرت دارد این آب و آتش را در کنار هم بلکه در درون هم نگهداری کند، چگونه نمی تواند مردگان را لباس حیات بپوشاند و در قیامت زنده کند. (1)

و. نحن جعلناها تذکره و متاعا للمقوين در معنای «مقوين» دو وجه بیان شده است: 1) از ریشه «قواء» به معنای بیابان خشک و خالی است، بنا بر این «مقوين» به کسانی می گویند که در بیابانها گام می نهند و از آنجا که افراد بادیه نشین غالبا فقیرند، این تعبیر در باره فقیر به کار رفته است. 2) «مقوين» از ریشه «قوت» به معنای نیرومندان است، بنا بر این اساس واژه مزبور از لغات اضداد است گرچه آتش و درختان آتش زنه و آتش گیره مورد استفاده همگان است؛ اما از آنجا که مسافران برای دفع سرما و طبخ غذا در مسافرتها قدیم به وسیله قافله ها بیش از همه محتاج به آن بودند، روی آن تکیه شده است. (2)

نکته ها

1. ولقد علمتم النشأة الأولى فلولا تذکرون؛ علم به خصوصیات این جهان خود به خود انسان را به معاد معتقد می سازد، زیرا از نظام حیرت انگیز این عالم یقین حاصل می شود که لغو و باطلی در دنیا نیست و قطعاً برای جهان هدفی وجود دارد. از سویی هر موجودی از جمله انسان به سوی سعادت هدایت شده و باید از طریق بعثت انبیا و اوامر و نواهی الهی به سوی سعادتش هدایت شود، و این صورت نمی گیرد جز اینکه در برابر اعمال نیک، پاداش و در برابر اعمال زشت کیفری مقرر شود و چون دنیا شایستگی برای این جهت را ندارد، پس عالم آخرتی وجود دارد که به این هدف جامه عمل می پوشاند. (3)

ص: 57

1- نمونه، ج 23، ص 258؛ کشف، ج 4، ص 467.

2- نمونه، ج 23، ص 259؛ روح المعانی، ج 27، ص 150؛ مجمع البیان، ج 9، ص 338؛ فتح القدير، ج 5، ص 158؛ جامع الاحکام، ج 17، ص 222؛ محاسن التأویل، ج 16، ص 18.

3- المیزان، ج 19، ص 138.

2. در آیه 63 و 64 خداوند «حرث» را که عبارت از کشت است به انسان نسبت می دهد؛ اما زراعت را به خود نسبت می دهد؛ زیرا کار انسان در زراعت بی شباهت به کار او در مورد تولد فرزند نیست، دانه ای را می افشاند و کنار می رود این خداوند است که با خلق عوامل طبیعی سبب می شود تا دانه رشد و نمو پیدا کند و تبدیل به یک موجود کامل شود، از این رو پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

«لا یقولنَّ أحدکم زرعٌ ولیقل حرثٌ»؛ هیچ یک از شما نگوئید من زراعت کردم، بلکه بگوئید کشت کردم، زیرا زارع حقیقی خداوند است. (1)

3. اگر سؤال شود که چگونه زرع با اینکه فعل خداوند است: «انتم تزرعونه ام نحن الزارعون در آیه... یعجب الزّرع...» (فتح، 29) به انسان نسبت داده شده است؟

در پاسخ می گوئیم: در کشاورزی حرث و زرع به یکدیگر پیوند دارد؛ آغاز آن را حرث و پایان آن را زرع می نامند و گاهی به جهت همین ارتباط واژه زرع در حرث استعمال می شود و «زرع» به معنای «حرث» است. (2)

4. همان خدایی که آتش را از دل درخت بیرون می آورد، مرده ها را از دل زمین بیرون می آورد: «أفرأیتم النّار التی تورون». (3)

ص: 58

-
- 1- المیزان، ج 19، ص 140؛ مجمع البیان، ج 9، ص 337؛ نمونه، ج 23، ص 249؛ کشف، ج 4، ص 466؛ روح المعانی، ج 27، ص 148؛ جامع الاحکام، ج 17، ص 217.
 - 2- تفسیر کبیر، ج 29، ص 182.
 - 3- نور، ج 11، ص 437.

اشاره

فَلَا أُفْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ (75) وَإِنَّهُ لَفَسَّمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ (76) إِنَّهُ لَفُرْآنٌ كَرِيمٌ (77) فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ (78) لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ (79) تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (80) أَفَبِهَذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ (81) وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْكُمْ تُكَذِّبُونَ (82) فَلَوْ لَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ (83) وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ (84) وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ (85) فَلَوْ لَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ (86) تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (87) فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ (88) فَرَوْحٌ وَرِيحَانٌ وَجَنَّةٌ نَعِيمٌ (89) وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ (90) فَسَاءَ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ (91) وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الصَّالِّينَ (92) فَنُزُلٌ مِنْ حَمِيمٍ (93) وَتَصْلِيَةٌ جَحِيمٍ (94) إِنْ هَذَا لَكُفْرٌ حَقٌّ الْيَقِينِ (95) فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ (96)

ترجمه

سوگند به جایگاه ستارگان (و محل طلوع و غروب آنها)! * و این سوگندی است بسیار بزرگ، اگر بدانید! * که آن، قرآن کریم است، * که در کتاب محفوظی جای دارد، * و جز پاکان نمی توانند به آن دست زنند [- دست یابند]. * آن از سوی پروردگار عالمیان نازل شده؛ * آیا این سخن را [- این قرآن را با اوصافی که گفته شد] سست و کوچک می شمیرید، * و به جای شکر روزیهای که به شما داده شده آن را تکذیب می کنید؟! * پس چرا هنگامی که جان به گلوگاه می رسد (توانایی بازگرداندن آن را ندارید)؟! * و شما در این حال نظاره می کنید (و کاری از دستتان ساخته نیست)؛ * و ما از شما به او نزدیک تریم، ولی نمی بینید. * اگر هرگز (در برابر اعمالتان) جزا داده نمی شوید، * پس آن (روح) را باز گردانید اگر راست می گوید! * پس اگر او از مقربان باشد، * در رُوح و ریحان و بهشت پر نعمت است. * اما اگر از اصحاب یمن باشد، * (به او گفته می شود:) سلام بر تو از سوی دوستانت که از اصحاب یمنند. * اما اگر او از تکذیب کنندگان گمراه باشد، * با آب جوشان دوزخ از او پذیرایی می شود. * و سرنوشت او ورود در آتش جهنماست؛ * این مطلب حق و یقین است. * پس به نام پروردگار بزرگت تسبیح کن (و او را منزّه بشمار).

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

سوگند بزرگ به جایگاه ستارگان بر کرامت قرآن، آیات قرآن در لوح محفوظ و علم خداوند، عدم قدرت بر تماس با قرآن جز برای پاکان، نزول قرآن از ناحیه خداوند، سبک شمردن و تکذیب قرآن از ناحیه کفار، عدم قدرت بر برگرداندن محتضر به دنیا، کیفر شدن انسان در برابر اعمال زشت، سرنوشت سه گروه در لحظه احتضار و بعد از مرگ، آرامش و راحتی برای مقربان و سلامتی برای اصحاب الیمین و عذاب الهی برای تکذیب کنندگان.

ب. در اینکه منظور از مواقع النجوم چیست تفاسیر مختلفی شده از جمله: 1. منظور محل طلوع و غروب ستارگان است. 2. سقوط ستارگان در آستانه قیامت. 3. غروب ستارگان. 4. نزول قسمتهای مختلف قرآن در فواصل زمانی (بر طبق برخی از احادیث)، زیرا نجوم جمع نجم در مورد کارهای تدریجی به کار می رود. بهترین وجه به نظر نویسندگان تفسیر نمونه، وجه اول و به نظر مرحوم طیب، وجه چهارم است. (1)

ج. جمله لا یمسّه الاّ المطهّرون دو گونه تفسیر شده و آیه شریفه به تماس ظاهری و معنوی هر دو اشاره دارد، از این رو در حدیثی حضرت رضا (علیه السلام) می فرماید: قرآن را بدون وضو مس نکن و نه در حال جنابت، و دست بر خط آن در این حال مگذار و آن را حمایل نکن؛

«المصحف لا تمسه علی غیر طهر ولا جنبا ولا تمس خطه ولا تعلقه ان الله تعالی یقول: لا یمسه الاّ المطهّرون». و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید: این قرآن کریمی است که در کتاب پنهان (لوح محفوظ) قرار دارد. خدای تعالی فرمود نزد خداوند در صفحات پاکیزه ای است و جز پاکان آن را مس نمی کند که منظور مقربان اند. (2)

د. مرحوم علامه طباطبائی قدس سره می فرماید: جمله لا یمسّه الاّ المطهّرون در مقام تجلیل از قرآن کریم است. از اینجا می فهمیم که منظور از مسّ قرآن، دست کشیدن به خطوط آن نیست؛ بلکه علم به معارف آن است که جز پاکان خلق کسی به معارف آن عالم نمی شود،

ص: 60

1- اطبیب البیان، ج 12، ص 407؛ مجمع البیان، ج 9، ص 339؛ المیزان، ج 19، ص 141؛ نمونه، ج 23، ص 265؛ کشف، ج 4، ص 468؛ تفسیر کبیر، ج 29، ص 189؛ روح المعانی، ج 27، ص 152؛ جامع الاحکام، ج 17، ص 223؛ محاسن التأویل، ج 16، ص 19.

2- اطبیب البیان، ج 12، ص 408؛ نمونه، ج 23، ص 271؛ کشف، ج 4، ص 468؛ روح المعانی، ج 27، ص 154؛ جامع الاحکام، ج 17، ص 225؛ محاسن التأویل، ج 16، ص 20؛ مراغی، ج 27، ص 151.

و منظور از «مطهرون» کسانی هستند که خداوند دل‌های آنان را از پلیدی گناهان پاک کرده و نیز از پلیدی تعلق به غیر خدا پاک شده اند. خدای متعالی «مطهرون» را در آیه 33 احزاب معرفی کرده است: اِنَّمَا يَرِيْدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ اَهْلِ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا، ولی برخی از مفسران (1) بدون هیچ دلیلی آیه را مختص به ملائکه دانسته اند. (2)

ه. - هذا الحدیث اشاره به قرآن است. «مدهنون» در اصل از ریشه «دهن» به معنای روغن است و چون برای نرم کردن پوست تن یا اشیای دیگر آن را روغن مالی می کنند، کلمه «ادهان» به معنای ملایمت و گاهی به معنای سستی آمده و چون کفار غالباً زبانهای نرم و ملایمی دارند، این واژه احیاناً به معنای تکذیب و انکار نیز به کار رفته است. (3)

و. جمله و تجعلون رزقکم انکم تکذبون سه گونه تفسیر شده است: 1. کلمه شکر در تقدیر است: و تجعلون شکر رزقکم یعنی شما به جای اینکه در برابر رزق الهی (قرآن کریم) شکر به جای آورید، آن را تکذیب می کنید. 2. بعضی گفته اند: منظور این است که بهره شما از قرآن کریم تنها تکذیب است. 3. یا شما تکذیب را وسیله رزق و معاش خود قرار دادید؛ ولی تفسیر اول بهتر از دو تفسیر اخیر است. (4)

ز. «مدینین» جمع «مدین» از ریشه «دین» به معنای جزاست. (5)

ح. «روح» به معنای راحت، «ریحان» به معنای رزق است. بعضی گفته اند: ریحان به معنای گیاه خوشبو است، بنا بر این روح و ریحان شامل تمام وسایل راحتی و آرامش انسان و هر گونه نعمت الهی می شود و به تعبیر دیگر می توان گفت: «روح» اشاره به تمام اموری است که انسان را از ناملازمات رهایی می بخشد، و اما «ریحان» اشاره به نعمتهایی است که بعد از رفع ناملازمات عاید انسان می شود. (6)

ص: 61

1- روح المعانی، ج 27، ص 154؛ فتح القدير، ج 5، ص 160.

2- مجمع البيان، ج 9، ص 341؛ الميزان، ج 19، ص 142.

3- تفسير كبير، ج 29، ص 198؛ روح المعانی، ج 27، ص 155؛ كشاف، ج 4، ص 469؛ نمونه، ج 23، ص 269؛ جامع الاحكام، ج 17، ص 227؛ محاسن التأويل، ج 16، ص 25.

4- تفسير كبير، ج 29، ص 198؛ روح المعانی، ج 27، ص 156؛ الميزان، ج 19، ص 143؛ نمونه، ج 23، ص 270؛ مجمع البيان، ج 9، ص 342؛ كشاف، ج 4، ص 469؛ جامع الاحكام، ج 17، ص 228؛ محاسن التأويل، ج 16، ص 25؛ مراغی، ج 27، ص 152.

5- كشاف، ج 4، ص 470؛ روح المعانی، ج 27، ص 158.

6- مجمع البيان، ج 9، ص 344؛ روح المعانی، ج 27، ص 160؛ تفسير كبير، ج 29، ص 202؛ جامع الاحكام، ج 17، ص 233؛ محاسن التأويل، ج 16، ص 27.

1. قرآن کریم دارای ویژگیهای مختلف است از جمله: کرامت، دارای معارف بلند وعمیق، دارای قداست که به جز پاکان به آن راه ندارند، تربیت کننده انسانهاست، زیرا از طرف رب العالمین نازل شده است. (1)
2. قرآن به طور مطلق، کریم ومحترم است، هم نزد خداوند کریم وعزیز است، هم از این رو که نافع وسودمند به حال بشر است، زیرا مشتمل بر معارفی است که سعادت دنیا و آخرت بشر را تأمین می کند. (2)
3. قرآن کریم از هر گونه تغییر وتبدیلی محفوظ ومصون است، زیرا نسخه اصلی آن در کتاب مکنون است (لوح محفوظ) که جز پاکان به آن دسترسی ندارند واز دسترس اغیار به دور است. جهت اینکه (کتاب) قرآن کریم را به مکنون توصیف کرد آن است که جلالت وعظمت آن را برساند، زیرا چیزی را که دارای ارزش است، در ستر وپوشش قرار می دهند. (3)
4. نظیر آیه 77 تا 79 واقعه:

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ آیات ذیل است:

بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ * فِي لُوحٍ مَحْفُوظٍ (بروج، 21 و 22)

5. جهت اینکه از خداوند به «رب العالمین» تعبیر کرده آن است که بفهماند ربوبیت او گسترده است وچون منکران معاد نیز جزئی از این جهان هستند، پس تحت ربوبیت خداوند قرار دارند، در نتیجه باید به این کتاب آسمانی ایمان بیاورند؛ نه اینکه آن را تکذیب کنند. (4)
6. یکی از ویژگیهای کتاب آسمانی خداوند این است که علوم ومعارف را در اختیار انسانهای مؤمن قرار می دهد تا به سعادت دنیا و آخرت نایل شوند. وصف قرآن به کریم از آن جهت است که همانند شخص کریم که دارای بخشش فراوان وهمیشگی است هرگاه از او چیزی مسئلت کنی، در اختیار شما قرار می دهد وعلوم ومعارف آن نیز برای همیشه تازه وجدید است وبه مرور زمان کهنه نمی شود، از این رو به قرآن «حدیث» (تازه) اطلاق شده است. (5)

ص: 62

1- نمونه، ج 23، ص 271.

2- المیزان، ج 19، ص 142.

3- روح المعانی، ج 27، ص 153؛ المیزان، ج 19، ص 142؛ جامع الاحکام، ج 17، ص 224.

4- المیزان، ج 19، ص 143.

5- مجمع البیان، ج 9، ص 340؛ تفسیر کبیر، ج 29، ص 192؛ روح المعانی، ج 27، ص 153؛ جامع الاحکام، ج 17، ص 224.

7. عقیده منکران معاد مطابق واقع نیست، زیرا اگر عقیده آنان درست باشد که گفته اند: مرگ امری تصادفی است و به تقدیر الهی نیست، پس چرا قدرت بر جلوگیری از مرگ را ندارند و فقط تماشاگر هستند. از عدم قدرت بر جلوگیری از مرگ روشن می شود که موضوع مرگ امری حساب شده و به تقدیر خداوند است و خلاصه ناتوانی کفار به هنگام احتضار برای همه روشن می گردد. (1)

8. از جمله فلولا اذا بلغت الحلقوم رسیدن جان به حلقوم، روشن می شود که جان دادن تدریجی است و شاید منشأ آن این است که غالب اعضای پیکر مانند دستها و پاها به هنگام مرگ قبل از سایر اعضا از کار می افتند و گلوگاه از آخرین اعضای است که از کار می افتد. نظیر این معنا در آیه 26 قیامت آمده است: کلا اذا بلغت التراقي. (2)

9. پاداش مقربان واصحاب الیمین وکیفر سخت مکذبین واصحاب الشمال امری قطعی و یقینی است که جای هیچ گونه تردیدی در آن نیست. ان هذا لهو حقّ الیقین اضافه حق به یقین بیانیه است. (3)

ص: 63

1- المیزان، ج 19، ص 144.

2- نمونه، ج 23، ص 278.

3- المیزان، ج 19، ص 145.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (1) لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (2) هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (3) هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (4) لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (5) يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (6)

ترجمه

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

آنچه در آسمانها وزمین است برای خدا تسبیح می گویند؛ و او عزیز و حکیم است. * مالکیت (و حاکمیت) آسمانها وزمین از آن اوست؛ زنده می کند و می میراند؛ و او بر هر چیز تواناست. * اول و آخر و پیدا و پنهان اوست؛ و او به هر چیز داناست. * او کسی است که آسمانها وزمین را در شش روز [– شش دوران] آفرید؛ سپس بر تخت قدرت قرار گرفت (وبه تدبیر جهان پرداخت)؛ آنچه را در زمین فرو می رود می داند، و آنچه را از آسمان نازل می گردد و آنچه به آسمان بالا می رود؛ و هر جا باشید او با شماست، و خداوند نسبت به آنچه انجام می دهید بیناست. * مالکیت آسمانها وزمین از آن اوست؛ و همه کارها به سوی او باز گردانده می شود. * شب را در روز (داخل) می کند و روز را در شب؛ و او به آنچه در دل سینه ها وجود دارد داناست.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

تسبیح موجودات آسمانی وزمینی، اوصاف الهی مانند عزت، حکمت، قدرت احاطه وجودی او بر موجودات و علم و آگاهی او در باره موجودات در همه احوال.

ب. تسبیح موجودات به معنای حقیقی کلمه و به زبان قال است؛ نه به زبان حال و نفهمیدن ما دلیل بر عدم تسبیح آنها نیست. (1)

ج. توصیف خداوند به اول و آخر و ظاهر و باطن، تعبیری است از احاطه وجودی او به همه چیز، پس اگر فرض شود چیزی اول باشد، خدا چون محیط به آن است، او اول است و هر چه را آخر فرض کنیم چون خدا به او احاطه دارد، پس او آخر است و هر چیزی را که ظاهر فرض کنیم چون خدا به او احاطه دارد، پس خدا ظاهر است و آنچه را باطن فرض کنیم، چون خدا به آن احاطه دارد، خدا باطن است، بنا بر این خداوند اول و آخر و ظاهر و باطن علی الاطلاق است و از این صفات آنچه در غیر خداست نسبی است؛ نه علی الاطلاق. (2)

د. مراد از اول و آخر بودن خداوند، ازلی و ابدی بودن اوست؛ یعنی او قبل از هر چیز بوده و بعد از هر چیز خواهد بود و وجود او ظاهر و آشکارتر از هر وجودی است و در عین حال، نهان تر از هر نهانی است. او ظاهر است، چون دلایل بسیاری بر وجودش دلالت می کند و باطن است، چون به تمامی امور عالم است. (3)

ه. - استوای بر عرش کنایه از تدبیر خداوند است و از آنجا که علم از لوازم تدبیر است بلافاصله علم به جزئیات احوال موجودات آسمان و زمین را ذکر می کند. خداوند از آنچه در زمین فرو می رود؛ مانند آب باران و تخم گیاهان و آنچه از زمین خارج می شود؛ مانند گیاهان و حیوانات خبر دارد و از آنچه که به زمین نازل می شود؛ نظیر باران و انوار آفتاب و فرشتگان و از آنچه از زمین به طرف آسمان بالا می رود؛ همچون دودها، بخارها و اعمال بندگان و دعاها باخبر است. (4)

نکته ها

1. در سوره های «مسبحات» که با تسبیح الهی آغاز شده در سه مورد تسبیح به صورت فعل ماضی «سبح» آمده است (حدید، صف، حشر) و در دو مورد به صورت فعل مضارع

ص: 66

1- المیزان، ج 19، ص 164؛ روح المعانی، ج 27، ص 164؛ جامع الاحکام، ج 17، ص 235.

2- المیزان، ج 19، ص 165؛ روح المعانی، ج 27، ص 165.

3- نور، ج 11، ص 451.

4- فتح القدر، ج 5، ص 166؛ المیزان، ج 19، ص 166؛ نمونه، ج 23، ص 305.

«یسّیح» (جمعه و تغابن)، این تفاوت تعبیر شاید اشاره به این نکته باشد که در گذشته و آینده همیشه موجودات این جهان تسبیح ذات اقدس او را گفته و می گویند. (1)

2. «ما» در جمله سبّح لله ما فی السموات معنای وسیع و گسترده ای دارد که همه موجودات جهان را اعم از صاحبان عقل و ذی روح و بی روح را شامل می شود. (2)

3. نظیر آیه 4 حدید

هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ

آیه 38 ق است:

وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ

4. مسئله خلقت آسمان و زمین در شش روز، هفت مرتبه در قرآن بیان شده و منظور از یوم روز معمولی نیست؛ بلکه به معنای دوران است، خواه کوتاه باشد و یا طولانی، چنان که در حدیث می خوانیم: الدهر لك يومان لك ويوم عليك. حکمت الهی اقتضا دارد که جهان و انسان را به تدریج و در طول زمان بیافریند با اینکه قدرت دارد آن را يك دفعه خلق کند، چنان که حضرت عیسی و حضرت یحیی را يك دفعه آفرید و چنان که خرما را برای مریم يك دفعه به وجود آورد: وهزى اليك بجذع النخلة تساقط عليك رطبا جنيا، لیکن خلقت آسمان و زمین در شش روز و خلقت بشر در 9 ماه و خلقت میوه را در چند ماه معین، قرار می دهد. (3)

5. مالکیت خداوند نسبت به عالم هستی، مالکیت اعتباری و تشریحی نیست؛ بلکه حقیقی و تکوینی است؛ یعنی او به همه چیز احاطه دارد و همه جهان در قبضه قدرت او و تحت اراده اوست. (4)

6. مالک آسمانها و زمین تنها خداست؛ او به تنهایی هر حکمی بخواهد انجام می دهد، زیرا پدید آورنده همه موجودات، اوست، پس آنچه در آسمانها و زمین است، به او بستگی دارد

ص: 67

1- کشف، ج 5، ص 472؛ فتح القدير، ج 5، ص 165؛ نمونه، ج 23، ص 295؛ تفسیر کبیر، ج 29، ص 207؛ غرائب القرآن، ج 6، ص 251.

2- تفسیر کبیر، ج 29، ص 208؛ نمونه، ج 23، ص 296؛ روح المعانی، ج 27، ص 165؛ جامع الاحکام، ج 17، ص 235.

3- اطیب البیان، ج 12، ص 418.

4- نمونه، ج 23، ص 297.

و تقدیم «له» بر ملك السموات مفید حصر است. (1)

7. حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: برای اولیت او آغازی نیست، برای ازلیت او پایانی نخواهد بود، نخستینی است که همواره بوده و جاویدی است که سرآمدی ندارد، ظاهری است که نمی توان گفت از چه چیز پیدا شده و پنهانی است که نتوان گفت در کجاست؛ لیس لأولیته ابتداء ولا لأزلیته إنقضاء، هو الأول لم یزل والباقی بلا أجل، الظاهر لا یقال مم؟ والباطن لا یقال فیم؟ (2)

8. تنها عاملی که امور را به سوی خدا بر می گرداند، این است که مُلک عالم مختص به اوست، پس امر و فرمان هم تنها از آن اوست. (3)

9. حضرت رضا (علیه السلام) می فرماید: ظاهر بودن خدا نه از آن جهت است که بر اشیا بالا رفته و بر فراز آنها نشسته است؛ بلکه این ظهور از جهت قدرت او بر اشیا است؛ اما خداوند باطن است نه به این معنا که او در درون اشیا قرار گرفته و در بطن آنها پنهان است؛ بلکه به این معناست که از لحاظ آگاهی به اشیا و حفظ و تدبیر آنها در درون آنهاست. (4)

10. از امام سجاد (علیه السلام) از توحید سؤال شد، حضرت فرمودند: خداوند می دانست که در آخرالزمان اقوامی می آیند که در مسائل تعمق و دقت می کنند، از این رو سوره توحید و آیات آغاز سوره حدید تا علیم بذات الصدور را نازل کرد، پس هر کس ماورای آن را طلب کند، هلاک می شود. (5)

ص: 68

1- المیزان، ج 19، ص 167؛ اطیب البیان، ج 12، ص 419.

2- نهج البلاغه، 163.

3- المیزان، ج 19، ص 167.

4- کافی، ج 1، ص 122.

5- نورالثقلین، ج 5، ص 231.

اشاره

آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسَدِّحِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ (7) وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ يَدْعُوكُمْ لِيُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (8) هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَى عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرُؤُفٌ رَحِيمٌ (9) وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا وَكَلَّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (10) مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ (11)

ترجمه

به خدا ورسولش ایمان بیاورید واز آنچه شما را جانشین و نماینده (خود) در آن قرار داده انفاق کنید، (زیرا) کسانی که از شما ایمان بیاورند و انفاق کنند، اجر بزرگی دارند. * چرا به خدا ایمان نمی آورید در حالی که رسول (او) شما را می خواند که به پروردگارتان ایمان بیاورید، واز شما پیمان گرفته است (پیمانی از طریق فطرت و خرد)، اگر آماده ایمان آوردن هستید؟! * او کسی است که آیات روشنی بر بنده اش [محمد] نازل می کند تا شما را از تاریکیها به سوی نور ببرد؛ و خداوند به شما مهربان و رحیم است. * چرا در راه خدا انفاق نمی کنید در حالی که میراث آسمانها و زمین همه از آن خداست (و کسی چیزی را با خود نمی برد)؟! کسانی که قبل از پیروزی انفاق کردند و جنگیدند (با کسانی که پس از پیروزی انفاق کردند) یکسان نیستند؛ آنها بلند مقام تر از کسانی هستند که بعد از فتح انفاق نمودند و جهاد کردند؛ و خداوند به هر دو وعده نیک داده؛ و خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است. * کیست که به خدا وام نیکو دهد (و از اموالی که به او ارزانی داشته انفاق کند) تا خداوند آن را برای او چندین برابر کند؟ و برای او پاداش پرارزشی است!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

بهره مندی مؤمنان از پاداش بزرگ در صورت انفاق در راه خدا، سرزنش برخی از افراد به دلیل عدم ایمان آنان به خدا و پیامبر، هدف از نزول قرآن کریم هدایت مردم، استدلال برای

تشویق مردم به انفاق وعدم برابری مجاهدان وانفاق کنندگان قبل از پیروزی وبعد از پیروزی در نزد خداوند.

ب. استفهام در آیه 7 و 10 ومالکم لا تؤمنون بالله ورسوله وومالکم الا تنفقوا فی سبیل الله به منظور توییح و سرزنش است. (1)

ج. منظور از «میثاق» فطرت توحیدی است (2) و منظور از آیات بیّنات قرآن کریم است. (3)

د. منظور از میراث بودن آسمان وزمین برای خداوند آن است که تمام موجودات روزی از بین می روند و خداوند وارث آسمان وزمین می شود، چنان که آیه شریفه کل من علیها فان به نابودی موجودات دلالت دارد. (4)

هـ. در اینکه مقصود از فتح در جمله من قبل الفتح، فتح مکه در سال هشتم است یا فتح حدیبیه، دو وجه ذکر شده است؛ ولی تعبیر به «قاتل» (پیکار می کند) مناسب با فتح مکه است، زیرا در حدیبیه پیکاری رخ نداد. (5)

نکته ها

1. نظیر آیه 8 حدید: وما لکم لا تؤمنون بالله والرسول يدعوكم لتؤمنوا بربکم وقد أخذ میثاقکم ان کنتم مؤمنین

آیات ذیل است: أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ * وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (یس، 60 و 61)

2. دعوت پیامبر به ایمان به خدا، جهت تربیت مردم ورشد آنان است: لتؤمنوا بربکم، به علاوه این دعوت به منظور اتمام حجت است تا در قیامت نتوانند احتجاج کنند و بگویند لولا أرسلت الینا رسولا فنتبع آیاتک ونکون من المؤمنین. (6)

ص: 70

1- فتح القدير، ج 5، ص 167؛ روح المعانی، ج 27، ص 169؛ جامع الاحکام، ج 17، ص 238.

2- مجمع البيان، ج 9، ص 439؛ روح المعانی، ج 27، ص 169؛ جامع الاحکام، ج 17، ص 238.

3- الميزان، ج 19، ص 173؛ روح المعانی، ج 27، ص 171؛ جامع الاحکام، ج 17، ص 239.

4- الميزان، ج 19، ص 174؛ روح المعانی، ج 27، ص 171؛ جامع الاحکام، ج 17، ص 239.

5- تفسير كبير، ج 29، ص 219؛ نمونه، ج 23، ص 319؛ الميزان، ج 19، ص 175؛ روح المعانی، ج 27، ص 172؛ جامع الاحکام، ج 17، ص 239؛ محاسن التأويل، ج 16، ص 28.

6- قصص، 47؛ اطيّب البيان، ج 12، ص 422؛ جامع الاحکام، ج 17، ص 238.

3. ایمان در جاتی دارد، از این رو مؤمنان را فرمان به ایمان می دهد و در حقیقت به آنان می گوید که ایمان هنگامی محقق می شود که آثار آن ظهور پیدا کند و از جمله آثار ایمان، انفاق در راه خداوند است. (1)

4. علت نزول آیات قرآن بر پیامبر، عبودیت اوست: ينزل على عبده آيات بينات، چنان که نظیر این معنا در سوره فرقان آمده است: تبارك الذي نزل الفرقان على عبده ليكون للعالمين نذيرا. (فرقان، 1)

5. هنگامی انفاق کردن بر انسان آسان می شود که بداند اموالی که در اختیار اوست مالک آنها نیست، بلکه جانشین خداوند است و هر تصرفی که انجام می دهد باید به اذن او باشد، یا اینکه بداند این اموال در زمان گذشته در اختیار نسل قبلی بوده و به او ارث رسیده و همان طوری که اموال دنیا به افراد قبلی وفا نکرده به او هم وفا نخواهد کرد و به افراد دیگری منتقل خواهد شد. (2)

6. تعبیر به (مستخلفین) یا اشاره به خلافت انسان از خداوند است یا خلافت انسان از اقوام پیشین. (3)

7. کلمه «ما» در مَمَّا جعلکم عمومیت دارد و نه تنها اموال؛ بلکه همه سرمایه ها و مواهب الهی را شامل می شود، بنا بر این انسان باید از نعمتهای مادی و معنوی مانند علم و هدایت و آبروی اجتماعی که دارد در راه خدا انفاق کند. (4)

8. یکی از ویژگیهای بندگان خدا، علو همت است و مهم ترین عامل تکامل انسانهای ارزشمند، داشتن روحیه بلند همتی است. علو همت نشانه هایی دارد از جمله:

1. تلاش و کوشش در راه خدا: والذین جاهدوا فينا لنهدينهم سبلنا.... (عنكبوت، 69)

2. سرعت ورزیدن در کارهای خوب: انهم كانوا يسارعون في الخيرات ويدعوننا رغبا ورهبا. (انبیاء، 90)

ص: 71

1- المیزان، ج 19، ص 172.

2- المیزان، ج 19، ص 173؛ فتح القدير، ج 5، ص 167؛ روح المعانی، ج 27، ص 171؛ محاسن التأویل، ج 16، ص 38؛ مراغی، ج 27، ص 163.

3- منهج الصادقین، ج 9، ص 175؛ تفسیر کبیر، ج 29، ص 217؛ روح المعانی، ج 27، ص 169؛ کشف، ج 5، ص 473؛ جامع الاحکام، ج 17، ص 238.

4- نمونه، ج 23، ص 315.

3. سبقت ورزیدن در انفاق و جهاد پیش از پیروزی: لا یستوی منکم من انفق قبل الفتح وقاتل. (حدید، 10)

4. عفو و بخشش از خطای دیگران: والکاظمین الغیظ والعافین عن الناس واللّه یحب المحسنین (آل عمران، 134). حضرت یوسف (علیه السلام) از گناه برادران گذشت و فرمود: لا تثریب علیکم الیوم یغفر الله لکم وهو أرحم الراحمین. (یوسف، 92)

5. طلب آمرزش برای برادران دینی: ربّنا اغفر لنا ولإخواننا الذین سبقونا بالایمان. (حشر، 10)

6. درخواست پیشوایی برای پرهیزکاران: واجعلنا للمتّقین اماما. (فرقان، 74)

7. درخواست افزون شدن علم و معرفت: وقل ربّ زدنی علما. (طه، 114)

9. تعبیر به رؤف رحیم اشاره به این است که این دعوت الهی به سوی ایمان و انفاق مظهري از مظاهر رحمت اوست. مجاهدان و انفاق کنندگان قبل از پیروزی در نزد خداوند از ثواب بیشتری برخوردارند تا کسانی که بعد از پیروزی انفاق کرده اند و جهت اینکه به هر دو گروه وعده نیکو و ثواب داده آن است که مبدا انفاق کنندگان بعد از پیروزی از رحمت الهی ناامید باشند. (1)

10. تفاوت میان رأفت و رحمت آن است که رأفت در مورد دفع شرّ و رحمت در باره جلب منفعت اطلاق می شود. (2)

11. در آیه من ذا الذی یقرض الله نسبت به انفاق در راه خدا تشویقی شده که مافوق آن تصور ندارد، زیرا از يك سو خداوند سؤال کرده آیا کسی هست که چنین قرضی به خدا بدهد؟ از سوی دیگر انفاق او را قرض دادن به خدا نامیده، از سوی سوم پاداش چنین کاری را چندین برابر می دهد. (3)

12. در انفاق کردن لازم نیست تمام آنچه را که انسان در اختیار دارد انفاق کند؛ بلکه برخی از امکانات را هم که انفاق کند، به وظیفه عمل کرده است. «من» در «مما» برای تبعیض است.

ص: 72

1- المیزان، ج 19، ص 175.

2- المیزان، ج 19، ص 199.

3- المیزان، ج 19، ص 176؛ جامع الاحکام، ج 17، ص 242.

13. خداوند جهت تشویق مردم به انفاق، تعبیرات مختلفی به کار برده است: امانت دار بودن انسان، پاداش بزرگ: اجر کبیر، پاداش کریم: اجر کریم، مضاعف بودن پاداش، وام دادن به خداوند: من ذا الذی یقرض الله قرضاً حسناً فیضاعفه له. نکره بودن اجر کبیر و اجر کریم دلالت بر عظمت اجر و پاداش الهی دارد. (1)

14. خداوند به وسیله نزول قرآن کریم بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مردم را از تاریکیهای مختلف نجات می دهد. «ظلمات» به صورت جمع تعبیر شده است.

15. پاداش کریم ویژه کسانی است که در وام دادن به مردم و انفاق کردن دو جهت را رعایت کنند: اولاً قرض آنها نیکو و شایسته باشد و منزه از ریا و منت باشد: حسناً. ثانیاً در راه خدا باشد: یقرض الله.

16. قرض دادن نشانه کریم بودن است و برای انسان کریم، پاداش کریم وجود دارد. اموالی که در اختیار انسان است، قطعاً روزی از دست انسان خارج می شود؛ خواه با مرگ، خواه با انفاق، پس چه بهتر که انسان انفاق کند که باعث پاداش در قیامت شود. (2)

17. قرض دادن در راه خدا زمانی توصیف به نیکویی می گردد که واجد ویژگیهایی باشد از جمله: حلال بودن مال، نیازمند بودن قرض کننده، علاقه قرض دهنده به مال، مخفیانه و برای رضای خدا قرض دادن و کم شمردن آنچه را که انسان قرض می دهد. (3)

ص: 73

1- روح المعانی، ج 27، ص 169-172.

2- تفسیر کبیر، ج 29، ص 219.

3- منهج الصادقین، ج 9، ص 178؛ مجمع البیان، ج 9، ص 354؛ تفسیر کبیر، ج 29، ص 222.

اشاره

يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (12) يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضَرَبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ (13) يُنَادُوهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ (14) فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَا أَوْكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ (15)

ترجمه

(این پادشاه بزرگ) در روزی است که مردان و زنان با ایمان را می‌نگری که نورشان پیشِ رو و در سمت راستشان به سرعت حرکت می‌کند (و به آنها می‌گویند): بشارت باد بر شما امروز با باغهایی از بهشت که نهرها زیر درختان آن جاری است؛ جاودانه در آن خواهید ماند. و این همان رستگاری بزرگ است. * روزی که مردان و زنان منافق به مؤمنان می‌گویند: «نظری به ما بیفکنید تا از نور شما پرتوی بگیریم.» به آنها گفته می‌شود: «به پشت سر خود باز گردید و کسب نور کنید.» در این هنگام دیواری میان آنها زده می‌شود که دری دارد، درونش رحمت است و بیرونش عذاب. * آنها را صدا می‌زنند: «مگر ما با شما نبودیم؟!» می‌گویند: چرا؛ ولی شما خود را به هلاکت افکنید و انتظار (مرگ پیامبر را) کشیدید، و (در همه چیز) شک و تردید داشتید، و آرزوهای دور و دراز شما را فریب داد تا فرمان خدا فرا رسید، و شیطان فریب کار شما را در برابر (فرمان) خداوند فریب داد. * پس امروز نه از شما فدیة ای پذیرفته می‌شود، و نه از کافران؛ و جایگاهتان آتش است و همان سرپرستان می‌باشد؛ و چه بد جایگاهی است!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید:

تجسم نور ایمان در قیامت برای مؤمنان و عامل ورود به بهشت، درخواست منافقان از مؤمنان برای نجات از عذاب، عوامل گرفتاری و عذاب منافقان (فریب کاری، انتظار نابودی

اسلام، شك و تردید و آرزوهای طولانی)، پذیرفته نشدن فدیة و غرامت از كفار و منافقان در قیامت.

ب. منظور از نور، تجسم نور ایمان و هدایت است که در آیه 9 فرمود: انبیا آمدند تا مردم را به سوی نور هدایت کنند.

ج. کلمه «نظر» اگر بدون حرف «الی» مفعول بگیرد، به معنای انتظار و نیز مهلت دادن است و اگر با حرف «الی» متعدی شود، به معنای نگاه کردن است و اگر با حرف «فی» متعدی شود به معنای دقت و تأمل است. (1)

د. «سور» در لغت به معنای دیواری است که در گذشته برای حفاظت به دور شهرها می کشیدند. این دیوار درون آن رحمت و برون آن عذاب است؛ یعنی مؤمنان همچون ساکنان شهر در درون این باغ هستند و منافقان همچون بیگانگان در قسمت بیابانی قرار دارند. در دنیا آنها با مؤمنان در کنار یکدیگر زندگی می کردند؛ اما دیواری عظیم از اعتقادات و اعمال مختلف آنان را از یکدیگر جدا می کرد، در قیامت نیز همین معنا مجسم می شود. (2)

ه. «فتنتم» از ریشه فتنه و به معنای مختلفی آمده است: آزمایش، فریب دادن، عذاب، گمراهی، شرك و بت پرستی. در آیه شریفه دو معنای اخیر بیشتر مناسب است؛ اما چون مفعول آن «انفسکم» است معنای دوم مناسبتر به نظر می رسد. (3)

و. جمله قیل ارجعوا و راءکم به قول برخی از مفسران خطابی است طعنه آمیز و این عکس العمل استهزای منافقان است، بنا بر این منظور از «وراء» دنیاست و نور یا از ایمان است یا از عمل و شما در دنیا نه ایمان داشتید و نه عمل و برگشت شما چون به دنیا ممکن نیست، تحصیل نور هم ممکن نخواهد بود. (4)

نکته ها

1. تعبیر به «یسعی» (از ریشه سعی به معنای حرکت سریع) دلیل بر این است که خود

ص: 75

1- المیزان، ج 19، ص 177؛ روح المعانی، ج 27، ص 176؛ جامع الاحکام، ج 17، ص 245؛ مراغی، ج 27، ص 170.

2- نمونه، ج 23، ص 232.

3- مفردات راغب؛ نمونه، ج 23، ص 334.

4- المیزان، ج 19، ص 173.

مؤمنان نیز با سرعت راه محشر را به سوی بهشت می پیمایند، زیرا حرکت سریع نور آنها از حرکت سریع خودشان جدا نیست. (1)

2. آیه 12 دلالت دارد بر اینکه مؤمنان در روز قیامت از هول وهراس در امان هستند، زیرا نور ایمانشان باعث نجات آنها خواهد بود. (2)

3. روز قیامت، روزی است که تمام پیوندها قطع می شود؛ در آن روز نه داد وستدی هست و نه رابطه دوستی: یوم لا یبیع فیہ ولا خلة (بقره، 254) و نه عوضی گرفته می شود: ولا یؤخذ منها عدل (بقره، 48)، نه کسی به فریاد دوستش می رسد: یوم لا یغنی مولی عن مولی شیئا (دخان، 41)، نه نقشه ها و مکرها به جایی می رسد: یوم لا یغنی عنهم کیدهم شیئا (طور، 45) و نه رابطه خویشاوندی به درد می خورد: فلا انساب بینهم یومئذ. (3)

4. منافق در دنیا، در ظاهر با مؤمنان است و در باطن با کافران. در قیامت نیز تا پای بهشت با مؤمنان می آید، اما همراه کافران به دوزخ وارد می شود: فضررب بینهم بسور... باطنه فیہ الرحمة و ظاهره من قبله العذاب. (4)

5. در روز قیامت بسیاری از مجرمان بر این باورند که نظام دنیا در آنجا حاکم است، از این رو به آن متوسل می شوند؛ ولی به زودی می فهمند چه اشتباه بزرگی مرتکب شده اند. گاهی از مؤمنان طلب نور می کنند: انظرونا نقتبس من نورکم (حدید، 13)، گاهی مجرمان از یکدیگر طلب کمک می کنند: فهل انتم مغنون عتّا من عذاب الله من شیء (ابراهیم، 21)، گاه حتی دست به دامن خازنان دوزخ می زنند و می گویند: ادعوا ربکم یخفف عتّا العذاب (مؤمن، 49) و گاهی از این هم فراتر رفته از خداوند کمک می طلبند: ربّنا اخرجنا منها فان عدنا فانا ظالمون. (5)

ص: 76

1- نمونه، ج 23، ص 329.

2- تفسیر کبیر، ج 29، ص 224.

3- مؤمنون، 101؛ نمونه، ج 23، ص 335.

4- نور، ج 11، ص 464.

5- مؤمنون، 107؛ نمونه، ج 23، ص 336.

اشاره

أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ (16) اَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ آيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (17) إِنَّ الْمُصَدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يَضَاعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ (18) وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشَّهَادَةُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ (19)

ترجمه

آیا وقت آن نرسیده است که دل‌های مؤمنان در برابر ذکر خدا و آنچه از حق نازل شده است خاشع گردد و مانند کسانی نباشند که در گذشته به آنها کتب آسمانی داده شد، سپس زمانی طولانی بر آنها گذشت و قلب‌هایشان قساوت پیدا کرد؛ و بسیاری از آنها گنهکارند؟! * بدانید خداوند زمین را بعد از مرگ آن زنده می‌کند. ما آیات (خود) را برای شما بیان کردیم، شاید اندیشه کنید. * مردان و زنان انفاق کننده، و آنها که (از این راه) به خدا «قرض الحسنه» دهند، (این قرض الحسنه) برای آنان مضاعف می‌شود و پاداش پرارزشی دارند. * کسانی که به خدا ورسولش ایمان آوردند، آنها صدیقین و شهدا نزد پروردگارشانند؛ برای آنان است پاداش (اعمال) شان و نور (ایمان) شان؛ و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند، آنها دوزخیانند.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید:

عتاب به مؤمنان به جهت عدم خشوع در برابر ذکر حق، و تشبیه آنان به اهل کتاب در قساوت قلب، زنده شدن زمین مرده به واسطه باران، پاداش انفاق و قرض الحسنه در راه خدا، ایمان به خدا و پیامبران نشانه صدیقان و گواهان در نزد خداوند.

ب. منظور از ذکر خدا و آن حقی که نازل شده، قرآن کریم است و هر يك از این دو وصف کافی است که مؤمن را به خشوع وادار کند.

ج. ظاهراً منظور از صدیقان و شهدا کسانی هستند که در آیه 69 سوره نساء مطرح شده اند:

ومن يطع الله والرسول فأولئك مع الذين أنعم الله عليهم من النبيين والصدّيقين والشهداء والصالحين وحسن أولئك رفيقا ومقصود از صدیقان کسانی هستند که ملکه صدق در گفتار و کردار آنان سرایت کرده، در نتیجه آنچه می گویند انجام می دهند و آنچه انجام می دهند می گویند و شهدا گواهان در قیامت هستند. (1)

د. بعضی احتمال داده اند منظور از «شهداء» در آیه شریفه شهیدان در راه خدا هستند؛ یعنی افراد مؤمن اجر و پاداش شهیدان را دارند، از این رو در حدیث وارد شده که شخصی خدمت امام صادق (علیه السلام) آمد و عرض کرد:

ادع الله ان یرزقنی الشهادة؛ از خدا بخواه که شهادت را به من روزی کند. امام فرمود:

«أنا المؤمن شهید» بعد این آیه را قرائت کرد. (2)

ه - زید بن ارقم می گوید: امام سجاد (علیه السلام) فرمود: شیعیان ما نیستند مگر صدیق یا شهید. عرض کردم فدایت شوم نوع مردم که در بستر از دنیا می روند. حضرت آیه والذین ءامنوا بالله ورسوله اولئک هم الصدّیقون والشهداء را قرائت کرد. (3)

نکته ها

1. یاد خداوند عامل خشوع قلب و آرزوهای طولانی عامل قساوت قلب است. بسیاری از اهل کتاب فاسق و گرفتار قساوت قلب بودند. حضرت عیسی (علیه السلام) می فرماید:

«لا تكثرُوا الکلام بغیر ذکر الله فتقسوا قلوبکم فان القلب القاسی بعید من الله». (4)

2. ایمان بدون خشوع قلب قابل توییح است: ألم یأن للذین ءامنوا أن تخشع قلوبهم. (5)

3. اگر قلب انسان در برابر ذکر حق (قرآن) خاشع شد و به قدرت الهی اندیشه کرد که خداوندی که می تواند زمین مرده را زنده کند، می تواند به مردگان در قیامت حیات بخشد و به آنها پاداش دهد، آنگاه اتفاق کردن و قرض دادن برای او کار آسانی می شود. ارتباط آیه های «16، 17 و 18».

4. در زنده شدن زمین چند نشانه بر توحید وجود دارد: آمدن باران، نور آفتاب، وزیدن باد،

ص: 78

1- المیزان، ج 19، ص 186.

2- مجمع البیان، ج 9، ص 359؛ نور الثقلین، ج 5، ص 244.

3- نور الثقلین، ج 5، ص 244.

4- مجمع البیان، ج 9، ص 358.

5- نور، ج 11، ص 469.

گردش زمین به دور خودش و... آیه 17 اشاره ای است به زنده شدن زمینهای مرده به وسیله باران وهم زنده شدن دلهای مرده به وسیله ذکر الله وقرآن کریم، وهر دو شایسته تدبیر و تعقل اند، از این رو در روایات اشاره به این معنا شده است. امام صادق (علیه السلام) در تفسیر این آیه فرمود:

«العدل بعد الجور»، در حدیث دیگری امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

«یحیی الله تعالی بالقائم بعد موتها یعنی بموتها کفر اهلها وکافر میت».(1)

5. قرآن کریم در آیه 18 و 19 این سوره متعرض حال دو گروه شد؛ کسانی که قطعاً اهل نجات اند و کسانی که قطعاً اهل عذاب اند؛ اما کسانی که از این دو گروه نیستند؛ یعنی مؤمنانی که مرتکب گناهی شده اند با اختلافی که در مرتبه معصیت دارند، حال اینها را روشن ساخت؛ جهش آن است که خواست آنها را بین خوف ورجا نگه دارد، از این رو در آیه بعدی آنها را از دنیاپرستی برحذر می دارد.(2)

6. وام دادن به بندگان خدا به منزله وام دادن به خداوند است، از این رو به جای

«واقرضوا الناس» تعبیر به اقرضوا الله کرد.

ص: 79

1- روح المعانی، ج 27، ص 181؛ نمونه، ج 23، ص 342؛ نور الثقلین، ج 5، ص 242-243.

2- المیزان، ج 19، ص 187.

اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيغُ فَتَرَاهُ مُصَدَّرًا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْعُرُورِ (20) سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (21) مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (22) لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (23) الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَ مَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (24)

ترجمه

بدانید زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی و تجمل پرستی و فخر فروشی در میان شما و افزون طلبی در اموال و فرزندان است، همانند بارانی که محصولش کشاورزان را در شگفتی فرو می برد، سپس خشک می شود به گونه ای که آن را زرد رنگ می بینی؛ سپس تبدیل به کاه می شود. و در آخرت، عذاب شدید است یا مغفرت و رضای الهی؛ و (به هر حال) زندگی دنیا چیزی جز متاع فریب نیست. * به پیش تازید برای رسیدن به مغفرت پروردگارتان و بهشتی که پهنه آن مانند پهنه آسمان و زمین است و برای کسانی که به خدا و رسولانش ایمان آورده اند؛ آماده شده است، این فضل خداوند است که به هر کس بخواهد می دهد؛ و خداوند صاحب فضل عظیم است. * هیچ مصیبتی (ناخواسته) در زمین و نه در وجود شما روی نمی دهد مگر اینکه همه آنها قبل از آنکه زمین را بیافرینیم در لوح محفوظ ثبت است؛ و این امر برای خدا آسان است. * این به جهت آن است که برای آنچه از دست داده اید تأسف نخورید، و به آنچه به شما داده است دل بسته و شادمان نباشید؛ و خداوند هیچ متکبر فخر فروشی را دوست ندارد. * همانها که بخل می ورزند و مردم را به بخل دعوت می کنند؛ و هر کس (از این فرمان) رویگردان شود، (به خود زیان می رساند نه به خدا، چرا که) خداوند بی نیاز و شایسته ستایش است.

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

توصیفی از حقیقت زندگی دنیا و ناپایداری آن و تشبیه آن به زمینی که بر اثر بارش باران سرسبز و خرم می شود و بعد از مدتی پژمرده و نابود می گردد، دستور به مسابقه در کارهای شایسته و تحصیل مغفرت الهی برای رسیدن به بهشت، رسیدن برخی از مصائب به انسان جهت عدم دل بستگی انسان به دنیا و محبوب نبودن افراد متکبر و بیخیل.

ب. منظور از «عرض» در آیه شریفه عرضها كعرض السماء والارض، عرض در مقابل طول نیست، چنان که برخی پنداشته اند؛ بلکه مقصود وسعت بهشت است و گویا خواسته نهایت در جه وسعت را برساند. (1)

ج. مقصود از مصیبت، هر حادثه ای است که به انسان می رسد اعم از خیر و شر. گرچه بیشتر در حوادث شر استعمال می شود، چنان که در آیه شریفه همین معنا منظور است. (2)

د. مقصود از کتاب، لوحی است که در آن همه آنچه بوده و هست و تا قیامت خواهد بود ثبت شده است، چنان که آیات و روایات بر آن دلالت دارد و اگر از میان مصائب تنها به آنچه از زمین و وجود خود انسانها ناشی می شود، اکتفا کرد، برای آن است که گفت و گو در باره آنها بود. (3)

ه. «مختال» از ریشه «خیال» به معنای متکبر است و متکبر را از این جهت مختال گویند که چیزی را که در خود سراغ دارد، فضیلتی برای خود خیال می کند. «فخور» صیغه مبالغه به معنای کسی است که بسیار بر دیگران فخر فروشی می کند. (4)

و. جمله ان ذلك على الله يسير دلالت دارد که تقدیر حوادث قبل از وقوع آن و ثبت و حفظ آن در لوح محفوظ، با توجه به کثرتی که دارد بر خداوند آسان است گرچه بر بندگان این کار دشوار است. (5)

ص: 81

1- المیزان، ج 19، ص 190؛ روح المعانی، ج 27، ص 186؛ جامع الاحکام، ج 17، ص 256.

2- المیزان، ج 19، ص 191.

3- همان؛ روح المعانی، ج 27، ص 186.

4- المیزان، ج 19، ص 192؛ روح المعانی، ج 27، ص 188؛ جامع الاحکام، ج 17، ص 258.

5- المیزان، ج 19، ص 191؛ تفسیر کبیر، ج 29، ص 238.

1. از مجموعه تعبیراتی که در باره دنیا آمده؛ مانند لهو و لعب، متاع غرور، متاع قليل استفاده می شود که اسلام برای دنیا ارزشی قائل نیست مگر آنکه از آن به عنوان وسیله برای تکامل استفاده شود. (1)
2. شیخ بهایی می گوید: پنج خصلت یاد شده در آیه شریفه از نظر سنین عمر آدمی و مراحل زندگی مترتب به یکدیگرند، چون تا كودك است حریص در بازی است، زمانی که به بلوغ می رسد به سرگرمی روی می آورد و پس از آنکه بلوغش کامل شد به آرایش خود و زندگی اش می پردازد و همواره به فکر این است که لباس فاخری تهیه کند و مرکب نیکویی سوار شود و منزل زیبایی بسازد. سرانجام که میانسال شد، بیشتر به فکر تفاخر به حسب و نسب می افتد و چون سالخورده شد، همه تلاش و کوشش او در افزودن مال و اولاد قرار می گیرد. (2)
3. نکره بودن عذاب و مغفرت و رضوان دلالت بر عظمت عذاب و مغفرت و رضوان خداوند دارد. (3)
4. جهت اینکه مغفرت را قبل از رضوان ذکر کرد آن است که انسان باید به وسیله مغفرت الهی شستشو و تطهیر شود تا لیاقت رضوان الهی را پیدا کند، و سرّ اینکه مغفرت را از ناحیه خداوند دانست به خلاف عذاب، آن است که مقصود اصلی خلقت، مغفرت است نه عذاب و این خود انسان است که باعث عذاب می شود. (4)
5. از اینکه مراحل پنج گانه زندگی را به بارش باران بر گیاهان و درختان و خرم بودن آن در مدت اندکی و سپس خشک شدن و از بین رفتن آن تشبیه کرد، این نکته استفاده می شود که زندگی دنیا و زرق و برق آن در مدت کوتاهی برای انسان جلوه دارد و در نهایت محکوم به فنا و نابودی است، پس انسان خردمند نباید به آن دل ببندد. (5)

ص: 82

1- نمونه، ج 23، ص 357.

2- المیزان، ج 19، ص 188.

3- غرائب القرآن، ج 6، ص 258؛ فتح القدير، ج 5، ص 175.

4- المیزان، ج 19، ص 188.

5- روح المعانی، ج 27، ص 184.

6. مسابقه در امور معنوی امتیازاتی دارد که مسابقه مادی واجد این امتیازات نیست، از جمله: برگزار کننده مسابقه خداوند است، شرکت همگان آزاد است، شرکت در آن رایگان است، جوایز از قبل آماده شده است: اعدت. از آنجا که شرکت در این مسابقه بزرگ رنج فراوان در پی دارد، جوایز آن نیز بسیار بزرگ است: واللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ.

7. سبقت گرفتن به معنای غلبه جویی در رسیدن به هدف است، به اینکه هر يك از دو طرف مسابقه حرکت خود را سریع تر از حرکت حریفش قرار دهد، بنا بر این سرعت وصف حرکت است و سبقت وصف متحرك. از اینجا روشن می شود تکلیفی که از آیه وسابقوا الی مغفرة استفاده می شود، زاید بر تکلیفی است که آیه وسارعوا الی مغفرة من ربکم (آل عمران، 33) بیان می کند و به تعبیر دیگر هر کسی که سبقت می گیرد سرعت نیز دارد؛ اما هر کسی که سرعت دارد معلوم نیست سبقت هم گرفته باشد. (1)

8. بهشت وسیع با آن همه نعمتهای الهی به واسطه فضل خدا به انسان داده می شود، زیرا بندگان خدا و اعمال ناچیزشان آنها را مستحق و طلبکار هیچ پاداشی آن هم به این عظمت از جانب خدا نمی کند. (2)

9. امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«انّ ادنی اهل الجنة منزلاً لو نزل به الثقلان الجن والانس لو سمّ معهم طعاما وشرابا ولا ینقص مما عنده شیئا» (3)؛ کوچکترین منزل برای شخص بهشتی به اندازه ای است که می تواند از تمام انسانها و افراد جن از جهت غذا و نوشیدنی پذیرایی کند به گونه ای که چیزی از این مواهب مادی کم نشود.

10. از ضمیمه شدن آیه ما اصاب من مصیبة فی الارض ولا فی انفسکم الا فی کتاب وآیه وما اصابکم من مصیبة فبما کسبت ایدیکم ویعفو عن کثیر (شوری، 30) استفاده می شود که مصائب بر دو گونه است: مصائبی که مجازات و کفاره گناهان انسان است و مصائبی که انسان هیچ نقشی در آن ندارد و بسیاری از انبیا و اولیا گرفتار این گونه مصائب می شوند، از این رو در حدیثی می خوانیم: وقتی که یزید در برابر امام سجاد (علیه السلام) آیه 30 شوری

ص: 83

1- المیزان، ج 19، ص 189.

2- المیزان، ج 19، ص 191.

3- نور الثقلین، ج 5، ص 246.

را خواند، امام (علیه السلام) کلام او را ردّ کرد و آیه 22 حدید را تلاوت فرمود. (1)

11. یکی از فلسفه های مصائبی که به انسان می رسد و انسان هیچ گونه نقشی در آن ندارد، آن است که انسان دلپسته و اسیر زرق و برق دنیا نگردد. (2)

12. افراد باایمان هنگامی که نعمتی به آنها می رسد خود را امانتدار می دانند؛ نه از رفتن آن غمگین می شوند و نه از داشتن آن مغرور. در حقیقت آنها خود را همچون مسئول بیت المال می شمرند که روزی اموالی را دریافت می کند و روز دیگر به مردم تحویل می دهد. جالب اینکه امیرالمؤمنین «زهد» را به آیه شریفه لکی لا تأسوا علی ما فاتکم ولا تفرحوا بما اتاکم تفسیر کرده است. (3)

13. اگر انسان یقین کند که آنچه فوت شده ممکن نبوده که فوت نشود و آنچه عایدش می شود باید عایدش می شده، پس هنگام فوت نعمت، غمگین نمی گردد و هنگام آمدن نعمت شادمان نمی شود. قبول چنین طرز تفکری دیگر جایی برای تکبر و تفاخر باقی نمی گذارد و افرادی که دچار تکبر و تفاخرند معلوم است که اعتقادی به تقدیر الهی ندارند و چنین افرادی محبوب خداوند نیستند. (4)

14. والله لا- یحب کل مختالٍ فخورٍ جهت اینکه مختال فخور محبوب خداوند نیست، آن است که چنین کسی بخیل است و به ثروت خویش تکبر و فخر فروشی می کند و افتخارش آن است که ثروت را از دست ندهد، از این رو مردم را سفارش به بخل و عدم انفاق می کند، زیرا اگر صفت انفاق در مردم شایع شود، او رسوا می گردد و صفت بخل او ظاهر می شود. (5)

15. نعمتها از ناحیه خداوند است: اتاکم، لیکن سلب نعمتها به خداوند نسبت داده نشده است: فاتکم. نظیر این معنا در آیه 79 سوره نساء بیان شده که رسیدن خوبیها به انسان به خداوند نسبت داده شده بر خلاف بدیها که به انسان اسناد داده شده است: ما اصابک من

ص: 84

1- نور الثقلین، ج 5، ص 247؛ تفسیر نمونه، ج 23، ص 363.

2- المیزان، ج 19، ص 192.

3- تفسیر نمونه، ج 19، ص 336.

4- المیزان، ج 19، ص 192؛ روح المعانی، ج 27، ص 187.

5- همان.

حسنة فمن الله وما اصابك من سيئة فمن نفسك.

16. مرحوم طبرسی گوید: آیه لکی لاتأسوا... اشاره دارد به اینکه کسی که اقبال وادبار دنیا برای او تفاوتی ندارد، چنین فردی متخلق به حسن خلق است، زیرا بسیاری از رذایل اخلاقی نشانه محبت به دنیاست و هنگامی که کسی محبت دنیا نداشت، زمینه ای برای سوء خلق در او وجود ندارد. (1)

ص: 85

1- مجمع البیان، ج 9، ص 362.

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (25) وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ (26) ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَى آثَارِهِم بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهَابَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ (27) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرُسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنَ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (28) لَيْلًا يَعْلَمُ أَهْلُ الْكِتَابِ أَلَّا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَأَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (29)

ترجمه

ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنان کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند؛ و آهن را نازل کردیم که در آن نیروی شدید و منافی برای مردم است، تا خداوند بداند چه کسی او و رسولانش را یاری می کند بی آنکه او را ببینند؛ خداوند قوی و شکست ناپذیر است. * ما نوح و ابراهیم را فرستادیم، و در دودمان آن دو نبوت و کتاب قرار دادیم؛ بعضی از آنها هدایت یافته اند و بسیاری از آنها گنهکارند. * سپس در پی آنان رسولان دیگر خود را فرستادیم، و بعد از آن عیسی بن مریم را مبعوث کردیم و به او انجیل عطا کردیم، و در دل کسانی که از او پیروی کردند رأفت و رحمت قرار دادیم؛ و رهبانیتی را که ابداع کرده بودند، ما بر آنان مقرر نداشته بودیم؛ گرچه هدفشان جلب خشنودی خدا بود؛ ولی حق آن رعایت نکردند، از این رو ما به کسانی که ایمان آوردند پاداششان را دادیم؛ و بسیاری از آنها فاسقند. * ای کسانی که ایمان آورده اید! تقوای الهی پیشه کنید و به رسولش ایمان بیاورید تا دو سهم از رحمتش به شما ببخشد و برای شما نوری قرار دهد که با آن (در میان مردم و در مسیر زندگی خود) راه بروید و گناهان شما را ببخشد؛ و خداوند آمرزنده و مهربان است. * تا اهل کتاب بدانند که قادر بر چیزی از فضل خدا نیستند، و تمام فضل (و رحمت) به دست اوست، به هر کس بخواهد آن را می ببخشد؛ و خداوند دارای فضل عظیم است.

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

هدف از بعثت پیامبران و نزول کتب آسمانی، تحقق عدالت اجتماعی، تثبیت نبوت و کتاب در نسل حضرت نوح و حضرت ابراهیم، فرستادن پیامبران از جمله حضرت عیسی (علیه السلام) برای هدایت مردم، قرار دادن رأفت و رحمت در قلب پیروان عیسی (علیه السلام)، بدعت گذاری برخی از پیروان عیسی (علیه السلام)، ایمان و تقوا عامل نورانیت و رحمت و مغفرت الهی، عدم توانایی بشر بر تحصیل فضل الهی، شمول فضل الهی وابسته به مشیت خداوند.

ب. منظور از کتاب، کتاب آسمانی است و چون حقیقت همه کتب آسمانی یک چیز است، کتاب را به صورت مفرد ذکر کرده است. (1)

ج. میزان به معنای وسیله وزن کردن و سنجش است که مصداق حسی آن ترازوهایی است که وزن اجناس را با آن می سنجند؛ ولی مسلم در اینجا منظور، مصداق معنوی است؛ یعنی چیزی که تمام اعمال انسانها را می توان با آن سنجید و آن احکام و قوانین الهی است که معیار سنجش نیکی ها و بدی هاست. (2)

د. تعبیر به انزلنا در باره آهن، اشاره به مواهبی است که از مقام بالا به مقامات پایین تر داده می شود و چون خزاین همه چیز در نزد خداست و اوست که آهن را برای منافع گوناگونش آفریده، تعبیر به انزال شده است، از این رو حضرت علی (علیه السلام) می فرماید:

«انزاله ذلك خلقه اياه»؛ منظور از نازل کردن آهن، خلقت آن است. (3)

ه. - «بأس» به معنای تأثیر شدید است، لیکن غالباً در شدت در جنگ استعمال می شود؛ زیرا به طور کلی در جنگها نیاز به آهن بوده و اقسام سلاحهایی که درست می کرده اند از آهن بوده است. حضرت علی (علیه السلام) در تفسیر «بأس» می فرماید:

«یعنی سلاح و غیر ذلك». (4)

و. منظور از لیعلم الله این نیست که بر خداوند معلوم شود، زیرا علم او ذاتی است؛ بلکه بر خود انسانها روشن شود که چه کسی دین الهی را یاری می کند و مقصود از نصرت

ص: 87

1- نمونه، ج 23، ص 371.

2- همان.

3- نور الثقلین، ج 5، ص 250.

4- المیزان، ج 19، ص 197؛ نور الثقلین، ج 5، ص 250؛ نمونه، ج 23، ص 371؛ روح المعانی، ج 27، ص 188.

خداوند، نصرت دین اوست. (1)

ز. ثم قفینا علی آثارهم برُسَد لِمَا «قفینا» از ریشه «قفا» به معنای پشت است و قافیه را از آن جهت قافیه گویند که قسمتهای آخر شعر مشابه یکدیگر و پشت سر هم قرار می گیرد. در این آیه منظور این است که پیامبران با اهدافی هماهنگ، یکی بعد از دیگری پا به عرصه وجود گذاشتند و تعلیمات یکدیگر را تأیید و تکمیل کردند. (2)

ح. و رهبانیة ابتدعوها «رهبانیت» از «رهبت» به معنای ترس است و عرفا بر ترك دنیا اطلاق می شود به این صورت که کسی رابطه خود را از مردم قطع کند و به عبادت پردازد و انگیزه اش از این کار ترس از خدا باشد. «ابتداع» به این معناست که انسان چیزی را جزو دین قرار دهد با اینکه از دین نیست و مقصود از آیه شریفه، این است که پیروان مسیح (علیه السلام) از نزد خود رهبانیتی را بدعت نهادند که ما بر آنها واجب نکرده بودیم.

ط. إلا ابتغاء رضوان الله؛ این استثنا به اصطلاح استثنای منقطع است و مقصود آن است که ما آن رهبانیت را بر آنان واجب نکرده بودیم؛ لیکن خود آنان برای رضایت خدا آن را بر خود واجب کردند؛ ولی آن طور که باید همان رهبانیت خود ساخته را حفظ نکردند و از حدود آن تجاوز نمودند. (3)

نکته ها

1. هدف از بعثت انبیا امور مختلفی بوده از جمله: تعلیم و تربیت: یزکیهم و یعلمهم الكتاب والحکمة (جمعه، 2)، شکستن زنجیرهای اسارت: ویضع عنهم اصرهم والأغلال التي كانت علیهم (اعراف، 157) و اقامه قسط: ليقوم الناس بالقسط. (4)
2. هدف از بعثت انبیا این بوده که مردم به طور خودجوش قیام به قسط کنند؛ نه اینکه آنان را وادار به قسط کنند، از این رو نمی فرماید «لیقیم الناس» بلکه می فرماید: ليقوم الناس بالقسط. (5)

ص: 88

1- محمد، 8؛ اطیب البیان، ج 12، ص 441؛ مراغی، ج 27، ص 183.

2- نمونه، ج 23، ص 380؛ روح المعانی، ج 27، ص 190؛ مراغی، ج 27، ص 184.

3- میزان، ج 19، ص 199؛ روح المعانی، ج 27، ص 191؛ جامع الاحکام، ج 17، ص 263؛ محاسن التأویل، ج 16، ص 57.

4- نمونه، ج 23، ص 371.

5- نمونه، ج 23، ص 372.

3. جامعه به سه قوه نیاز دارد: مقننه: کتاب، قضائیه: میزان ليقوم الناس بالقسط و مجریه: أنزلنا الحديد فيه بأس شديد. (1)
4. در تربیت افراد باید در آغاز از دلایل روشن استفاده کرد و اگر اشخاصی طغیانگر پیدا شدند که تعالیم وحی در آنها موثر واقع نشد، باید در برابر آنان از آهن و سلاح استفاده کرد.
5. یکی از اهداف نزول آهن افزون بر منفعی که برای انسانها دارد، آن است که مشخص شود چه کسانی پیامبران را در غیب یاری می کنند حال یا غیبت پیامبران از آنان یا غیبت آنان از پیامبران. (2)
6. در طول تاریخ گروهی هدایت یافته و گروهی مرتکب گناه شده اند، پس این گونه نیست که همه انسانها به صلاح گرایش پیدا کنند؛ بلکه بیشتر به گناه رو می آورند: فمنهم مهتدٍ وكثير منهم فاسقون. (3)
7. در امور اعتقادی و اخلاقی، اکثریت نشانه حقانیت نیست: كثير منهم فاسقون. (4)
8. جمله لقد ارسلنا رسلنا... اطلاق دارد و شامل حضرت نوح و حضرت ابراهیم (علیه السلام) می شود، در عین حال نام این دو پیامبر بزرگوار را از جهت امتیازی که بر سایر انبیا به جهت پدر بودن دارند، جداگانه بیان کرد: ولقد ارسلنا نوحا و ابراهیم. (5)
9. در یاد کردن از انبیای الهی، از انبیای اولوالعزم جداگانه باید تجلیل کرد، از این رو بعد از «رسل» نام نوح و ابراهیم و موسی جداگانه بیان شده است. (6)
10. در حدیثی می خوانیم که فرزند عثمان بن مظعون از دار دنیا رفته بود، عثمان بسیار غمگین شد تا آنجا که خانه اش را مسجد قرار داد (هر کار را جز عبادت ترك کرد) این خبر به پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسید، حضرت فرمود: ای عثمان! خداوند رهبانیت را برای امت من مقرر نداشته، رهبانیت من جهاد در راه خداست: ان الله تبارك وتعالى لم يكتب علينا الرهبانية إنما رهبانية أمتي الجهاد في سبيل الله. (7)

ص: 89

1- نور، ج 11، ص 484.

2- میزان، ج 19، ص 198.

3- میزان، ج 19، ص 198.

4- نور، ج 11، ص 486.

5- مجمع البیان، ج 9، ص 365؛ جامع الاحکام، ج 17، ص 262.

6- مجمع البیان، ج 9، ص 365.

7- بحار، ج 70، 114؛ نمونه، ج 23، ص 386.

11. ایمان دارای مراتب مختلفی است، از این رو به مؤمنان دستور ایمان مجدد می دهد، بنا بر این کسانی که دارای ایمان برتری باشند ثوابی برتر از ثواب دیگران دارند: یا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وءَامِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِن رَّحْمَتِهِ. (1)

12. کسی که مؤمن واقعی و پرهیزکار حقیقی باشد، خداوند در دنیا و آخرت به او نور عطا می کند که در پرتو آن به مقاصد خود نایل می شود؛ نوری که در دنیا به او می دهد آیه او من كان ميتا فاحييناه وجعلنا له نورا يمشى به في الناس كمن مثله في الظلمات ليس بخارج منها (انعام، 122) بر آن دلالت دارد و نوری که در آخرت به او عنایت می کند آیه يوم تری المؤمنین و المؤمنات یسعی نورهم بین ایديهم و یايمانهم (حدید، 12) بر آن دلالت دارد، بنا بر این نور در آیه شریفه و یجعل لکم نورا تمشون به (حدید، 28) اطلاق دارد و شامل هر دو نور (دنیا و آخرت) می گردد و منحصر ساختن آن به نور روز قیامت بدون دلیل است. (2)

13. ابن مسعود گوید: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: کسانی که قبل از شما بودند اختلاف کرده و 72 فرقه شدند؛ دو فرقه نجات یافته و بقیه نابود گردیدند. اولین فرقه کسانی بودند که برای دین عیسی (علیه السلام) با پادشاهان جنگیدند و کشته شدند و فرقه دوم توان مقاتله با پادشاهان را نداشتند... پس در سرزمینها متفرق شدند و رهبانیت را اختیار کردند و اینها همان کسانی اند که خداوند در باره آنان می فرماید: رهبانیه ابتدعوها... (3)

ص: 90

1- المیزان، ج 19، ص 200.

2- همان.

3- مجمع البیان، ج 9، ص 366؛ نور الثقلین، ج 5، ص 252.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (1) الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَآدَتُهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَزُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ (2) وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا ذَلِكَ تَوْعظُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (3) فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِدْقًا بِيَوْمِ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا ذَلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَلْكَ حُدُودَ اللَّهِ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ (4) إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ كُبِتُوا كَمَا كُبِتَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ (5) يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا أَحْصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (6) أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (7)

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

خداوند سخن زنی را که در باره شوهرش به تو مراجعه کرده بود و به خداوند شکایت می کرد شنید (و تقاضای او را اجابت کرد)؛ خداوند گفتگوی شما را با هم (و اصرار آن زن را در باره حل مشکلتش) می شنید؛ و خداوند شنوا و بیناست. * کسانی که از شما نسبت به همسرانشان «ظهار» می کنند (ومی گویند: «انت علی کظهر امی اتو نسبت به من به منزله پشت مادرم هستی»)، آنان هرگز مادرانشان نیستند؛ مادرانشان تنها کسانی اند که آنها را به دنیا آورده اند. آنها سخنی زشت و باطل می گویند؛ و خداوند بخشنده و آمرزنده است. * کسانی که همسران خود را «ظهار» می کنند، سپس از گفته خود باز می گردند، باید پیش از آمیزش جنسی با هم، برده ای را آزاد کنند؛ این دستوری است که به آن اندرز داده می شوید؛ و خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است. * و کسی که توانایی (آزاد کردن برده ای) نداشته باشد، دو

ماه پیاپی قبل از آمیزش روزه بگیرد؛ و کسی که این را هم نتواند، شصت مسکین را اطعام کند؛ این برای آن است که به خدا ورسولش ایمان بیاورید؛ اینها مرزهای الهی است؛ و کسانی که با آن مخالفت کنند، عذاب دردناکی دارند! * کسانی که با خدا ورسولش دشمنی می کنند خوار و ذلیل شدند آن گونه که پیشینیان خوار و ذلیل شدند؛ ما آیات روشنی نازل کردیم، و برای کافران عذاب خوارکننده ای است، * در آن روز که خداوند همه آنها را بر می انگیزد و از اعمالی که انجام دادند با خبر می سازد، اعمالی که خداوند حساب آن را نگه داشته و آنها فراموشش کردند؛ و خداوند بر همه چیز شاهد و ناظر است. * آیا نمی دانی که خداوند آنچه را در آسمانها و آنچه را در زمین است می داند؛ هیچ گاه سه نفر با هم نجوا نمی کنند مگر اینکه خداوند چهارمین آنهاست، و هیچ گاه پنج نفر با هم نجوا نمی کنند مگر اینکه خداوند ششمین آنهاست، و نه تعدادی کمتر و نه بیشتر از آن مگر اینکه او همراه آنهاست هر جا که باشند، سپس روز قیامت آنها را از اعمالشان آگاه می سازد، چرا که خداوند به هر چیزی داناست.

شان نزول

زنی از طایفه انصار به نام «خوله» (نامهای دیگر نیز در روایات دیگر برای او ذکر شده است) که از طایفه «خزرج» و همسرش «اوس بن صامت» بود، در يك ماجرا مورد خشم شوهرش قرار گرفت، و او که مرد تندخو و سریع التأثری بود تصمیم بر جدایی گرفت و گفت: «انت علی کظهر امی» (تو نسبت به من همچون پشت مادر من هستی!) گفتن این جمله در حقیقت نوعی طلاق در زمان جاهلیت بود، اما طلاق بود که نه قابل بازگشت بود و نه زن آزاد می شد که بتواند همسری برای خود برگزیند، و این بدترین حالتی است که برای يك زن شوهردار ممکن است رخ دهد.

چیزی نگذشت که مرد پشیمان شد و چون «ظهار» (گفتن جمله فوق) در عصر جاهلیت نوعی طلاق غیر قابل بازگشت بود، به همسرش گفت: فکر می کنم برای همیشه بر من حرام شدی! زن گفت: چنین مگو، خدمت رسول خدا برو و حکم این مسئله را از او بپرس. مرد گفت: من خجالت می کشم. زن گفت: پس بگذار من بروم. گفت: مانعی ندارد.

زن خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمد و ماجرا را چنین نقل کرد: ای رسول خدا! همسر من «اوس

بن صامت» زمانی مرا به زوجیت خود برگزید که جوان بودم وصاحب جمال ومال وثروت وفامیل، اموال من را مصرف کرد وجوانیم از بین رفت وفامیلم پراکنده شدند وسنم زیاد شد، حالا «ظهار» کرده وپشیمان شده آیا راهی هست که ما به زندگی سابق باز گردیم؟

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: تو بر او حرام شده ای! عرض کرد یا رسول الله! او صیغه طلاق جاری نکرده و او پدر فرزندان من است واز همه در نظر من محبوب تر. فرمود: تو بر او حرام شده ای! ومن دستور دیگری در این زمینه ندارم؛ در اینجا بود که آیات آغاز این سوره نازل شد واین مشکل برطرف شد. (1)

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

زشت بودن عمل ظهار، کفاره ظهار، عذاب متخلفان، دلیل شدن دشمنان خدا وپیامبر، آگاهی انسان از اعمال زشت خویش در قیامت و آگاهی خداوند از اعمال انسان.

ب. «تجادل» از مجادله از ریشه جدل گرفته شده که در اصل به معنای تاییدن طناب است واز آنجا که به هنگام گفت وگوهای طرفینی واصرار آمیز، هر يك از دو طرف می خواهد دیگری را قانع کند مجادله بر آن اطلاق شده است. (2)

ج. خداوند با جمله ما هن أمهاتهم حکم «ظهار» که در جاهلیت بین مردم عرب بود لغو واثرش را که حرمت ابدی بوده نفی کرده اثر دیگرش را که مادر شدن همسر برای شوهر باشد انکار می نماید. (3)

د. حقیقت «ظهار» تشبیه ظهر به ظهر است؛ یعنی انسان ظهار کننده ظهر وپشت حلال را به ظهر وپشت حرام تشبیه می کند که برای او همیشه حرام باشد. (4)

ه. - جمله من قبل ان یتماسا را از آن جهت تکرار کرد تا کسی خیال نکند این مربوط به خصال اول کفاره است؛ بلکه برای هر يك از خصال سه گانه کفاره است؛ یعنی انسان

ص: 93

1- نمونه، ج 23، ص 406؛ روح المعانی، ج 28، ص 3؛ جامع الاحکام، ج 17، ص 269.

2- نمونه، ج 23، ص 409.

3- المیزان، ج 19، ص 368.

4- جامع الاحکام قرطبی، ج 17، ص 273.

ظهارکننده باید یکی از این سه کفاره را علی‌البدل انتخاب کند بعد مقاربت کند. (1)

و. در تفسیر جمله ثم یعودون لما قالوا فاضل مقداد در کنز العرفان شش تفسیر برای آن ذکر کرده است؛ ولی ظاهر آن مخصوصاً با توجه به جمله من قبل ان یتماسا این است که از گفته خود نادم و پشیمان می‌شود و قصد بازگشت به زندگی خانوادگی و آمیزش جنسی دارد. در روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز به این معنا اشاره شده است. (2)

ز. «رقبه» در اصل به معنای گردن و در اینجا کنایه از انسان است از آن روست که گردن از حساس‌ترین اعضای بدن محسوب می‌شود همان‌گونه که گاهی واژه «رأس» را به کار می‌برند و منظور انسان است؛ مثلاً به جای پنج نفر پنج سر گفته می‌شود. (3)

ح. «یحادون» از ماده محادّه به معنای مبارزه مسلحانه و استفاده از حدید (آهن) است و به مبارزه غیر مسلحانه نیز گفته می‌شود؛ یعنی به منزله شدید هم محادّه اطلاق می‌شود. بعضی گفته‌اند: «محادّه» در اصل به معنای ممانعت است از ریشه «حدّ» که به معنای مانع میان دو شیء است، از این رو به دربان «حداد» می‌گویند. (4)

ط. الا هو معهم؛ منظور از «معیت» و همراه بودن خدا با ایشان، یا معیت علمی است یا معیت وجودی؛ «معیت علمی» یعنی خداوند در هر حال مشارک ایشان است در آگاهی و اطلاع. «معیت وجودی» یعنی هر جا قومی فرض شوند که مشغول نجوا هستند، خدای تعالی همانجا هست و شنوا و دانا به سخنان ایشان است.

نکته‌ها

1. از اینکه سه مرتبه نام «الله» در این آیه ذکر شده، با اینکه می‌توانست با ضمیر بیان کند، برای آن است که عظمت خداوند را بیان نماید. (5)
2. این مجادله و گفت‌وگوی زن با پیامبر و شکایت او به سوی خداوند یک مرتبه نبوده، بلکه مدتی استمرار و تداوم داشته، زیرا فعل مضارع «تجادل» و «تشتکی» دال بر استمرار است.

ص: 94

1- المیزان، ج 19، ص 370.

2- مجمع البیان، ج 9، ص 247؛ روح المعانی، ج 28، ص 6.

3- نمونه، ج 23، ص 413.

4- جامع الاحکام قرطبی، ج 17، ص 288؛ نمونه، ج 23، ص 422؛ روح البیان، ج 9، ص 396؛ روح المعانی، ج 28، ص 20.

5- التحریر والتنویر، ج 28، ص 9.

3. مادر و فرزند بودن چیزی نیست که با سخن درست شود، يك واقعیت عینی خارجی است که هرگز از طریق بازی با الفاظ حاصل نمی شود، بنا بر این اگر انسان صد بار هم به همسرش بگوید تو همچون مادر من هستی، حکم مادر پیدا نمی کند و این سخنی خرافی است. (1)

4. مطابق این آیه «ظهار» عملی است حرام و منکر؛ ولی چون که تکالیف الهی اعمال گذشته را شامل نمی شود و از لحظه نزول، حاکمیت دارد، در پایان آیه می فرماید: خداوند غفور و رحیم است، بنا بر این اگر مسلمانی قبل از نزول این آیات مرتکب این عمل شده، نباید نگران باشد خداوند او را می بخشد. (2)

5. گوینده این سخن انت منی کظهر امی گرچه قصد انشا دارد؛ یعنی می خواهد این جمله را به منزله صیغه طلاق قرار دهد؛ ولی به هر حال محتوای جمله، محتوایی بی اساس و شبیه خرافه است. «پسرخواندگی» که در زمان جاهلیت بود بچه هایی را پسر خود می خواندند و احکام پسر را در باره او اجرا می کردند که قرآن آن را نیز محکوم کرده و می گوید: ذلکم قولکم بافوا حکم (احزاب، 4)؛ این سخنی است که تنها با دهان می گویند و هیچ واقعیتی ندارد. (3)

6. اینکه انسان همسر خودش را به منزله مادر خویش قرار دهد، عملی منکر و ناپسند است. از نظر شرع و عقل و طبع، نکره بودن (منکرا) اشعار به این مطلب دارد که این عمل غیر معروف است و غیر معروف بودن این عمل به وسیله «انّ و لام» نیز تأکید شده است. (4)

7. اصولاً کفّارات جنبه بازدارنده و تربیتی دارد و ای بسا کفاره هایی که جنبه مالی دارد، تأثیرش از غالب تعزیرات که جنبه بدنی دارد بیشتر است، و چون ممکن است بعضی با بهانه هایی شانه از زیر بار کفاره خالی کنند، در پایان گوید: واللّه بما تعملون بصیر؛ هم از ظهار آگاه است و هم از ترك کفاره و هم از نیت شما. (5)

ص: 95

1- نمونه، ج 23، ص 410.

2- نمونه، ج 23، ص 411.

3- نمونه، ج 23، ص 410.

4- روح المعانی، ج 28، ص 4؛ روح البیان، ج 9، ص 391؛ التحریر و التتویر، ج 28، ص 12.

5- نمونه، ج 23، ص 413.

8. دین اسلام آیینی جاوید و ماندنی است، جاودانگی آن ایجاب می کند که کفارات مختلف باشد که اگر یکی از آنها مانند برده آزاد کردن مقدور فردی نبود، یا در زمانی مانند عصر ما موضوع نداشت، کفاره دیگر جانشین آن شود. (1)

9. وجوب کفاره دوم که 60 روز روزه است اثر عمیق بازدارندگی دارد، علاوه بر این از آنجا که روزه در تصفیه روح و تهذیب نفس اثر عمیق دارد می تواند جلو تکرار این گونه اعمال را در آینده بگیرد. (2)

10. ظاهر آیه دلالت دارد بر اینکه دو ماه روزه گرفتن، پی در پی باشد و فقهای عامه بر طبق آن فتوا داده اند؛ ولی روایات اهل بیت (علیهم السلام) دلالت دارد که اگر کمی از ماه دوم را (حتی يك روز) به دنبال ماه اول روزه بگیرد، مصداق «شهرین متتابعین» است و این تصریح، حاکم بر ظهور آیه شریفه است. این نشان می دهد که منظور از تتابع در آیه فوق و آیه 92 نساء، کفاره (قتل خطاء) پی در پی بودن فی الجمله است و البته چنین تفسیری تنها از ائمه اطهار مسموع است و این نوع روزه گرفتن تسهیلی است برای مکلفان. (3)

11. کفاره های تعیین شده برای ظهار، حدود الهی بوده و رعایت آن بر همگان لازم است و رعایت نکردن حدود الهی موجب کفر، و در پی دارنده عذاب دردناک است. (4)

12. سرنوشت ذلت بار دشمنان خدا و پیامبران در طول تاریخ، درس عبرتی برای مخالفان اسلام است: کبتوا کما کبت... (5)

13. در قیامت خداوند همه اعمال و کردار آنها را شماره می کند، هر چند خود آنها اعمالشان را به فراموشی سپردند: احصاه الله و نسوه و به همین دلیل هنگامی که چشم آنها به نامه اعمالشان می افتد، فریادشان بلند می شود که: ما لهذا الكتاب لا يغادر صغيرة ولا كبيرة إلا أحصاها. (6)

ص: 96

1- نمونه، ج 23، ص 414.

2- همان.

3- اطیب البیان، ج 12، ص 449.

4- راهنما، ج 18، ص 534.

5- همان.

6- کهف، 49؛ نمونه، ج 23، ص 423.

14. مبنای داوری وکیفر و پاداش الهی در باره انسان، عملکرد خود آنان است: فینبئهم بما عملوا. (1)

15. قسمتی از احکامظهار

(1) «ظهار» که در دو آیه از قرآن مجید (آیه مورد بحث و آیه 4 سوره احزاب)، از کارهای زشت عصر جاهلیت بود که مرد هنگامی که از همسرش ناراحت می شد برای اینکه او را در مضیقه و فشار قرار دهد، می گفت:

«انت علی کظهر امی»؛ تو نسبت به من همچون پشت مادرم هستی، (2) و به دنبال آن معتقد بودند که آن زن برای همیشه بر همسرش حرام می شود، و حتی نمی تواند همسر دیگری انتخاب کند و هم چنان بلا تکلیف می ماند. اسلام این موضوع را - چنان که دیدیم - محکوم کرده و دستور کفاره را در باره آن صادر نموده است.

بنا بر این هر گاه کسی همسرش راظهار کند، همسر می تواند با مراجعه به حاکم شرع او را موظف سازد که یا رسماً از طریق طلاق از او جدا شود و یا به زندگی زناشویی باز گردد؛ اما پیش از بازگشت باید کفاره ای را که در آیات فوق خواندیم بدهد؛ یعنی در صورت توانایی يك برده را آزاد کند، و اگر نتوانست، دو ماه پی در پی روزه بگیرد و اگر آن هم مقدور نبود، شصت مسکین را اطعام کند و این کفاره جنبه ترتیبی دارد.

(2)ظهار از گناهان کبیره است و لحن آیات فوق شاهد گویای این مطلب است، و اینکه بعضی آن را از صغائر شمرده و مورد عفو می دانند، نظر نادرستی است.

(3) هر گاه کسی قادر به ادای کفاره در هیچ مرحله نباشد، آیا می تواند تنها به توبه و استغفار قناعت کند و به زندگی زناشویی باز گردد؟ در میان فقها اختلاف نظر است؛ جمعی به اتکای حدیثی که از امام صادق (علیه السلام) نقل شده (3) معتقدند در کفارات دیگر، توبه و استغفار به هنگام عدم قدرت کافی است؛ ولی در کفارهظهار کفایت نمی کند و باید از طریق طلاق، میان آن دو جدایی افکند.

ص: 97

1- راهنما، ج 18، ص 537.

2- «ظهر» در عبارت فوق چنان که بعضی از مفسران گفته اند، به معنای پشت نیست، بلکه کنایه از رابطه ای است که از ناحیه زوجیت حاصل می شود، بنا بر این معنای جمله چنین می شود: «همسری با تو همچون همسری مادرم می باشد» به لسان العرب ماده «ظهر» و تفسیر کبیر فخر رازی مراجعه شود.

3- وسائل الشیعه، ج 15، ص 554، حدیث يك از باب 6.

در حالی که جمعی دیگر معتقدند در اینجا نیز استغفار و توبه، جانشین کفاره می شود و دلیل آنها روایت دیگری است که از امام صادق (علیه السلام) در این زمینه نقل شده است. (1)

بعضی نیز معتقدند در صورت امکان، 18 روز روزه بگیرد کافی است. (2) جمع میان روایات نیز بعید نیست به این ترتیب که در صورت عدم توانایی به هر شکل و صورت، می تواند استغفار کرده به زندگی زناشویی باز گردد، هر چند مستحب است که در چنین صورتی از همسرش جدا گردد (زیرا این گونه جمع، با توجه به معتبر بودن سند هر دو حدیث، جمعی است شناخته شده و در فقه نظایر فراوانی دارد).

4) بسیاری از فقها معتقدند اگر چند بارظهار کند (یعنی جمله مزبور را با قصد جدی تکرار نماید) باید چند کفاره بدهد، هر چند در مجلس واحدی صورت گیرد مگر اینکه منظور او از تکرار تأکید باشد؛ نهظهار جدید.

5) هر گاه قبل از دادن کفاره با همسرش آمیزش جنسی کند، باید دو کفاره بدهد، کفاره ای برایظهار، کفاره ای برای آمیزش جنسی قبل از دادن کفاره و این حکم در میان فقها مورد اتفاق است، البته آیات فوق از این مسئله ساکت است؛ ولی در روایات اهل بیت (علیهم السلام) به آن اشاره شده است. (3)

6) برخورد قاطع اسلام با مسئلهظهار بیانگر این واقعیت است که اسلام هرگز اجازه نمی دهد حقوق زن به وسیله مردان خودکامه با استفاده از رسوم و عادات ظالمانه مورد تجاوز قرار گیرد؛ بلکه هر سنت غلط و خرافی را در این زمینه هر قدر در میان مردم محکم باشد در هم می شکند.

7) آزادی یک برده که نخستین کفارهظهار است، علاوه بر اینکه تناسب جالبی با مسئله مبارزه با بردگی زن در چنگال مردان خودکامه دارد، نشان می دهد که اسلام می خواهد از تمام طرق ممکن به بردگی بردگان پایان دهد، از این رو نه تنها در کفاره «ظهار» که در کفاره «قتل خطا» و هم چنین در کفاره «افطار عمدی روزه ماه رمضان» و نیز کفاره «مخالفت با سوگند» یا

ص: 98

1- همان، ص 555، حدیث 4.

2- کنز العرفان، ج 2، ص 292.

3- وسائل الشیعه، ج 15، ص 526، حدیث 1، 3، 4، 5 و 6.

«شکستن نذر» این امر وارد شده است که این خود وسیله مؤثری است برای تحقق بخشیدن به برنامه آزادی نهایی بردگان. (1)

16. ما یكون من نجوى ثلثة إلا هو رابعهم «نجوى» و «نجات» در اصل به معنای مکان بلندی است که به جهت ارتعاش از اطراف جدا شده است و انسان هرگاه بخواهد دیگری بر سخنانش آگاه نشود به نقطه ای می رود که از دیگران جدا باشد، لذا به سخنان در گوشه «نجوی» گفته اند و یا از آن نظر که نجواکننده می خواهد اسرار خود را از اینکه در دسترس دیگران قرار گیرد «نجات» بخشد. (2)

17. بعضی معتقدند «نجوی» حتما باید میان سه نفر یا بیشتر باشد و اگر دو نفر باشند به آن «سرار» (بر وزن کنار) گفته می شود؛ ولی این برخلاف ظاهر خود آیه است، زیرا جمله ولا ادنی من ذلك اشاره به کمتر از سه نفر؛ یعنی دو نفر دارد، البته هنگامی که دو نفر با هم نجوا می کنند، حتما باید شخص ثالثی در آن نزدیکی حضور داشته باشد وگرنه لزومی برای نجوا نیست. (3)

18. قابل توجه اینکه در آیه فوق، نخست از نجوای سه نفری و بعد پنج نفری سخن می گوید؛ اما از نجوای چهار نفری که در میان این دو قرار دارد سخنی به میان نیامده است، گرچه همه اینها از باب مثال است؛ ولی بعضی از مفسران وجوه مختلفی برای آن ذکر کرده اند که از همه مناسب تر این است که منظور، رعایت فصاحت در کلام و عدم تکرار است، زیرا اگر می فرمود هر سه نفری که به نجوا بنشینند خداوند چهارمین آنهاست و هر چهار نفری که به نجوا بنشینند خداوند پنجمین آنهاست، عدد چهار تکرار می شد و این از فصاحت دور بود، بعضی نیز گفته اند که این آیات در باره گروهی از منافقان، نازل شده که درست به همین عدد یعنی عدد سه و پنج نفر بودند.

منظور از اینکه خداوند چهارمین یا ششمین آنهاست، این است که او در همه جا حاضر و ناظر و از همه چیز آگاه است، وگرنه ذات پاکش نه مکان دارد و نه هرگز توصیف به عدد

ص: 99

1- نمونه، ج 23، ص 416.

2- روح المعانی، ج 28، ص 23؛ جامع الاحکام، ج 17، ص 290؛ محاسن التأویل، ج 16، ص 73.

3- جامع الاحکام، ج 17، ص 290.

می شود ویگانگی او نیز وحدت عددی نیست، بلکه به این معناست که شبیه و نظیر و مثل و مانند ندارد. (1)

19. این نکته نیز قابل توجه است که در ذیل آیه سخن را از نجوا فراتر برده و می فرماید: خداوند همه جا با مردم است و آنها را روز قیامت از اعمالشان باخبر می سازد، و آیه را با احاطه علمی خداوند پایان می دهد، همان گونه که شروع آیه نیز از احاطه علمی خداوند به همه چیز خبر می دهد. (2)

20. نجواکنندگان در برابر نجواهایشان مسئول بوده و در قیامت باید در برابر خداوند پاسخگو باشند: ثم ینبئهم بما عملوا. (3)

ص: 100

1- المیزان، ج 19، ص 381.

2- جامع الاحکام، ج 17، ص 290.

3- راهنما، ج 18، ص 539.

أَلَمْ تَر إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَى ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَيَتَنَجَّوْنَ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَإِذَا جَاؤُكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحْيِكَ بِهِ اللَّهُ وَيَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصَلُّونَهَا فَيَنْسِفُهَا الْمَصِيرُ (8) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَتَنَجَّوْا بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَتَنَاجَوْا بِالْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (9) إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزَنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (10)

ترجمه

آیا ندیدی کسانی را که از نجوا [- سخنان در گوشه] نهی شدند، سپس به کاری که از آن نهی شده بودند باز می‌گردند و برای انجام گناه و تعدی و نافرمانی رسول خدا به نجوا می‌پردازند و هنگامی که نزد تو می‌آیند تو را تحیتی (و خوشامدی) می‌گویند که خدا به تو نگفته است، و در دل می‌گویند: «چرا خداوند ما را به موجب گفته‌هایمان عذاب نمی‌کند؟!» جهنم برای آنان کافی است، وارد آن می‌شوند، و چه بد فرجامی است! * ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که نجوا می‌کنید، به گناه و تعدی و نافرمانی رسول (خدا) نجوا نکنید، و به کار نیک و تقوا نجوا کنید، و از خدایی که همگی نزد او جمع می‌شوید بپرهیزید. * نجوا تنها از سوی شیطان است؛ می‌خواهد با آن مؤمنان غمگین شوند؛ ولی نمی‌تواند هیچ‌گونه ضرری به آنها برساند جز به فرمان خدا؛ پس مؤمنان تنها بر خدا توکل کنند.

شان نزول

در مورد نخستین آیه مورد بحث دو شأن نزول نقل شده که هر یک مربوط به يك قسمت از آیه است. نخست اینکه: جمعی از یهود و منافقان در میان خودشان جدا از مؤمنان نجوا می‌کردند و سخنان در گوشه می‌گفتند و گاه با چشمهای خود اشاره‌های ناراحت‌کننده‌ای به مؤمنان داشتند، مؤمنان هنگامی که این منظره را دیدند، گفتند: ما فکر می‌کنیم خبر ناراحت‌کننده از بستگان و عزیزان ما که به جهاد رفته‌اند به آنها رسیده و از آن سخن می‌گویند و همین باعث غم و اندوه مؤمنان می‌شد. هنگامی که این کار را تکرار کردند، مؤمنان شکایت به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نمودند، پیامبر (صلی الله علیه و آله) دستور داد که هیچ کس در برابر مسلمانان با دیگری نجوا

نکند، اما آنها گوش ندادند و باز هم تکرار کردند، آیه فوق نازل شد و آنها را تهدید کرد.

در «صحيح بخارى» و «مسلم» و بسيارى از كتب تفسير نقل شده كه گروهى از يهود خدمت پيامبر (صلى الله عليه وآله) آمدند و به جاى «السلام عليك» گفتند: «السام عليك» يا ابالقاسم (كه مفهومش مرگ بر تو يا ملامت و خستگى بر تو) باد. پيامبر (صلى الله عليه وآله) در جواب آنها فرمود: «وعليكم!»؛ همين بر شما باد! عايشه مى گويد: من متوجه اين مطلب شدم و گفتم:

عليكم السام ولعنكم الله وغضب عليكم؛ مرگ بر شما، خدا لعنت كند بر شما و خشم گيرد.

پيامبر به من فرمود: مدارا كن و از خشونت و بدگويى بپرهيز. گفتم: مگر نمى شنوى مى گويند: «مرگ بر تو». فرمود: مگر تو هم نشنيدى كه من در جواب «عليكم» گفتم. در اينجا خداوند آيه فوق را نازل كرد كه هنگامى كه اين گروه نزد شما مى آيند تحيتى مى گويند كه خدا چنان تحيتى به شما نگفته است. (1)

تفسير

الف. قرآن كريم در اين آيات در چند محور سخن مى گويد:

اصرار ورزيدن برخى از مردم بر سخنان درگوشى، عذاب الهى براى آنان، نهى از نجوا به گناه و فرمان به نجوا در كار نيك و تقوا، هدف شيطان از نجوا غمناك ساختن مؤمنان و لزوم توكل بر خداوند.

سياق آيه دلالت دارد كه در ميان جمعى از منافقان و مؤمنان مريض دل، نجوا كردن ضد پيامبر اكرم (صلى الله عليه وآله) و مؤمنان حقيقى، شايع شده بود تا به اين وسيله مؤمنان را آزار دهند و دلواپس كنند و گويى بر اين عمل اصرار هم مى ورزيدند حتى از نهى خدا هم منتهى نشدند، از اين رو اين آيات نازل شد كه: هيچ خبردارى كه گروهى با اينكه از نجوا نهى شده اند باز هم اين عمل ناپسند را ادامه مى دهند. (2)

ب. «حيوك» از ريشه تحيت در اصل از حيات گرفته شده و به معنای دعا كردن برای سلامت و حيات ديگرى است. منظور از تحيت الهى در اين آيه همان جمله

«السلام عليك»

ص: 102

1- جامع الاحكام، ج 17، ص 291.

2- الميزان، ج 19، ص 382.

«سلام الله عليك» است که شبیه آن در آیات قرآن در مورد پیامبران و بهشتیان و غیر آنها کرارا آمده است، از جمله: و سلام علی المرسلین (صافات، 181) و سلام علی عباده الذین اصطفی. (1)

ج. اما تحیتی که خداوند نگفته بود و مجاز نبود جمله «السام عليك»؛ مرگ بر تو یا ملامت و خستگی بر تو، بوده است، این احتمال نیز وجود دارد که اشاره به تحیت عصر جاهلیت باشد که می گفتند: «أَنعِم صباحاً؛ صبحت توأم با راحتی باد» بی آنکه در کلام خود توجهی به خداوند نکنند. این امر گرچه در جاهلیت معمول بود؛ اما تحریم آن ثابت نیست و تفسیر آیه شریفه به آن بعید است. (2)

نکته ها

1. آیه شریفه مذمت و توبیخ از اهل نجوا می کند و در آن، سخن را متوجه رسول اکرم نمود و مستقیماً با خود آنان سخن نگفت تا بیشتر تحقیرشان کرده باشد و بفهماند اهل نجوا لیاقت آن را ندارند که خداوند با آنان سخن بگوید.

2. از ظاهر جمله یقولون فی انفسهم لولا یعذبنا الله استفاده می شود که این گفتار زبانی آنها نبوده؛ بلکه حدیث نفس بوده که در دل با خود می گفتند و این جمله طعنه ای است به زبان تحریک. (3)

3. تفاوت میان «اثم» و «عدوان» و «معصیت الرسول» از این نظر است که «اثم» شامل گناہانی می شود که جنبه فردی دارد (مانند شرب خمر) و «عدوان» ناظر به اموری است که موجب تعدی بر حقوق دیگران است، اما «معصیت الرسول» مربوط به فرمانهایی است که شخص پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به عنوان رئیس حکومت اسلامی در زمینه مصالح جامعه مسلمین صادر می کند. از این آیه استفاده می شود که انسان به تدریج به گناہان بزرگتر آلوده می شود؛ اول گناہ فردی، بعد تجاوز به حقوق دیگر و بعد مخالفت با رهبر الهی. (4)

ص: 103

-
- 1- منهج الصادقین، ج 9، ص 208؛ نمونه، ج 23، ص 432؛ محاسن التأویل، ج 16، ص 75.
 - 2- تبيان، ج 9، ص 547؛ جامع الاحکام، ج 17، ص 292؛ فتح القدير، ج 5، ص 187؛ منهج الصادقین، ج 9، ص 207؛ روح المعانی، ج 28، ص 26.
 - 3- همان؛ جامع الاحکام، ج 17، ص 294؛ محاسن التأویل، ج 16، ص 76.
 - 4- نمونه، ج 23، ص 432؛ المیزان، ج 19، ص 383.

4. تعبیر به «یعودون» و «یتناجون» که به صورت فعل مضارع آمده، نشان می دهد که این کار را پیوسته تکرار می کردند و قصدشان ایجاد ناراحتی در قلوب مؤمنان بود. (1)
5. تحیت باید جنبه الهی داشته باشد؛ به این معنا که افزون بر اکرام و احترام طرف مقابل، باید یادی از خداوند دیده شود چنان که در سلام سلامتی طرف را از خداوند تقاضا می کنیم. (2)
6. از تعبیر و تاجوا بالبر والتقوی به خوبی استفاده می شود که اصل نجوا اگر در میان مؤمنان باشد، سوء ظنی بر نیانگیزد و تولید نگرانی نکند و محتوای آن توصیه به نیکیها و خوبیها باشد مجاز است؛ اما اگر هدف از نجوا آزار مؤمنان باشد، این عمل زشت و حرام است. (3)
7. جمله لیس بضارهم شیئا برای آن است که مؤمنان مطمئن باشند که در حفظ و حراست الهی هستند، و این جمله نظیر آیه شریفه ان عبادی لیس لك علیهم سلطان است و در واقع نوعی تسلی خاطر برای مؤمنان است که در برابر اذیت منافقان صبر داشته باشند. (4)
8. از اینکه و علی الله فلیتوکل المؤمنون بعد از لیس بضارهم شیئا آمده است، شاید بتوان استفاده کرد که عامل اساسی برای مصونیت از گزند شیطان، توکل بر خداوند است.
9. از اینکه علی الله را بر فلیتوکل مقدم داشته استفاده می شود که توکل فقط باید بر خدا نمود؛ نه بر غیر خدا و به طور کلی در جمیع امور لازم است بر خدا توکل کرد. (5)
10. جهت اینکه نجوا از صفات شیطانی است، آن است که باعث حزن و اندوه انسان مؤمن می شود، بنا بر این کارهایی که انسان انجام می دهد و مایه حزن و اندوه مردم مؤمن می شود، شیطانی است و باید از آنها پرهیز کرد.
11. اگر دو نفر در مجلسی در مقابل شخص سوم به لغت خاصی سخن بگویند که آن شخص نفهمد، این کار هم در حکم نجواست، زیرا آن شخص محزون می شود. (6)

ص: 104

-
- 1- التحریر والتنویر، ج 28، ص 31.
 - 2- نمونه، ج 23، ص 436.
 - 3- نمونه، ج 23، ص 434.
 - 4- التحریر والتنویر، ج 28، ص 34.
 - 5- تبیان، ج 9، ص 547.
 - 6- روح المعانی، ج 28، ص 27.

12. از اینکه می فرماید: مؤمنان باید بر خدا توکل کنند، روشن می شود توکل از لوازم ایمان است. (1)

13. مذموم نبودن نجوا به طور مطلق

در آیه 10 مجادله میفرماید نجوا و در گوشه سخن گفتن از کارهای شیطان است

إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ

در آیه 114 نساء بسیاری از نجواها را خیر نمیداند و مواردی را استثنا میکند.

لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا
(النساء، 114)

آیه 11

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُزُوا فَانْشُزُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (11)

ترجمه

ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که به شما گفته شود: «مجلس را وسعت بخشید (و به تازه واردها جا دهید)، وسعت بخشید، خداوند (بهشت را) برای شما وسعت می بخشد؛ و هنگامی که گفته شود: «برخیزید»، اگر چنین کنید، خداوند کسانی را که ایمان آورده اند و کسانی را که علم به آنان داده شده درجات عظیمی می بخشد؛ و خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است.

شان نزول

طبرسی در مجمع البیان و آلوسی در روح المعانی و جمعی دیگر از مفسران نقل کرده اند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در یکی از روزهای جمعه در صفا (سکوی بزرگی که در کنار مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله)

ص: 105

قرار داشت) نشسته بود و گروهی نزد حضرت حاضر بودند و جا تنگ بود. پیامبر (صلی الله علیه و آله) عادتش این بود که مجاهدان بدر را اعم از مهاجر و انصار احترام فراوان می کرد، در این هنگام گروهی از بدریون وارد شدند، در حالی که دیگران قبل از آنها اطراف پیامبر (صلی الله علیه و آله) را پر کرده بودند، هنگامی که مقابل پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسیدند، سلام کردند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) پاسخ فرمود سپس به حاضران سلام کردند آنها نیز پاسخ گفتند. آنها روی پای خود ایستاده بودند و منتظر بودند حاضران به آنها جا بدهند؛ ولی هیچ کس تکان نخورد! این امر بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) سخت آمد. رو به بعضی از کسانی که اطراف او نشسته بودند کرد و فرمود: فلان و فلانی برخیزند، چند نفر را از جا بلند کرد تا واردین بنشینند (و این در حقیقت نوعی ادب آموزی و درس احترام گذاردن به پیش کسوتان در ایمان و جهاد بود).

ولی این مطلب بر آن چند نفر که از جا برخاستند ناگوار آمد به گونه ای که آثارش در چهره آنها نمایان شد. منافقان (که از هر فرصتی استفاده می کردند) گفتند: پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسم عدالت را رعایت نکرد، کسانی را که عاشقانه نزدیک او نشسته بودند به جهت افرادی که بعدا وارد مجلس شدند از جا بلند کرد، در اینجا آیه فوق نازل شد (و قسمتی از آداب نشستن در مجالس را برای آنها شرح داد).

تفسیر

الف. یکی از آداب اسلامی، احترام به دیگران است. به هنگامی که افرادی تازه وارد مجلس می شوند یا به آنها جا دهید و در صورت نبود جا برخیزید و جای خود را به آنها بدهید؛ زیرا تازه واردها به جهت خستگی یا سن زیاد یا فضیلت علمی برای نشستن شایسته ترند. (1)

ب. ترفیع درجات، مخصوص علمای از مؤمنین است، اما ارتقای سایر مؤمنان به چند درجه نیست، بلکه تنها به یک درجه است، بنا بر این تقدیر آیه شریفه این است: یرفع الله الذین ءامنوا منکم درجه والذین اوتوا العلم درجات، در این آیه شریفه تعظیم و احترامی از علمای امت شده که بر هیچ کس پوشیده نیست. (2)

ص: 106

1- المیزان، ج 19، ص 388.

2- همان.

1. عطف خاص بر عام، مفید اهمیت است با اینکه مؤمنان شامل اهل علم می شوند در عین حال آنان را به خاطر اهمیت و عظمت، جداگانه بیان کرد. (1)
2. کسی که در مجالس برای دیگران جا باز کند، خداوند در دنیا مشکلات زندگی او را حل خواهد کرد و در بهشت جایگاه او را وسیع قرار خواهد داد. (2)
3. از اینکه بعد از دستور به آداب مجالست می فرماید: یرفع الله الذین ءامنوا اشاره به این است که اطاعت این دستورات دلیل بر ایمان و علم و آگاهی است و نیز اشاره به اینکه اگر پیامبر به بعضی دستور داد از جا برخیزند و به تازه واردان جا دهند، برای احترام به اهل علم و دانش بوده است. (3)
4. تعبیر به درجات (به صورت نکره و با صیغه جمع) اشاره به درجات عظیم و والایی است که خداوند به این گونه افرادی که علم و ایمان را توأماً دارا هستند می دهد. (4)
5. آیه یرفع الله... دلالت دارد که ثواب و پاداش عمل عالم بیشتر از عمل غیر عالم است. (5)

آیه 12-13

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةً ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِن لَّمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (12) ءَأَشْفَقْتُمْ أَن تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذ لَّمْ تَفْعَلُوا وَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (13)

ترجمه

ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که می خواهید با رسول خدا نجوا کنید (و سخنان درگوشی بگویید)، قبل از آن صدقه ای (در راه خدا) بدهید؛ این برای شما بهتر و پاکیزه تر

ص: 107

1- منهج الصادقین، ج 9، ص 210؛ صفوة التفاسیر، ج 3، ص 345؛ روح المعانی، ج 28، ص 29.

2- نمونه، ج 23، ص 440؛ روح المعانی، ج 28، ص 28.

3- نمونه، ج 23، ص 442.

4- همان.

5- تبیان، ج 9، ص 551.

است. واگر توانایی نداشته باشید، خداوند آمرزنده و مهربان است. * آیا ترسیدید فقیر شوید که از دادن صدقات قبل از نجوا خودداری کردید؟! اکنون که این کار را نکردید و خداوند توبه شما را پذیرفت، نماز را بر پا دارید و زکات را ادا کنید و خدا و پیامبرش را اطاعت نمایید و (بدانید) خداوند از آنچه انجام می دهید باخبر است.

شان نزول

جمعی از اغنیا خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) می آمدند و با او نجوا می کردند (این کار علاوه بر اینکه وقت گرانهای پیامبر را می گرفت، مایه نگرانی مستضعفین نیز می شد) در اینجا خداوند نخستین آیات فوق را نازل کرد و به آنها دستور داد که قبل از نجوا کردن با پیامبر صدقه ای به مستمندان پردازند. اغنیا وقتی چنین دیدند از نجوا خودداری کردند. آیه دوم نازل شد و آنها را ملامت کرد و حکم آیه اول نسخ شد و اجازه نجوا به همگان داد. (ولی نجوا در مورد کار خیر و اطاعت پروردگار). (1)

تفسیر

الف. قرآن کریم در این دو آیه در چند محور سخن می گوید:

مقدم داشتن صدقه به هنگام نجوا با پیامبر اکرم و عدم لزوم صدقه در صورت عدم توانایی، ملامت کردن ثروتمندان از عدم امتثال دستور الهی، پذیرش توبه در صورت اقامه نماز و پرداخت زکات و اطاعت از خداوند و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله).

ب. خیر بودن صدقه هم برای متمکنان بود، زیرا موجب ثوابی برای آنها می شد و هم برای نیازمندان، چون وسیله کمکی به آنها محسوب می گشت. اطهر بودنش از این نظر بود که قلوب اغنیا را از حب مال می شست و قلوب فقرا را از کینه و ناراحتی پاک می کرد. (2)

ج. آیه ءأشفقتم ان تقدموا حکم صدقه در آیه قبلی را نسخ کرده و در ضمن عتاب شدیدی به اصحاب رسول خدا و مؤمنانی است که برای ندادن صدقه، به کلی از نجوا با پیامبر صرف نظر کردند به جز علی بن ابی طالب کسی صدقه نداد و با پیامبر (صلی الله علیه و آله) ملاقات

ص: 108

1- مجمع البیان، ج 9، ص 252؛ روح المعانی، ج 28، ص 30؛ جامع الاحکام، ج 17، ص 301.

2- نمونه، ج 23، ص 448؛ روح المعانی، ج 28، ص 31.

نکرد. تنها حضرت علی (علیه السلام) بود که 10 مرتبه صدقه داد و نجوا کرد، به همین جهت این آیه نازل شد و حکم صدقه را نسخ کرد. [\(1\)](#)

نکته ها

1. آیه شریفه فان لم تجدوا فان الله غفور رحیم دلالت دارد بر اینکه تکلیف دادن صدقه، مخصوص توانگران است و بی نوایان مکلف بدان نیستند. [\(2\)](#)

2. غالب مفسران شیعه و اهل سنت گفته اند: تنها کسی که به این آیه عمل کرد، حضرت علی (علیه السلام) بود، چنان که خود آن حضرت می فرماید:

«آیه من کتاب الله لم يعمل بها أحد قبلی ولا يعمل بها أحد بعدی کان لی دینار فصرفته بعشرة دراهم فکنت إذا جئت إلی النبی (صلی الله علیه و آله) تصدقت بدرهم». [\(3\)](#)

3. حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: خداوند به وسیله من بر این امت تخفیف قائل شد، زیرا هیچ کس به این آیه جز من عمل نکرد و اگر من نیز عمل نمی کردم بر مردم عذاب نازل می شد، زیرا همه از عمل به آن امتناع ورزیدند. [\(4\)](#)

4. نزول این آیه و سپس نسخ آن به منظور اظهار عظمت و فضیلت حضرت علی (علیه السلام) است، زیرا خداوند می دانست جز علی (علیه السلام) هیچ کسی اقدام به این عمل نمی کند، از این رو این مسئله را لازم و سپس نسخ کرد تا دیگران بدانند کاری که علی (علیه السلام) انجام می دهد مقدر دیگران نیست. [\(5\)](#)

5. بعضی از مفسران گفته اند: اگر کلمه «صدقه» را به صورت جمع آورد و فرمود «صدقات» برای این بود که ترس صحابه از يك بار صدقه دادن نبود، چون يك بار صدقه دادن کسی را فقیر نمی کند، ترس آنان از دادن صدقات بسیار برای نجوهای بسیار بود. [\(6\)](#)

6. عبدالله فرزند عمر بن خطاب نقل می کند:

کان لعلی بن ابی طالب (علیه السلام) ثلاث لو کانت لی

ص: 109

1- المیزان، ج 19، ص 390؛ روح المعانی، ج 28، ص 31؛ جامع الاحکام، ج 17، ص 302.

2- المیزان، ج 19، ص 389.

3- تفسیر کبیر، ج 29، ص 271؛ فی ظلال، ج 8، ص 21؛ کشف، ج 4، ص 494؛ طبری، ج 28، ص 15؛ روح المعانی، ج 28، ص 31.

4- بحار الانوار، ج 35، ص 381.

5- منهج الصادقین، ج 9، ص 215.

6- المیزان، ج 19، ص 390.

واحدة منهم كانت أحب إلى من حمر النعم؛ تزويجه فاطمة واعطائه الراية يوم خيبر وآية النجوى؛ على (عليه السلام) سه فضيلت داشت که اگر یکی از آنها برای من حاصل می شد بهتر بود از شتران سرخ موی (این تعبیر برای اشاره به شیء گرانبها در میان عرب مرسوم است)؛ پیامبر فاطمه را به ازدواج او در آورد، پرچم را در روز خيبر به وی سپرد و آیه نجوا در باره او نازل شد. (1)

آیه 14-22

اشاره

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَحْلِفُونَ عَلَى الْكَذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (14) أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (15) اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ (16) لَنْ تَغْنِي عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (17) يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَى شَيْءٍ أَلَّا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ (18) اسَّ تَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ (19) إِنَّ الَّذِينَ يُحَادِّثُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ (20) كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (21) لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَ يُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (22)

ترجمه

آیا ندیدی کسانی را که طرح دوستی با گروهی که مورد غضب خدا بودند ریختند؟! آنها نه از شما هستند و نه از آنان. سوگند دروغ یاد می کنند (که از شما هستند) در حالی که خودشان می دانند (دروغ می گویند). * خداوند عذاب شدیدی برای آنان فراهم ساخته، زیرا اعمال بدی انجام می دادند. * آنها سوگندهای خود را سپری قرار دادند و مردم را از راه خدا باز داشتند، از این رو برای آنان عذاب خوارکننده ای است. * هرگز اموال و اولادشان آنها را از

ص: 110

1- منهج الصادقین، ج 9، ص 213؛ مجمع البیان، ج 5، ص 379؛ کشاف، ج 5، ص 494؛ جامع الاحکام، ج 17، ص 302.

عذاب الهی حفظ نمی کند؛ آنها اهل آتشند و جاودانه در آن می مانند. * (به خاطر بیاورید) روزی را که خداوند همه آنها را بر می انگیزد، آنها برای خدا نیز سوگند (دروغ) یاد می کنند همان گونه که (امروز) برای شما یاد می کنند؛ و گمان می کنند کاری می توانند انجام دهند؛ بدانید آنها دروغگویانند. * شیطان بر آنان مسلط شده و یاد خدا را از خاطر آنها برده؛ آنان حزب شیطانند. بدانید حزب شیطان زیانکارانند. * کسانی که با خدا و رسولش دشمنی می کنند، آنها در زمره ذلیل ترین افرادند. * خداوند چنین مقرر داشته که من و رسولانم پیروز می شویم، زیرا خداوند قوی و شکست ناپذیر است. * هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند نمی یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند، هر چند پدران یا فرزندانشان باشند؛ آنان کسانی هستند که خدا ایمان را بر صفحه دل‌هایشان نوشته و با روحی از ناحیه خودش آنها را تقویت فرموده، و آنها را در باغهایی از بهشت وارد می کند که نهرها از زیر درختانش جاری است، جاودانه در آن می مانند؛ خدا از آنها خشنود است، و آنان نیز از خدا خشنودند؛ آنها «حزب الله» اند؛ بدانید «حزب الله» پیروز و رستگارانند.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

بیان برخی از ویژگیهای منافقان؛ مانند سوگند دروغ یاد کردن، آماده بودن عذاب الهی برای آنان، عدم سودبخشی اموال و فرزندان برای آنان در قیامت، تسلط شیطان بر آنان و ذلیل بودن و شکست و نابودی آنان و عدم سازگاری جمع میان محبت خداوند و محبت دشمنان او.

ب. انگیزه سوگند دروغ، علاقه به مال دنیا است (ارتباط آیه 16 با 17). اتخذوا ایمانهم جنّة... لن تغنی عنهم اموالهم، سوگند دروغ و بازداشتن مردم از راه خدا مایه تسلط شیطان بر انسان و فراموشی یاد خدا و مایه خسارت اخروی است. (ارتباط آیه 17 و 18)

ج. آیه انّ الذین یحادون الله ورسوله مضمون آیه قبلی را تعلیل می کند و می فرماید: منافقان به این علت از زیانکاران هستند که با مخالفت و لجبازی خود با خدا و رسولش دشمنی می کنند و دشمنان خدا و رسول در زمره خوارترین خلق خدا هستند. (1)

ص: 111

د. منظور از روح الهی چیست که خداوند با آن مؤمن را تأیید می کند؟ اقوال مختلفی ذکر شده: 1. جبرئیل. 2. قرآن. 3. حجت و برهان. 4. فرشته بزرگ خدا به نام روح. همه این وجوه ضعیف است، زیرا از جهت لفظ هیچ شاهدی ندارد.

روح، عبارت است از مبدأ حیات که قدرت و شعور از آن ناشی می شود، بنا بر این اگر عبارت وایدهم بروح منه را بر ظاهرش باقی بگذاریم، این معنا را افاده می کند که در مؤمنان به جز روح بشریت که در مؤمن و کافر هست، روحی دیگر وجود دارد که از آن حیاتی دیگر ناشی می شود و قدرت و شعوری جدید می آورد. دو آیه شریفه زیر به همین معنا اشاره کرده است: او من کان میتا فاحییناه وجعلنا له نوراً یمشی به فی الناس (انعام، 122) و من عمل صالحاً من ذکر أو أنثی وهو مؤمن فلنحییته حیاة طيبة. (1)

نکته ها

1. منافقان از نظر گروه بندی نه از مسلمانان اند نه از کفار: ما هم منکم ولا منهم، بلکه به تعبیر آیه 143 سوره نساء مذبدبین بین ذلك لا الی هؤلاء ولا الی هؤلاء هستند و به حکم آیه 68 سوره توبه از نظر واقع با کفار در عذاب قیامت مشترک اند: وعد الله المنافقین والمنافقات والکفار نار جهنم. (2)

2. سوگند دروغ خوردن منافقان در روز قیامت با اینکه آن روز روز کشف حقایق است، از این باب است که ملکات آنان در آن روز کشف می شود و مسئله دروغ گویی در دلهای آنان ملکه شده، در دنیا به دروغ عادت کرده بودند؛ همیشه بنا داشتند باطل را به صورت حق جلوه دهند، بنا بر این منافقان هم مانند هر صاحب ملکه ای دیگر آن گونه که زندگی می کنند می میرند و آن گونه که می میرند زنده می شوند. (3)

3. این دو امر سوگند دروغ و صد عن سبیل الله که از اوصاف منافقان است در آیات دیگر نیز آمده است: ویحلفون علی الله الکذب وهم یعلمون (مجادله، 14)، ویحلفون بالله لکم لیرضوکم (توبه، 62)، سیحلفون بالله لکم إذا انقلبتم الیهم لتعرضوا عنهم (توبه، 95)،

ص: 112

1- نحل، 97؛ المیزان، ج 19، ص 404.

2- جامع الاحکام، ج 28، ص 6474؛ احسن الحدیث، ج 11، ص 75.

3- المیزان، ج 19، ص 398.

سیحلفون بالله لواستطعنا (توبه، 42) و اتخذوا ایمانهم جنّة فصدّوا عن سبیل الله. (1)

4. سوگند دروغ یاد کردن عمل همیشگی منافقان است. «یحلفون» فعل مضارع است ودلالت بر دوام دارد. (2)

5. نشانه اصلی حزب الله و حزب شیطان

در دو آیه از قرآن مجید اشاره به «حزب الله» شده (آیه مورد بحث و آیه 56 سوره مائده) و در يك آیه اشاره به «حزب شیطان»، در هر دو مورد که از حزب خدا سخن می گوید، روی مسئله حب فی الله و بغض فی الله و ولایت اولیای حق تکیه کرده است. در آیه سوره مائده بعد از بیان مسئله «ولایت» و حکم به وجوب اطاعت خدا و اطاعت رسول و آن کس که در حال نماز زکات پرداخته (امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می فرماید: ومن یتول الله ورسوله والذین ءامنوا فان حزب الله هم الغالبون.

در آیات مورد بحث نیز روی قطع رابطه دوستی از دشمنان خدا تکیه می کند، بنا بر این خط حزب الله همان خط ولایت و بریدن از غیر خدا و پیامبر و اوصیای اوست. در مقابل به هنگام توصیف «حزب شیطان» که در آیات قبل در همین سوره به آن اشاره شده، بارزترین نشانه های آنها را همان نفاق و دشمنی با حق و فراموشی یاد خدا و دروغ و نیرنگ می شمرد.

قابل توجه این است که در يك مورد می گوید: فان حزب الله هم الغالبون و در مورد دیگر می فرماید: ألا أن حزب الله هم المفلحون و با توجه به اینکه «فلاح» نیز همراه با پیروزی و غلبه بر دشمن است، هر دو آیه به يك معنا باز می گردد، با این قید که «فلاح و رستگاری» مفهومی عمیق تر از مفهوم «غلبه و پیروزی» دارد، زیرا وصول به هدف را نیز مشخص می کند، و بر عکس، حزب شیطان را به زیانکاری و شکست و ناکامی در برنامه ها و باز ماندن از مقصد توصیف می نماید. (3)

6. بعضی از مفسران گفته اند: علت اینکه تعبیر به «اذلّین» آورد، این است که به طور کلی ذلت یکی از دو متخاصم به مقدار عزّت طرف دیگر است و وقتی يك طرف متخاصم خدای

ص: 113

1- مناققون، 2؛ اضواء البیان، ج 7، ص 555.

2- روح المعانی، ج 28، ص 32.

3- نمونه، ج 23، ص 472.

عزّ وجلّ است که همه عزّتها از اوست، قهرا برای طرف دیگر که دشمن اوست نمی ماند مگر ذلت و بس. (1)

7. تفاوت مؤمن با کافر در گرفتاری ذلّت آن است که مؤمنان گاهی ذلت ظاهری وشکست نصیبشان می شود؛ مانند لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرِ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ (آل عمران، 123) واین ذلت با نصرت الهی برطرف می گردد؛ اما عزّت آنها همیشه به جهت ایمان محفوظ است: وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ، اما کفار و منافقان همیشه در ذلّت و خواری هستند: أُولَئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ. (2)

8. پیروزی رسولان الهی بر دشمنان، امری قطعی و مسلم است. تعبیر به «کتب» و جمله «لَأَغْلِبَنَّ» با لام تأکید و نون تأکید ثقلیه، نشانه مؤکد بودن این پیروزی است و پیروزی انبیا به دو صورت تحقق پذیرفته است: الف) هلاکت اقوام متجاوز مانند قوم نوح و هود و صالح که گرفتار طوفان و صاعقه و صیحه شدند. ب) پیروزی منطقی که منطوق و مکتب انبیا هم اکنون در جهان وجود دارد و این نور الهی خاموش نمی شود. نظیر آیه کتب الله لأغلبن آیه 171 تا 173 سوره صافات است: وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ * إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ * وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ.

9. نیرومندی وشکست ناپذیری خداوند، تضمین کننده پیروزی پیامبران بر دشمنان آنهاست: کتب الله... ان الله قوی عزیز. (3)

10. کسی که واقعا ایمان به خدا و پیامبر و قیامت داشته باشد، ممکن نیست با دشمنان خدا دوستی کند، هر چند همه انگیزه های دوستی در آنان وجود داشته باشد؛ مثل اینکه پدر یا پسر یا برادرش باشد، زیرا این چنین دوستی با ایمان به خدا منافات دارد. (4)

11. سرنوشت مخالفان خدا و پیامبر

در آیه 20 مجادله میفرماید کسانی که با خداوند و پیامبر مخالفت کنند در ذلت هستند: إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ (المجادلة، 20)

ص: 114

1- همان.

2- تفسیر الفرقان، ج 27، ص 219.

3- راهنما، ج 18، ص 564.

4- المیزان، ج 19، ص 403.

در آیه 63 توبه ذلت آنها را بیان میکند که خلود در جهنم است: أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مِنْ يُحَادِدِ اللَّهِ وَرَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا ذَلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ (التوبة، 63)

12. پیروزی پیامبران و پیروان آنها

نظیر آیه 21 مجادله: كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (المجادلة، 21)

آیات ذیل است: وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ * إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ * وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ (الصفات، 173)

إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ (غافر، 51)

13. در آیه 23 توبه میفرماید پدران و برادران خود را دوست خود نگیرید در صورتی که کافر باشند: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

14. در آیه 22 مجادله کسانی که این دستور را امتثال کردند بعنوان حزب الله معرفی میکند: أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

در يك دل دو محبت متضاد نمی گنجد و آنها که دم از هر دو می زنند یا ضعیف الایمان اند و یا منافق. قرآن کریم در جای دیگر می فرماید: ما جعل الله لرجل من قلبین فی جوفه. (1)

15. افراد مورد علاقه انسان تنها این چهار گروه نیستند که در آیه ذکر شده اند؛ ولی این افراد نزدیک ترین افراد انسان اند و با توجه به آنها حال بقیه نیز روشن می شود، از این رو در آیه مورد بحث سخنی از همسران و اموال و تجارت و خانه های مورد علاقه به میان نیامده، در حالی که در آیه 24 سوره توبه همه اینها مورد توجه قرار گرفته است: قل ان كان اباؤکم و ابنائکم و اخوانکم و ازواجکم و عشیرتکم و اموال اقترتموها و تجارة تخشون کسادها و مساکن ترضونها احب الیکم من الله و رسوله و جهاد فی سبیلہ فتربصوا حتی یأتی الله بامرہ. (2)

16. هر انسانی در برابر نعمتهای مادی یکی از چهار حالت را دارد:

1. برخی به نعمتهای مادی علاقه قلبی نشان نمی دهند؛ به چنین صفتی زهد و به چنین

ص: 115

1- احزاب، 4؛ نمونه، ج 23، ص 468.

2- نمونه، ج 23، ص 469.

شخصی زاهد می گویند: لکی لا تأسوا علی مافاتکم ولا تفرحوا بما اتاکم. (حدید، 23)

2. برخی در برابر داشتن نعمتهای مادی ونداشتن آن حال یکسان دارند؛ به چنین صفتی رضا و به چنین شخصی راضی می گویند. این گونه افراد اگر در برابر تمام مقدرات الهی راضی باشند، خداوند نیز از آنها راضی است: رضی الله عنهم ورضوا عنه أولئک حزب الله. (مجادله، 22)

3. برخی اگر نعمت مادی به آنها اقبال کند، خوشحال می شوند و اگر اقبال نکند ناراحت نیستند؛ به چنین صفتی قناعت و به چنین شخصی قانع می گویند: وأطعموا القانع والمعتّر. (حج، 36)

4. برخی اگر نعمتهای مادی به آنها روی آورد، شادمان می گردند و اگر نعمتهای مادی برای آنها حاصل نشود ناراحت می شوند؛ به چنین صفتی حرص و به چنین شخصی حریص می گویند. قرآن کریم یهودیان را حریص ترین انسان به زندگی دنیا می داند: ولتجدنهم أحرص الناس علی حیاة. (بقره، 96)

ص: 116

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (1) هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ (2) وَلَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَابُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ (3) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (4) مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لِيَّةٍ أَوْ تَرَكَتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَى أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ (5)

ترجمه

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، برای خدا تسبیح می گویند؛ او عزیز و حکیم است. * او کسی است که کافران اهل کتاب را در نخستین برخورد (با مسلمانان) از خانه هایشان بیرون راند. گمان نمی کردید آنان خارج شوند، و خودشان نیز گمان می کردند که دژهای محکمشان آنها را از عذاب الهی مانع می شود؛ اما خداوند از آنجا که گمان نمی کردند به سراغشان آمد و در دل هایشان ترس و وحشت افکند، به گونه ای که خانه های خود را با دست خویش و با دست مؤمنان ویران می کردند؛ پس عبرت بگیرید ای صاحبان چشم! * و اگر نه این بود که خداوند ترک وطن را بر آنان مقرر داشته بود، آنها را در همین دنیا مجازات می کرد؛ و برای آنان در آخرت نیز عذاب آتش است. * این به جهت آن است که آنها با خدا و رسولش دشمنی کردند؛ و هر کس با خدا دشمنی کند (باید بداند که) خدا مجازات شدیدی دارد! * هر درخت با ارزش نخل را قطع کردید یا آن را به حال خود وا گذاشتید، همه به فرمان خدا بود؛ و برای این بود که فاسقان را خوار و رسوا کند.

هنگامی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به مدینه هجرت کرد، سه گروه از یهود بنی نضیر و بنی قریظه و بنی قینقاع با پیامبر تعهد بستند که پیامبر متعرض آنها نشود مشروط بر اینکه آنان نیز با مشرکان هم دست نشوند، لیکن هنگامی که در جنگ احد برخی از مسلمانان فرار کردند، اینها جرأت پیدا کردند و با سایر قبایل یهود متحد شدند و با مشرکان بر قتل پیامبر عهد بستند و دو نفر از مسلمانان را کشتند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای مطالبه دیه دو مقتول نزد آنان رفت، در این هنگام آنان تصمیم بر قتل پیامبر گرفتند، از این رو شخصی را به نام عمرو بن حجاج پشت بام فرستادند تا دو سنگ بزرگ بر سر پیامبر خدا بیفکند! خداوند پیامبر را از حيله آنان آگاه ساخت، از این رو پیامبر به مدینه تشریف آوردند و به مسلمانان دستور جنگ با این پیمان شکنان را صادر کردند.

هنگامی که آنان باخبر شدند، به قلعه های محکم خود پناه بردند. حضرت دستور داد نخل ها و مزارع آنان را بسوزانند؛ این عمل باعث شد که آنان اعتراض کنند و گفتند: ای محمد! تو پیوسته از این کار نهی می کردی، آیه پنجم این سوره نازل شد که این يك دستور خاص الهی است و سوزاندن درختان یا به این جهت بوده که آنها از خانه های خود بیرون بیایند و بیکار و جنگ رو در رو صورت بگیرد، یا اینکه نخلها مزاحم پیشرفت سریع ارتش اسلام بوده است. (1)

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

تسبیح موجودات، پیروزی مسلمانان بر یهودیان، تخریب منازل و قطع درختان یهودیان جهت پیشرفت در جنگ، علت شکست دشمنان اسلام، جدایی آنان از راه حق.

ب. حشر در اصل به معنای حرکت دادن جمعیت و خارج ساختن آنان از قرارگاهشان به سوی میدان جنگ است و منظور از آن در آیه شریفه، اجتماع و برخورد مسلمانان با یهودیان است.

ص: 118

1- اطیب البیان، ج 12، ص 467؛ فتح القدير، ج 5، ص 196؛ نمونه، ج 23، ص 484؛ مجمع البیان، ج 9، ص 386.

ج. مقصود از آیه لولا ان كتب الله عليهم الجلاء... آن است که اگر این آوارگی برای یهودیان مقدر نشده بود، عذاب دیگری که همان قتل و اسارت به دست مسلمانان است بر سر آنان فرود می آمد وای بسا این آوارگی برای آنان دردناک تر بود، زیرا هرگاه به یاد آن خانه و باغهای خود می افتادند، شکنجه روحی می شدند.

د. «شاقوا» از ریشه «شقاق» در اصل به معنای شکاف و جدایی میان دو چیز است و از آنجا که همیشه دشمن در طرف مقابل قرار می گیرد و خود را جدا می سازد، به عمل او «شقاق» می گویند نظیر آیه و من یشاقق الله... با تفاوت اندکی در سوره انفال بعد از داستان جنگ بدر و شکست مشرکان آمده است: ذلك بانهم شاقوا الله ورسوله و من یشاقق الله ورسوله فانّ الله شديد العقاب. (1)

ه. «لينة» از ریشه «لون» به نوعی عالی از درخت خرما می گویند و برخی آن را از ماده «لین» به معنای نرمی به نوعی از درخت خرما تفسیر کرده اند که شاخه هایی نرم و میوه ای نرم ولذیذ دارد. (2)

نکته ها

1. منظور از تسبیح موجودات، تسبیح آنها به زبان قال است؛ نه زبان حال به چند دلیل: الف) اگر زبان حال باشد انسانها می فهمند که هر موجودی حکایت از آفریدگار خود می کند با اینکه قرآن می فرماید شما تسبیح آنها را نمی فهمید. ب) اگر تسبیح به زبان حال باشد، خداوند برای تسبیح مخلوقات ساعاتی را قرار نمی داد با اینکه می فرماید: در صبحگاه و شامگاه تسبیح می گویند. ج) استناد علم و آگاهی به موجودات نشانه آن است که تسبیح آنها به زبان قال است: کل قد علم صلاته و تسبیحه. بنا بر اینکه تسبیح موجودات قولی باشد آنها دارای نوعی شعور هستند.

2. تسبیح حق به معنای منزّه دانستن خداوند از هر گونه عیب و نقص است. تفاوت نقص و عیب آن است که موجودی ممکن است نسبت به موجودیهای خود سالم باشد؛ ولی نسبت

ص: 119

1- انفال، 13؛ نمونه، ج 23، ص 494.

2- همان، روح المعانی، ج 28، ص 43.

به مازاد ناقص؛ مثلاً يك فرش دوازده متری برای اتاق پانزده متری ناقص است، ولی عیب دار نیست، اما عیب آن است که همان مقداری که دارد فاسد و پوسیده است. پس، نقص غیر از عیب است، خداوند که منزله از هر عیب و نقص است؛ یعنی هر آنچه را باید داشته باشد دارد و هر آنچه را که دارد بی عیب است، هیچ کمالی فرض نمی شود که حق تعالی فاقد آن کمال باشد و هیچ عیبی هم در محدوده کمالهایی که حضرت حق دارد وجود ندارد.

3. تقدیم مفعول «لله» بر فاعل ما فی السموات و ما فی الارض مفید اختصاص است. افزون بر این «لام» برای حصر نیست برای اختصاص است؛ یعنی آنچه در نظام هستی است، تنها خداوند را تسبیح می گویند و تسبیح آنان خالصانه است.

4. نظیر آیه 2 حشر: ... فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ

آیه 26 نحل است: قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَحَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ

5. همان گونه که در پرتو تقوا رزق انسان بدون گمان می رسد: من يتق الله يجعل له مخرجا ويرزقه من حيث لا يحتسب (طلاق، 3)، در صورتی که انسان مرتکب ظلم و ستم شود، عقوبت الهی نیز بدون گمان به انسان می رسد: فاتاهم الله من حيث لم يحتسبوا.

6. خداوند ستمگران را به انواع مختلفی عقوبت کرده و خواهد کرد:

الف) قوم عاد به وسیله باد سخت: واما عاد فاهلكوا بريحٍ صرصرٍ عاتيةٍ. (حاقه، 6)

ب) قوم ثمود به وسیله صاعقه: فان أعرضوا فقل أذرتكم صاعقة مثل صاعقة عادو ثمود.

ج) لشکر ابرهه به وسیله پرنده: وأرسل عليهم طيرا ابابيل * ترميهم بحجارة من سجيل * فجعلهم كعصف مأكول.

د) قوم لوط به وسیله سنگهای آسمانی: وامطرنا عليها حجارة من سجيل منضود. (هود، 82)

هـ) فرعونیان به وسیله آب: فاغرقناهم في اليم. (اعراف، 136)

و) یهودیان به وسیله ترس: وقذف في قلوبهم الرعب يخربون بيوتهم بأيديهم.

7. پیروزی مسلمانان کار خداوند است. خداوند بیرون ساختن یهودیان را از شهرشان به خود اسناد داد: هو الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ نَظِيرَ آيَةِ كَيْفَ خَدَّوْنَهُ كَمَا كَفَرُوا بِهِ خَدَّوْنَهُ نَبِيًّا شَاقًّا لَكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ (انفال، 17) با اینکه در ظاهر، مجاهدان جنگیدند؛ اما در این آیه فعل از آنان سلب شد و به خداوند اسناد یافت.

8. همان گونه که بیعت با پیامبر بیعت با خداوند و اطاعت از پیامبر اطاعت از اوست: الَّذِينَ يَبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ (فتح، 10) و من يطع الرسول فقد اطاع الله (نساء، 80)، مقابله با پیامبر نیز مقابله با خداوند است: ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ شَدِيدُ الْعِقَابِ وَدَرِ آيَةِ شَرِيفَةٍ قِيَاسِ مُصْطَلِحِ مَنْطِقِي وَجُودِ دَارِدٍ: يَهُودِيَانِ بِأَخْدَانِهِ مَقَابِلَهُ كَرَدَنْدِ (مقدمه اول)، هر کس با خدا مقابله کند نابود می شود (مقدمه دوم)، یهودیان نابود می شوند (نتیجه).

9. نظیر آیات 3 و 4 حشر: وَلَوْ لَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ * ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

آیات ذیل است: إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبَّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ * ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (الأنفال، 12 و 13)

10. یکی از عوامل پیروزی مسلمانان، ترس و وحشتی است که خداوند در دل کفار می افکند تا آنجا که با دست خود خانه های خود را تخریب می کنند: وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ. نظیر این معنا در باره یهودیان بنی قریضه در جنگ احزاب و نیز کفار در جنگ بدر و جنگ احد بیان شده است: وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا (احزاب، 26) و سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ (انفال، 12) و سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا اشْرَكُوا بِاللَّهِ (آل عمران، 151). پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نیز می فرماید:

«نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ مَسِيرَةَ شَهْرٍ» (1).

11. «اعتبروا» از ریشه «اعتبار» در اصل از عبور گرفته شده که به معنای گذشتن از چیزی

ص: 121

است به سوی چیز دیگر، از این رو به قطرات اشك که از چشم عبور می کند، «عبرة» گفته می شود، و عبارت را از این لحاظ عبارت گویند که مفاهیم را از فردی به فرد دیگر منتقل می کند و اطلاق تعبیر خواب بر تفسیر محتوای آن، بدین جهت است که انسان از ظاهر به باطن آن منتقل می شود و به همین مناسبت به حوادثی که به انسان پند می دهد، عبرت می گویند، زیرا انسان را به يك سلسله تعالیم کلی راهنمایی می کند. (1)

12. علت شکست یهودیان، اعتماد آنان به دژهای محکم بود، بنا بر این عبرت گرفتن از این ماجرا به این است که انسان نباید به هیچ عاملی جز فضل و رحمت الهی اعتماد کند؛ عالم به علم خود وزاهد به زهدش نباید اعتماد کند. (2)

13. در آغاز آیه دشمنی با خدا و پیامبر مطرح می شود و در ذیل تنها سخن از دشمنی با خداست اشاره به اینکه دشمنی با رسول اکرم نیز با دشمنی خدا یکی است و از هم جدا نیست. (3)

14. ترس گاهی نعمت است و گاهی نعمت، خداوند اگر ترس خود را در دل کسی قرار داد، رحمت و نعمت است و اگر ترس دیگری را در قلب انسان القا کرد عذاب است، از این رو در باره موحدان می فرماید: آنان تنها از خدا می ترسند: اِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ و در باره یهودیان می فرماید: وَقَدْ فِي قُلُوبِهِمُ الرِّيبَ (حشر، 2) و در باره منافقان می فرماید: آنان از مسلمانان بیشتر از خدا می ترسند: لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ. (حشر، 13)

15. فاعتبروا يا أولى الأبصار منظور از اولی الابصار که عبرت می گیرند دانشمندان هستند، زیرا وقتی قرآن داستان نابودی فرعونیان را بیان می کند می فرماید: فاخذ الله نكال الآخرة والاولی * انّ فی ذلك لعبرة لمن یخشی (نازعات، 26)، کسانی که اهل خشیت اند عبرت می گیرند و در آیه دیگر دانشمندان را اهل خشیت می داند: اِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ (فاطر، 28). از ضمیمه شدن این سه آیه به یکدیگر روشن می شود که دانشمندان اهل

ص: 122

1- تفسیر کبیر، ج 29، ص 283؛ نمونه، ج 23، ص 491.

2- تفسیر کبیر، ج 29، ص 282.

3- نمونه، ج 23، ص 494.

خشیت از خدا، از حوادث دردناک ستمگران پند می آموزند و عبرت می گیرند.

16. «مشاقّه» یعنی یهودیان میان خود و دین شکاف و شقاقی ایجاد کردند که خودشان در يك شق و دین در شق دیگر قرار گرفت، چنان که «محدّّه» به همین معناست: انّ الذین یحدّون الله ورسوله (مجادله، 5)، آنان که محدّّه می کنند؛ یعنی حدّشان را از حدّ دین خدا جدا می کنند خود را در يك حدّ و اسلام را در حدّ دیگر می بینند.

17. جمله فانّ الله شدید العقاب جمله انشایی است؛ نه اخباری و در انشا صدق و کذب معنا ندارد، از این رو خلف و عید مانعی ندارد؛ یعنی اگر خداوند تهدید به عقاب کرد و بعد عقوبت نکرد، کذب نیست.

18. تعبیر به «شدید العقاب» هیچ منافاتی با «ارحم الراحمین» بودن خداوند ندارد، زیرا آنجا که جای عفو و رحمت است «ارحم الراحمین» است و آنجا که جای عقوبت است، «اشدّ المعاقبین» است چنان که در دعای افتتاح می خوانیم:

«وَأَيُّنْتَ أَنْكَ أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ فِي مَوْضِعِ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَأَشَدَّ الْمَعَاقِبِينَ فِي مَوْضِعِ النَّكَالِ وَالنَّقْمَةِ».(1)

19. آوردن اسم ظاهر «فاسقین» در جمله ولیخزی الفاسقین به جای ضمیر «ولیکزیهم» دلالت بر علّت حکم دارد؛ یعنی جهت رسوایی فسق و معصیت آنان بود.(2)

20. «خزی» به معنای رسوایی است؛ خداوند دشمنان اسلام را در دنیا و آخرت رسوا می کند که یکی از بدترین عذابهای روحی است:

رسوایی در دنیا (شکست در جنگها)؛ ولیخزی الفاسقین، رسوایی در آخرت (ورود در آتش جهنم): رَبَّنَا أَنْكَ مَنْ تَدَخَّلَ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ.
(آل عمران، 192)

ص: 123

1- همان.

2- روح المعانی، ج 28، ص 43.

اشاره

وَ مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَ لَا رِكَابٍ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (6) مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِلَّذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (7) لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ أَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَاناً وَ يَنْصَرُّونَ إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ (8) وَ الَّذِينَ تَبَوَّأُوا الدَّارَ وَ الْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَ لَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَ يُوَثِّرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَ مَنْ يُوقِ شَحْنَهُ نَفْسَهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (9) وَ الَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَ لَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ (10)

ترجمه

و آنچه را خدا از آنان [- یهود] به رسولش باز گردانده (و بخشیده) چیزی است که شما برای به دست آوردن آن (زحمتی نکشیدید)؛ نه اسبی تاخید و نه شتری؛ ولی خداوند رسولان خود را بر هر کس بخواهد مسلط می سازد؛ و خدا بر هر چیز تواناست. * آنچه را خداوند از اهل این آبادیها به رسولش باز گرداند، از آن خدا و رسول و خویشاوندان او، و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است، تا (این اموال عظیم) در میان ثروتمندان شما دست به دست نگردد. آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید؛ و از (مخالفت) خدا بپرهیزید که خداوند کیفرش شدید است! * این اموال برای فقیران مهاجری است که از خانه و کاشانه و اموال خود بیرون رانده شدند و در حالی که فضل الهی و رضای او را می طلبند و خدا و رسولش را یاری می کنند؛ و آنها راستگویند. * و برای کسانی است که در این سرا [- سرزمین مدینه] و در سرای ایمان پیش از مهاجران مسکن گزیدند و کسانی را که به سویشان هجرت کنند دوست می دارند، و در دل خود نیازی به آنچه به مهاجران داده شده احساس نمی کنند و آنها را بر خود مقدم می دارند هر چند خودشان بسیار نیازمند باشند؛ کسانی که از بخل و حرص نفس خویش باز داشته

شده اند، رستگارانند. * (همچنین) کسانی که بعد از آنها [بعد از مهاجران و انصار] آمدند و می گویند: «پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز، و در دل‌هایمان حسد و کینه ای نسبت به مؤمنان قرار مده. پروردگارا، تو مهربان و رحیمی.»

شان نزول

بعد از بیرون رفتن یهود بنی نضیر از مدینه، باغها و زمینهای کشاورزی و خانه هایی از آنان باقی ماند. جمعی از سران مسلمین خدمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آمدند و گفتند: یک چهارم آن را بگیر و بقیه را به ما واگذار کن تا در میان خود تقسیم کنیم. آیات فوق نازل شد و با صراحت بیان کرد: چون برای این غنایم جنگی نشده، و مسلمانان زحمتی نکشیده اند، تمام آن به پیامبر اکرم (رئیس حکومت اسلامی) تعلق دارد و او هر گونه صلاح بداند میان نیازمندان تقسیم می کند. (1)

شان نزول آیه 9: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به هنگام پیروزی بر یهود بنی نضیر، به انصار فرمود: اگر تمایل دارید، اموال و خانه های خود را با مهاجران تقسیم کنید و در این غنایم با آنها شریک شوید و اگر می خواهید اموال و خانه هایتان از شما باشد و از این غنایم چیزی به شما داده نشود. انصار گفتند: اموال و خانه های خود را تقسیم می کنیم و چشم داشتی به غنایم نیز نداریم و مهاجران را بر خود مقدم می داریم، آیه شریفه... و یثرون علی أنفسهم در اینجا نازل شد.

در حدیث دیگری آمده است: شخصی خدمت پیامبر آمد و اظهار گرسنگی کرد. حضرت علی (علیه السلام) او را به منزل برد و با اینکه غذای اندکی جز برای کودکان نداشت، غذا را جلوی مهمان آوردند و چراغ را خاموش کردند تا مهمان متوجه نشود که غذا نمی خورند و شب گرسنه خوابیدند. صبح که شد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) ایثارگری آنان را ستایش و آیه شریفه را تلاوت کرد. (2)

ص: 125

1- مجمع البیان، ج 9، ص 392.

2- مجمع البیان، ج 9، ص 391؛ صافی، ج 5، ص 157.

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

آیه ششم، ضمن بیان حکم غنایم بنی نضیر به عنوان قانونی کلی، حکم همه غنایمی را که بدون دردسر و زحمت به دست می آید و در فقه اسلامی به آن «فیء» گفته شده، بیان می کند و در آیه هفتم مصارف ششگانه غنایم را بیان می دارد: 1) سهم خداوند است که زیر نظر پیامبر مصرف می شود. 2) سهم پیامبر که طبعاً نیازمندیهای شخصی و مقامی او و انتظاراتی که مردم از او دارند تأمین می کند. 3) سهم ذوی القربی که منظور خویشاوندان پیامبر و بنی هاشم است که از گرفتن زکات محرومند. 4، 5 و 6) سهم یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان است. در اینکه این سه گروه تنها باید از بنی هاشم باشند یا عموم یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان را شامل است، آیات بعدی دلیل بر عمومیت است.

در آیات 8، 9 و 10 برای هر يك از مهاجران و انصار و تابعان، سه ویژگی بیان می کند؛ مهاجران دارای سه ویژگی هستند: اخلاص: یتغون فضلاً من الله. جهاد: ینصرون الله ورسوله. صداقت: واولئک هم الصادقون.

انصار دارای سه ویژگی هستند: علاقه قلبی به مهاجران: یحبون من هاجر الیهم. عدم احساس نیاز به آنچه به مهاجران داده شده است: ولا یجدون.... مقدم داشتن مهاجران بر خویش: ویؤثرون علی انفسهم....

تابعین نیز دارای سه ویژگی هستند: اصلاح باطن و طلب آموزش از خداوند: ربنا اغفر لنا. احترام به پیشگامان در ایمان و طلب آموزش برای آنان: ولاخواننا الذین سبقونا بالايمان. پرهیز از هر گونه کینه و حسد و دشمنی: ولا تجعل فی قلوبنا غلاً للذین ءامنوا.

ب. جمله والذین تبوءوا الدار دو گونه تفسیر شده است: 1. عطف است بر جمله للفقراء المهاجرین که پیامبر از اموال بنی نضیر مقداری به انصار داده در برابر اینکه به مهاجران منزل دادند. 2. جمله مستقل و مبتدأست و خبرش جمله فأولئک هم المفلحون است. تفسیر دوم مناسب تر است. (1)

ص: 126

1. در نظام اسلامی، غنایم واموالی که برای به دست آوردن آن هیچ گونه جنگی رخ نداده، باید در اختیار رئیس مسلمانان قرار گیرد تا وی طبق اولویتها و مصارف لازم عمل کند. (1)
2. در حکومت اسلامی ثروتها نباید در اختیار گروه مخصوصی (ثروتمندان) قرار بگیرد، بلکه باید به گونه ای برنامه ریزی شود تا مستمندان نیز از آن ثروتها بهره مند شوند. (2)
3. ذکر یتیمان به طور جداگانه به دلیل اهمیت این گروه است که باید به آنان رسیدگی شود. (3)
4. برخی از اهل سنت آیه شریفه وما اتاکم الرسول فخذوه را این گونه معنا می کنند که هر چه پیامبر از فیء و مسائل مالی به شما داد پذیرید و اگر نداد اعتراض نکنید، با اینکه کلمه «ما» اطلاق دارد وهم کلمه «اتا»؛ یعنی هر چیزی را که پیامبر به شما ایتا کرد از قانون و مقررات احکام بگیرید، البته برخی مانند فخر رازی نیز کلمه «ما» و «ایتاء» را اعمّ معنا می کنند، از این رو کسی که گفت حسبنا کتاب الله تنها عترت را منکر نشده، بلکه رسالت را منکر شده است، زیرا این حرف را در برابر رسول اکرم زد و خود قرآن می گوید: ما ینطق عن الهوی چرا باید او این کلام را بگوید، معلوم می شود او قرآن را هم قبول ندارد.
5. تفاوت میان غنیمت و فیء آن است که در غنیمت، خمس آن مربوط به خدا و رسول است: واعلموا انما غنمتم من شیء فانّ لله خمسہ وللرسول... (انفال، 41)، اما فیء همه آن مربوط به خدا و رسول است، از این رو قرآن کریم می فرماید: آنچه را خداوند با پیروزی صلح آمیز به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ارجاع داده است، مربوط به خدا و پیامبر است. «افاء» به معنای «ارجاع» است جهت اینکه به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ارجاع می شود آن است که با دسترنج مسلمانان حاصل نشده است.
6. از جمله کی لا دولة بین الاغنیاء منکم استفاده می شود که ثروتها نباید در دست ثروتمندان تداول شود و دست به دست بگردد؛ بلکه باید طوری تقسیم شود که تهیدستان هم

ص: 127

1- نمونه، ج 23، ص 503.

2- نمونه، ج 23، ص 509.

3- المیزان، ج 19، ص 211.

بهره ای از آن داشته باشند، وجهت اینکه دولت را دولت گویند آن است که این اختیارات وامکانات دست به دست می شود و تداوم می گردد و قرآن کریم می فرماید: تلك الايام نداولها بين الناس (آل عمران، 140)؛ یعنی روزها (ی پیروزی و شکست) را می گردانیم روزی به سود گروهی است و روزی به سود گروه دیگر.

7. تمام دستورات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) (اوامر و نواهی) باید امتثال شود. از وجوب امتثال، عصمت آن بزرگوار استفاده می شود: ما اتاكم الرسول فخذوه...، زیرا پیامبر از خود سخن نمی گوید، چنان که قرآن می فرماید: وانزلنا اليك الذكر لتبين للناس ما نزل اليهم. (1)

8. یکی از بهترین کارها، کمک خالصانه به نیازمندان است و انصار علاوه بر کمک مالی به مهاجران، مساعدت دینی هم کردند؛ یعنی جوی را به وجود آوردند که آنها بتوانند عمل صالح انجام دهند، زیرا منظور از «تبوی ایمان» رفع نواقص ایمان از حیث عمل است؛ یعنی محیط زندگی را طوری آماده پذیرایی برای مهاجران نمودند که بتوانند در سایه ایمان، اعمال شایسته را انجام دهند. (2)

9. کمک به فقیر امری عاطفی است، چون انسان وقتی فقیر را می بیند رنج می برد و برای برطرف کردن رنج درونی خود به او کمک می کند در حالی که فقر را از بین بردن و اشتغال و کار را برای او ایجاد کردن وظیفه است. مسئولان نظام گرچه موظفند به فقرا کمک کنند؛ اما وظیفه مهم تر آن است که فقر را از بین ببرند.

شیوه کمک به فقرا نباید از روی ترحم باشد و نباید جنس کم ارزش را به او داد، اصل این است که انسان اگر چیزی به فقیر می دهد باید در حد متوسط زندگی خودش باشد. خداوند در قرآن در باره کفاره قسم می فرماید: فكفارة اطعام عشرة مساكين من اوسط ما تطعمون اهليكم (مانده، 90). این دستور منحصر به کفاره قسم نیست، چون نه مورد مخصص است و نه شاهدهی بر تخصیص هست.

10. نوع مفسران جمله للفقراء المهاجرين را بدل برای ذی القربی یا «یتامی» یا «مساکین» می دانند؛ اما مرحوم علامه طباطبایی این جمله را بیان مصرف «لله» دانسته اند و «لله»

ص: 128

1- مراغی، ج 28، ص 39.

2- المیزان، ج 19، ص 213.

را به فی سبیل الله معنا کرده اند، بنا بر این جمله للفقراء المهاجرین بیان برای فی سبیل الله است. اثبات فرمایش مرحوم علامه از نظر فقهی کار آسانی نیست، زیرا «لله» که در باب انفال و خمس ذکر شده غیر از فی سبیل الله است که در باب زکات مطرح شده است. در باب زکات فی سبیل الله یکی از مصارف هشت گانه است و این جهت یکی از هشت سهم را می برد، اما کلمه «لله» که در انفال و خمس ذکر شده: یسئلونک عن الانفال قل الانفال لله والرّسول وواعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمس در انفال و خمس هر چه مال خداست به پیامبر می رسد، پیامبر دو سهم می برد. این غیر از فی سبیل الله باب زکات است که پیامبر هیچ سهم نمی برد فقط متولی تقسیم است.

11. عده ای از مفسران اهل سنت به آیه 9 استدلال کرده اند که این آیه سه گروه را بیان می کند: 1) مهاجران. 2) انصار. 3) کسانی که بعد از اینها آمدند و شامل ما نیز می شود که نه جزو انصار هستیم نه مهاجرین: والّذین جاءوا من بعدهم، تکلیف ما را هم این آیه مشخص کرد. یکی از تکالیف ما این است که برای خود و برای برادران خود که در ایمان و عمل سبقت گرفته اند، طلب مغفرت کنیم؛ یعنی لازم است برای مهاجر و انصار تنها طلب مغفرت کنیم؛ نه اینکه آنها را سب کنیم. پاسخ این است که: آیات سوره مبارکه توبه مردم را به پنج گروه تقسیم می کند:

الف. السابقون الأولون من المهاجرین. ب. والانصار. ج. والّذین اتبعوهم باحسان. د. منافقین: وممن حولکم من الاعراب منافقون ومن اهل المدینة مردوا علی النفاق لا تعلمهم نحن نعلمهم سنعذبهم مرّتين. هـ. - وءاخرون اعترفوا بذنوبهم خلطوا عملاً صالحاً وءآخر سیئاً عسی الله ان یتوب علیهم.

به تعبیر دیگر اگر در قرآن فقط آیات سوره حشر بود، مردم سه گروه بودند؛ ولی از آیات سوره توبه استفاده می شود که کسانی که در صدر اسلام بودند و هم چنین کسانی که بعدها به آنان ملحق شدند پنج گروه هستند. این چنین نیست که همه کسانی که جزو مهاجران یا انصار بودند خوب بودند، اگر عده ای منافق در میان مهاجر و انصار بودند ما باید از آنها تبری بجوییم، بنا بر این آیه مردوا علی النفاق مخصّص آیه و یحبون من هاجر الیهم می شود و نمی توان گفت هر کس پیامبر را زیارت کرده و جزو اصحاب بوده انسان وارسته ای است؛

بلکه عده ای به نفاق گرایش پیدا کردند، افزون بر این در روایات آمده است:

«ارتد الناس بعد النبی إلا ثلاث...» که منظور ارتداد از ولایت است.

12. قرآن کریم در برخی از آیات، خطاب به مؤمنان پس از دستور به تقوا می فرماید: همراه با راستگویان باشید: یا ایها الذین ءامنوا اتقوا الله وكونوا مع الصادقین (توبه، 119). در این که صادقان چه ویژگیهایی دارند، قرآن کریم در آیات دیگر بیان کرده است:

الف. ایمان به خدا و پیامبر، جهاد به مال و جان در راه خدا: ائما المؤمنون الذین ءامنوا بالله ورسوله ثم لم يرتابوا وجاهدوا بأموالهم وأنفسهم فی سبیل الله أولئک هم الصادقون. (حجرات، 15)

ب. هجرت در راه خدا، یاری دین خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله): للفقراء المهاجرین الذین أخرجوا من دیارهم وأموالهم یتتبعون فضلاً من الله ورضوانا ینصرون الله ورسوله أولئک هم الصادقون. (حشر، 8)

ج. ایمان به خدا و قیامت و فرشتگان و کتب آسمانی و پیامبران، انفاق به مستمندان، بر پا داشتن نماز، پرداخت زکات، وفای به عهد و صبر در شدائد: ولكن البر من ءامن بالله والیوم الآخر والملائکة والکتاب والنیین واتی المال علی حبه ذوی القربی والیتامی والمساکین وابن السبیل والسائلین وفی الرقاب وأقام الصلوة واتی الزکوة والموفون بعهدهم إذا عاهدوا والصابرین فی البأساء والضراء وحين البأس أولئک الذین صدقوا وأولئک هم المتقون. (بقره، 177)

13. یکی از عوامل فلاح و سعادت، پرداخت زکات است، زیرا حضرت علی (علیه السلام) می فرماید:

«من ادی زکاة ماله فقد وقى شح نفسه»⁽¹⁾ وقرآن کریم می فرماید: هر کس شح خویش را نگه داری کند، به سعادت می رسد: ومن یوق شح نفسه فأولئک هم المفلحون، بنا بر این پرداخت کننده زکات از سعادت‌مندان است.

14.

قال الصادق (علیه السلام): الشح اشد من البخل؛ ان البخیل ینخل بما فی یده والشحیح یشح بما فی یدی الناس وعلی ما فی یده حتی لا یری شیئاً فی یدی الناس...» امام صادق (علیه السلام) فرمود: شح شدیدتر از بخل است، زیرا کسی که بخیل است به آنچه در دست خود دارد بخل می ورزد

ص: 130

ولكن شحيح بخل می ورزد به آنچه در دست خود دارد و آنچه در دست مردم است و می خواهد چیزی در دست مردم نباشد. (1)

15. اخلاص و جهاد در راه خداوند به طور مستمر و دائمی نشانه صداقت انسان است. «بیتغون» و «ینصرون» فعل مضارع است و دلالت بر دوام دارد.

16. برطرف ساختن نیاز افراد به وسیله مال و ثروت، نشانه دوستی واقعی است و انصار واقعا به مهاجران علاقه مند بودند؛ زیرا این ایثارگری و فداکاری را به طور مستمر انجام می دادند. فعل مضارع «یحبون» و «یؤثرون» دلالت بر دوام دارد.

17. جمع بین آیه شریفه و یؤثرون علی انفسهم ولو كان بهم خصاصة با آیات ولا تجعل يدك مغلولة الى عنقك ولا تبسطها كل البسط فتقعد ملوما محسورا و الذین اذا انفقوا لم یسرفوا ولم یقتروا و كان بین ذلك قواما چگونه است؟

این دو آیه که در باره اعتدال در انفاق وارد شده، مربوط به عموم مسلمانان و در شرایط عادی است که باید در انفاق خود میانه روی و اعتدال را رعایت کنند؛ اما آیه و یؤثرون... مربوط به گروه خاصی از مردم مانند معصومان یا اصحاب فداکار پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امام معصوم (علیهم السلام) است که در شرایط خاص باید ایثارگری داشته باشند، چنان که انصار به دلیل شرایط خاص مهاجران، ایثارگری و فداکاری نمودند.

18. مردم نسبت به داشتن دنیا و آخرت و نداشتن آن چهار گروهند:

الف. گروهی هم دنیا دارند و هم آخرت: ومنهم من یقول ربنا اتنا فی الدنیا حسنة و فی الاخرة حسنة و قنا عذاب النار. (بقره، 201)

ب. گروهی نه دنیا دارند و نه آخرت: و من الناس من یعبد الله علی حرف فإن اصابه خیر اطمأنّ وان اصابته فتنة انقلب علی وجهه خسر الدنیا و الاخرة ذلك هو الخسران المبین (حج، 11). قال الامام (علیه السلام):

«فإنّ فی الناس من خسر الدنیا و الاخرة و یترك الدنیا للدنیا و یری أنّ لذّة الریاسة الباطلة أفضل من لذّة الأموال و النعم المباحة المحللة فیترك ذلك أجمع طلبا للریاسة الباطلة». (2)

ص: 131

1- صافی، ج 5، ص 157.

2- نور الثقلین، ج 3، ص 474.

ج. گروهی فقط آخرت دارند: ویؤثرون علی أنفسهم ولو كان بهم خصاصة. (حشر، 9)

د. گروهی فقط دنیا دارند و در آخرت هیچ نصیب و بهره ای ندارند: فمن الناس من يقول ربنا آتانا فی الدنیا وماله فی الآخرة من خلاق. (بقره، 200)

19. از نظر قرآن انفاق در راه خداوند آثار و برکاتی را به همراه دارد که به نمونه ای از آن اشاره می شود:

1. انفاق مانع هلاکت جامعه است: وانفقوا فی سبیل الله ولا تلقوا بأيديکم الی التهلكة. (بقره، 195)

2. انفاق مایه فزونی است: ما انفقتم من شیء فهو یخلفه. (سبأ، 39)

3. انفاق موجب تثبیت موقعیت خویش می شود: مثل الذین ینفقون أموالهم ابتغاء مرضات الله وتثبیتا من أنفسهم. (بقره، 265)

4. انفاق راه رسیدن به رستگاری است: ومن یوق شح نفسه فأولئک هم المفلحون. (حشر، 9)

5. انفاق به سود انسان است: ما تنفقوا من خیر فلا نفسکم. (بقره، 272)

ص: 132

اشاره

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (11) لَئِنْ أُخْرِجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِنْ قُوتِلُوا لَا يَنْصُرُونَهُمْ وَلَئِنْ نَصَرُوهُمْ لَيُولِيَنَّ الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يُنصَرُونَ (12) لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهَبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ (13) لَا يُعَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرَى مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ (14)

ترجمه

آیا منافقان را ندیدی که پیوسته به برادران کفارشان از اهل کتاب می گفتند: «هر گاه شما را (از وطن) بیرون کنند، ما هم با شما بیرون خواهیم رفت و هرگز سخن هیچ کس را در باره شما اطاعت نخواهیم کرد؛ و اگر با شما پیکار شود، یاریتان خواهیم نمود»؟! خداوند شهادت می دهد که آنها دروغگو یانند. * اگر آنها را بیرون کنند با آنان بیرون نمی روند، و اگر با آنها پیکار شود یاریشان نخواهند کرد، و اگر یاریشان کنند پشت به میدان کرده فرار می کنند. سپس کسی آنان را یاری نمی کند. * وحشت از شما در دلهای آنها بیش از ترس از خداست؛ این به جهت آن است که آنها گروهی نادانند. * آنها هرگز با شما به صورت گروهی نمی جنگند جز در دژهای محکم یا از پشت دیوارها. پیکارشان در میان خودشان شدید است، (اما در برابر شما ضعیف). آنها را متحد می پنداری، در حالی که دلهایشان پراکنده است؛ این برای آن است که آنها قومی هستند که تعقل نمی کنند.

تفسیر

قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

در آیه 11 منافقان را معرفی می کند که به طایفه یهود سه وعده دادند و به وعده خود وفا نکردند:

1. اگر شما را از این سرزمین بیرون کنند، ما هم با شما بیرون می آییم.
2. اگر دستوری بر ضد شما صادر شود، ما هرگز اطاعت نمی کنیم.
3. اگر بخواهند شما را بکشند، ما شما را یاری می کنیم. در آیه 12 دروغگویی آنان را شرح

می دهد که به وعده خود عمل نکردند. در آیه 13 به تشریح علت این شکست اشاره می کند که ترس منافقان از شما مؤمنان بیش از ترس از خداوند است و این به دلیل نادانی آنهاست.

در آیه 14 به بیان نشانه روشنی از این ترس درونی منافقان پرداخته می فرماید: آنان هرگز با شما به صورت دسته جمعی جز در دژهای محکم یا از پشت دیوارها نمی جنگیدند و از رویارویی با شما وحشت دارند، البته درگیری میان خودشان شدید است (لیکن قدرت مبارزه با مؤمنان را ندارند). عامل دیگر شکست آنان این است که ظاهراً متحد و در واقع دل‌های آنان پراکنده است و این به علت عدم تعقل آنهاست.

نکته ها

1. جمله واللّه یشهد انهم لکاذبون با انواع تأکیدها همراه است. ذکر خداوند به عنوان شاهد و آوردن جمله به صورت جمله اسمیه و نیز استفاده از «انّ» و «لام» تأکید، نشان می دهد که دروغ و نفاق چنان به هم آمیخته است که جدایی میان این دو ممکن نیست. همیشه منافقان دروغگو بوده اند و غالباً دروغگویان منافقند. (1)
2. رابطه و پیوند بسیار نزدیکی میان منافقان و کفار برقرار است؛ «اخوانهم»، تفاوت آنان با مؤمنان آن است که مؤمنان در اخوت خود صادقند و آنها دروغگو هستند و در لحظات حساس یکدیگر را تنها می گذارند.
3. در قلب انسان هرگز دو ترس جمع نمی شود؛ هر کس از خدا بترسد از دیگران نمی ترسد و مسلمانان واقعی که از خدا می ترسند، از هیچ قدرتی نمی ترسند و منافقان که از خدا نمی ترسند، از هر چیزی در ترس و وحشت هستند.
4. جهل عامل شرك و شرك عامل پراکندگی و آن نیز عامل شکست است و به عکس علم عامل توحید در عقیده و عمل و توحید عامل هماهنگی و اتفاق و آن نیز عامل پیروزی است.
5. علت اینکه منافقان از شما مسلمانان بیشتر می ترسند، آن است که مردمی بی شعورند؛ یعنی آن گونه که باید نمی فهمند و اگر واقعا درك داشتند که زمام امر به دست خداست

ص: 134

ونه به دست غیر خدا از شما نمی ترسیدند. (1)

6. عامل پیروزی در جنگ، وحدت و شجاعت است. کفار و منافقان نه وحدت دارند و نه شجاعت، بنا بر این نمی توانند بر مسلمانان پیروز شوند؛ شجاعت ندارند، زیرا خداوند ترس از مسلمانان را در دل آنان افکنده است: وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ وَ لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ، اما وحدت ندارند به دلیل اینکه قلوب آنان متشتت و پراکنده است: تَحْسِبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى. (2)

ص: 135

1- المیزان، ج 19، ص 220.

2- همان.

اشاره

كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا ذَفُؤًا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (15) كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ (16) فَكَانَ عَاقِبَتُهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ (17) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَتَنْظُرَ نَفْسٌ مِمَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (18) وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (19) لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ (20) لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مَتَّصِدًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنُضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (21) هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ (22) هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ (23) هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (24)

ترجمه

(کار این گروه از یهود) همانند کسانی است که کمی قبل از آنان بودند، طعم تلخ کار خود را چشیدند و برای آنها عذابی دردناک است! * کار آنها همچون شیطان است که به انسان گفت: «کافر شو (تا مشکلات تو را حل کنم).» اما هنگامی که کافر شد گفت: «من از تو بیزارم، من از خداوندی که پروردگار عالمیان است بیم دارم.» * سرانجام کارشان این شد که هر دو در آتش دوزخ خواهند بود، جاودانه در آن می مانند؛ و این است کیفر ستمکاران! * ای کسانی که ایمان آورده اید! از (مخالفت) خدا بپرهیزید؛ و هر کس باید بنگرد تا برای فردایش چه چیز از پیش فرستاده؛ و از خدا بترسید که خداوند از آنچه انجام می دهید آگاه است. * و همچون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنها را به «خود فراموشی» گرفتار کرد؛ آنها فاسقانند. * هرگز دوزخیان و بهشتیان یکسان نیستند؛ اصحاب بهشت رستگار و پیروزند. * اگر این قرآن را بر کوهی نازل می کردیم، می دیدی که در برابر آن خاشع می شود و از خوف خدا می شکافد! اینها مثالهایی است که برای مردم می زنیم، شاید در آن بیندیشند. * او خدایی است که معبودی جز او نیست، دانای آشکار و نهان است، و او رحمان و

رحیم است. * او خدایی است که معبودی جز او نیست، حاکم و مالک اصلی اوست، از هر عیب منزّه است، به کسی ستم نمی کند، امنیت بخش است، مراقب همه چیز است، قدرتمندی شکست ناپذیر که با اراده نافذ خود هر امری را اصلاح می کند، وشایسته عظمت است؛ خداوند منزّه است از آنچه شریک برای او قرار می دهند! * او خداوندی است خالق، آفریننده ای بی سابقه، و صورتگری (بی نظیر)؛ برای او نام های نیک است؛ آنچه در آسمانها و زمین است تسبیح او می گویند؛ و او عزیز و حکیم است.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

در آیه 15 یهود بنی نضیر را به مشرکانی که در جنگ بدر کشته شدند یا به یهود بنی قینقاع از نظر سرنوشت تشبیه می کند، زیرا آنان افراد ثروتمند و مغرور و در میان خود جنگجو بودند و پیامبر و مسلمانان را تهدید می کردند، لیکن سرانجام گرفتار عذاب دنیا و آخرت شدند. در آیه 16 منافقان را به شیطان تشبیه می کند که شیطان به انسان گفت: کافر شو تا مشکلات تو را حل کنم، اما هنگامی که کافر شد، گفت من از تو بیزارم، من از خداوندی که پروردگار عالمیان است بیم دارم.

در آیه 17 سرانجام کار این دو گروه شیطان و اتباعش و منافقان و دوستانشان از اهل کفر را روشن می سازد که هر دو گروه در آتش دوزخ جاوید می مانند و این است کیفر ستمکاران. در آیه 18 به مؤمنان دو بار دستور تقوا و پرهیزکاری می دهد و به آنها سفارش می کند که هر انسانی باید بنگرد که تا چه چیز را برای قیامت از پیش فرستاده است.

در آیه 19 به مؤمنان توصیه می کند که همیشه به یاد خدا باشند و مانند کسانی نباشند که خدا را فراموش کردند که در نتیجه خداوند آنان را گرفتار خود فراموشی کرد. در آیه 20 به عدم برابری اصحاب بهشت با اصحاب دوزخ اشاره می کند. در آیه 21 به سنگدلی برخی از انسانها اشاره می کند و می فرماید: اگر این قرآن را بر کوهها نازل می ساختیم، از ترس الهی متأثر می شدند؛ اما عجب از این انسان سنگدل که گاه می شنود و تکان نمی خورد.

در آیه 22، 23 و 24 افزون بر مسئله توحید که دو بار تکرار شده، هفده وصف از اوصاف الهی را بیان می کند.

ب. واژه «أُخْوَت» به معنای مشترك بودن دو نفر در انتسابشان به يك پدر است. دو فرد از انسان که از يك پدر به وجود آمدند برادر یکدیگرند؛ این معنای اصلی اخوت است؛ ولی در معنایش توسعه داده شده در افراد مشترك در يك عقیده و یا مشترك در صداقت نیز استعمال شده است. (1)

ج. منظور از شیطان، ابلیس و منظور از انسان آدم ابوالبشر نیست، بلکه منظور جنس شیطان و انسان است؛ یعنی شیطان هر انسانی او را به سوی کفر دعوت نموده برای اینکه دعوتش را بپذیرد، متاعهای زندگی را در نظرش زینت داده و روگردانی از حق را با وعده های دورغینش در نظر وی جلوه می دهد و او را گرفتار کفر می سازد به گونه ای که از کفر خود اظهار خرسندی هم می کند تا آنکه نشانه های مرگ یکی پس از دیگری فرا می رسد آن گاه می فهمد آرزوهایی که شیطان در دل او افکنده سرایی بیش نبوده و فریب شیطان را خورده است آن گاه شیطان به او می گوید من از تو بیزارم؛ ائی برئ منک. (2)

نکته ها

1. در مسائل تربیتی باید از نمونه های عینی و نزدیک به زمان استفاده کرد، زیرا مردم به آن آگاهی بیشتر دارند: قریباً.

2. تلخیهای زندگی نتیجه عملکرد خود انسانهاست. «وبال» به معنای عاقبت شوم و تلخ است و در اصل از «وابل» به معنای باران سنگین گرفته شده است؛ بارانهای سنگین معمولاً خوفناک است و انسان از عاقبت تلخ آن می هراسد، زیرا غالباً سیلهای ویران کننده ای در پی دارد. (3)

3. میان شیطان و منافقان شباهتهایی هست: 1 - هر دو دشمن انسان مسلمان هستند. (یس، 60؛ منافقون، 4) 2 - هر دو به منکر دعوت می کنند. (بقره، 268؛ توبه، 67) 3 - هر دو گناه کارند. (مریم، 44؛ توبه، 67) 4 - هر دو با شعار اغفال می کنند. (طه، 120؛ بقره، 11) 5 - جایگاه هر دو دوزخ است. (حشر، 17؛ نساء، 145)

ص: 138

1- المیزان، ج 19، ص 219.

2- همان، ص 221.

3- نمونه، ج 23، ص 536.

4. ولتتظر نفس ما قدّمت لِغِدِّ تعبیر به نفس (یک نفر) ممکن است در اینجا به معنای هر یک نفر بوده باشد؛ یعنی هر انسانی باید به فکر فردای خویش باشد و بدون آنکه از دیگران انتظار داشته باشد برای او کاری انجام دهند خود تا در این دنیاست هر چه می تواند تلاش کند. (1)

5. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: در راه خدا انفاق کنید، هر چند به اندازه یک من خرما یا کمتر یا یک مشت و یا کمتر باشد و اگر کسی آن را هم نیابد با سخنان پاکیزه دلهایی را شاد کند، زیرا وقتی در قیامت انسان در محضر خدا قرار می گیرد به وی گفته می شود: آیا به تو گوش و چشم ندادم؟ آیا مال و فرزند نبخشیدم؟ عرض می کند: آری. در اینجا خداوند می فرماید: پس نگاه کن ببین چه برای خود از قبل فرستاده ای و انسان چیزی را نمی یابد که او را از آتش باز دارد. (2)

6. دستور به نظر کردن در اعمالی که انسان انجام می دهد و برای قیامت آماده می سازد غیر از دستور به تقواست. همان گونه که صنعت گر پس از ساختن صنعت خود نظری اصلاحی به آن می افکند که اگر نواقصی دارد برطرف کند. انسان مؤمن نیز بعد از انجام تکالیف الهی باید بنگرد که اگر اعمالش نواقصی دارد، آن را ترمیم کند. (3)

7. مراقبت در اعمال و وظیفه شخص خاص نیست؛ بلکه همه مردم مسلمان موظفند عمل خود را اصلاح کنند. البته در میان مؤمنان کسانی که این وظیفه را انجام دهند اندک؛ بلکه نایاب اند. جمله ولتتظر نفس که کلمه نفس را به صورت نکره و مفرد آورده به همین اندک بودن اشاره دارد. (4)

8. گام اول در انحراف از خود انسان شروع می شود: نسوا الله و اصولاً انسان از نظر فطری خداشناس است و فراموشی خدا عارضی است، زیرا نسیان در جایی استعمال می شود که چیزی را انسان از پیش به یاد داشته باشد بعداً فراموش کند. جمله لا تکنوا کالذین نسوا الله نمی فرماید خدا را فراموش نکنید، بلکه می فرماید: مانند کسانی که خدا را فراموش کردند

ص: 139

1- همان.

2- نور الثقلین، ج 5، ص 292.

3- المیزان، ج 19، ص 226.

4- همان، ص 226.

نباشید که در نتیجه خداوند آنان را به خودفراموشی گرفتار ساخت. این در حقیقت مصداقی روشن وحسی را نشان می دهد که می توانند عاقبت فراموش کردن خدا را در آن ببینند.

آیه شریفه ظاهراً نظر به منافقان دارد که در آیه 67 توبه می فرماید: آنها خدا را فراموش کردند: المنافقون والمنافقات بعضهم من بعض يأمرن بالمنكر وينهون عن المعروف ويقبضون أيديهم نسوا الله فَنَسِيَهُمِ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ. (1)

9. بهشتیان با جهنمیان در هیچ جهت برابر و مساوی نیستند؛ نه در نحوه تفکر، نه در طرز زندگی، نه در دنیا، نه در آخرت، نه در پاداش و عقوبت الهی، زیرا حذف متعلق لا یتوی دلیل بر عموم است. (2)

10. منظور از آیه لو انزلنا هذا القرآن... تعظیم قرآن کریم به دلیل معارف حقیقی است که در آن وجود دارد و معنای آیه این است که اگر ممکن بود قرآن به کوهی نازل شود، و ما قرآن را بر کوه نازل می کردیم، قهراً کوه با آن همه صلابت متأثر و متلاشی می شد، وقتی کوه در برابر قرآن چنین است، انسان سزاوارتر از آن است که وقتی قرآن بر او تلاوت شود و یا خود آن را تلاوت کند قلبش خاشع گردد، بنا بر این جای تعجب است که گروهی نه تنها متأثر نمی شوند، بلکه در مقام دشمنی و مخالفت هم بر می آیند. (3)

11. تاثیر خشیت از خدا

در آیه 21 حشر میفرماید اگر قرآن را بر کوه نازل کنیم به جهت ترس از خداوند فروتن و متلاشی می شد: لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ

در آیه دیگر میفرماید اهل ایمان به جهت ترس از خداوند به لرزه می افتند: اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ تَقْشَعْرُهُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (الزمر، 23)

12. «جبار» از ریشه «جبر» گاهی به معنای قهر و غلبه و گاهی به معنای اصلاح است.

ص: 140

1- نمونه، ج 23، ص 541.

2- همان.

3- همان؛ فتح القدير، ج 5، ص 207.

راغب در مفردات هر دو معنا را به هم آمیخته می گوید: اصل جبر اصلاح کردن چیزی با غلبه و قدرت است، این واژه هنگامی که در باره خداوند به کار رود، بیانگر یکی از اوصاف بزرگ اوست که با کمال قدرت به اصلاح هر فساد می پردازد و هر گاه در مورد غیر او به کار رود، معنای مذمت را دارد و به کسی گفته می شود که می خواهد نقصان و کمبود خود را با ادعای مقاماتی که شایسته آن نیست جبران کند. این واژه ده بار در قرآن آمده که نه مرتبه در باره افراد ظالم و یک مورد در باره خداوند بیان شده است. (1)

13. فکان عاقبتهما ائهما فی النار؛ عاقبت مشرکان و منافقان آتش است. جهت اینکه «عقاب» را عقوبت گفته اند چون چیزی به جز عقبه کار نیست. کفر و نفاق اول و آخری دارد؛ اولش شیرین است و آخرش تلخ، این جزا و کیفر، اختصاصی به آنها ندارد؛ بلکه کیفر هر انسانی است که ظالم باشد: وذلك جزاء الظالمین.

14. آیه شریفه یا ایها الذین ءامنوا علیکم انفسکم لا یضرکم من ضلّ اذا اهتدیتم الی اللّٰه مرجعکم جمیعا (مائده، 105) به تعبیر مرحوم علامه طباطبایی به منزله شرح برای آیه شریفه ولتنظر نفس ما قدمت لغد است و این آیه به منزله متن است. ضلالت و هدایت بدون راه، فرض ندارد اگر راهی نباشد سخن از هدایت و ضلالت نیست. اگر راه باشد سالک یا در راه است یا بیراهه می رود، اگر راه هست مقصد نیز وجود دارد، زیرا ممکن نیست راهی بدون مقصد وجود داشته باشد. راه عبارت است از چیزی که اگر سالک آن را طی کند به مقصد می رسد. مقصد لقای خداوند سبحان است: یا ایها الانسان انک کادح الی ربّک کدحا فملاقیه (انشقاق، 6). اگر انسان باتقوا بود در قیامت به ملک مقتدر می رسد: انّ المتقین فی جنات ونهر* فی مقعد صدق عند ملکٍ مقتدر (قمر، 55) و وجوه یومئذ ناظرة. اگر انسان تقوا پیشه نکرد در قیامت با خدای اشد المعاقبین ملاقات می کند که قرآن می فرماید: إنّ من المجرمین منتقمون (سجده، 22). قرآن کریم راه را در سوره شمس مشخص کرد: ونفس وما سوّیها* فألهمها فجورها وتقواها.

15. منظور از نظر در آیه شریفه ولتنظر نفس ما قدمت لغد عبارت از صاحب نظر شدن و نظریه دادن است، نظیر آنچه در مقبوله عمر بن حنظله آمده من نظر فی حلالنا و حرامنا؛

ص: 141

یعنی صاحب نظر بودن؛ نه نگاه کردن؛ یعنی صاحب نظر باشید و نظریه بدهید و ببینید برای آینده چه کرده اید آیا کارتان قبول شده یا نه و اگر ما دقت نکردیم که برای آینده چه فرستاده ایم بالاخره نشانمان می دهند: یوم ینظر المرء ما قدّم یداه. (نبا، 40)

16. قرآن کریم گاهی به صورت امر می فرماید: به یاد خدا باشید: واذکر ربّک فی نفسک تضرّعاً و خیفه (اعراف، 205) و گاهی به صورت نهی می فرماید: خدا را فراموش نکنید: ولا تكونوا کالتی نسوا الله فانسیهم انفسهم.

در جای دیگر منافقان را به عنوان کسانی که خدا را فراموش کردند معرفی می کند: المنافقون والمنافقات بعضهم من بعض یا مرون بالمنکر وینهون عن المعروف و یقبضون ایدیهم نسوا الله فنسیهم (توبه، 68). نسیان خدا به این معنا نیست که خداوند آنان را فراموش کرد، بلکه به این معناست که خداوند آنها را به حال خودشان واگذارد و فیض خاص را از آنان قطع کرد، زیرا نسیان هم به دلیل عقلی بر خداوند محال است، چون او علم محض است و علم محض با نسیان سازگار نیست، هم به دلیل نقلی که قرآن می فرماید: وما کان ربّک نسیاً (مریم، 64) نکره در سیاق نفی مفید عموم است، و آنچه باعث می شود انسان به یاد حق نباشد پیروی از شیطان است که در صورت پیروی از شیطان و غلبه او بر انسان یاد خدا فراموش می شود: استحوذ علیهم الشیطان فانسیهم ذکر الله.

17. آیه شریفه لو أنزلنا هذا القرآن... هم می تواند امیدبخش و نشانه تجلیل و تکریم باشد و هم نشانه توبیخ و سرزنش؛ قرآن کریم نسبت به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) امیدبخش است، قرآنی که اگر بر کوهها نازل می شد آنها را ناآرام می کرد، وقتی بر پیامبر نازل می شود او را آرام می کند: كذلك لنتبّت به فؤادک ورتّلناه ترتیلاً (فرقان، 32)، پس این کتاب مایه تثبیت قلب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است.

جنبه توبیخی آیه آن است که کتابی که اگر بر کوهها نازل شود آنها را متلاشی می کند، قلب عدّه ای در برابر آن هیچ واکنشی نشان نمی دهد، از این رو می فرماید: انّ منها کالحجارة أو أشدّ قسوة (بقره، 74) از قرآن کریم دو کار متضاد ساخته است، از این رو قرآن کریم برای گروهی شفاست و برای گروهی مایه خسارت است: و ننزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنین ولا یزید الظالمین الاّ خساراً (اسراء، 82). قرآن کریم خود را مایه شفا معرفی

می کند. نمی فرماید قرآن دواست؛ بلکه می فرماید: قرآن شفاست، زیرا ممکن است دوا تأثیر نکند، اما قرآن کریم اگر بر قلب مستعد وارد شود، تأثیر می کند، از این رو فرموده شفاست و برای کسانی که به سوء اختیار خود می خواهند به بیراهه روند و با این نور الهی مبارزه می کنند، خسارت است. قرآن برای کسانی که یزیدون لیطفئوا نور الله بأفواههم هستند مایه خسارت است. (صف، 8)

له الاسماء الحسنی؛ خداوند هم سبوح است هم قدوس، تفاوت این دو نام چیست؟

پاسخ: هر چیزی یا کامل است یا ناقص یا خیر است یا شرّ یا نقص است یا کمال، آنچه به شر و نقص بر می گردد خداوند منزّه از آن است؛ یعنی خداوند منزّه از جهل و عجز و بخل است، این معنای سبوح است.

تقسیم دیگر آن است که آنچه کمال است؛ مانند علم و قدرت و شجاعت و مانند آن یا محدود است یا غیر محدود. اگر محدود بود باز ذات اقدس الهی منزّه از آن است؛ یعنی علم و قدرت یا محدود است یا غیر محدود، خداوند منزّه از علم محدود و قدرت محدود است، اینجا نوبت تقدیس است. قدّوس یعنی خداوند منزّه از کمالات محدود است.

ص: 143

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ (1) إِنْ يَتَّقُواكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَسَّ طُورَ إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتُهُمْ بِالسُّوءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ (2) لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصَلُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (3) قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنْتَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ (4) رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَاعْفِرْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (5) لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَ مَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (6) عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوَدَّةً وَاللَّهُ قَدِيرٌ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (7) لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنْ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (8) إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَ ظَاهَرُوا عَلَى إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (9)

ترجمه

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

ای کسانی که ایمان آورده اید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید! شما نسبت به آنان اظهار محبت می کنید، در حالی که آنها به آنچه از حق برای شما آمده کافر شده اند و رسول الله و شما را به جهت ایمان به خداوندی که پروردگار همه شماست از شهر و دیارتان بیرون می راند؛ اگر شما برای جهاد در راه من و جلب خشنودیم هجرت کرده اید؛ (پیوند دوستی با آنان برقرار نسازید.) شما مخفیانه با آنها رابطه دوستی برقرار می کنید در حالی

که من به آنچه پنهان یا آشکار می سازید از همه دانایترم. و هر کس از شما چنین کاری کند، از راه راست گمراه شده است. * اگر آنها بر شما مسلط شوند، دشمنانتان خواهند بود و دست و زبان خود را به بدی کردن نسبت به شما می گشایند، و دوست دارند شما به کفر باز گردید. * هرگز بستگان و فرزندانان روز قیامت سودی به حالتان نخواهند داشت؛ خداوند میان شما جدایی می افکند؛ و خداوند به آنچه انجام می دهید بیناست. * برای شما سر مشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود داشت، در آن هنگامی که به قوم (مشرك) خود گفتند: «ما از شما و آنچه غیر از خدا می پرستید بیزاریم؛ ما نسبت به شما کافریم؛ و میان ما و شما عداوت و دشمنی همیشگی آشکار شده است؛ تا آن زمان که به خدای یگانه ایمان بیاورید. - جز آن سخن ابراهیم که به پدرش [=عمویش آزر] گفت (و وعده داد) که برای تو آموزش طلب می کنم، و در عین حال در برابر خداوند برای تو مالک چیزی نیستم (و اختیاری ندارم). - پروردگارا! ما بر تو توکل کردیم و به سوی تو بازگشتیم، و همه فرجامها به سوی توست. * پروردگارا! ما را مایه گمراهی کافران قرار مده، و ما را ببخش، ای پروردگار ما که تو عزیز و حکیمی.» * (آری) برای شما در زندگی آنها اسوه حسنه (و سر مشق نیکویی) بود، برای کسانی که امید به خدا و روز قیامت دارند؛ و هر کس سرپیچی کند (به خویشتن ضرر زده است، زیرا) خداوند بی نیاز و شایسته ستایش است. * امید است خدا میان شما و کسانی از مشرکان که با شما دشمنی کردند (از راه اسلام) پیوند محبت برقرار کند؛ خداوند تواناست و خداوند آمرزنده و مهربان است. * خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در امر دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی کند؛ چرا که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد. * شما را تنها از دوستی و رابطه با کسانی نهی می کند که در امر دین با شما پیکار کردند و شما را از خانه هایتان بیرون راندند یا به بیرون راندن شما کمک کردند و هر کس با آنان رابطه دوستی داشته باشد ظالم و ستمگر است.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

دوستی نکردن با دشمنان خدا و دشمنان خودتان، مبارزه دشمنان با پیامبر و مسلمانان،

دوستی پنهانی برخی از مسلمانان با کفار، آرزوی دشمنان به انحراف فکری مسلمانان، عدم سوددهی خویشان و فرزندان در قیامت، الگو بودن حضرت ابراهیم (علیه السلام) و همراهان او برای مسلمانان، ممنوع نبودن احسان به کفاری که با مسلمانان مقاتله نمی کنند، قطع ارتباط دوستی با کفاری که با مسلمانان به مبارزه بر می خیزند.

ب. لا تتخذوا عدوی وعدوكم اولیاء کلمه «عدو» به معنای دشمن است که هم بر یک نفر اطلاق می شود وهم بر جمع ودر آیه شریفه مقصود جمع است به قرینه اینکه فرموده: «اولیای خود نگیرید».(1)

ج. منظور از تعبیر والذین معه؛ آنها که با ابراهیم بودند، مؤمنانی است که او را در این راه همراهی می کردند، هر چند اندک بودند. در تاریخ نیز آمده است که گروهی در بابل بعد از مشاهده معجزات ابراهیم (علیه السلام) به او ایمان آوردند ودر هجرت به سوی شام او را همراهی کردند واین نشان می دهد که او یاران وفاداری داشته است.(2)

د. این قسمت از آیه کفرنا بکم ویدا بیننا وبینکم العداوة برائت را به آثارش معنا می کند وآثار برائت همین است که سه امر محقق شود: اول مخالفت عملی با شرك آنان. دوم عداوت قلبی با ایشان. سوم استمرار این وضع مادامی که بر شرك خود باقی اند مگر اینکه دست از شرك برداشته به خدای واحد ایمان بیاورند.(3)

ه. - جمله الا قول ابراهیم لایبه استثنای منقطع است وآن اینکه از آیه سوره توبه استفاده می شود که تبری جازم وقاطع ابراهیم بعد از آن زمانی بوده که به او وعده استغفار داده وبعد از آنکه فهمید پدر عموی او دشمن خداست به طور قاطع از او تبری جسته فلما تبین له انه عدو لله تبراً منه و آیه مورد بحث هم از همین تبری جازم خبر می دهد.(4)

و. منظور از جمله ولا املك لك من الله شیئا این است که اگر از خدا جهت پدر طلب مغفرت کردم نه چون طلب طلبکار از بدهکار خویش بود؛ بلکه منشأ آن فقر عبودیت وذلّت آن در برابر عزّت اوست و خداوند یا به بنده اش ترحم دارد یا اعراض از رحمت می کند،

ص: 147

1- المیزان، ج 19، ص 463.

2- المیزان، ج 19، ص 463؛ کامل ابن اثیر، ج 1، ص 100.

3- المیزان، ج 19، ص 470.

4- المیزان، ج 19، ص 472.

چون احدی از خدا طلبکار و مالک چیزی نیست و او مالک هر چیزی است، چنان که در جای دیگر فرمود: قل فمّن یملک من اللّٰه شیئا. (1)

نکته ها

1. در آیه 1 ممتحنه دستور میدهد ای اهل ایمان دشمنان من و دشمنان خودتان را بعنوان دوست انتخاب نکنید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْفُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ

در آیه 14 مجادله منافقان را مخالف این دستور بیان می کند که آنها دشمنان خداوند را بعنوان دوست انتخاب کردند: أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَحْلِفُونَ عَلَى الْكُذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ

2. دلیل قطع رابطه با کفار چهار چیز است:

الف. مکتب شما را قبول ندارند: کفروا بما جاءکم من الحق.

ب. رهبر و امت را تحمّل نمی کنند: یخرجون الرسول وایاکم.

ج. اگر سلطه یابند، با دست و زبان، آزارتان می دهند: یبسطوا الیکم ایدیهم والستهم.

د. می خواهند که شما از دین برگشته و مرتد شوید: وّدوا لو تکفرون. (2)

3. قرآن کریم در برخی از آیات می فرماید: کافران را سرپرست خود قرار ندهید: یا ایها الذین ءامنوا لا تتخذوا الکافرین اولیاء (نساء، 144)، در برخی از آیات می فرماید: یهود و نصاری را سرپرست خود قرار ندهید: یا ایها الذین ءامنوا لا تتخذوا الیهود و نصاری اولیاء (مائده، 51)، در برخی از آیات خداوند می فرماید: دشمن من و خودتان را سرپرست خود قرار ندهید: یا ایها الذین ءامنوا لا تتخذوا عدوی وعدوکم اولیاء. (ممتحنه، 1)

از جمع آیات فوق استفاده می شود که کافران و یهود و نصاری دشمن خدا و مسلمانان هستند و نباید آنها را سرپرست خود قرار داد.

4. با خداوندی که عالم به غیب و شهود است و از اسرار بشر آگاه است، مخفی کاری

ص: 148

1- مائده، 17؛ المیزان، ج 19، ص 473.

2- نور، ج 11، ص 574.

(علاقه به دشمنان اسلام در پنهان) هیچ فایده ای ندارد: وانا اعلم بما اخفیتم، زیرا دوستی با آنان به جهت حفظ ارحام و اولاد به قیمت عذاب دوزخ تمام می شود. (1)

5. روز قیامت، روز جدایی انسانهای مؤمن از کافر است: یفصل بینکم چنان که در آیه دیگری می فرماید: فاذا نفخ فی الصور فلا انساب بینهم وعلت سقوط اسباب از جمله خویشاوندی آن است که آثار اسباب در دنیا مایه الفت و خدمت است؛ اما در قیامت رابطه میان اسباب و مسببات از بین خواهد رفت: و تقطعت بهم الاسباب. (2)

6. سرّ اینکه از محبت کفار به فعل ماضی تعبیر شد و دوا نه مضارع، آن است که محبت دشمنان برای کافر شدن مسلمانان امری ثابت و مسجل است؛ یعنی اگر چه بر شما غلبه هم پیدا نکنند؛ اما دوست دارند کافر شوید و ضرر دنیا و آخرت به شما برسد و عزیزترین چیز را که دین شماست از شما بگیرند تا کافر شوید. (3)

7. یکی از راههای بسیار مؤثر در تربیت انسانها، وجود الگوهای عملی است، از این رو قرآن کریم در این سوره دو بار از ابراهیم و یارانش سخن می گوید و آنان را به عنوان اسوه و الگوی عملی معرفی می کند، چنان که در سوره احزاب آیه 21 پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را اسوه معرفی کرده است: لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة و امام صادق (علیه السلام) می فرماید: به وسیله عمل خود؛ نه به زبان، مردم را به حق دعوت کنید:

«کونوا دعاة الناس باعمالکم ولا تكونوا دعاة بالسننکم». (4)

8. در برابر مشرکان باید بیزاری جست و نهایت قاطعیت را در این بیزاری نشان داد، از این رو همراهان ابراهیم (علیه السلام) سه مرتبه در بیزاری خود تأکید ورزیدند: 1. انا برآء منکم 2. کفرنا بکم 3. وبدا بیننا و بینکم العداوة. (5)

9. پیوند مکتبی مهم ترین پیوندی است که انسانها را با یکدیگر مربوط می سازد که هر پیوندی تحت الشعاع آن است، از این رو یاران ابراهیم (علیه السلام) با ابراهیم گرچه خویشاوندی

ص: 149

1- روح المعانی، ج 28، ص 68؛ المیزان، ج 19، ص 465.

2- بقره، 166؛ المیزان، ج 19، ص 468.

3- روح المعانی، ج 28، ص 68؛ کشاف، ج 4، ص 513.

4- نمونه، ج 24، ص 24.

5- همان.

نداشتند؛ اما چون پیرو آیین او بودند، برای همه مؤمنان اسوه هستند؛ اما ابراهیم (علیه السلام) از عمومی خود بیزارى جست گرچه عمویش بود و چون کافر بود هیچ ارتباطی به او نداشت. (1)

10. اگر کسانی که مورد علاقه مسلمانان هستند از خطّ مکتبی آنان جدا شوند، نباید از بازگشت آنان مأیوس شد، زیرا خداوند بر همه چیز قادر است و او می تواند دلها را دگرگون سازد، چنان که در سال هشتم که مکه فتح شد اهل مکه مسلمان شدند و اسباب دوستی فراهم گردید. (2)

11. رابطه مسلمانان با کفار، بستگی به طرز برخورد آنان با مسلمانان دارد. کفاری که در برابر مسلمانان ایستادگی کنند و به مخالفت عملی برخیزند، مسلمانها را بکشند یا آواره کنند، وظیفه مسلمانان قطع ارتباط دوستی با آنهاست؛ اما کفاری که عداوت نورزند و با مسلمانان پیکار نکنند و آنان را از وطنشان خارج نسازند، نیکی و احسان به این گروه از کفار مانعی ندارد. (3)

ص: 150

1- همان.

2- روح المعانی، ج 28، ص 74؛ المیزان، ج 19، ص 476؛ نمونه، ج 24، ص 28.

3- نمونه، ج 4، ص 516؛ کشف، ج 4، ص 516.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَأَمْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمَ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَآتُوهُنَّ مَا أَنْفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكُوفَرِ وَسَأَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ وَلَيْسَ لَكُمْ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (10) وَإِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعاقِبْتُمْ فَاتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْوَاجُهُمْ مِثْلَ مَا أَنْفَقُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ (11) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعُنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكَنَّ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِفَنَّ وَلَا يُزْنِينَ وَلَا يَقْتُلَنَّ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعَهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (12) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَسُؤُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَبْسُ الْكُفَّارُ مِنَ أَصْحَابِ الْقُبُورِ (13)

ترجمه

ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که زنان با ایمان به عنوان هجرت نزد شما آیند، آنها را آزمایش کنید - خداوند به ایمانشان آگاه تر است - هر گاه آنان را مؤمن یافتید، آنها را به سوی کفار باز نگردانید؛ نه آنها برای کفار حلالند و نه کفار برای آنها حلال؛ و آنچه را همسران آنها (برای ازدواج با این زنان) پرداخته اند به آنان بپردازید؛ و گاهی بر شما نیست که با آنها ازدواج کنید هر گاه مهرشان را به آنان بدهید. و هرگز زنان کافر را در همسری خود نگه ندارید (و اگر کسی از زنان شما کافر شد و به بلاد کفر فرار کرد)، حق دارید مهری را که پرداخته اید مطالبه کنید همان گونه که آنها حق دارند مهر (زنانشان را که از آنان جدا شده اند) از شما مطالبه کنند؛ این حکم خداوند است که در میان شما حکم می کند، و خداوند دانا و حکیم است. * و اگر بعضی از همسران شما از دستتان بروند (و به سوی کفار بازگردند) و شما در جنگی بر آنان پیروز شدید و غنایمی گرفتید، به کسانی که همسرانشان رفته اند، همانند مهری را که پرداخته اند بدهید؛ و از (مخالفت) خداوندی که همه به او ایمان دارید بپرهیزید. * ای پیامبر! هنگامی که زنان مؤمن نزد تو آیند تا با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا قرار ندهند، دزدی و زنا نکنند، فرزندان خود را نکشند، تهمت و افترا بی

پیش دست و پای خود نیاورند و در هیچ کار شایسته ای مخالفت فرمان تو نکنند، با آنها بیعت کن و برای آنان از درگاه خداوند آمرزش بخواه که خداوند آمرزنده و مهربان است. * ای کسانی که ایمان آورده اید! با قومی که خداوند آنان را مورد غضب قرار داده دوستی نکنید؛ آنان از آخرت مأیوسند همان گونه که کفار مدفون در قبرها مأیوس می باشند.

شان نزول

جمعی از مفسران در شان نزول این آیات چنین آورده اند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در حدیبیه با مشرکان مکه پیمانی امضا کرد. یکی از مواد پیمان این بود که هر کس از اهل مکه به مسلمانان بپیوندد، او را بازگردانند؛ اما اگر کسی از مسلمانان اسلام را رها کرده به مکه بازگردد می توانند او را برنگردانند. در این هنگام زنی به نام سبیعه اسلام را پذیرفت و در همان سرزمین حدیبیه به مسلمانان پیوست، همسرش خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد و گفت: ای محمد! همسرم را به من بازگردان، زیرا این یکی از مواد پیمان ماست.

هنوز مرکب آن خشک نشده بود که آیه فوق نازل شد و دستور داد زنان مهاجر را امتحان کنند. ابن عباس می گوید: امتحانشان به این بود که باید سوگند یاد کنند که هجرت آنان به دلیل کینه یا علاقه به سرزمین جدید و یا هدف دنیوی نبوده، بلکه تنها برای اسلام بوده است. آن زن سوگند یاد کرد که چنین است.

در اینجا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مهریه ای را که شوهرش پرداخته بود و هزینه هایی را که متحمل شده بود به او پرداخت و فرمود طبق این ماده، قرارداد تنها مردان را باز می گردانیم نه زنان را. (1)

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

در آیه 10 هفت دستور در زمینه زنان مهاجر و قسمتی نیز در باره زنان کافر آمده است:

1. آنها آزمایش شوند تا روشن شود ظاهر و باطنشان مؤمن است یا خیر و چون به طور قطع نمی شود علم پیدا کرد، فرمود: خدا آگاه تر است؛ یعنی مسلمانان باید علم عادی پیدا کنند.

ص: 152

2. اگر معلوم شد آنها مؤمنند، به کفار باز نگردانید، زیرا ایمان سبب جدایی زن مؤمن و مرد کافر است.

3. نه این زنان بر آنها حلالند، نه آن مردان کافر بر این زنان مؤمن.

4. شما مسلمانان مهریه ای که مردان کافر به زنان خود داده اند به آنها بدهید. چون رسم معمول عرب بر این بود که مهریه زنان خود را قبلاً می پرداختند. گرچه شوهر کافر است، اما عدالت اسلامی ایجاب می کند که خسارت وی جبران شود و ظاهراً بیت المال مسئول پرداخت مهریه است.

5. وقتی مهریه آنان پرداخت شد، این زن بدون طلاق از شوهر کافر جدا می شود، دیگر مانعی برای ازدواج با زنان وجود ندارد، علاوه بر مهری که به شوهر کافر از طریق بیت المال داده شده، شما نیز برای ازدواج جدید باید مهریه ای برای این زن در نظر بگیرید.

6. اگر قضیه به عکس شد؛ یعنی شوهر اسلام را بپذیرد و زن بر کفر باقی بماند، در اینجا نیز رابطه زوجیت به هم می خورد. «عصم» جمع «عصمت» به معنای منع است؛ یعنی این کفر، زن را از ازدواج با هر شخص دیگری منع می کند، بنا بر این او را نگه ندارید.

7. هرگاه کسی از زنان شما از اسلام جدا شد، شما حق دارید مهری را که پرداخته اید مطالبه کنید همان گونه که آنها حق دارند مهر زنانشان را که از آنها جدا شده و به اسلام پیوسته اند مطالبه کنند.

ضمیر «و اسألوا» به مؤمنان و ضمیر «یسألوا» به کفار بر می گردد. در پایان می فرماید این دستورات بر طبق حکمت و علم الهی است.

ب. در آیه 11 می فرماید: اگر بعضی از همسران شما از دست شما رفتند، اسلام را رها کرده و به کفار پیوستند، سپس شما در جنگی بر آنها پیروز شدید و غنایمی به دست آوردید، به کسانی که همسران خود را از دست داده اند همانند مهری را که پرداخته اند از غنایم بپردازید.

ج. در آیه 12 شش شرط مهم و اساسی را برای بیعت کردن زنان با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بیان می کند. در مورد چگونگی بیعت بعضی گفته اند: پیامبر (صلی الله علیه و آله) دستور داد ظرف آبی آوردند و دست خود را در ظرف آب گذارد و زنان هم دست خود را در ظرف دیگر ظرف گذاردند،

وبعضی گفته اند: پیامبر (صلی الله علیه و آله) از روی لباس با آنها بیعت کرد. در آیه 13 خداوند مؤمنان را از دوستی با یهودیان برحذر می دارد.

نکته ها

1. «عاقبتم» از ریشه «معاقبه» در اصل از عقب به معنای پاشنه پاست و به همین مناسبت کلمه «عقبی» به معنای جزا و عقوبت به معنای کیفر کار خلاف آمده است و روی همین جهت معاقبه به معنای کیفر دادن و قصاص کردن به کار می رود.

گاه واژه «معاقبه» به معنای تناوب در امری نیز استعمال شده است، زیرا افرادی که متناوباً کاری را انجام می دهند هر يك عقب سر دیگری فرا می رسند، از این رو «عاقبتم» در آیه شریفه به معنای پیروز شدن مسلمانان بر کافران و کیفر و مجازات آنان و ضمناً گرفتن غنایم تفسیر شده است و هم به معنای تناوب، زیرا يك روز نوبت کفار است و روز دیگری نوبت به مسلمانان می رسد و بر آنها غالب می شوند. (1)

2. منظور از بهتان و افترا این است که فرزندان مشکوکی را از سر راه بر می داشتند و مدعی می شدند که این فرزند از همسرشان است (این امر در غیبتهای طولانی شوهر بیشتر امکان پذیر بود).

بعضی نیز آن را اشاره به عمل شرم آوری دانسته اند که باز از بقایای عصر جاهلی بود که يك زن، خود را در اختیار چند مرد قرار می داد و هنگامی که فرزندی از او متولد می شد آن را به هر يك از آنها که مایل بود نسبت می داد.

3. تعبیر به ایدیهن و ارجلهن؛ پیش دست و پایشان ممکن است اشاره به همان فرزندان سرراهی باشد که به هنگام شیر دادن در دامان آنها قرار می گرفت و طبعا پیش پا و دست آنها بود.

4. در اینکه مقصود از کسانی که خداوند بر آنها غضب کرده چه کسانی هستند، برخی گفته اند: به شهادت آیه 90 سوره بقره یهود هستند: فباؤا بغضب علی غضب، لیکن می توان گفت گروههای دیگری هم مورد غضب خداوند واقع شدند؛ مانند منافقان، بنا بر این آیه

ص: 154

1- نمونه، ج 24، ص 42؛ روح المعانی، ج 28، ص 79؛ المیزان، ج 19، ص 491.

شریفه مفهوم گسترده ای دارد که همه کفار و منافقان را شامل می شود.

5. در جمله فان علمتموهنّ مؤمنات می توانست بفرماید اگر دیدید راست می گویند، فان علمتموهن صادات؛ ولی چنین فرمود، بلکه صفت ایمان را دوباره ذکر کرد و فرمود: اگر دیدید مؤمن هستند، واین برای آن بود که به علت حکم اشاره کند؛ یعنی اینکه گفتیم چنین زنانی را نزد خود نگه دارید، برای ایمان آنان بود، چون ایمان باعث انقطاع علاقه زوجیت بین زن مؤمن و مرد کافر است. (1)

6. در اینجا این سؤال پیش می آید که چرا بیعت با زنان مشروط به این شرایط بود، در حالی که بیعت با مردان تنها بر اسلام و جهاد بود؟ در پاسخ می توان گفت: آنچه برای مردان در آن محیط از همه مهم تر بود، ایمان و جهاد بود و در مورد زنان چون جهاد مشروع نبود، شرایط دیگری ذکر شده که مهم تر از همه بعد از توحید اموری بوده که زنان در آن جامعه گرفتار انحراف از آن بودند. (2)

7. مسئله بیعت پیامبر با زنان نشان می دهد که بر خلاف گفته بی خبران یا مغرضانی که می گویند اسلام برای نیمی از جامعه انسانی؛ یعنی زنان ارزشی قائل نشده و آنها را به حساب نیاورده است، دقیقاً آنها را در مهم ترین مسائل به حساب آورده است. از جمله مسئله بیعت است که يك بار در حدیبیه (در سال ششم هجرت) و يك بار در فتح مکه انجام گرفت و آنها نیز دوش به دوش مردان در این پیمان الهی وارد شدند و حتی شرایط بیشتری را نسبت به مردان پذیرا گشتند؛ شرایطی که هویت انسانی زن را زنده می کند و او را از اینکه به متاع بی ارزش یا وسیله ای برای کامجویی مردان بوالهوس گردد، نجات می دهد. (3)

8. اطاعت در معروف؛ اطاعت، پیامبر را در آیه شریفه مقید به معروف کرده، با اینکه پیامبر معصوم است و هرگز امر به منکر نمی کند؛ ولی این تعبیر ممکن است به عنوان الگویی برای همه اوامری باشد که از زمامداران اسلامی صادر می شود. این اوامر در صورتی محترم است که با تعلیمات قرآن و اصول شریعت اسلام سازگار باشد.

ص: 155

1- المیزان، ج 19، ص 489.

2- همان.

3- نمونه، ج 24، ص 47.

حضرت علی (علیه السلام) در باره مالک اشتر خطاب به مردم می نویسد:

«فاسمعوا له وأطيعوا أمره فيما طابق الحق فإنه سيف من سيوف الله».(1)

9. علی ان لایشرکن عدم شرک به خداوند عمومیت دارد؛ یعنی با ایشان شرط کن که هیچ چیز را شریک خدا نگیرند؛ نه بت و نه اوئان و نه ارباب اصنام را و این شرطی است که هیچ انسانی در هیچ حالی از این شرط بی نیاز نیست.(2)

10. در جمله ولا یعصینک فی معروف فرموده تو را یعنی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را معصیت نکنید و نفرموده خدا را معصیت نکنید با اینکه معصیت رسول خدا و نافرمانی به آن جناب هم منتهی به نافرمانی خدا می شود و این بدان جهت بوده که بفهماند آنچه را رسول خدا در مجتمع اسلامی سنت می کند، برای جامعه اسلامی عملی و معروف و پسندیده می شود و مخالفت با آن در حقیقت تخلف از سنت اجتماعی و بی اعتبار کردن آن است.(3)

11. عبارت «معصیت در معروف» عبارتی است که هم شامل ترک معروف از قبیل نماز و روزه و زکات، و هم شامل ارتکاب منکر از قبیل تبرج و عشوه گری زنان که از رسوم جاهلیت اولی است می شود.(4)

12. تقید عدم معصیت به معروف لا یعصینک فی معروف با اینکه پیامبر فرمان نمی دهد مگر به معروف برای اشاره به این معناست که

«لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق».(5)

13. نظیر آیه 12 ممتحنه: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ... فَبَايِعْنَهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

آیه 64 نسا است: وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا

14. جمله قد یسوا من الآخرة... دلیل بر این نهی است، زیرا مردگان کفار در جهان برزخ نتایج کار خود را می بینند و راه بازگشت برای جبران ندارند، از این رو به کلی

ص: 156

1- همان.

2- المیزان، ج 19، ص 492.

3- المیزان، ج 19، ص 492؛ تفسیر الفرقان، ج 27، ص 293.

4- المیزان، ج 19، ص 493.

5- کشف، ج 4، ص 520؛ روح المعانی، ج 28، ص 80.

مأیوسند. این گروه از زندگان نیز به قدری آلوده گناهند که هرگز امیدی به نجات خویش ندارند، درست مثل اینکه کفار از بازگشت مردگان مأیوسند. چنین افرادی مسلماً افراد خطرناکی هستند؛ نه به قول آنها اعتمادی هست نه به صداقت آنها اعتباری، آنها مأیوس از رحمت حق هستند، از این رو دست به هر جنایتی می زنند، بنا بر این چگونه با آنها طرح دوستی می ریزند؟⁽¹⁾

15. این سوره با مسئله قطع رابطه با دشمنان خدا آغاز شد و با همین امر نیز پایان می گیرد و به تعبیر دیگر پایان سوره بازگشتی است به آغاز آن.⁽²⁾

ص: 157

1- روح المعانی، ج 28، ص 82؛ نمونه، ج 24، ص 52.

2- نمونه، ج 24، ص 50؛ جامع الاحکام، ج 9، ص 655.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (1) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَعْلَمُونَ (2) كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَعْلَمُونَ (3) إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَتْهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ (4) وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تَقُولُونَ مَا قَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (5) وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ (6) وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُوَ يُدْعَى إِلَى الْإِسْلَامِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (7) يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (8) هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (9) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ (10) تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكَُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (11) يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (12) وَ أُخْرَى تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَ فَتْحٌ قَرِيبٌ وَ بَشْرُ الْمُؤْمِنِينَ (13) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَأَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ كَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَى عَدُوِّهِمْ فَأَصَدَّبُوا ظَاهِرِينَ (14)

ترجمه

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است همه تسبیح خدا می گویند؛ و او شکست ناپذیر و حکیم است. * ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا سخنی می گویند که عمل نمی کنید؟! * نزد خدا بسیار موجب خشم است که سخنی بگویند که عمل نمی کنید! * خداوند کسانی را

دوست می دارد که در راه او پیکار می کنند گویی بنایی آهنین اند. * (به یاد آورید) هنگامی را که موسی به قومش گفت: «ای قوم من! چرا مرا آزار می دهید با اینکه می دانید من فرستاده خدا به سوی شما هستم؟!»، هنگامی که آنها از حق منحرف شدند، خداوند قلوبشان را منحرف ساخت؛ و خدا فاسقان را هدایت نمی کند. * و (به یاد آورید) هنگامی را که عیسی بن مریم گفت: «ای بنی اسرائیل! من فرستاده خدا به سوی شما هستم در حالی که تصدیق کننده کتابی که قبل از من فرستاده شده [تورات] می باشم، و بشارت دهنده به رسولی که بعد از من می آید و نام او احمد است.» هنگامی که او [احمد] با معجزات و دلایل روشن به سراغ آنان آمد، گفتند: «این سحری است آشکار». * چه کسی ظالم تر است از آن کس که بر خدا دروغ بسته در حالی که دعوت به اسلام می شود؟! خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی کند. * آنان می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش سازند؛ ولی خدا نور خود را کامل می کند هر چند کافران خوش نداشته باشند. * او کسی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه ادیان غالب سازد، هر چند مشرکان کراحت داشته باشند. * ای کسانی که ایمان آورده اید! آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذاب دردناک رهایی می بخشد؟! * به خدا و رسولش ایمان بیاورید و با اموال و جانهایتان در راه خدا جهاد کنید؛ این برای شما (از هر چیز) بهتر است اگر بدانید. * (اگر چنین کنید) گناهانتان را می بخشد و شما را در باغهایی از بهشت داخل می کند که نهرها از زیر درختانش جاری است و در مسکنهای پاکیزه در بهشت جاویدان جای می دهد؛ و این پیروزی عظیم است. * و (نعمت) دیگری که آن را دوست دارید (به شما می بخشد)، و آن یاری خداوند و پیروزی نزدیک است؛ و مؤمنان را بشارت ده (به این پیروزی بزرگ)! * ای کسانی که ایمان آورده اید! یاوران خدا باشید همان گونه که عیسی بن مریم به حواریون گفت: «چه کسانی در راه خدا یاوران من هستند؟!»، حواریون گفتند: «ما یاوران خداییم» در این هنگام گروهی از بنی اسرائیل ایمان آوردند و گروهی کافر شدند؛ ما کسانی را که ایمان آورده بودند در برابر دشمنانشان تأیید کردیم و سرانجام بر آنان پیروز شدند.

گروهی از مؤمنان می گفتند: ما هر گاه با دشمن رو به رو شویم، فرار نمی کنیم، لیکن به هنگام وقوع جنگ به این سخن خود عمل نکردند و فرار کردند. آیه لم تقولون ما لا تفعلون در سرزنش آنها نازل شد. (1)

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

تسبیح موجودات برای خداوند، سرزنش از عدم هماهنگی سخن و عمل، محبوب بودن مجاهدان در راه خدا، آزار دیدن پیامبران از ناحیه اقوام منحرف، بشارت تورات به بعثت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، پیروزی دین اسلام، شرایط معامله با خداوند، حواریین حضرت عیسی (علیه السلام) یاوران دین خدا.

ب. این آیه در سوره توبه نیز آمده است در آنجا می فرماید: **یریدون أن یطفؤا نور الله بافواههم؛** راغب در مفردات در باره فرقی که این دو آیه با یکدیگر دارند گفته است: معنای آیه یریدون ان یطفؤا این است که قصد خاموش کردن نور خدا را دارند و در آیه لیطفؤا... این است که قصد دارند کاری بکنند که به وسیله آن، نور خدا را خاموش کنند. حاصل گفتارش این است که متعلق اراده در جمله ان یطفؤا نور الله خود اطفاء است و در آیه دیگر یریدون لیطفؤا متعلق اراده سببی است که نتیجه اش خاموشی نور خداست. (2)

ج. در اینکه منظور از نور الهی چیست؟ وجوهی بیان شده است: قرآن کریم، اسلام، پیامبر، حجتها و دلایل الهی. این یک نوع مثل است؛ یعنی همان گونه که نور خورشید محال است با پف کردن خاموش شود همین طور باطل ساختن دین حق نیز محال است. (3)

د. در اینکه منظور از فتح قریب چیست؟ وجوهی ذکر شده است: فتح مکه، فتح بلاد ایران و روم و همه فتوحات اسلامی. از آنجا که مخاطب تنها اصحاب و یاران پیامبر نیستند؛ بلکه همه مؤمنان در طول تاریخ اند. جمله نصر من الله و فتح قریب معنای وسیعی دارد که همه را

ص: 160

1- مجمع البیان، ج 9، ص 78؛ تفسیر کبیر، ج 29، ص 311.

2- المیزان، ج 19، ص 516.

3- جامع الاحکام، ج 9، ص 6564.

شامل می شود گرچه در عصر پیامبر مصداق روشن آن فتح مکه بود. (1)

ه - در قرآن کریم پنج مرتبه از حواریون مسیح (علیه السلام) یاد شده که دو بار در همین سوره است. این تعبیر اشاره به 12 نفر از یاران خاص حضرت مسیح (علیه السلام) است که نام آنها در انجیلهای کنونی؛ انجیل متی و لوقا باب 6 ذکر شده است و به طوری که نقل شده این واژه از ریشه «حور» به معنای شستن و سفید کردن است و آنها چون قلبی پاک و روحی باصفا داشتند و در شست و شوی روح و جان خود و دیگران کوشش می کردند این واژه بر آنها اطلاق شده است. (2)

و. منظور از یاری خدا در حقیقت یاری پیامبر خداست، زیرا می فرماید: همان طوری که عیسی بن مریم به حواریون گفت که چه فردی یاور من به سوی خداست؟ حواریون پاسخ دادند: ما انصار خدا هستیم؛ یعنی تو را ای عیسی یاری می کنیم و این به معنای پیمودن راه خدا و اخلاص در عبادت است.

نکته ها

1. سرّ اینکه تسبیح خدا به صورت فعل ماضی و فعل مضارع و فعل امر در قرآن بیان شده آن است که تسبیح خداوند باید به طور دائم (در گذشته، حال و آینده) تحقق پذیرد. (3)

2. مرحوم علامه طباطبایی گوید: فرق است بین اینکه انسان سخنی را بگوید که انجام نخواهد داد و بین اینکه انجام ندهد کاری که می گوید؛ اولی دلیل بر نفاق است و دومی دلیل بر ضعف اراده، ظاهراً منظور این است که گاه انسان سخنی می گوید که از اول تصمیم دارد انجام ندهد؛ این يك نوع نفاق است؛ اما گاه از اول تصمیم بر عمل دارد؛ ولی بعداً پشیمان می شود این دلیل ضعف اراده است. (4)

3. هنگامی که غارتگران لشکر شام، به مرزهای عراق تاختند، خبر به گوش علی (علیه السلام) رسید، آن حضرت سخت ناراحت شد، خطبه ای خواند و چنین فرمود:

«ایها الناس المجتمعه ابدانهم

ص: 161

1- مجمع البیان، ج 9، ص 282؛ تفسیر کبیر، ج 29، ص 319؛ نمونه، ج 24، ص 19.

2- جامع الاحکام، ج 9، ص 6568؛ تفسیر کبیر، ج 29، ص 319.

3- تفسیر کبیر، ج 29، ص 311.

4- المیزان، ج 19، ص 504؛ نمونه، ج 24، ص 62.

المختلفه اهوائهم كلامكم يوهى الصم الصلاب وفعلكم يطمع فيكم الاعداء تقولون فى المجالس كيت وكيت فاذا جاء القتال قلتُم حيدى حياذ»(1)؛ على (عليه السلام) در این گفتار که از سوز دلش حکایت می کند به مردم عراق می گوید که ای مردمی که بدنهایتان جمع ودلها وافکارتان پراکنده است، سخنان داغ شما سنگهای سخت را در هم می شکنند، ولی اعمال سست شما دشمنانتان را به طمع وا می دارد؛ در مجالس چنین وچنان می گوید، اما به هنگام پیکار فریاد می زنید که ای جنگ از ما دور شو.

4. در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم که فرمود:

«یعنی بالعلماء من صدق فعله قوله ومن لم يصدق فعله قوله فليس بعالم»(2)؛ عالم کسی است که عمل او گفتارش را تصدیق کند وهر کس عملش گفتارش را تصدیق نکند، عالم نیست.

5. آیه شریفه 2 هر گونه تخلف از عهد وپیمان ووعده وحتى به گفته بعضی نذر را نیز شامل می شود، از این رو در فرمان مالک اشتر می خوانیم که علی (علیه السلام) به او فرمود:

«إياك... أن تعدهم فتتبع موعدك بخلفك... والخلف يوجب المقت عندالله والناس قال الله تعالى كبر مقتا عندالله»(3)؛ از اینکه به مردم وعده بدهی و تخلف کنی سخت پرهیز، زیرا موجب خشم عظیم در نزد خدا ومردم خواهد شد.

6. در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم:

«عِدَّة المؤمن اخاه نذر لا كفارة فيه فمن اخلف فبخلف الله بدأ ولمقته تعرض وذلك قوله لم تقولون ما لا تفعلون»؛ وعده مؤمن به برادرش، نوعی نذر است، هر چند كفاره ندارد وهر کس خلف وعده کند، با خدا مخالفت کرده وخویش را در معرض خشم او قرار داده واین همان است که قرآن می گوید: یا ایها الذین ءامنوا لم تقولون ما لا تفعلون.

7. امام صادق (علیه السلام) می فرماید: شدیدترین مردم از نظر عذاب، دانشمندی است که از دانش خود هیچ بهره ای نبرد:

«اشد الناس عذابا عالم لا ينتفع من علمه بشيء»(4).

امام باقر (علیه السلام) می فرماید: سخت ترین مردم از نظر حسرت در قیامت، کسانی هستند که از

ص: 162

1- نهج البلاغه، خطبه 29.

2- اصول کافی، ج 1، باب صفة العلماء، حدیث 2.

3- نهج البلاغه، نامه 53.

4- بحار، ج 2، ص 37.

عدالت سخن گفتند و در عمل مخالفت ورزیدند.

8. از مهم ترین عوامل پیروزی در برابر دشمنان، انسجام و به هم پیوستگی صفوف در میدان نبرد است. تعبیر به «بنیان مرصوص» در باره مجاهدان در راه حق، بیانگر استحکام و استواری مجاهدان در راه خداست. (1)

9. ابن عباس گوید: حضرت علی (علیه السلام) در جنگ همانند «بنیان مرصوص» بود و خداوند آیه انّ الله يحب الذین را در باره او نازل کرد، از این رو پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در باره او فرمود:

«لأَعْظَمِينَ الرَّايَةَ غَدًا رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولَهُ كَرَارٍ غَيْرِ قَرَارٍ». (2)

10. آیه شریفه یا قوم لم تؤذوننی به طور اشاره می فهماند که بنی اسرائیل با لجاجت خود پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را آزار می دادند، چنان که حضرت موسی (علیه السلام) مورد آزار واقع شد. آزاری که بنی اسرائیل به موسی روا داشتند، نسبتهای ناروایی بود که به موسی (علیه السلام) دادند و خداوند او را از آن مبرا ساخت: یا ایّها الذّین ءامنوا لا تكونوا کالذّین ءاذوا موسی فیراه الله مما قالوا وکانوا عندالله وجیها (احزاب، 69)، و نیز مخالفتهایی که در برابر دستورات او داشتند؛ مثل اینکه در برابر جنگ سستی ورزیدند و گفتند: اذهب انت وربک فقاتلا انا هیهنا قاعدون یا اینکه گفتند: لن نصبر علی طعام واحد.

اما آزاری که به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روا داشتند، افزون بر مخالفت دستورات او، گاهی در منزل پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) حضور می یافتند و به سخنان بی فایده مشغول می شدند که این کار، پیامبر را آزار می داد. قرآن کریم می فرماید: ... فاذا طعمتم فانتشروا ولا مستأنسین لحديث ان ذلك کان يؤذی النبی. (3)

11. خداوند در آغاز هیچ انسانی را گمراه نمی کند. اسناد از اذغ و گمراهی به خداوند به عنوان مجازات است و سبب آن فسق خود مردم است، به تعبیر دیگر گناهی که از مردم سر می زند، باعث می شود انسان از هدایت الهی محروم گردد. (4)

12. یهودیان، علم قطعی و مستمر داشتند که حضرت موسی (علیه السلام) فرستاده خداست؛ اما در

ص: 163

1- نمونه، ج 24، ص 64.

2- منهج الصادقین، ج 9، ص 264.

3- المیزان، ج 19، ص 507.

4- المیزان، ج 19، ص 508؛ روح المعانی، ج 28، ص 84.

عین حال او را آزار می دادند. فعل مضارع «تعلمون» دال بر استمرار است. (1)

13. بشارت عبارت است از خبری که شنونده از شنیدن آن خوشحال شود و چیزی عاید او گردد و خبری که از بعثت پیامبر و دعوت او انتظار می رود این است که با بعثش باب رحمت الهیه به روی انسانها باز شود و در نتیجه سعادت دنیا و آخرتشان تأمین گردد. (2)

14. بشارت به آمدن پیامبری بعد از پیامبری دیگر با در نظر گرفتن اینکه پیامبر سابق دعوتش پذیرفته شده و جا افتاده و با در نظر داشتن وحدت دعوت دینی در همه انبیا وقتی تصور دارد که پیامبر دعوت کامل تر و دین جامع تر را آورده باشد و گرنه مردم از آمدن پیامبر دوم چیز زایدی عایدشان نمی شود و از بشارت آمدنش خرسند نمی گردند. (3)

15. کلمه «احمد» یا از فاعل مشتق است؛ یعنی حامد تر یا از مفعول؛ یعنی محمود تر و ستوده تر. (4)

16. کلمه «احمد» معنای وصفی و فاعل تفضیلی دارد؛ یعنی حمد و ستایش پیامبر بیشتر است و همه انبیای الهی خداوند را حمد می کنند، اما پیامبر اکرم احمد آنهاست؛ یعنی حمد و ستایش پیامبر نسبت به سایر انبیا بیشتر است. (5)

17. سؤال: با اینکه قرآن کریم نام پیامبر اکرم را «محمد» معرفی می کند چرا در این آیه به عنوان «احمد» بیان شده است؟

پاسخ: الف) در تاریخ آمده که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از کودکی دو نام داشت و حتی مردم او را با هر دو نام خطاب می کردند نام محمد را جدش عبدالمطلب و نام احمد را مادرش آمنه انتخاب کرده بود این مطلب در سیره حلبی مشروحا ذکر شده است.

ب) عموی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ابوطالب در اشعار خود از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به عنوان احمد یاد کرده است.

ج) در روایات وارد شده که در سفر معراج خداوند به پیامبر اکرم به عنوان یا احمد!

ص: 164

1- روح المعانی، ج 28، ص 85.

2- المیزان، ج 19، ص 510.

3- المیزان، ج 19، ص 510.

4- مجمع البیان، ج 9، ص 280.

5- جامع الاحکام، ج 9، ص 6562.

18. در آیه 7 صف میفرماید کیست ستمکار تر از آنکه به خداوند دروغ نسبت دهد: وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُوَ يُدْعَىٰ إِلَى الْأَسْلَامِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

در آیه 79 بقره مصداق و نمونه آنرا دانشمندان یهود معرفی میکند: فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَيْسَتْ رُءُوسُهُمْ لَكُمَا فَيَلْبَسُونَ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ

و در آیه 18 هود کیفر تلخ عمل آنها را بیان می کند: وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَٰئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْقَاءُ هَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَّبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ آلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ

19. در این آیه شریفه ایمان و جهاد، تجارت به حساب آمده که سرمایه اش جان آدمی و رنج آن نجات از عذاب دردناک است و آیه شریفه در معنای آیه إن الله اشترى من المؤمنين انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة يقاتلون في سبيل الله فيقتلون ويقتلون (توبه، 111) است. (2)

20. هل أدلكم على تجارةٍ تنجيكم خداوند با نکره آوردن کلمه تجارت آن را بزرگ داشته و فرموده: شما را به تجارتی راه بنمایم؛ یعنی به تجارتی مهم و عظیم و جلیل القدر، و در بیان نتیجه آن هم که نجات از عذاب است، بیان نکرد چه عذابی است، فرمود: «عذابی» تا بفهماند آن قدر بزرگ است که در بیان نمی گنجد. (3)

21. با اینکه ایمان و جهاد از واجبات قطعیه اند؛ ولی در اینجا آن را به صورت امر ذکر نکرد؛ بلکه به صورت پیشنهاد تجارت مطرح می کند آن هم آمیخته با تعبیراتی که از لطف بی پایان خدا حکایت دارد. (4)

22. افترا ظلمی است که عقل هیچ تردیدی در ظلم بودن آن ندارد و شرع نیز از آن نهی

ص: 165

1- نمونه، ج 24، ص 77.

2- المیزان، ج 19، ص 522.

3- المیزان، ج 19، ص 522.

4- نمونه، ج 24، ص 87.

کرده است و ظلم نسبت به اشخاصی که به آنها ظلم می شود از نظر اهمیت مختلف می شود؛ یک ظلم را اگر نسبت به یک فرد معمولی تصور کنیم زشتی آن به اندازه ای نیست که همان در باره خداوند واقع شده باشد، بنا بر این ظالم تر از کسی که به خدا افترا ببندد نیست. (1)

23. تعبیر به من اظلم؛ چه کسی ستمکارتر است، 15 بار در قرآن آمده حال این سؤال مطرح است که مگر ظالم ترین بیش از یک گروه می شود، اما دقت در آیات نشان می دهد که همه موارد، بازگشت به تکذیب حق و مانع شدن مردم از راه خیر و سعادت است و در حقیقت ستمی بالاتر از این نیست. (2)

24. کفار پنداشتند که نور خدا مانند نور شمع است که با پف خاموش شود و همین که آن را سحر بخوانند، نورش خاموش و رابطه اش با خدا قطع گردد؛ ولی در پندار خود خطا کردند، زیرا دین، نور خداست که به هیچ وجه خاموشی نمی پذیرد؛ نه تنها خاموش نمی شود که خداوند تمامیت آن را اراده کرده است. (3)

چراغی را که ایزد برفروزد *** گر ابله پف کند ریشش بسوزد

25. تاریخ اسلام سند زنده ای است بر تحقق این پیشگویی بزرگ قرآن که دین خدا بر تمام ادیان غلبه پیدا می کند، زیرا از نخستین روز ظهور اسلام توطئه های مختلفی برای نابودی آن شد؛ گاهی از طریق سخریه و آزاررسانی دشمنان، گاهی از طریق محاصره اقتصادی، گاهی از طریق تحمیل جنگهای مختلف و... ولی همان گونه که خداوند اراده کرده این نور روز به روز رو به گسترش است، البته مرحله نهایی آن به عقیده شیعیان با ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) تحقق می یابد، چنان که امام کاظم (علیه السلام) می فرماید:

«یظهره علی جمیع الأديان عند قيام القائم». آیه شریفه لیظهره علی الدین با مختصر تفاوتی در سوره توبه آیه 33 و در سوره فتح آیه 28 نیز بیان شده است. (4)

26. از اینکه در آیه شریفه پیامبر اکرم تشبیه به نور شده، استفاده می شود که مقام پیامبر بسیار عالی است، زیرا هم توصیف به نور شده و هم اضافه به اسم جلاله «الله»، علاوه بر این،

ص: 166

1- المیزان، ج 19، ص 515.

2- نمونه، ج 24، ص 81.

3- المیزان، ج 19، ص 516.

4- نمونه، ج 24، ص 84.

همان گونه که نور خداوند همه عالم را روشن کرده است، پیامبر او نیز برای هدایت همه انسانها آمده است. (1)

27. برای جهاد وفداکاری در راه خدا، ایمان عمیق وخالص لازم است وایمان سطحی کافی نیست، از این رو به مؤمنان خطاب می کند: شرط تجارت با خدا ایمان به اوست: یا ایها الذین ءامنوا... تؤمنون بالله. (2)

28. ایمان به پیامبر از ایمان به خدا جدا نیست، همان گونه که جهاد با جان از جهاد با مال نمی تواند جدا باشد، زیرا نبردها نیاز به وسائل وامکاناتی دارند که از طریق کمکهای مالی باید تأمین شوند. بعضی قادر به هر دو نوع جهادند و بعضی تنها قادر بر یکی از مال یا جان هستند؛ اما به هر صورت باید این دو نوع جهاد با یکدیگر توأم گردد تا پیروزی فراهم شود. (3)

29. اگر می بینیم جهاد با مال مقدم داشته شده نه برای مهم تر بودن آن از جهاد با جان است؛ بلکه به دلیل این است که مقدمه آن محسوب می شود، زیرا ابزار جهاد از طریق کمکهای مالی فراهم می گردد. (4)

30. اگر ایمان به رسول را با ایمان به خدا ذکر کرد، برای این بود که بفهماند اطاعت رسول در آنچه دستور می دهد واجب است وگرنه ایمان به خدا بدون ایمان به رسول معنا ندارد، از این رو شخص با وجود ایمان به خدا در صورت عدم ایمان به رسول کافر است، چنان که آیه 151 نساء آن را روشن می سازد. (5)

31. دنیا تجارت خانه اولیای الهی است:

«الدنيا متجر اولیاء الله» (6) جالب آن که حضرت علی (علیه السلام) این سخن را به کسی فرمود که از دنیا بدگویی می کرد. (7)

32. حضرت علی (علیه السلام) در ذیل آیه هل ادلکم علی تجارة می فرماید: من تجارت سوددهنده هستم که انسانها را از عذاب الیم نجات خواهم داد:

«أنا التجارة المربحة المنجية من العذاب

ص: 167

1- تفسیر کبیر، ج 29، ص 316.

2- نمونه، ج 24، ص 88.

3- همان.

4- همان.

5- المیزان، ج 19، ص 523؛ احسن الحدیث، ج 11، ص 150.

6- نهج البلاغه، حکمت 131.

7- نور، ج 11، ص 615.

الأميم». توجیه این تأویل آن است که محبت به او و پذیرفتن ولایت آن امام، انسان را از عذاب نجات خواهد داد. (1)

33. جهت اینکه از میان نعمتهای بهشتی مخصوصاً مسئله مسکن پاکیزه بیان شده، آن است که مایه اصلی آسایش و آرامش مسئله مسکن است که انسان با خیال راحت در آن استراحت کند، از این رو در قرآن چهار چیز مایه آرامش شمرده شده است:

(1) تاریکی شب: وجعل الليل سكنا. (انعام، 96)

(2) خانه های مسکونی: والله جعل لكم من بيوتكم سكنا. (نحل، 80)

(3) همسر: ومن آياته ان خلق لكم من انفسكم ازواجا لتسكنوا اليها. (روم، 21)

(4) تشکر از پرداخت کنندگان زکات: خذ من أموالهم صدقة... وصلّ عليهم ان صلاتك سكن لهم. (توبه، 103)

34. برای طی کردن راه کمال همیشه الگو و نمونه لازم است. در این آیه خداوند الگو و نمونه یاوران دین خدا را بیان کرده است: نحن انصار الله. (2)

ص: 168

1- کنز الدقائق، ج 13، ص 236.

2- نمونه، ج 24، ص 95.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (1) هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (2) وَآخَرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (3) ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (4) مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (5) قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنْكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَتَّعُوا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (6) وَلَا يَتَمَتَّعُوهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (7) قُلْ إِنْ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (8) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (9) فَإِذَا قُضِيَ يَتِ الصَّلَاةِ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (10) وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (11)

ترجمه

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است همواره تسبیح خدا می گویند، خداوندی که مالک و حاکم است و از هر عیب و نقصی مبرا، و عزیز و حکیم است. * او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می خواند و آنها را تزکیه می کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت می آموزد و مسلماً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند. * و (همچنین) رسول است بر گروه دیگری که هنوز به آنها ملحق نشده اند؛ و او عزیز و حکیم است. * این فضل خداست که به هر کس بخواهد (و شایسته بداند) می بخشد؛ و خداوند صاحب فضل عظیم است. * کسانی که مکلف به تورات شدند؛ ولی حق آن را ادا نکردند، مانند درازگوشی هستند که کتابهایی حمل می کند، (آن را بر دوش

می کشد؛ اما چیزی از آن نمی فهمد). گروهی که آیات خدا را انکار کردند مثال بدی دارند، و خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی کند. * بگو: «ای یهودیان! اگر گمان می کنید که (فقط) شما دوستان خداييد نه ساير مردم، پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می گوئید (تا به لقای محبوبتان برسید)! * ولی آنان هرگز تمّای مرگ نمی کنند به جهت اعمالی که از پیش فرستاده اند؛ و خداوند ظالمان را به خوبی می شناسد. * بگو: «این مرگی که از آن فرار می کنید سرانجام با شما ملاقات خواهد کرد. سپس به سوی کسی که دانای پنهان و آشکار است باز گردانده می شوید؛ آن گاه شما را از آنچه انجام می دادید خبر می دهد.» * ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که برای نماز روز جمعه اذان گفته شود، به سوی ذکر خدا بشتابید و خرید و فروش را رها کنید که این برای شما بهتر است اگر می دانستید! * هنگامی که نماز پایان گرفت (شما آزادید) در زمین پراکنده شوید و از فضل خدا بطلبید، و خدا را بسیار یاد کنید شاید رستگار شوید. * هنگامی که آنها تجارت یا سرگرمی و لهوی را ببینند پراکنده می شوند و به سوی آن می روند و تورا ایستاده به حال خود رها می کنند؛ بگو: «آنچه نزد خداست بهتر از لهو و تجارت است، و خداوند بهترین روزی دهندگان است.»

شان نزول

در شان نزول این آیات یا خصوص آیه و اذا رأوا تجارة روایات مختلفی نقل شده به این مضمون که در یکی از سالها که مردم مدینه گرفتار خشکسالی و گرسنگی و افزایش نرخ اجناس شده بودند، «دحیه» با کاروانی از شام فرا رسید و با خود مواد غذایی آورده بود، پیامبر (صلی الله علیه و آله) مشغول خطبه نماز جمعه بود. طبق معمول برای اعلام ورود کاروان طبل زدند و حتی بعضی دیگر آلات موسیقی را نواختند.

مردم به سرعت خود را به بازار رساندند، در این هنگام مسلمانانی که در مسجد برای نماز اجتماع کرده بودند خطبه را رها کرده و برای تأمین نیازهای خود به سوی بازار شتافتند. تنها دوازده مرد و یک زن در مسجد باقی ماندند (آیه نازل شد و آنها را سخت مذمت کرد) پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: اگر این گروه اندک هم می رفتند، از آسمان سنگ بر آنها می بارید. (1)

ص: 170

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

تسبیح موجودات آسمانی و زمینی برای خداوند متعال، بعثت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از میان بی سوادان جهت تعلیم و تربیت انسانها در طول تاریخ، تمثیل دانشمندان بی عمل به حیوان، پرده برداشتن از ادعای دروغین یهودیان، آرزو نداشتن یهودیان نسبت به مرگ به جهت تخلفات، قطعی بودن مرگ و آگاهی انسان از اعمال خویش، دستور به شرکت در نماز جمعه و رها کردن کار و کسب، اشتغال به کار و کسب بعد از فراغت از نماز جمعه، یاد خداوند مایه رستگاری، رها کردن عده ای خطبه نماز جمعه پیامبر را و رازقیت خداوند متعال.

ب. اسفار: نامه ها و کتابها. مفرد آن «سفر» (به کسر) اول است و (به فتح) به معنای پرده برداشتن و آشکار کردن است. کتاب و نوشته را از آن جهت «سفر» گویند که مطالب را آشکار می کند. (1)

ج. منظور از اینکه تورات بر آنها تحمیل شد به شهادت سیاق، این است که تورات به آنان تعلیم داده شد و مراد به اینکه فرمود: ولی آن را حمل نکردند، این است که به آن عمل نکردند، و مقصود از این گروه یهودیانی هستند که خداوند تورات را به وسیله موسی بر آنان نازل کرد و تعلیم داد؛ ولی به معارف آن عمل نکردند، و منظور از تشبیه به حیوان آن است که برای آنها جز حمل کتاب چیزی جز خستگی نمی ماند. (2)

د. «نودی» از ریشه «نداء» به معنای بانگ برآوردن است و در اینجا به معنای اذان است، زیرا در اسلام ندایی برای نماز جز اذان نداریم، چنان که در قرآن می خوانیم: *واذا نادیتم إلی الصلوة اتخذوها هزوا ولعبا ذلک بانّهم قوم لا یعقلون*. (3)

ه. - بعضی ذکر را به معنای توجه خدا در بازارها و به هنگام معاملات تفسیر کرده اند؛ ولی روشن است که آیه مفهوم گسترده ای دارد که همه اینها را در بر می گیرد و این نیز مسلم است که روح ذکر، فکر است و ذکر بی فکر لقلقه ای زبانی بیش نیست. (4)

ص: 171

1- المیزان، ج 19، ص 537.

2- المیزان، ج 19، ص 537.

3- مائده، 58؛ المیزان، ج 19، ص 552.

4- نمونه، ج 24، ص 128.

و. امر به انتشار در زمین و طلب روزی و جوی نیست؛ بلکه به اصطلاح امر بعد از حظر و نهی، مفید اباحه است. (1)

نکته ها

1. آنچه در آسمانها و زمین وجود دارد همیشه تسبیح گوی خداوند هستند. «یسبح» فعل مضارع دلالت بر استمرار دارد. (2)

2. خداوند مالک و حاکمی است که در ملک خود منزّه از ظلم و ستم است: الملك القدّوس. (3)

3. تسبیح همه موجودات در سراسر نظام هستی حکایت از مالکیت مطلقه خداوند در نظام تکوین دارد. وقتی مالکیت در نظام تکوین از آن خداوند است، حاکمیت در نظام تشریح نیز خاص اوست و آنچه صلاح بداند برای بندگانش وضع می کند و اگر در نظام تشریح برای بندگانش دین تشریح کند، به دلیل نیاز نیست، زیرا او قدوس است و تشریح دین نیز لغو و بیهوده نیست، زیرا او حکیم است و اگر بندگانش او را اطاعت نکردند گردی بر دامن کبریا پیش نمی نشیند، زیرا او عزیز و شکست ناپذیر است. (4)

4. بعثت پیامبر (صلی الله علیه و آله) در میان مردم امّی و بی سواد منافات با رسالت جهانی او ندارد، زیرا مراحل اولیه دعوت مربوط به آن مردم امّی است، از این رو در اوایل بعثت متوجه سایر ملل و مردم جهان نشد، همین که دعوت او استقرار پیدا کرد و حکومت تشکیل داد، همه مردم جهان و سران کشورها را به اسلام فرا خواند. (5)

5. تزکیه مصدر باب تفعیل و از زکات به معنای نموّ و رشد شایسته و ملازم با خیر و برکت است، بنا بر این تزکیه پیامبر نسبت به مردم به این معناست که آنان را به اخلاق و اعمال صالح ترغیب کند تا رشد و تکامل پیدا کنند. (6)

ص: 172

1- نمونه، ج 24، ص 128؛ مجمع البیان، ج 10، ص 288؛ المیزان، ج 19، ص 128.

2- المیزان، ج 19، ص 531؛ روح المعانی، ج 28، ص 92.

3- نمونه، ج 24، ص 105.

4- المیزان، ج 19، ص 532.

5- المیزان، ج 19، ص 534.

6- المیزان، ج 19، ص 535.

6. چرا در قرآن کریم سه بار تزکیه بر تعلیم و یک بار تعلیم بر تزکیه مقدم شده است؟ جهت اینکه تزکیه در آیات 151 سوره بقره و 164 سوره آل عمران و 2 سوره جمعه مقدم شده، این است که تزکیه هدف و علت نهایی رسالت است و علت نهایی در قصد و تصور مقدم است؛ لیکن چون در عمل و وجود خارجی مسئله تعلیم بر تزکیه مقدم است، در درخواست حضرت ابراهیم (علیه السلام) تعلیم مقدم بیان شده است. (1)

7. سرّ اینکه خداوند پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را از میان گروهی بی سواد مبعوث ساخت، برای آن است که عظمت رسالت او را روشن سازد، از این رو به او کتابی عنایت کرد که خود معجزه و سند حقانیت رسالت اوست. (2)

8. در ده مورد کتاب و حکمت با هم بیان شده و این نشانه آن است که معنای جدایی دارند. در تفاوت این دو وجوهی بیان شده است: الف) کتاب اشاره به قرآن و حکمت اشاره به سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) است. ب) کتاب اشاره به اصل دستورات اسلام و حکمت اشاره به اسرار آن باشد. ج) کتاب و حکمت اشاره به دو سرچشمه شناخت؛ یعنی وحی و عقل است. (3)

9. پرستش بت، زنده به گور کردن دختران، کف زدن و سوت کشیدن به عنوان مراسم عبادی، برهنه طواف کردن در عصر جاهلیت، تفاخر به جنگ و خونریزی، قمار زدن و خرافات دیگر نمونه هایی از گمراهی آشکار در عصر جاهلیت است.

10. بعثت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) جهانی است، از این رو آیه شریفه وءاخرین منهم لما یلحقوا بهم تمام اقوامی را که بعد از صحابه پیامبر (صلی الله علیه و آله) پدید آمدند از عرب و عجم شامل می شود. در حدیثی می خوانیم: هنگامی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) این آیه را تلاوت فرمود، سؤال کردند: اینها کیانند؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله) دست خود را بر شانه سلمان گذارد و فرمود:

«لو کان الایمان فی الثریا لئالته رجال من هؤلاء»؛ اگر ایمان در ثریا (ستاره دور دستی که در این زمینه ضرب المثل است) باشد مردانی از این گروه (ایرانیان) به آن دست می یابند. (4)

11. کلمه «ذلک» اشاره به بعثت است و برای اینکه آن را امری بزرگ و قابل احترام معرفی

ص: 173

1- روح المعانی، ج 2، ص 19؛ المیزان، ج 19، ص 535.

2- جامع الاحکام، ج 9، ص 6571؛ نمونه، ج 24، ص 106.

3- الفرقان، ج 28، ص 331.

4- روح المعانی، ج 28، ص 94؛ نمونه، ج 24، ص 109؛ جامع الاحکام، ج 18، ص 93.

کند با کلمه «ذک» که اشاره به دور است اشاره نمود، بنا بر این رسول خدا کسی است که به چنین امری بزرگ و فضلی عظیم اختصاص یافته است. (1)

12. برخی از فقرا به پیامبر (صلی الله علیه و آله) عرض کردند: ثروتمندان اموالی را برای انفاق و رفتن به حج و آزاد کردن بنده دارند و ما محرومیم. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: هر کسی صد مرتبه تکبیر و تسبیح و تهلیل را بگوید، همان پاداش را دارد. این سخن به گوش اغنیا رسید، آنها انفاق را ترك کرده و مشغول ذکر شدند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«ذک فضل الله یؤتیه من یشاء». (2)

13. حضرت علی (علیه السلام) در باره فضل الهی می فرماید: خداوند به واسطه بعثت پیامبر (صلی الله علیه و آله) مردم متفرق را متحد ساخت و آنان را مشمول نعمتهای خویش قرار داد. (3)

14. پیامبر از خود مردم باید باشد (تا درد ورنج مردم را احساس کند): رسولاً منهم. در آیه دیگر می فرماید: لقد جاءکم رسول من انفسکم. (4)

15. تمام کسانی که در طول تاریخ اسلام با معارف اسلامی آشنا می شوند، پیامبر نسبت به آنان معلّم است، زیرا علوم دینی به واسطه او به دیگران و نسل به نسل به ما رسیده است. یعلّمهم و یزکّیهم هر دو فعل مضارع هستند و دلالت بر استمرار تعلیم و تزکیه پیامبر نسبت به مردم دارد. (5)

16. همه مردم در باره علوم قرآن اّمی هستند. قبل از نزول وحی خود پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز اّمی بود که آیات دیگر دلالت دارد؛ مانند ما کنت تعلمها أنت ولا قومک (هود، 49) و علّمک ما لم تکن تعلم. (6)

17. حیوان از کتاب چیزی جز سنگینی احساس نمی کند و برایش تفاوت ندارد که سنگ و چوب بر پشت دارد یا کتابهایی که دقیق ترین اسرار آفرینش و مفیدترین برنامه های زندگی در آن است. این قوم از خود راضی که تنها به نام تورات یا تلاوت آن قناعت کردند، بی آنکه

ص: 174

1- روح المعانی، ج 28، ص 94.

2- مجمع البیان، ج 10، ص 284.

3- نهج البلاغه، خطبه 192.

4- مجمع البیان، ج 10، ص 284.

5- منهج الصادقین، ج 9، ص 275؛ روح المعانی، ج 28، ص 94.

6- نساء، 113؛ تفسیر فرقان، ج 28، ص 326؛ روح المعانی، ج 28، ص 93.

اندیشه در محتوای آن داشته باشند، همانند حیوانی هستند که در حماقت و نادانی ضرب المثل مشهور خاص وعام است. (1)

18. تمثیل عالم بی عمل به حیوان، گویاترین مثالی است که ذکر شده، زیرا سنگینی مسئولیت علم را بر دوش دارد بی آنکه از برکات آن بهره بگیرد و افرادی که با الفاظ قرآن سر و کار دارند؛ ولی به دستورات قرآن عمل نمی کنند (و چه بسیارند این افراد در بین صفوف مسلمین) مشمول همین آیه اند. (2)

19. در بعضی از تعبیرات، عالم بی عمل به «شجر بلا ثمر» (درخت بی میوه) یا «سحاب بلا مطر» (ابر بی باران) یا شمعی که می سوزد و اطراف خود را روشن می کند، ولی خودش از بین می رود یا چهارپایی که به طاحونه آسیاب می بندند و دور خویش می گردد؛ ولی هرگز راهی را طی نمی کند و به جایی نمی رسد، تشبیه شده است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید: کسی که علم او زیاد گردد و هدایت او افزایش نیابد این علم جز دوری از خدا برای او نتیجه ای ندارد.

20. حضرت علی (علیه السلام) می فرماید:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِذَا عَلِمْتُمْ فاعملوا بما علمتم لعلكم تهتدون إنَّ العالم العامل بغیره كالجاهل الحائر الذی لا یستفیک عن جهله بل قد رأیت أنَّ الحجة علیه أعظم والحسرة أدم»؛ ای مردم! هنگامی که چیزی را دانستید، عمل کنید تا هدایت یابید؛ زیرا عالمی که بر خلاف علمش عمل کند، مانند جاهل سرگردانی است که هرگز از جهلش هشیار نمی شود؛ بلکه من حجت را بر چنین عالمی بزرگ تر و حسرت را پایدارتر می بینم. (3)

21. مردم از نظر دارا بودن علم و عمل بر چهار گروه هستند:

الف) گروهی اهل علم و عمل هستند: ائما یخشی الله من عباده العلماء (فاطر، 28) و آمن هو قانت اثناء اللیل ساجدا وقائما یحذر الاخرة ویرجو رحمة ربه قل هل یتوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون. (زمر، 9)

ب) گروهی اهل علم اند؛ ولی اهل عمل نیستند؛ قرآن کریم در باره اهل کتاب می فرماید:

ص: 175

1- نمونه، ج 24، ص 114؛ جامع الاحکام، ج 18، ص 94.

2- نمونه، ج 24، ص 114؛ کاشف، ج 7، ص 325.

3- اصول کافی، ج 1، باب استعمال العلم، حدیث اول؛ نمونه، ج 24، ص 120.

مثل الذین حملوا التوراة ثم لم يحملوها كمثل الحمار يحمل اسفارا. (جمعه، 5)

ج) گروهی اهل عمل هستند؛ ولی اهل علم نیستند؛ قرآن کریم به کسانی که به جهاد می رفتند دستور داد لازم نیست همه به طرف جبهه جنگ روانه شوید، چرا بعضی از مردم نمی روند در دین فقیه شوند تا مردم را هشدار دهند: فلولا نفر من کل فرقة منهم طائفة ليتفقهوا في الدين اذا رجعوا اليهم لعلهم يحذرون. (توبه، 122)

د) گروهی نه اهل علم اند و نه اهل عمل؛ مانند کفار و مشرکان: ان شر الدواب عند الله الذين كفروا فهم لا يؤمنون (انفال، 55) و ان شر الدواب الصم البکم الذين لا یعقلون. (انفال، 22)

تذکر: منظور از اهل علم، علم دین است که کفار و مشرکان فاقد آن هستند.

22. سرّ اینکه «اولیاء» را به «الله» اضافه نکرد و فرمود «اولیاء الله» بلکه فرمود: اولیاء لله، اشاره به این است که ادّعیای یهود خالی از حقیقت است. (1)

23. یهودیان در ادّعیای خود بر اینکه اولیای الهی هستند، علم و یقین ندارند؛ بلکه صرف گمان و خیال است: «زعمتم» و روشن است که «ان الظن لا یغنی من الحق شیئا» و از سویی افراد دروغگویی هستند: ان کنتم صادقین.

24. آیه شریفه ولا یتمتّونه ابدا بما قدّمت ایدیهم دلالت بر اعجاز پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می کند، زیرا خبر از غیب داد و فرمود: اینها هرگز تمنای مرگ نخواهند کرد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید: اگر آنها آرزوی مرگ می کردند، هیچ یک از آنان زنده نمی ماند:

«و الذی نفس محمد بیده لو تمنوا الموت ما بقی علی ظهرها یهودی الآ مات». (2)

25. علل ترس از مرگ

ترس از مرگ چند علت دارد:

الف) تخلفات و گناهان، چنان که از آیه ولا یتمتّونه ابدا بما قدّمت ایدیهم و آیه ولن یتمتّوه ابدا بما قدّمت ایدیهم (بقره، 95) استفاده می شود.

ب) عدم شناخت صحیح از مرگ؛ بسیاری از مردم مرگ را به معنای فنا و نابودی می دانند

ص: 176

1- المیزان، ج 29، ص 540؛ روح المعانی، ج 28، ص 95.

2- منهج الصادقین، ج 9، ص 278؛ جامع الاحکام، ج 18، ص 96؛ مجمع البیان، ج 10، ص 287؛ روح المعانی، ج 28، ص 96.

ویدیویی است که انسان از فنا و نابودی ترس دارد. امام هادی (علیه السلام) به شخصی فرمود:

«تخاف من الموت لأنك لا تعرفه». از امام جواد (علیه السلام) سؤال شد:

ما بال هؤلاء المسلمين يكرهون الموت؟ قال: «لأنهم جهلوه فكرهوه ولو عرفوه وكانوا من أولياء الله عزّ وجلّ لأحبّوه» (1).

ج) علاقه شدید به دنیا؛ امام صادق (علیه السلام) می فرماید: شخصی از ابوذر پرسید: چرا ما از مرگ کراهت داریم؟ ابوذر به او گفت: زیرا دنیای خود را آباد و آخرت خویش را نابود کرده اید، و تمایل ندارید از منزل آباد به منزل ویران سفر کنید؛

عن ابی عبد اللّٰه (علیه السلام) قال: «جاء رجل إلى اباذر فقال: يا اباذر! ما لنا نكره الموت؟ فقال: لأنكم عمّرتم الدّنيا وخرّبتم الاخرة فتكرهون أن تنقلوا من عمران إلى خراب» (2).

نکته قابل توجه اینکه امامان معصوم (علیه السلام) از مرگ هیچ گونه ترسی نداشتند، از این رو حضرت علی (علیه السلام) به فرزندش امام مجتبی (علیه السلام) می فرماید:

«يا بنی إنّ أباک لا یبالی وقع علی الموت أو وقع الموت علیہ» (3).

26. در آیه 8 به چند مطلب اشاره شده است: 1) مرگ حق و حتمی است چه انسان بنخواهد چه نخواهد: کلّ نفس ذائقة الموت. 2) برگشت به سوی خدا و پس دادن حساب اعمال حق است و در آن شکی نیست. 3) به زودی به حقیقت اعمال خویش واقف گشته تمامی اعمالشان بدون کم و کاست به ایشان بر می گردد. 4) چیزی از اعمال آنان بر خداوند متعال پوشیده نیست. (4)

27. حوادثی که در دنیا برای انسان رخ می دهد چهار قسم است:

1. قابل پیش بینی؛ مانند تحصیل علم و ثروت در صورت سعی و تلاش.

2. قابل پیش گیری؛ مانند بیماری که می توان با رعایت امور بهداشتی آن را پیش گیری کرد.

ص: 177

1- معانی الاخبار، ص 290.

2- نور الثقلین، ج 1، ص 424.

3- نور الثقلین، ج 1، ص 103.

4- المیزان، ج 19، ص 541.

3. قابل پیش بینی و پیش گیری؛ مانند برخی از تصادفات که انسان می تواند آن را با سرعت زیاد وعدم رعایت قوانین، پیش بینی کند و با سرعت کم ورعایت قوانین، از آن پیش گیری کند.

4. نه قابل پیش بینی است، نه قابل پیش گیری؛ مانند حادثه مرگ، نه انسان زمان آن را می داند نه می تواند جلوی آن را بگیرد: قل ان الموت الّذی تقرّون منه فانه ملائیکم.

28. منظور از ذکر الله در درجه اول نماز است؛ ولی می دانیم که خطبه های نماز جمعه هم که آمیخته با ذکر خداست، در حقیقت بخشی از نماز جمعه است، بنا بر این باید برای شرکت در آن نیز عجله کرد، همچنان که در آیه ولذکر الله اکبر (عنکبوت، 45) به طوری که گفته اند مراد نماز است. (1)

29. جمله ذروا البیع امر به ترک بیع ودر حقیقت نهی از هر عملی است که انسان را از نماز باز دارد؛ حال چه خرید و فروش باشد وچه عملی دیگر و اگر نهی را مخصوص به خرید و فروش کرد، از این باب بوده که خرید و فروش روشن ترین مصداق اعمالی است که آدمی را از نماز باز می دارد. (2)

30. از آنجا که منظور از ترک بیع همه کارهایی است که آدمی را از نماز باز می دارد، بنابراین منظور از طلب فضل هم همه کارهایی است که عطیه خداوند را در پی دارد؛ چه طلب رزق باشد یا عیادت مریض یا سعی در برآوردن حاجت مسلمان یا زیارت برادر دینی یا حضور در مجلس علم و مانند آن. (3)

31. جمله ذلکم خیر لکم اشاره به این است که اقامه نماز جمعه و ترک کسب و کار در این موقع منافع مهمی برای مسلمانان در بر دارد، اگر درست پیرامون آن بیان میشوند. (4)

32. روز جمعه را جمعه نامیده اند به دلیل اجتماع مردم در این روز برای نماز. (5)

در بعضی از روایات اسلامی در باره نمازهای روزانه آمده است:

«اذا اقامت الصلوة فلا تأتوها واتتم تسعون وأتوها واتتم تمثون وعلیکم السکینه»؛ هنگامی که نماز (نمازهای یومیه) بر پا شود، برای شرکت در نماز ندوید و با آرامش گام بردارید؛ ولی در مورد نماز جمعه آیه شریفه می فرماید: فاسعوا؛ بشتابید و این دلیل بر اهمیت فوق العاده نماز جمعه است. (6)

ص: 178

1- المیزان، ج 19، ص 552؛ روح المعانی، ج 28، ص 102؛ جامع الاحکام، ج 18، ص 107.

2- مجمع البیان، ج 10، ص 288؛ المیزان، ج 19، ص 552؛ روح المعانی، ج 28، ص 103؛ جامع الاحکام، ج 18، ص 107.

3- مجمع البیان، ج 10، ص 288؛ المیزان، ج 19، ص 552.

4- نمونه، ج 24، ص 126.

5- جامع الاحکام، ج 9، ص 6575.

6- روح المعانی، ج 28، ص 102.

33. از اینکه خطاب انشروا به غیبت و اذا راوا التفات پیدا کرد، برای تحقیر و توهین به آنهاست و می خواهد قباحت و زشتی عمل آنها را برساند که چرا از نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) اعراض نمودند و رو به مسائل مادی و دنیوی کردند. همین گونه خداوند زشتی کار و قباحت عمل آنها را بیان کرد و آنها را تحقیر کرد به اینکه خودش با آنها سخن نگفت و به پیامبر (صلی الله علیه و آله) دستور داد با آنها سخن بگوید.

افزون بر این، به پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: بگو؛ «قل» و نفرمود به ایشان بگو، اصلاً نام آنها را ذکر نکرد، همه این امور برای بیان حقارت آنها و عمل آنهاست. (1)

34. سرّ اینکه آنچه نزد خداست از لَهو و تجارت بهتر است، این است که ثواب خداوند خیر حقیقی و دائمی است؛ اما آنچه در لَهو و تجارت است اگر خیر باشد خیری خیالی و غیر دائمی و باطل است، افزون بر این، چه بسا خشم خدا را در بر داشته باشد. (2)

35. کلمه «خیر» در آیه شریفه به معنای تفضیلی نیست و گرنه لازم می آید لَهو و تجارت خوب باشد و آنچه نزد خداست، بهتر از آن باشد با اینکه اصولاً لَهو در مقایسه با آنچه نزد خداست اصلاً خوب نیست؛ مانند ارباب متفرقون خیر ام الله الواحد القهار (یوسف، 39)؛ این چنین است، چون اربابهای متفرق هرگز خوب نیستند تا خداوند قهار از آنها بهتر باشد. (3)

36. تعبیر «قائما» نشان می دهد که پیامبر (صلی الله علیه و آله) ایستاده خطبه نماز جمعه می خواند، چنان که در حدیثی از جابر بن سمره نقل شده که می گوید: هرگز رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را در حال خطبه نشسته ندیدم و هر کس بگوید نشسته خطبه می خواند، تکذیبش کنید. (4)

37. روایت شده که از عبدالله بن مسعود پرسیدند آیا پیامبر (صلی الله علیه و آله) ایستاده خطبه می خواند؟ گفت: مگر نشنیده ای که خداوند می گوید: و ترکوک قائما؛ تو را در حالی که ایستاده بودی رها کردند. (5)

38. اصحاب و یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله) از نظر ایمان و عقیده بسیار با هم فاصله داشتند؛ بعضی برای

ص: 179

1- المیزان، ج 19، ص 556.

2- المیزان، ج 19، ص 555؛ روح المعانی، ج 28، ص 106.

3- المیزان، ج 19، ص 555؛ روح المعانی، ج 28، ص 106.

4- مجمع البیان، ج 10، ص 286؛ روح المعانی، ج 28، ص 105؛ جامع الاحکام، ج 18، ص 114.

5- مجمع البیان، ج 10، ص 286؛ روح المعانی، ج 28، ص 105.

رفتن به جبهه و جهاد می آمدند و به دلیل عدم امکانات، پیامبر (صلی الله علیه و آله) آنها را اعزام نمی کرد، آن گاه از حزن و اندوه گریه می کردند: *أعينهم تفيض من الدمع حزنا ألا يجدوا ما ينفقون* (توبه، 92)، بعضی هم برای خرید کالا و اجناس مادی پیامبر (صلی الله علیه و آله) را در نماز جمعه تنها می گذاشتند.

ص: 180

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَسَّ هَذَا إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ (1) اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (2) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ (3) وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسَّ مَعَ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهم خُشِبُ مُسَدِّدَةٌ يُحَسِّدُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ فَاتْلُهمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤفَكُونَ (4) وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا رُؤُسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ (5) سِوَاءَ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (6) هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَى مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُوا وَ لِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ (7) يَقُولُونَ لِنَنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجَنَا الْأَعْرَابُ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ (8) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَلْهَكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَ لَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (9) وَ أَنْفَقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَ أَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ (10) وَ لَنْ يُؤَخَّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَ اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (11)

ترجمه

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

هنگامی که منافقان نزد تو آیند می گویند: «ما شهادت می دهیم که یقیناً تو رسول خدایی.» خداوند می داند که تو رسول او هستی؛ ولی خداوند شهادت می دهد که منافقان دروغگو هستند (و به گفته خود ایمان ندارند). * آنها سوگندهایشان را سپر ساخته اند تا مردم را از راه خدا باز دارند، و کارهای بسیار بدی انجام می دهند. * این از آن جهت است که نخست ایمان آوردند سپس کافر شدند؛ از این رو بر دل‌های آنان مهر نهاده شده، و حقیقت را درک

نمی‌کنند. * هنگامی که آنها را می‌بینی، جسم و قیافه آنان تو را در شگفتی فرو می‌برد؛ واگر سخن بگویند، به سخنانشان گوش فرا می‌دهی؛ اما گویی چو بهای خشکی هستند که به دیوار تکیه داده شده‌اند! هر فریادی از هر جا بلند شود بر ضد خود می‌پندارند؛ آنها دشمنان واقعی تو هستند، پس از آنان بر حذر باش! خداوند آنها را بکشد، چگونه از حق منحرف می‌شوند؟! * هنگامی که به آنان گفته شود: «بیایید تا رسول خدا برای شما استغفار کند»، سرهای خود را (از روی استهزا و کبر و غرور) تکان می‌دهند؛ و آنها را می‌بینی که از سخنان تو اعراض کرده و تکبر می‌ورزند. * برای آنها تفاوت نمی‌کند، خواه استغفار برایشان کنی یا نکنی، هرگز خداوند آنان را نمی‌بخشد، زیرا خداوند قوم فاسق را هدایت نمی‌کند. * آنها کسانی هستند که می‌گویند: «به افرادی که نزد رسول خدا هستند انفاق نکنید تا پراکنده شوند.» (غافل از اینکه) خزاین آسمانها و زمین از آن خداست؛ ولی منافقان نمی‌فهمند. * آنها می‌گویند: «اگر به مدینه باز گردیم، عزیزان ذلیلان را بیرون می‌کنند!» در حالی که عزت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است؛ ولی منافقان نمی‌دانند. * ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال و فرزندان شما را از یاد خدا غافل نکنید! و کسانی که چنین کنند، زیانکارانند. * از آنچه به شما روزی داده ایم انفاق کنید، پیش از آنکه مرگ یکی از شما فرا رسد و بگوید: «پروردگار! چرا (مرگ) مرا مدت کمی به تأخیر نینداختی تا (در راه خدا) صدقه دهم و از صالحان باشم؟!» * خداوند هرگز مرگ کسی را هنگامی که اجالش فرا رسد به تأخیر نمی‌اندازد، و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید:

از آیه 1 تا 8 خداوند ویژگیهای منافقان را بیان می‌کند: دروغگویی، سپر قرار دادن سوگندهای خود به منظور بازداشتن مردم از راه خدا، عدم درک واقعیات، داشتن ظاهری آراسته و تهی بودن درون آنان، عدم انعطاف در برابر حق، بدگمانی و ترس از هر حادثه، غرور و تکبر، فسق و گناه، کارشکنی، خود را عزیز و دیگران را ذلیل پنداشن.

از آیه 9 تا پایان در چند محور سخن می‌گوید: غافل نشدن از یاد خدا به بهانه داشتن

ثروت و فرزندان، انفاق پیش از آمدن مرگ، عدم تأخیر اجل، آگاهی خداوند از اعمال مردم.

ب. مفسران جمله صدّوا عن سبیل اللّٰه را به دو گونه معنا کرده اند: اعراض از راه خداوند، و باز داشتن دیگران از این راه، لیکن با توجه به سوگندهای دروغ، معنای دوم مناسب تر است، زیرا هدف از این سوگندها، اغفال دیگران است. در یکجا مسجد ضرار درست می کنند و سوگند یاد می کنند که جز هدف خیر ندارند (توبه، 107). در جای دیگر وقتی جنگهای مشکل زا پیش می آید؛ مانند جنگ تبوک، عذر و بهانه می آورند و سوگند یاد می کنند اگر قدرت داشتیم شرکت می کردیم. (1)

ج. منظور از اینکه فرمود: «ءامنوا»؛ ایمان آوردند، همان شهادت به یگانگی خدا و رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است که به زبان اقرار کردند و در باطن به خدا کفر ورزیدند، چنان که در جای دیگر فرمود: وَاِذَا لَقُوا الَّذِیْنَ ءَامَنُوا قَالُوا ءَاٰمِنًا وَاِذَا خَلَوْا۟ اِلٰی شِیَاطِیْنِهِمْ قَالُوا اِنَّا مَعَكُمْ اِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤْنَ (بقره، 14). البته بعید هم نیست که در میان منافقان افرادی بوده باشند که ایمان اولی آنها حقیقی و جدی بوده؛ ولی بعدا برگشته باشند. (2)

د. در اینکه منظور از ذکر خدا چیست؟ وجوه مختلفی بیان شده است: (1) نمازهای پنج گانه. (2) شکر بر نعمت. (3) صبر بر بلا. (4) رضای به قضا. (5) حج و زکات. (6) تلاوت قرآن. (7) تمام فرایض الهی؛ ولی روشن است که ذکر خدا معنای وسیعی دارد که همه اینها و غیر اینها را شامل می شود و تفسیر به امور فوق از قبیل ذکر مصادیق روشن است. (3)

نکته ها

1. نفاق به معنای دوگانگی ظاهر و باطن است که منافقان با زبان مؤکدا اظهار ایمان می کنند؛ ولی در دل آنها مطلقا خبری از ایمان نیست. این دروغگویی و دوگانگی درون و بیرون محور اصلی نفاق را تشکیل می دهد. (4)

2. صدق و کذب بر دو گونه است: صدق و کذب خبری، صدق و کذب مخبری. در قسم

ص: 183

1- توبه، 42؛ نمونه، ج 24، ص 151.

2- المیزان، ج 19، ص 563؛ روح المعانی، ج 28، ص 110.

3- نمونه، ج 24، ص 173.

4- نمونه، ج 24، ص 148.

اول معیار، موافق و مخالف واقع بودن است، در حالی که در قسم دوم موافقت و مخالفت با اعتقاد مطرح می باشد به این معنا که اگر انسان خبری می دهد که مطابق با واقع است؛ ولی برخلاف عقیده اوست، آن را کذب مخبری می نامیم و اگر موافق عقیده اوست، صدق مخبری است. روی این حساب شهادت منافقان به رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله) از نظر اخبار هرگز کذب نبود؛ بلکه از نظر گوینده چون برخلاف عقیده آنها بود، کذب محسوب می شد. (1)

3. منافقان در شهادت خود انواع تأکیدها را به کار بردند. استفاده از جمله اسمیه و همچنین «ان» و «لام تأکید». خداوند با قاطعیت با همان لحن، آنها را تکذیب می کند، اشاره به اینکه در برابر آن قاطعیت چنین قاطعیتی لازم است. (2)

4. حقیقت ایمان، به قلب است و هر کس چیزی بگوید که اعتقاد خلاف به آن داشته باشد کاذب است، بنا بر این:

(1) هر کس دارای ایمان به قلب و اقرار به لسان و عمل به ارکان باشد «مؤمن» است.

(2) هر کس فاقد این سه امر باشد «کافر» است.

(3) هر کس اقرار به زبان دارد و اعتقاد به قلب ندارد «منافق» است.

(4) هر کس فقط در عمل مقصّر است؛ اما اقرار به زبان و اعتقاد به قلب دارد «فاسق» است. (3)

5. «منافق» در اصل از ریشه «نقق» به معنای نفوذ و پیشروی است و «نقق» بر وزن «شفق» به معنای کانالها و نقبهایی است که زیر زمین می زند تا برای استتار یا فرار از آن استفاده کند. بعضی از مفسران گفته اند: بسیاری از حیوانات مانند موش صحرایی برای لانه خود دو سوراخ قرار می دهند؛ یکی آشکار که از آن وارد و خارج می شوند و دیگری پنهانی که اگر احساس خطری کنند، از آن می گریزند، این سوراخ پنهانی را «نافقاء» گویند. به این ترتیب منافق کسی است که طریقی مرموز و مخفیانه برای خود برگزیده تا با مخفی کاری و پنهان کاری در جامعه نفوذ کند و به هنگام خطر از طریق دیگری فرار نماید. (4)

6. در قرآن کریم بیش از پنجاه گفتار و رفتار زشت از منافقان بیان شده است از جمله:

ص: 184

1- المیزان، ج 19، ص 562؛ نمونه، ج 24، ص 148؛ روح المعانی، ج 28، ص 108.

2- روح المعانی، ج 28، ص 109.

3- تفسیر اثنی عشریه، ج 13، ص 177.

4- روح البیان، ج 9، ص 529؛ نمونه، ج 24، ص 9.

الف. به مبدأ و معاد بی اعتقادند: ومن الناس من يقول ءامنا بالله واليوم الآخر وما هم بمؤمنين. (بقره، 8)

ب. به وحی و رسالت نیز اعتقاد ندارند؛ اذا جاءك المنافقون قالوا نشهد انك لرسول الله والله يعلم انك لرسوله والله يشهد ان المنافقون لكاذبون. (منافقون، 1)

ج. نسبت به نماز بی نشاطند، 4. نسبت به انفاق بی علاقه اند: ولا يأتون الصلاة الا وهم كسالى ولا ينفقون الا وهم كارهون. (توبه، 54)

د. از جهاد فراری اند: ان يريدون الا فرارا. (احزاب، 13)

هـ. در باره معروف و منکر، عکس شیوه مؤمنان عمل می کنند: يأمرون بالمنكر وينهون عن المعروف. (توبه، 68)

و. از نظر قلبی مریض، از نظر فکری سفیه و از نظر عملی مفسد هستند: فى قلوبهم مرض فزادهم الله مرضا (بقره، 10) و الا- انهم هم السفهاء (بقره، 13) و الا انهم هم المفسدون. (بقره، 12)

7. «جَنَّة» از ریشه «جن» بر وزن «فن» در اصل به معنای پنهان کردن چیزی از حس است و «جن» بر وزن «سن» چون موجودی ناپیداست این واژه بر او اطلاق می شود. از آنجا که «سپر» انسان را از ضربات اسلحه دشمن محفوظ می دارد، در لغت عرب به آن «جَنَّة» گفته می شود و باغهای پردرخت را نیز به جهت مستور شدن زمینهایشان جَنَّت می گویند، و قلب را «جنان» می گویند، چون مستور از دیده است و بچه در رحم را «جنین» گویند، چون دیده نمی شود و به دیوانه «مجنون» می گویند به دلیل اینکه عقل او پوشیده شده است. (1)

8. جمله فطبع على قلوبهم فهم لا- یفقهون، دلالت دارد که طبع و مهر به دل خوردن باعث می شود دیگر آدمی حق را نپذیرد، پس چنین دلی برای همیشه مأیوس از ایمان و محروم از حق است. (2)

9. معنای مهر به دل خوردن، عبارت است از اینکه زمانی که دل به حالتی درآید که دیگر پذیرای حق نباشد و حق را پیروی نکند، پس چنین دلی قهرا تابع هوای نفس می شود، چنان

ص: 185

1- تبيان، ج 10، ص 11؛ مجمع البيان، ج 1، ص 116.

2- همان.

که در جای دیگر فرمود: طبع الله علی قلوبهم واتبعوا اهوائهم (محمد، 16) نتیجه دیگرش آن است که حق را نفهمد و نشنود و به آن علم و یقین پیدا نکند: و طبع علی قلوبهم فهم لا یفقهون (توبه، 87) و نیز فرمود: و طبع علی قلوبهم فهم لا یسمعون. (1)

10. در 10 آیه موضوع طبع قلب در قرآن بیان شده که در 6 مورد در باره کفار است؛ مانند 155 نساء، 74 یونس، 59 روم، 101 اعراف، 35 غافر، 108 نحل و در 4 مورد در باره منافقان است؛ مانند: 87 توبه، 93 توبه، 16 محمد و 3 منافقین.

11. منافقان در همه عمر با ترس و دلهره و وحشت زندگی می کنند. «یحسبون» فعل مضارع دال بر دوام است.

12. قاتلهم الله نفرینی است بر منافقان به قتل که شدیدترین شدائد دنیاست و اگر نفرمود

«قاتلهم الله»؛ خدا آنان را بکشد و باب مفاعله به کار برد، چه بسا برای همین افاده شدت بوده است. (2)

13. مقصود از تشبیه منافقان به چوبهای تکیه زده بر دیوار این است که آنها مانند چوبهای خشک در برابر حوادث، کوچک ترین انعطافی ندارند. در جهان طبیعت هنگامی که طوفان سهمگینی می وزد گلها و گیاهان در برابر طوفان مقاومت نمی کنند و با انعطاف و خم شدن خاصی طوفان را رد می کنند و پس از دقیقه ای به حالت نخستین بر می گردند؛ اما درختان خشک در برابر طوفان سینه سپر کرده و مقاومت می کنند و پس از لحظاتی از پای در می آیند. انعطاف پذیری در برابر حوادث به طرز صحیح، یکی از نشانه های انسان مؤمن است. این حقیقت اجتماعی را پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در یکی از سخنان خود می فرماید:

«مثل المؤمن مثل السنبلة تحركها الريح فتقوم تارةً وتقع أخرى ومثل الكافر مثل الأزره لاتزال قائمة حتی تنقعر».

«ازره» درخت سختی است مانند «صنوبر»، «تنقعر» یعنی از جای کنده می شود. مؤمن بسان سنبلی است که باد تند آن را حرکت می دهد؛ گاهی می ایستد، و گاهی خم می شود؛ ولی کافر در نداشتن انعطاف و کنار نیامدن با مردم مانند درختان سخت است که در برابر تندباد حوادث از جای کنده می شود. (3)

ص: 186

1- اعراف، 100؛ المیزان، ج 19، ص 564.

2- المیزان، ج 19، ص 566.

3- تفسیر سوره منافقون آیت الله سبحانی، ص 34؛ روح البیان، ج 1، ص 3.

14. منافقان زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) به مسجد می آمدند و در انتهای جمعیت به دیوارهای مسجد تکیه می زدند؛ ولی کوچک ترین بهره ای از سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) نمی بردند. چنین جمعیتی بسان اجسام بدون روح و یا چوبهای خشکی بودند که در برابر سخنان حکیمانه پیامبر کوچک ترین واکنشی از خود نشان نمی دادند تو گویی اصلاً روحی در بدن آنها وجود نداشت. (1)

15. سؤال: چگونه قرآن کریم منافقان را تنها دشمن مسلمانان می داند: هم العدو فاحذرهم با اینکه عداوت مسیحیان و یهودیان با اسلام بر کسی پوشیده نیست؟

پاسخ: دشمنی گروههای دیگر عداوتی آشکار بوده و مهر مخالفت بر پیشانی آنان خورده است؛ ولی ضرر گروه منافق که لباس دوستی بر تن نموده و بدون کوچک ترین نشانه با اسلام عداوت می ورزند به مراتب بالاتر از دسته های دیگر خواهد بود. صفحات تاریخ را ورق بزنید ضررهای منافقان را ببینید آن گاه در این باره قضاوت کنید.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در باره خطر منافقان می فرماید: من هرگز از هیچ يك از ملل جهان برای اسلام ترسی ندارم فقط از منافقان بر شما می ترسم که در زبان خوش گفتارند و در باطن دشمن اسلام هستند، در گفتار با شما هماهنگی دارند و عملاً يك گام با شما بر نمی دارند:

«ولکئی أخاف علیکم کل منافق الجنان عالم اللسان یقول ما تعرفون ویفعل ما تنكرون».

حضرت علی (علیه السلام) می فرماید:

«وَأَحْذَرُكُمْ أَهْلَ النِّفَاقِ فَإِنَّهُمْ الضَّالُّونَ الْمَضَلُّونَ يَتَلَوْنَ قَوْلَهُمْ شِفَاءً وَفِعْلُهُمُ الدَّاءُ الْعِیَاءُ»؛ من به شما از منافقان گمراه و گمراه کننده هشدار می دهم که با چهره های مختلف در اجتماع ظاهر شده و گفتار آنها بسیار زیبا و سودمند و درمان دردهاست؛ ولی کردارشان درد بی درمان است. (2)

16. استغفار پیامبران موجب آمرزش گناهان

از بررسی آیاتی که در باره طلب آمرزش پیامبران برای افراد مجرم وارده شده، استفاده می شود که مردم خدمت پیامبران می رسیدند و از آنان می خواستند به جهت قرب و مقامی که در پیشگاه خداوند دارند، در باره آنها طلب مغفرت کنند، چنان که برادران یوسف نزد یعقوب (علیه السلام) آمدند و گفتند: یا ابانا استغفر لنا ذنوبنا انا کنا خاطئین (یوسف، 97). وقتی یعقوب

ص: 187

1- روح المعانی، ج 28، ص 110.

2- تفسیر سوره منافقون، آیت الله سبحانی، ص 44.

آثار ندامت را در آنها دید، به آنان وعده داد که این کار را در همین نزدیکی انجام دهد: سوف استغفر لكم ربی انّهُ هو الغفور الرحیم (یوسف، 98).

گاهی خود پیامبران به افراد گنهکار وعده طلب آمرزش می دادند، چنان که ابراهیم (علیه السلام) به آزر چنین وعده داد: لاستغفرن لك وما املك لك من اللّٰه من شیء. (ممتحنه، 4) صریح دستور قرآن این است که افراد گنهکار خدمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) برسند و از او درخواست طلب مغفرت کنند: ولو اثمهم اذ ظلموا انفسهم جاؤك فاستغفروا الله واستغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحیما. (نساء، 64)

استغفار پیامبر در باره منافقان اثری ندارد، و جهت عمده عدم تأثیر استغفار، شرك و كفر آنهاست که قرآن می فرماید: انّ اللّٰه لا یغفر ان یشرك به ویغفر ما دون ذلك (نساء، 48)، از این رو با صراحت می فرماید: چون آنها کافرند اگر هفتاد مرتبه برای آنها طلب آمرزش کنی، اثر ندارد: ان تستغفر لهم سبعین مرّة فلن یغفر اللّٰه لهم ذلك بانّهم كفروا باللّٰه ورسوله. (توبه، 80)

17. منافقان همیشه حالت اعراض از گفتار حق دارند. «یصدون» فعل مضارع دلالت بر استمرار و تداوم دارد. (1)

18. منافقان کاملاً در فسق و معصیت هستند و از محدوده اصلاح پذیری خارج اند و به جهت سوء سریره و استعدادشان شایسته هدایت نیستند؛ طبعاً مشمول مغفرت خداوند نیز قرار نمی گیرند، چون مغفرت فرع بر هدایت است. (2)

19. امام صادق (علیه السلام) می فرماید: خداوند همه امور مؤمن را به او واگذار کرده جز اینکه حق ندارد خود را ذلیل کند. شخصی از آن حضرت پرسید: مؤمن چگونه خود را ذلیل می کند؟ فرمود: متعرض کارهایی می شود که در طاقت او نیست یا اینکه در بیان دیگر فرمود: وارد در کاری می شود که پس از آن عذرخواهی می کند. (3)

20. خداوند در آیه 9 دستور داد که مبادا اموال و فرزندان، شما را سرگرم کند و از یاد خدا

ص: 188

1- روح المعانی، ج 28، ص 113.

2- همان.

3- نور الثقلین، ج 5، ص 336.

باز دارد. در مقابل این دستور الهی مردم بر دو دسته شده اند: گروهی غیر خدا؛ مانند تجارت، بیع و جز آن آنان را سرگرم نکرد: رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله وگروهی که غیر خدا آنها را سرگرم کرد: الهيكم التكاثر.

21. خداوند متعال در آیه 9 می فرماید: ای اهل ایمان ثروتهای شما و فرزندان شما را از یاد خدا باز ندارد: یا أيها الذین ءامنوا لا تلهکم أموالکم ولا أولادکم عن ذکر الله. در برخی از آیات مصادیق ذکر بیان شده است؛ مانند اقامه نماز: أقم الصلوة لذكوری ومانند نماز جمعه و...: یا أيها الذین ءامنوا اذا نودی للصلوة من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر الله (جمعه، 9). از این آیات استفاده می شود که مبدا ثروت ها و فرزندان مانع اقامه نماز و رفتن به نماز جمعه شوند.

22. فأصدق وأکن من الصالحین از اینکه می فرماید: «من انفاق کنم واز صالحان شوم»، بیانگر تأثیر عمیق انفاق در صالح بودن انسان است. (1)

23. جمله من قبل ان یأتی احدکم الموت اشاره به قرار گرفتن انسان در آستانه مرگ و ظاهر شدن علایم آن است، زیرا این سخن را انسان بعد از مرگ نمی گوید؛ بلکه در آستانه مرگ می گوید. (2)

24. تعبیر به مما رزقناکم؛ از آنچه به شما روزی کردیم، علاوه بر اینکه منحصر به اموال نیست وتمام مواهب را در بر می گیرد، بیانگر این حقیقت است که همه اینها از ناحیه دیگری است وچند روزی این امانت نزد توست، بنا بر این بخل کردن چه معنایی دارد؟ (3) به هر حال بسیاری از افرادی که در آستانه مرگ هنگامی که پرده های غفلت کنار می رود، می بینند اموال و سرمایه را باید بگذارند بی آنکه بتوانند بهره ای ببرند، از این رو پشیمان می شوند و آرزوی برگشت می کنند. (4)

25. کلمه «اجل» مقید به قید «قریب» شد، برای این که بفهماند چنین کسی به مختصری عمر قانع است به مقداری که بتواند مال خود را در راه خدا انفاق کند؛ تقاضای اندکی می کند

ص: 189

1- نمونه، ج 24، ص 174.

2- همان.

3- همان.

4- همان.

تا اجابتش آسان باشد و یا برای آن است که اجل و عمر هر قدر هم که باشند اندک است، چنان که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود:
«کل ما هو آتٍ قریب»؛ هر آنچه که آمدنی باشد نزدیک است.

26. از ابن عباس نقل شده که گفته است: کسی که زکات مالش را پرداخت نکرده و یا استطاعت حج داشته و نرفته است، از دنیا نمی رود مگر اینکه هنگام مرگ از خدا درخواست بازگشتن به دنیا می کند و این مطلب از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است. (1)

27. نظیر آیه شریفه لن يؤخر الله نفسا، آیه شریفه 34 اعراف است که می فرماید: ولكلّ امة اجل فاذا جاء اجلهم لا يستأخرون ساعة ولا يستقدمون. در بعضی از احادیث آمده که مجال نمی دهند انسان چشم باز کند یا چشم روی هم گذارد. (2)

28. انفاق همه اموال لازم نیست. انفاق بعضی از اموال لازم است در راه خدا باشد. «من» در مّا رزقناکم دلالت بر تبعیض دارد. (3)

29. در آیه 44 ابراهیم میفرماید ستمگران از خداوند تقاضای تاخیر اجل میکنند: وَأَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخِّرْنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ نَجِبْ دَعْوَتَكَ وَتَتَّبِعِ الرَّسُولَ أَوْ لَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِنْ قَبْلِ مَا لَكُمْ مِنْ زَوَالٍ

در آیه 11 منافقون پاسخ آنها را بیان میکند: وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجْلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ

ص: 190

1- مجمع البیان، ج 10، ص 445؛ روح المعانی، ج 28، ص 118؛ جامع الاحکام، ج 18، ص 130.

2- اطیب البیان، ج 13، ص 29.

3- مراغی، ج 28، ص 116؛ فتح القدير، ج 5، ص 33.

آشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَسْبَحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (1) هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْكُمْ كَافِرٌ وَ مِنْكُمْ مُؤْمِنٌ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (2) خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ بِالْحَقِّ وَ صَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ (3) يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ يَعْلَمُ مَا تُسْرُونَ وَ مَا تُعْلِنُونَ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (4) أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ فَذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (5) ذَلِكَ بِأَنَّهُ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالُوا أَبَشَرٌ يَهْدُونَنَا فَكَفَرُوا وَ تَوَلَّوْا وَ اسْتَغْنَى اللَّهُ وَ اللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ (6) زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ بِبَلِيٍّ وَ رَبِّي لَتُبْعَثَنَّ ثُمَّ لَتَنْبَأَنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (7) فَآمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ الثَّوْرَ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (8) يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ وَ مَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَ يَعْمَلْ صَالِحًا يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَ يَدْخُلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (9) وَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَ بئْسَ الْمَصِيرُ (10) مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ مَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (11) وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (12) اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (13) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَ أَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَ إِنْ تَعَفَّوْا وَ نَصَّ فُجُحُوا وَ تَعَفَّرُوا فَإِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ (14) إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَ أَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَ اللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ (15) فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَضَعْتُمْ وَ اسْمَعُوا وَ أَطِيعُوا وَ أَنْفِقُوا خَيْرًا لِأَنْفُسِكُمْ وَ مَنْ يُوقْ شَحْحَ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (16) إِنْ تَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يضاعفه لكم وَ يُعْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ (17) عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (18)

ترجمه

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است برای خدا تسبیح می گویند؛ مالکیت و حکومت از آن اوست و ستایش از آن او؛ و او بر همه چیز تواناست. * او کسی است که شما را آفرید

(و به شما آزادی و اختیار داد)؛ گروهی از شما کافرید و گروهی مؤمن؛ و خداوند به آنچه انجام می دهید بیناست. * آسمانها وزمین را به حق آفرید؛ و شما را (در عالم جنین) تصویر کرد، تصویری زیبا و دلپذیر؛ و سرانجام (همه) به سوی اوست. * آنچه را در آسمانها وزمین است می داند، و از آنچه پنهان یا آشکار می کنید با خبر است؛ و خداوند از آنچه در درون سینه هاست آگاه است. * آیا خبر کسانی که پیش از این کافر شدند به شما نرسیده است؟! (آری) آنها طعم کیفر گناهان بزرگ خود را چشیدند؛ و عذاب دردناک برای آنهاست! * این به سبب آن است که رسولان آنها (پیوسته) با دلایل روشن به سراغشان می آمدند؛ ولی آنها (از روی کبر و غرور) گفتند: «آیا بشرهایی (مثل ما) می خواهند ما را هدایت کنند؟!» از این رو کافر شدند و روی برگرداندند؛ و خداوند (از ایمان و طاعتشان) بی نیاز بود، و خدا غنی و شایسته ستایش است. * کافران پنداشتند که هرگز برانگیخته نخواهند شد، بگو: «آری به پروردگارم سوگند که همه شما (در قیامت) برانگیخته خواهید شد، سپس آنچه را عمل می کردید به شما خبر داده می شود، و این برای خداوند آسان است.» * حال که چنین است، به خدا و رسول او ونوری که نازل کرده ایم ایمان بیاورید؛ و بدانید خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است. * این در زمانی خواهد بود که همه شما را در روز اجتماع [– روز رستاخیز] گردآوری می کند؛ آن روز روزِ تباّن است (روز احساس خسارت و پشیمانی)؛ و هر کس به خدا ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد، گناهان او را می بخشد و او را در باغهایی از بهشت که نهرها از زیر درختانش جاری است وارد می کند، جاودانه در آن می مانند؛ و این پیروزی بزرگ است. * و اما کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند اصحاب دوزخند، جاودانه در آن می مانند، و (سرانجام آنها) سرانجام بدی است! * هیچ مصیبتی رخ نمی دهد مگر به اذن خدا! و هر کس به خدا ایمان آورد، خداوند قلبش را هدایت می کند؛ و خدا به هر چیز داناست. * اطاعت کنید خدا را، و اطاعت کنید پیامبر را؛ و اگر رویگردان شوید، رسول ما جز ابلاغ آشکار وظیفه ای ندارد. * خداوند کسی است که هیچ معبودی جز او نیست، و مؤمنان باید فقط بر او توکل کنند. * ای کسانی که ایمان آورده اید! بعضی از همسران و فرزندان شما دشمنان شما هستند، از آنها بر حذر باشید؛ و اگر عفو کنید و چشم بپوشید و ببخشید، (خدا شما را می بخشد)؛ چرا که خداوند بخشنده و مهربان است. * اموال

و فرزندانتان فقط وسیله آزمایش شما هستند؛ و خداست که پاداش عظیم نزد اوست. * پس تا می توانید تقوای الهی پیشه کنید و گوش دهید و اطاعت نمایید و انفاق کنید که برای شما بهتر است؛ و کسانی که از بخل و حرص خویشتن مصون بمانند رستگارانند. * اگر به خدا قرض الحسنه دهید، آن را برای شما مضاعف می سازد و شما را می بخشد؛ و خداوند شکر کننده و بردبار است. * او دانای پنهان و آشکار است؛ و او عزیز و حکیم است.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

تسبیح موجودات به دلیل مالکیت و قدرت خداوند، آیات آفاقی و انفسی خداوند (خلقت آسمان و زمین و انسان)، آگاهی خداوند از امور پنهانی و آشکار، گرفتاری کفار در دنیا و آخرت، انکار نبوت و معاد توسط کفار، قطعی بودن قیامت و آگاهی انسان از اعمال خویش، ضرورت ایمان به خدا و پیامبر و قرآن کریم، قیامت روز ظهور غیب، ایمان به خدا و عمل صالح مایه تکفیر گناهان و ورود به بهشت، ورود منکران قیامت به دوزخ، رسیدن هر مصیبت به اذن الهی، ضرورت اطاعت از خدا و پیامبر و لزوم توکل بر خدا، دشمن بودن برخی از همسران و فرزندان، عفو و بخشش باعث عفو و بخشش خداوند، ثروت و فرزندان برای آزمایش بشر، لزوم رعایت تقوا در حدّ توان، انفاق مایه رستگاری، قرض الحسنه باعث آمرزش و برکت و آگاهی خداوند متعال.

ب. آیه شریفه 4 شبیه منکران معاد را که به جز استبعاد اساسی ندارد دفع می کند؛ شبیه آنان این است که چطور ممکن است موجودات فانی و متلاشی شده در عالم دو باره برگردند؟ با اینکه حوادث عالم و اعمال و صفات قابل شمارش نیست؛ بعضی ظاهر و علنی و بعضی باطن و سرّی است، بعضی به چشم دیده می شود و بعضی جزء غیب به شمار می رود. آیه شریفه جواب می دهد که خدا آنچه در آسمانها و زمین است که آن نیز قابل شمارش نیست و آنچه را در باطن خود پنهان می دارید و آنچه علنی می سازید، همه را می داند. (1)

ص: 193

ج. در جمله والله علیم... با اینکه می توانست ضمیر بیاورد و بگوید:

«و هو علیم»، اسم ظاهر «الله» را آورده تا به علت حکم اشاره کند؛ یعنی اگر عالم به اسرار و آشکار شماسست، برای این است که «الله» است. (1)

د. اصل «وبال» به معنای سنگینی است، از این رو به طعامی که بر معده انسان سنگین بیاید، «وییل» گویند و به باران سنگین «وایل» گویند، بعداً در اموری که ضرر سنگین معنوی برای انسان دارد استعمال شده است. (2)

ه. - منظور از وبال امر آثار سوء کفر و فسق آنان است. قرآن کریم سرگذشت اقوام سابق را بیان می کند آنگاه از این یادآوری منتقل می شود به اینکه چرا کفر ورزیدند و می فرماید: سبب کفرشان تکذیب رسالت بود و سبب این تکذیبشان هم انکار بعث و معاد بود. نتیجه اینکه: مردم حاضر باید ایمان به خدا و پیامبر و معاد بیاورند. (3)

نکته ها

1. همه موجودات آسمانی و زمینی همواره خدا را تسبیح می گویند. «یسبح» فعل مضارع است و دلالت بر استمرار دارد. (4)

2. مالکیت خداوند و قدرت او محدود به هیچ قیدی و حدی نیست. جمله له الملك و هو علی کل شیء قدير به طور مطلق بیان شده است. (5)

3. اطلاق در کلمه وله الحمد می فهماند که هر حمدی که از هر حامدی سر می زند به او بر می گردد، برای اینکه حمد عبارت است از ثنا در برابر عمل نیکی که به اختیار از فردی سر زده باشد. وقتی خلائق همه از خداست و تدبیر خلائق هم از اوست، پس هیچ ذاتی زیبا و صفت و عملی زیبا از هیچ محمودی سر نمی زند مگر اینکه از خدا سر زده است. (6)

ص: 194

1- همان؛ روح المعانی، ج 28، ص 121.

2- روح المعانی، ج 18، ص 122؛ منهج الصادقین، ج 9، ص 303.

3- المیزان، ج 19، ص 309.

4- روح المعانی، ج 28، ص 119.

5- المیزان، ج 19، ص 307.

6- همان.

4. ملك و سلطنت و حمد و ستایش مختص به ذات مقدس پروردگار است. تقدیم ظرف «له» دلالت بر اختصاص دارد. (1)

5. نوع مفسران گفته اند: تسبیح ذوی العقول مانند ملك، جن و انسان، قولی است و تسبیح غیر اینها تکوینی است؛ یعنی وجود اینها دلالت بر منزله بودن خدا دارد و همه موجودات شعور و درك دارند و به زبان خود تسبیح می گویند: وان من شیء الا یسبح بحمده ولكن لا تفقهون تسبیحهم (اسراء، 44) و اگر مراد تسبیح تکوینی بود، دیگر «لا تفقهون» معنا نداشت، زیرا هر مخلوقی دلالت بر وجود خالق دارد. (2)

6. نظیر آیه 2 تغابن: هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْكُمْ كَافِرٍ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

آیه 3 انسان است: إِنَّا هَدَيْنَا السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا

7. انسان موجودی آزاد و مختار آفریده شده است: فمنكم كافر ومنكم مؤمن. (3)

8. هدف از خلقت نظام هستی، استفاده بشر و تکامل اوست: خلق لكم ما فی الارض جمیعا وهدف از خلقت بشر عبادت و بندگی است: وما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون (ذاریات، 56)، بنا بر این نه خلقت نظام هستی بیهوده است و نه خلقت بشر: وما خلقنا السموات و الارض و ما بینهما باطلاً ذلك ظن الذين كفروا (ص، 27)؛ و ما خلقنا السموات و الارض و ما بینهما لاعین و ما خلقناهما الا بالحق (دخان، 39) و أفحسبتم انما خلقناكم عبثا و چون خلقت انسان هدفمند است، خداوند انسان را رها نخواهد کرد: أیحسب الانسان ان یترك سدی. (قیامت، 36)

9. نظیر آیه 3 تغابن: وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ

آیه 4 تین است: لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ

10. تعبیر به فاحسن صورکم صورت شما را نیکو آفرید، هم صورت ظاهر را شامل می شود و هم صورت باطن را، هم از نظر جسم و هم از نظر جان و به راستی يك نظر اجمالی در آفرینش جسم و جان انسان نشان می دهد که زیباترین پدیده عالم هستی اوست

ص: 195

1- کشف، ج 4، ص 545.

2- اطیب البیان، ج 13، ص 30.

3- نمونه، ج 24، ص 185.

و خدا در آفرینش این موجود، قدرت نمایی عجیبی کرده و سنگ تمام گذارده است. (1)

11. امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«الصورة الانسانية هي اكبر حجة الله على خلقه وهي الكتاب الذي كتبه الله بيده»؛ صورت انسانی بزرگ ترین حجت الهی است بر خلقتش و انسان کتابی است که خداوند به دست قدرت خود نگاشته است. (2)

12. یکی از مؤثرترین وسایل تربیت، توجه دادن به سرنوشت امتهای پیشین است: ألم يأتكم نبواً الذين كفروا که قوم نوح و فرعون و فرعونیان گرفتار غرق شدند قوم هود گرفتار باد تند شدند، قوم صالح و شعیب گرفتار صاعقه آسمانی و قوم لوط گرفتار سنگهای آسمانی گشتند. (3)

13. کفار یقین به نبود قیامت ندارند؛ بلکه پندار خام آنان این است که مبعوث نمی شوند، از این رو با واژه «زعم» تعبیر نمود: زعم الذين كفروا ان لن يبعثوا چنان که در آیه دیگر با واژه «ظن» که آن نیز به معنای گمان است، عقیده باطل آنان بیان شده است: وقالوا ما هي الا حياتنا الدنيا نموت ونحیی وما يهلكنا الا الدهر وما لهم بذلك من علم ان هم الا يظنون. (سجده، 24)

14. موضوع قیامت و حساب و کتاب قطعی است، از این رو چهار تأکید در آیه شریفه به کار رفته بر اینکه انسانها در قیامت مبعوث می شوند؛ کلمه «بلی» سوگند «وربی» لام تأکید نون تأکید ثقلیه. (4)

15. قرآن کریم در آیات مختلفی بر وقوع قیامت سوگند یاد کرده: بلی وربی لتبعثنّ (تغابن، 7)؛ ویستنبئونک أحقّ هو قل ای وربی (یونس، 53) و وقال الذين كفروا لا تأتينا الساعة قل بلی وربی لتأتینکم. (5)

16. دلیل بر اینکه تحقق قیامت برای خداوند دشواری ندارد، همان اسما و صفاتی است که در صدر آیه نام برد؛ یعنی خلق و ملک و علم و محمودیت و منزه بودن که جامع همه آن

ص: 196

1- نمونه، ج 24، ص 187.

2- اثنی عشریه، ص 190.

3- نمونه، ج 24، ص 188؛ اطیب البیان، ج 13، ص 35.

4- المیزان، ج 19، ص 312.

5- سبأ، 3؛ المیزان، ج 19، ص 313.

اسما و صفات، کلمه «الله» است که معنایش دارنده تمامی صفات کمال است.

از اینجا روشن می شود که چرا نفرمود

«و ذلك عليه يسير» و چرا نام جلاله «الله» را آورد؛ خواست تا به علت حکم، اشاره کرده باشد؛ یعنی اگر گفتیم معاد برای خدا آسان است، زیرا او «الله» است. (1)

آیه شریفه کما بدأکم تعودون (اعراف، 29) نیز دلالت بر اعاده انسان در قیامت و آیه وهو الذی بیدؤا الخلق ثم یعیده وهو اهون علیه (روم، 27) نیز دلالت بر آسان بودن بعث دارد.

17. سوگند «و ربی» خود اشاره لطیفی به دلیل معاد است، زیرا ربوبیت خداوند ایجاب می کند که این حرکت تکاملی، انسان را در محدوده زندگی بی ارزش دنیا عقیم نگذارد، به تعبیر دیگر تا مسئله معاد را نپذیریم ربوبیت خداوند در باره انسان و تربیت و تکامل او مفهوم نخواهد داشت. (2)

18. تعبیر از قرآن به «نور» در آیات متعددی وارد شده و در روایات از «نور» به امام (علیه السلام) تفسیر شده است. این تفسیر ممکن است از این نظر باشد که وجود امام (علیه السلام) تجسم عملی کتاب الله محسوب می شود، از این رو گاه از پیامبر و امام به قرآن ناطق یاد می شود. امام باقر (علیه السلام) در باره امامان (علیهم السلام) می فرماید:

«و هم الذین ینورون قلوب المؤمنین». (3)

19. یکی از نامهای قیامت، «یوم الجمع» است که در آیات قرآن با تعبیرهای مختلف کرارا به آن اشاره شده است، از جمله: قل ان الاولین والآخرین * لمجموعون الی میقات یوم معلوم (واقعه، 49-50) و ونفخ فی الصور فجمعناهم جمعا. (4)

20. منظور از «یوم التغابن» در قیامت، روز ظهور غبن است، زیرا در قیامت گمراهان دو طایفه هستند که هر یک به دست دیگری مغبون می شوند؛ طایفه گمراه کننده و طایفه گمراه شونده؛ طایفه گمراه کننده غابن هستند، زیرا پیروان خود را وادار به دنیاپرستی و ترک آخرت کردند؛ اما از این جهت مغبون هستند که همان پیروان ضعیف، ایشان را با پیروی

ص: 197

1- المیزان، ج 19، ص 312.

2- نمونه، ج 24، ص 192.

3- نور الثقلین، ج 5، ص 341؛ نمونه، ج 24، ص 193.

4- کهف، 99؛ نمونه، ج 24، ص 194؛ المیزان، ج 19، ص 313.

کورکورانه خود کمک نموده، استکبارشان را بیشتر می کنند وگمراه شوندگان نیز غابن اند، زیرا با پیروی از گمراه کنندگان آنان را فریب دادند و استکبار آنها بیشتر شد و مغبون اند، زیرا فریب آنان را خوردند، پس هر دو طایفه هم غابن هستند وهم مغبون. (1)

21. تفاوتی که در میان بهشتیان و دوزخیان در این دو آیه دیده می شود، یکی این است که در مورد بهشتیان عفو از گناهان قبل از هر چیز ذکر شده که در مورد دوزخیان مطرح نیست. دیگر اینکه در آنجا خلود در بهشت با کلمه «ابدا» نیز تأکید شده؛ ولی در مورد دوزخیان تنها به کلمه خلود اکتفا شده است. این تفاوت تعبیر ممکن است از این جهت باشد که در میان دوزخیان کافرانی باشند که مسئله کفر و ایمان را به هم آمیخته اند و به موجب ایمانشان سرانجام از عذاب رهایی می یابند، یا اشاره به غلبه رحمت او بر غضب است. (2)

22. تنها عاملی که می تواند انسان را از مغبون شدن در قیامت نجات دهد، ایمان و عمل صالح در دنیا است؛ از اینکه ومن یؤمن بالله و یعمل صالحا... را بعد از جمله یوم التغابن ذکر کرد، این نکته استفاده می شود.

23. از تعبیر به یوم التغابن روشن می شود که انسان در دنیا تاجر است و آیه ای که دلالت بر تجارت دارد عبارت است از: هل ادلکم علی تجارة تنجیکم من عذاب الیم. آن گاه انسانها در این تجارت یا سود می برند، در صورتی که ایمان و عمل صالح داشته باشند: تؤمنون بالله وبالیوم الاخر، یا ضرر می کنند در صورتی که کفر و فسق را خواستار باشند: فما ریحت تجارتهم. (3)

24. روز قیامت روز تغابن است. در اینکه انسان از چه اموری مغبون می شود، در روایات اهل بیت (علیهم السلام) موارد مختلفی بیان شده است:

(1) هر کس دو روز او مساوی باشد: من استوی یوماه فهو مغبون. (4)

(2) غرور و تکبر: المغرور فی الدنیا مسکین فی الاخرة مغبون. (5)

ص: 198

1- المیزان، ج 19، ص 314.

2- نمونه، ج 24، ص 196.

3- تفسیر کبیر، ج 30، ص 25.

4- بحار، ج 71، ص 173.

5- بحار، ج 72، ص 319.

3) محرومیت از نماز شب: فان المغبون من حرم قیام اللیل. (1)

4) ترك جهاد در راه خدا: من ترك الجهاد فی الله كان كالمغبون المهین. (2)

25. اصحاب النار؛ كفار مصاحب آتش هستند و از آتش جدایی ندارند. از لحظه ای که قبض روح می شوند، در عالم برزخ تا دامنه قیامت و بعد از آن در آتش به سر می برند. (3)

26. منظور از اذن، اذن تکوینی است که عبارت است از به کار انداختن اسباب، و هر سببی را که فرض کنید موانعی دارد که نمی گذارد در مسبب خود اثر کند، و اذن خداوند به عمل کردن آن همین است که موانع را بردارد تا سبب بتواند در مسبب اثر کند. (4)

27. هیچ سببی از اسباب طبیعی عالم مستقل در تأثیر نیست؛ چون هر سببی که فرض کنید جزء مقام خلقت است که به غیر از خالقش ربّی ندارد و هیچ حادثه ای رخ نمی دهد مگر به علم و مشیت او. آنچه او بخواهد برسد ممکن نیست نرسد و آنچه او نخواهد برسد ممکن نیست برسد و این حقیقتی است که با لسان دیگری بیان نموده است: ما أصاب من مصیبة فی الأرض ولا فی أنفسکم إلا فی کتاب من قبل أن نبرأها إن ذلك علی الله یسیر. (5)

28. منظور از مصیبت، همه حوادث خیر و شر است که به انسان اصابت می کند و همه به اذن و اراده الهی است. (6)

29. مصائب بر دو گونه است: در قسمتی از آنها اراده انسان دخیل نیست؛ مانند مرگ و در بعضی اراده انسان نقش دارد؛ مانند سوختن منزل بر اثر بی مبالاتی. از آیه شریفه استفاده می شود که هر دو قسم مصیبت به اذن خداست حتی آنجایی که اراده انسان دخیل است، زیرا تأثیر اسباب به اراده اوست. (7)

30. از اینکه امر به اطاعت پیامبر جدای از امر به اطاعت خداوند ذکر شده و به تعبیر دیگر امر به اطاعت تکرار شده، روشن می شود که بین دو اطاعت در کیفیت تفاوت است

ص: 199

1- بحار، ج 83، ص 127.

2- بحار، ج 33، ص 573.

3- اطبیب البیان، ج 13، ص 41.

4- المیزان، ج 19، ص 317.

5- حدید، 22؛ المیزان، ج 19، ص 318.

6- روح المعانی، ج 28، ص 124.

7- نمونه، ج 24، ص 198.

(یعنی گاهی پیامبر فرمان جداگانه دارد که در قرآن کریم سخنی از آن موضوع نیامده و باید اطاعت شود). (1)

31. انسان در دنیا با چهار امر ارتباط دارد: خداوند، خویشتن، مردم و طبیعت؛

1. رابطه انسان با خداوند (اطاعت): وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ. (تغابن، 12)

2. رابطه انسان با خویشتن (مراقبت): عَلَيْكُمْ أَنْفُسِكُمْ. (مائده، 105)

3. رابطه انسان با مردم (خدمت): إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ. (نحل، 90)

4. رابطه انسان با طبیعت (منفعت): وَسَخَّرْ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا. (حج، 65)

خلاصه این چهار ارتباط به این شرح است که انسان از طبیعت باید استفاده کند و به مردم خدمت کند و از خویشتن مراقبت کند که به گناه آلوده نشود و در نهایت در همه عمر از خداوند اطاعت کند.

32. از اینکه «رسول» را به ضمیر متکلم مع الغیر اضافه کرد: رسولنا برای آن است که شرافت و کرامت رسالت او را برساند. افزون بر این، بفهماند که او تنها پیام آور است و سخن ما را بیان می کند و حصر در کلام اضافی است. (2)

33. از اینکه کلمه «الله» را به طور ظاهر بیان کرد و نفرمود

«عليه فليتوكل المؤمنون»، برای بیان علت توکل است؛ یعنی مقتضای الوهیت و مستجمع جمیع کمالات بودن آن است که مؤمنان تنها به او توکل کنند. بعضی هم گفته اند: مقتضای ایمان و اعتقاد به خدا نیز توکل بر اوست. (3)

34. بعضی از همسران و فرزندان، دشمن انسان هستند؛ نه همه آنها. «من» دال بر تبعیض است و دشمنی آنها به سبب ایمان شوهران و پدران است. (4)

35. بعضی از زن و فرزندان آرزو می کنند شوهر و پدرشان بمیرد تا از او ارث ببرند و هیچ دشمنی بدتر از آن نیست که آرزوی مرگ انسان را داشته باشند. بعضی گفته اند: برخی از زن و فرزندان دوست دارند برای مصالح شخصی خودشان، شوهر یا پدرشان به مصیبت و ضرر

ص: 200

1- روح المعانی، ج 28، ص 125.

2- همان.

3- همان.

4- المیزان، ج 19، ص 320.

دچار شود و دشمنی بدتر از این نیست که برای منفعت خودش به ضرر دیگری راضی شود. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«يَأْتِي زَمَانَ عَلَى أُمَّتِي يَكُونُ فِيهِ هَلَاكُ الرَّجُلِ عَلَى يَدِ زَوْجِهِ وَوَلَدِهِ يَعْثِرَانَهُ بِالْفَقْرِ فَيُرَكَّبُ مَرَاكِبَ السُّوءِ فِيهِلُكُ» (1).

36. این آیه سلسله مراتب بخشش گناه را بیان می کند، زیرا عفو به معنای صرف نظر کردن از مجازات است و صفح مرتبه بالاتری است؛ یعنی ترك هر گونه سرزنش و غفران به معنای پوشاندن گناه و به فراموشی سپردن آن است. به این ترتیب افراد باایمان در عین قاطعیت در اصول اعتقادی خویش و تسلیم نشدن در مقابل زن و فرزند، باید تا آنجا که می توانند در همه مراحل از محبت و عفو و گذشت دریغ ندارند که همه اینها وسیله ای برای تربیت و بازگرداندن آنان به خط اطاعت خداوند است. (2)

37. اگر انسان در باره زن و فرزند عفو و صفح و غفران داشته باشد، عفو و غفران الهی نیز شامل حالش می شود: ان تعفوا... فان الله غفور رحيم. (3)

38. امام باقر (علیه السلام) در مورد آیه شریفه ان من ازواجکم... فرمودند: منظور این است که وقتی بعضی از مردان قصد هجرت کردند، پسر و همسرش دامن او را گرفتند و گفتند: تو را به خدا سوگند هجرت نکن، زیرا ما بی سرپرست خواهیم شد. بعضی پذیرفتند و ماندند. آیه فوق نازل شد و آنها را از قبول این گونه پیشنهادها و اطاعت فرزندان و زنان در این زمینه ها بر حذر داشت. (4)

39. مقدم شدن «اموالکم» بر «اولادکم» برای آن است که خطر اموال برای انسان بیشتر است، چنان که می فرماید: کلاً انّ الانسان ليطغى * ان رآه استغنى و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

«انّ لكلّ أمة فتنة وإنّ فتنة أمتي المال» (5).

40. نظیر آیه 14 تغابن: وَإِنْ تَعَفُّوا وَنَصَفَحُوا وَتَغَفَّرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

آیه 22 نور است: وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

ص: 201

1- روح المعانی، ج 28، ص 126؛ مراغی، ج 28، ص 129؛ مجمع البیان، ج 10، ص 452.

2- نمونه، ج 24، ص 205.

3- المیزان، ج 19، ص 321.

4- نور الثقلین، ج 5، ص 342.

5- روح المعانی، ج 28، ص 127؛ مراغی، ج 28، ص 130.

الف. فرزندان و ثروتها زینت حیات دنیا هستند: الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمْلاً (كهف 46)

ب. برخی از فرزندان و همسران دشمن انسان هستند: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنِّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدَوٌّ لَكُمْ فَاخْذَرُوهُمْ (تغابن 14)

ج. برخی از فرزندان و ثروتها مایه عذاب انسان هستند: فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ (التوبة، 55)

تذکر: آیه فوق مربوط به منافقان است.

د. فرزندان و ثروتها وسیله آزمایش انسان هستند: إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ (تغابن 15)

ه. فرزندان و ثروتها شما را از یاد خدا باز ندارد: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ (المنافقون، 9)

و. فرزندان و ثروتها در روز قیامت برای انسان مفید نخواهد بود: يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ * إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ (الشعراء، 89)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ (آل عمران، 10)

42. جمله والله عنده اجر عظیم به این معناست که اجر بزرگ الهی برای کسی است که محبت خدا را بر محبت زن و فرزند و اموال مقدم بدارد. (1)

43. کلمه «فتنه» به معنای گرفتاریهایی است که جنبه آزمایش دارد و آزمایش بودن اموال و فرزندان به دلیل این است که این دو نعمت دنیوی از زینتهای جذاب زندگی دنیاست. نفس انسانی به سوی آن دو چنان جذب می شود که از نظر اهمیت همپایه آخرت و اطاعت خداوند می شود، و رسماً سر دوراهی قرار می گیرد؛ بلکه جانب آن دو را ترجیح می دهد و از آخرت غافل می گردد، چنان که در جای دیگر می فرماید: المال والبنون زينة الحياة الدنيا. (2)

ص: 202

1- روح المعانی، ج 28، ص 127.

2- كهف، 46؛ المیزان، ج 19، ص 321.

44. تعبیر به «انما» که معمولاً برای حصر آورده می شود، نشان می دهد که این دو موضوع بیش از هر چیز وسیله امتحان است، از این رو در حدیثی از حضرت علی (علیه السلام) می خوانیم: هیچ کس از شما نگوید خداوند را به تو پناه می برم از امتحان و آزمایش، زیرا هر کسی دارای وسیله آزمایشی است (و حداقل مال و فرزندی دارد). کسی که می خواهد به خدا پناه ببرد، از امتحانات گمراه کننده پناه برد، همان گونه که خداوند می فرماید: «بدانید اموال شما وسیله آزمون است». (1)

45. همه فرزندان سبب آزمایش هستند؛ اما همه آنها دشمن نیستند، از این رو قرآن کریم در آیه 13 عداوت فرزندان را به صورت جزئی: ان من ازواجکم و اولادکم عدوا لکم (من) مفید تبعیض است و آزمایش بودن آنان را به صورت کلی بیان کرده است: انما اموالکم و اولادکم فتنه.

46. میان آیه فاتتوا الله ما استطعتم و آیه اتقوا الله حق تقاته، هیچ منافاتی وجود ندارد و اختلافی که بین این دو هست، اختلاف در کمیت و کیفیت است؛ آیه اول راجع به کمیت در تقواست؛ یعنی تقوای شما همه اموری را که در وسعت شماست فرا بگیرد. آیه دوم راجع به کیفیت در تقواست؛ یعنی تقوای شما در همه موارد متّصف به حقیقت باشد. (2)

47. اگر فرمود: «لأنفسکم» و نفرمود «لکم» برای این بود که مؤمنان را بیشتر خوش دل سازد و بفهماند اگر انفاق کنید خیرش مال شماست و به جز خود شما کسی از آن بهره مند نمی شود. (3)

48. «شخّ» به معنای بخل توأم با حرص است و می دانیم این دو صفت رذیله از بزرگ ترین موانع رستگاری انسان و بزرگ ترین سدّ راه انفاق و کارهای خیر است. (4)

49. از امام صادق (علیه السلام) نقل است که فرمود:

«من أدی الزکاة فقد وقى شخّ نفسه»، در حدیث دیگر آمده که امام صادق (علیه السلام) از شب تا صبح طواف خانه خدا بجا می آورد و پیوسته می فرمود:

«اللهم ق شخّ نفسي». (5)

ص: 203

1- نهج البلاغه، کلمات قصار 93؛ نمونه، ج 24، ص 206.

2- المیزان، ج 19، ص 322.

3- المیزان، ج 19، ص 322.

4- نمونه، ج 24، ص 210.

5- مجمع البیان، ج 10، ص 301؛ نور الثقلین، ج 5، ص 346.

50. بعد از امر به اطاعت، امر به انفاق جداگانه ذکر شد با اینکه شامل انفاق هم می شود، زیرا اهمیت موضوع انفاق را بیان کند.

51. جمله «اسمعوا» ناظر به تحصیل علم است که سخنان انبیا و اولیا و دانشمندان اسلامی را بشنوید. «اطیعوا» ناظر به عمل است همان گونه که پرنده در پرواز نیاز به دو بال دارد، انسان هم در پرواز به سوی کمال و سعادت، نیاز به دو بال علم و عمل دارد. (1)

جمله ان تقرضوا الله قرضاً حسناً تعبیر عجیبی است که بارها در قرآن کریم در باره انفاق فی سبیل الله تکرار شده است: خدایی که آفریننده اصل و فرع وجود ما و بخشنده همه نعمتها و مالک اصلی همه مملکتهاست از ما و ام می طلبد و در برابر آن وعده اجر مضاعف و آمرزش می دهد و نیز از ما تشکر می کند. لطف و محبت بالاتر از این تصوّر نمی شود و بزرگواری و رحمت فراتر از این ممکن نیست. ما چه هستیم و چه داریم که به او وام دهیم و تازه چرا این همه پاداش عظیم بگیریم؟! اینها همه نشانه اهمیت انفاق از يك سو و لطف بی پایان خداوند از سوی دیگر است. (2)

52. «قرض» در اصل به معنای قطع کردن و بریدن است و چون با واژه «حسن» همراه شود اشاره به جدا کردن مال از خویشتن و دادن آن در راه خیر است.

«یضاعفه» از ماده «ضعف» تنها به معنای دو برابر نیست؛ بلکه چندین برابر را نیز شامل می شود که در مورد انفاق تا 700 برابر و بیش از آن در قرآن آمده است. (3)

جمله یغفر لکم دلیل بر این است که انفاق یکی از عوامل آمرزش گناه است. (4)

53. تعبیر به «شکور» که یکی از اوصاف خداست، دلیل بر این است که خداوند از بندگانش به وسیله پاداشهای عظیم تشکر می کند و حلیم بودن او اشاره به مسئله آمرزش گناهان و عدم تعجیل در عقوبت بندگان است. (5)

ص: 204

1- اطيّب اليان، ج 13، ص 47.

2- نمونه، ج 24، ص 211.

3- بقره، 261؛ فتح القدير، ج 5، ص 239.

4- همان.

5- فتح القدير، ج 5، ص 239.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا (1) فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوِي عَدْلٍ مِنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكَ يُوعِظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا (2) وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا (3) وَاللَّائِي يَنْسَنَ مِنَ الْمُحِيضِ مِنَ نِسَائِكُمْ إِنْ أَرْبَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَاللَّائِي لَمْ يَحْضَنْ وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا (4) ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا (5)

ترجمه

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

ای پیامبر! هر زمان خواستید زنان را طلاق دهید، در زمان عده، آنها را طلاق گوید [= زمانی که از عادت ماهیانه پاک شده و با همسرشان نزدیکی نکرده باشند]، و حساب عده را نگه دارید؛ و از خدایی که پروردگار شماست بپرهیزید؛ نه شما آنها را از خانه هایشان بیرون کنید و نه آنها (در دوران عده) بیرون روند، مگر آنکه کار زشت آشکاری انجام دهند؛ این حدود خداست، و هر کس از حدود الهی تجاوز کند به خویشتن ستم کرده؛ تو نمی دانی شاید خداوند بعد از این، وضع تازه (و وسیله اصلاحی) فراهم کند. * و چون عده آنها سر آمد، آنها را به طرز شایسته ای نگه دارید یا به طرز شایسته ای از آنان جدا شوید؛ و دو مرد عادل از خودتان را گواه بگیرید؛ و شهادت را برای خدا بر پا دارید؛ این چیزی است که مؤمنان به خدا و روز قیامت به آن اندرز داده می شوند. و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می کند، * و او را از جایی که گمان ندارد روزی می دهد؛ و هر کس بر خدا توکل کند، کفایت امرش را می کند؛ خداوند فرمان خود را به انجام می رساند؛ و خدا برای هر

چیزی اندازه ای قرار داده است. * واز زنانان، آنان که از عادت ماهانه مأیوسند، اگر در وضع آنها (از نظر بارداری) شك کنید، عدّه آنان سه ماه است، و همچنین آنها که عادت ماهیانه ندیده اند؛ و عدّه زنان باردار این است که بار خود را بر زمین بگذارند؛ و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند کار را بر او آسان سازد. * این فرمان خداست که بر شما نازل کرده؛ و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند گناهانش را می بخشد و پاداش او را بزرگ می دارد.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

آیه شریفه نخست به لزوم نگه داری عدّه بعد از اجرای صیغه طلاق اشاره دارد و پنج حکم را بیان می کند:

1. وقتی زنان را طلاق می دهید، برای زمان عده طلاق دهید؛ یعنی زمان عدّه را از روز وقوع طلاق حساب کنید. باید توجه داشت خطاب به پیامبر اکرم در حقیقت خطاب به امت است از آنجا که او پیشوای امت است خطاب به او شده است.

2. حساب عدّه را نگه دارید؛ یعنی باید سه بار زن ایام پاکی را به پایان برساند، چنان که می فرماید: *والمطلقات یتربّصن بانفسهنّ ثلاثه قروء* (بقره، 228)

منظور از *ثلاثة قروء* که حد عدّه است، سه بار پاک شدن زن از خون حیض است و از آنجا که طلاق باید در حال پاکی که با شوهر خود آمیزش جنسی نکرده باشد انجام گیرد، این پاکی یک بار حساب می شود و هنگامی که بعد از آن دو بار حیض شود و بعد از آن پاک گردد، به محض اینکه پاکی سوم به پایان رسید و لحظه ای حیض شد عده تمام می شود و ازدواج با آن زن در همان حالت جایز است. (1)

3. منظور از این دستور لا تخرجوهن آن است که زن در خانه نگهداری شود، چون وی در این مدّت حق سکنی و نفقه را دارد و شوهر نمی تواند او را از منزل بیرون کند گرچه شوهر در این مدت می تواند به همسرش رجوع کند. بعد از آن دستور به تقوا می دهد.

3. آنها را از خانه هایشان بیرون نکنید.

ص: 206

4. زنان نیز حق ندارند در دوران عده از منزل بیرون روند.

5. اگر زن مرتکب کار زشت آشکار شود مثلاً مرتکب بداخلاقی و بدزبانی و فحشا گردد، مرد می تواند از زن ننگه داری نکند.

ب. معنای اینکه می فرماید: «و چون زنان را طلاق دادید با عده طلاق دهید» این است که چون اراده کردید زنان را طلاق دهید، چنین کنید، زیرا معنا ندارد که بعد از طلاق دادن دوباره طلاق دهند؛ نظیر تعبیر آیه شریفه إذا قمتم إلى الصلوة فاغسلوا (مائده، 6) است؛ یعنی چون خواستید به نماز بایستید وضو بگیرید. (1)

ج. در آیه دوم نیز چهار حکم را بیان می کند:

1. وقتی مدت عده به اواخر خود رسید و هنوز تمام نشده می توانید رجوع کنید و به طور شایسته آنها را ننگه دارید.

2. اگر نخواستید رجوع کنید، باید به نحو شایسته از آنان جدا شوید.

3. به هنگام جدایی، دو مرد عادل از مسلمانان شاهد باشند تا اگر در آینده اختلافی روی داد هیچ کدام از طرفین نتوانند حقیقت را انکار کنند.

4. دو شاهد باید شهادت را برای خدا بر پا دارند.

د. در آیه چهارم، حکم سه گروه از زنان را بیان می کند: 1. اگر زن یائسه ای خون نبیند و شما شك کنید که این به سبب پیری است یا عارضه مزاجی، پس وقتی طلاقش دادید باید سه ماه عده نگه دارد. 2. زنانی که در سن حیض دیدن هستند، اما حیض نمی بینند نیز باید سه ماه تمام عده نگه دارند. 3. عده زنان باردار این است که بار خویش را به زمین بگذارد. در آیه 5 می فرماید: مسائل مربوط به طلاق، فرمان الهی است و هر کس در این زمینه تقوا پیشه کند، علاوه بر بخشش گناهانش از پاداش بزرگ خدا بهره مند می شود.

نکته ها

1. «احصوا» از ریشه «احصاء» به معنای شمارش است و در اصل از «حصی» به معنای ریگ گرفته شده است، زیرا بسیاری از مردم در زمانهای قدیم که به خواندن و نوشتن آشنا

ص: 207

1- تبیان، ج 10، ص 28؛ مجمع البیان، ج 10، ص 456؛ تفسیر کبیر، ج 30، ص 29؛ روح المعانی، ج 28، ص 128.

نبودند، حساب موضوعات مختلف خود را با ریگها نگه می داشتند. قابل توجه اینکه مخاطب به نگه داری حساب عدّه، مردان هستند، زیرا مسئله حق نفقه ومسکن بر عهده آنهاست، چنان که حق رجوع نیز بر آنان است. (1)

2. زن در زمان عدّه نباید از منزل خارج شود مگر برای ضرورت، بنا بر این اگر به غیر ضرورت بیرون رود، گناه کرده است: فلا یخرجن. (2)

3. اضافه بیوت به زنها: «بیوتهنّ» برای تأکید نهی از اخراج است و بیان اینکه آنها قطعاً سزاوار حق مسکن در زمان عدّه هستند و به تعبیر دیگر زن در زمان عدّه در منزل خودش نشسته است و مرد حق اخراج ندارد: «بیوتهنّ». (3)

4. منظور از فاحشه مبینة، چنان که در روایات ائمه اطهار آمده، آن است که زن گناهی از قبیل زنا یا ناسزا یا اذیت اهل خانه مرتکب شود. (4)

5. فلسفه نگه داشتن عدّه دو امر است: یک. مسئله حفظ نسل و مشخص شدن زن از نظر بارداری و عدم آن. دو. ایجاد زمینه ای برای بازگشت به زندگی نخست و از بین بردن عوامل جدایی، از این رو در حدیثی امام باقر (علیه السلام) می فرماید: زن مطلقه در دوران عدّه اش می تواند آرایش کند، سرمه در چشم کند و موهای خود را رنگین و خود را معطر کند و هر لباسی که مورد علاقه اوست بپوشد، زیرا خداوند می فرماید: شاید خداوند بعد از این ماجرا وضع تازه ای فراهم سازد و ممکن است از همین راه زن بار دیگر قلب مرد را تسخیر کرده و مرد رجوع کند. (5)

6. امام صادق (علیه السلام) می فرماید: هیچ حلالی نزد خداوند مبعوض تر از طلاق نیست. (6)

7. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از کنار مردی عبور کرد. از او پرسید: همسر خود را چه کردی؟ گفت: طلاق دادم. فرمود: بدون اینکه از او بدی مشاهده کنی طلاق دادی؟ گفت: آری. این شخص سه مرتبه دیگر ازدواج کرد و زن خود را بدون اینکه از او بدی ببیند، طلاق داد. پیامبر به او

ص: 208

1- نمونه، ج 24، ص 221؛ روح المعانی، ج 28، ص 133؛ جامع الاحکام، ج 18، ص 153.

2- مجمع البیان، ج 10، ص 458.

3- فتح القدیر، ج 5، ص 240؛ روح المعانی، ج 28، ص 133.

4- نورالثقلین، ج 5، ص 350؛ مجمع البیان، ج 10، ص 458.

5- مجمع البیان، ج 10، ص 458؛ نورالثقلین، ج 5، ص 352؛ نمونه، ج 24، ص 223.

6- وسائل الشیعه، ج 15، ص 267.

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُبْغِضُ وَيَلْعَنُ كُلَّ ذَوَّاقٍ مِنَ الرِّجَالِ وَكُلَّ ذَوَّاقَةٍ مِنَ النِّسَاءِ»؛ خداوند مبغوض دارد واز رحمت خود دور می دارد هر مرد وزنی که به زودی طلاق می گیرند. (1)

8. وقتی از حضرت رضا (علیه السلام) سؤال کردند: چرا پس از سه طلاق محلل لازم است، فرمود:

«لئلاَّ یوقع الناس الاستخفاف بالطلاق ولا تضارَّ النساء»؛ برای اینکه مردم امر طلاق را سبک و ناچیز نشمارند و به همسران خود ضرر نرسانند. (2)

9. حدّ به معنای اندازه است که نباید از آن تجاوز کرد و زیادتى و نقصان در احکام الهی روا نیست، همان گونه که نماز چهار رکعتی را نمی توان سه رکعت یا پنج رکعت بجا آورد و زیادتى و نقصان در آن بدعت است، احکام طلاق را نیز نمی توان کم یا زیاد کرد. (3)

10. مراد به «بلوغ اجل» (رسیدن به پایان مدت) این نیست که مدت عدّه به طور کامل پایان گیرد؛ بلکه مقصود رسیدن به اواخر مدت است وگرنه رجوع کردن بعد از پایان عدّه جایز نیست مگر اینکه نگره داری آنها از طریق صیغه عقد جدید صورت گیرد. (4)

11. آیه 2 یکی از مهم ترین و حساب شده ترین دستورهای مربوط به زندگی زناشویی را مطرح می کند و آن اینکه زن و مرد یا به طور شایسته با هم زندگی کنند و یا به طور شایسته از هم جدا شوند، همان گونه که زندگی مشترك باید روی اصول صحیح و طرز انسانی و شایسته باشد، جدایی نیز باید خالی از هر گونه جار و جنجال و نزاع و بدگویی و ناسزا و تضييع حقوق بوده باشد، و اصولاً چه خوب است که نه فقط در زندگی زناشویی، بلکه در هر گونه دوستی و برنامه مشترك، انسان تا آنجا که می تواند به همکاری شایسته ادامه دهد و هر گاه نتوانست به طرز شایسته جدا شود. (5)

12. وظیفه دو شاهد آن است که برای خداوند شهادت و گواهی دهند. مبدا تمایل قلبی به یکی از دو طرف مانع شهادت به حق باشد: و اقيموا الشهادة لله. (6)

13.

ص: 209

1- . وسائل الشیعه، ج 15، ص 267؛ کافی ج 6، ص 54.

2- . بحار الانوار، ج 104، ص 151.

3- اطیب البیان، ج 13، ص 49.

4- المیزان، ج 19، ص 327؛ نمونه، ج 24، ص 232؛ تفسیر کبیر، ج 30، ص 33؛ روح المعانی، ج 28، ص 134؛ جامع الاحکام، ج 18، ص 157.

5- همان.

6- روح المعانی، ج 28، ص 134؛ بحر المحيط، ج 8، ص 279.

از اینکه فرمود: یوعظ به من کان یؤمن بالله به دلیل آن است که اهل ایمان از موعظه الهی بهره می برند؛ نه غیر آنها. (1)

14. شخصی که حقیقتاً دارای تقواست، اراده اش تابع اراده خداوند است. چنین کسی هیچ عملی انجام نمی دهد مگر بر طبق اراده الهی. لازمه این معنا آن است که خود و متعلقات خود را ملک طلق خداوند بداند که خداوند هر طور می خواهد در ملک خود تصرف می کند. در این صورت خداوند چنین بنده ای را به حکم و يجعل له مخرجا از زندان وهم و شرک نجات می دهد و رزق مادی و معنوی او را بدون آنکه انتظار داشته باشد به او می رساند. (2)

15. علت اینکه در بیشتر موارد زندگی، کار ما انسانها به بن بست می رسد، بر اثر بی تقوایی است. این معنا از مفهوم شرط استفاده می شود، زیرا مفهوم من یتق الله يجعل له مخرجا، این جمله است: من لم یتق الله لم يجعل له مخرجا.

16. معنای تقوا این نیست که انسان تلاش و کوشش را رها کند و بگوید من در خانه می نشینم و تقوا پیشه می کنم و روزی من می رسد، چون خداوند تضمین کرده است، از این رو در حدیثی می خوانیم: عمر بن مسلم یکی از یاران امام صادق (علیه السلام) مدتی خدمتش نیامد. حضرت جوایای حال او شد، عرض کردند: او تجارت را ترك گفته و رو به عبادت آورده است. فرمود: وای بر او!

«أما علم أنّ تارك الطلب لا يستجاب له»؛ آیا نمی داند کسی که تلاش و کسب روزی را رها کند، دعایش مستجاب نمی گردد.

سپس فرمود: جمعی از یاران پیامبر وقتی آیه شریفه و من یتق الله... نازل شد درها را به روی خود بستند و رو به عبادت آوردند و گفتند: خداوند روزی ما را عهده دار شده است. این ماجرا به گوش پیامبر رسید، کسی را نزد آنان فرستاد که چرا چنین کرده اید؟ گفتند: ای رسول خدا! چون خداوند روزی ما را تکفل کرده ما مشغول عبادت شدیم. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«إنه من فعل ذلك لا يستجاب له»؛ هر کس چنین کند دعایش مستجاب نمی شود. (3)

17. راز وجوب توکل بر خداوند آن است که إنّ الله بالغ امره؛ یعنی چون امر و حکم

ص: 210

1- تبیان، ج 10، ص 33؛ فتح القدیر، ج 5، ص 241.

2- المیزان، ج 19، ص 328.

3- نورالثقلین، ج 5، ص 354.

خداوند نافذ است و هر چه را اراده کند محقق می شود و برای هر چیزی اندازه ای و مقدار وزمانی قرار داده، بنا بر این انسان باید امور خویش را به او واگذار کند. (1)

18. آیه 2 گرچه در مورد طلاق است؛ ولی محتوای گسترده ای دارد که لطف خداوند همه پرهیزکاران و متوکلان را شامل می شود و آنها را از مشکلات می رهاند. (2)

19. جمله قد جعل الله لكل شيء قدرا اشاره لطیفی است به نظامی که حاکم بر تشریح و تکوین است؛ یعنی این دستورهایی که خداوند در باره طلاق و غیر آن صادر فرموده، همه طبق حساب، اندازه گیری دقیق و حکیمانه است. (3)

20. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: من آیه ای را می شناسم که اگر تمام انسانها دست به دامن آن زنند برای حل مشکلات آنها کافی است. سپس آیه و من یتق الله... را تلاوت فرمود و بارها آن را تکرار کرد:

«إني لأعلم آيةً لو أخذ بها الناس لكفّتهم ومن يتق الله يجعل له مخرجاً... فما زال يقولها ويعيدها». (4)

در حدیث دیگری پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: خداوند پرهیزکاران را از شبهات دنیا و حالات سخت مرگ و شداید در روز قیامت رهایی می بخشد. (5)

در حدیث دیگری از پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمده است:

«من أكثر الاستغفار جعله الله له من كل هم فرجاً ومن كل ضيق مخرجاً». (6)

ص: 211

1- مراغی، ج 28، ص 142؛ روح المعانی، ج 28، ص 136.

2- نمونه، ج 24، ص 235.

3- همان.

4- مجمع البیان، ج 10، ص 306؛ کشف، ج 4، ص 555؛ روح المعانی، ج 28، ص 135.

5- نور الثقلین، ج 5، ص 356؛ کشف، ج 4، ص 555؛ روح المعانی، ج 28، ص 135.

6- نور الثقلین، ج 5، ص 357.

أَسَدٍ كِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تَضَارُّوهُنَّ لِيُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمْلًا فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَأَنْتُمْ بِبَيْنِكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَاسَى رُتُمُ فَسَتَرْضِعُهُ لَهَا أُخْرَى (6) لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا (7) وَكَأَيُّنَ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرَسَدَ لَهَا فَحَاسَبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَعَدَّبْنَاهَا عَذَابًا نُكْرًا (8) فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا وَكَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهَا خُسْرًا (9) أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا (10) رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا (11) اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا (12)

ترجمه

آنها [- زنان مطلقه] را هر جا خودتان سکونت دارید و در توانایی شماست سکونت دهید؛ و به آنها زیان نرسانید تا کار را بر آنان تنگ کنید (و مجبور به ترك منزل شوند)؛ و اگر باردار باشند، نفقه آنها را بپردازید تا وضع حمل کنند؛ و اگر برای شما (فرزند را) شیر می دهند، پاداش آنها را بپردازید؛ و (در باره فرزندان، کار را) با مشاوره شایسته انجام دهید؛ و اگر به توافق نرسیدید، زن دیگری شیر دادن آن بچه را بر عهده می گیرد. * آنان که امکانات وسیعی دارند، باید از امکانات وسیع خود انفاق کنند و آنها که تنگدست اند، از آنچه که خدا به آنها داده انفاق نمایند؛ خداوند هیچ کس را جز به مقدار توانایی که به او داده تکلیف نمی کند؛ خداوند به زودی بعد از سختیها آسانی قرار می دهد. * چه بسیار شهرها و آبادی ها که اهل آن از فرمان خدا و رسولانش سرپیچی کردند و ما به شدت به حسابشان رسیدیم و به مجازات کم نظیری گرفتار ساختیم! * آنها آثار سوء کار خود را چشیدند؛ و عاقبت کارشان خسران بود. * خداوند عذاب سختی برای آنها فراهم ساخته؛ پس از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید ای خردمندانی که ایمان آورده اید! (زیرا) خداوند چیزی که مایه تذکر است بر شما نازل کرده؛ *

رسولی به سوی شما فرستاده که آیات روشن خدا را بر شما تلاوت می کند تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، از تاریکیها به سوی نور خارج سازد. و هر کس به خدا ایمان آورده و اعمال صالح انجام دهد، او را در باغهایی از بهشت وارد سازد که از زیر درختانش نهرها جاری است، جاودانه در آن می مانند، و خداوند روزی نیکویی برای او قرار داده است. * خداوند همان کسی است که هفت آسمان را آفرید، و از زمین نیز همانند آنها را؛ فرمان او در میان آنها پیوسته فرود می آید تا بدانید خداوند بر هر چیز تواناست و اینکه علم او به همه چیز احاطه دارد.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

آیه 6 و 7 در باره رعایت حقوق زن بعد از جدایی است؛ هم از نظر مسکن و هم نفقه و هم از جهات دیگر:

(1) نخست در باره چگونگی مسکن زنان مطلقه می فرماید: آنها را هر جا خودتان سکونت دارید و امکانات شما ایجاب می کند سکونت دهید: اسکنوهن....

(2) به آنها زیان نرسانید تا کار را بر آنها تنگ کنید و مجبور به نقل مکان و ترک نفقه شما شوند: ولا تضاروهن.

(3) اگر باردار باشند مخارج آنها را تا زمانی که وضع حمل کنند بدهید: وإن كنَّ أولاتٍ حملٍ فأنفقوا علیهن.

(4) در باره زنان شیرده می فرماید: اگر حاضر شدند بعد از جدایی فرزندان را شیر بدهند، مزد و پاداش آنها را پردازید: فان ارضعن.

(5) از آنجا که بسیار می شود کودکان وجه المصالحه اختلافات زن و شوهر بعد از جدایی واقع می شوند، در پنجمین حکم، دستوری قاطع در این زمینه صادر کرده می فرماید: در باره سرنوشت فرزندان با مشاوره یکدیگر و به طور شایسته تصمیم بگیرید.

(6) اگر هر کدام بر دیگری سخت گرفتید و به توافق نرسیدید، زن دیگری می تواند شیر دادن آن بچه را بر عهده گیرد تا کشمکشها ادامه نیابد: وان تعاسرتم فسترضع له اخری.

ص: 213

7) آنها که امکانات وسیع دارند، از امکانات خود انفاق کنند و آنها که تنگدست اند، از آنچه خدا به آنها داده انفاق نمایند. خداوند هیچ کس را جز به اندازه آنچه به او داده تکلیف نمی کند: لینفق ذو سعة. (1)

ب. از آیه 8 تا 12 در چند محور سخن می گوید:

کیفر سخت و بی سابقه نسبت به متخلفان از فرمان الهی، دستور به تقوا به خردمندان، نازل شدن قرآن و فرستادن پیامبر جهت هدایت مردم، ورود به بهشت در پرتو ایمان و عمل صالح، خلقت هفت آسمان و زمین جهت معرفت نسبت به قدرت خداوند.

ج. جمله و اتمروا از ریشه ایتمار، گاهی به معنای پذیرا شدن دستور و گاهی به معنای مشاوره می آید و در اینجا معنای دوم مناسب تر است و تعبیر به معروف، تعبیر جامعی است که هر گونه مشاوره ای را که خیر و صلاح در آن باشد شامل می گردد. (2)

د. آیا این دستور؛ یعنی انفاق به اندازه توانایی، مربوط به زنانی است که بعد از جدایی شیر دادن کودکان را بر عهده می گیرند و یا مربوط به ایام عده است که در آیات قبل به طور اجمال اشاره شد یا مربوط به هر دوست؟ معنای اخیر از همه مناسب تر است. (3)

ه. - منظور از ذکر، قرآن کریم است به دلیل آیه 44 نحل: وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ أَفَرَأَى إِنْ نَزَّلْنَاهُ مِنْ سَمَوَاتٍ مَعْرُوفَةٍ لَمْ يَكْفُورْ بِهِ إِنَّ هَذِهِ أُمَّةُ قَوْمٍ نَكُتَ فِيهِمُ الَّذِينَ هُمْ أَكْثَرُ أَهْلِهَا. (4) قرآن صحیح است؛ نه در باره رسول اکرم که از آن تعبیر به ارسال می شود. (4)

و. در اینکه منظور از هفت آسمان و زمین چیست، وجوهی بیان شده است:

1. منظور از هفت آسمان کثرت وزیادی آسمانهاست.

2. منظور از هفت آسمان عدد است؛ یعنی آسمانها هفت طبقه است که هر یک روی دیگری قرار گرفته و نزدیک ترین آن به زمین، آسمانی است که ستارگان در آن قرار دارند، اما قرآن کریم هیچ سخنی در باره شش آسمان دیگر نگفته جز آنکه فرموده روی هم قرار دارند.

در باره زمین نیز چند احتمال است:

ص: 214

1- نمونه، ج 24، ص 246.

2- نمونه، ج 24، ص 248.

3- نمونه، ج 24، ص 249.

4- نمونه، ج 24، ص 257؛ اطیب البیان، ج 13، ص 63؛ تبیان، ج 10، ص 39.

1. زمین نیز مانند آسمان هفت طبقه دارد که چون طبقات پیاز روی هم قرار دارند.

2. اقلیمها و قسمتهای هفت گانه روی زمین است که دانشمندان جغرافی قدیم زمین را به هفت قسمت قاره تقسیم کرده اند، البته طرز تقسیم در گذشته و امروز متفاوت است، امروز زمین به دو منطقه منجمد شمالی و جنوبی و دو منطقه معتدله و دو منطقه حاره و یک منطقه استوایی تقسیم می شود. (1)

ز. منظور از «امر» در اینجا همان فرمان تکوینی خداوند در مورد تدبیر این عالم بزرگ و آسمانها و زمینهای هفت گانه است، زیرا او پیوسته با فرمان مخصوص خود آنها را در مسیر منظمی هدایت و رهبری می کند، در حقیقت این آیه شبیه آیه 4 سوره سجده است که می فرماید: *يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ بِهَرِّ حَالٍ أِذَا تَدَبَّرَ أَوْ لِحِظَةٍ أَيْ مِنْ أَمْرِ الْعَالَمِ بَرَدَاشْتَهْ شُود، نِظَامِ هَمِگِیِ دَرِ هَمِّ مِی رِیْزِدِ وَرَاهِ فَنَا دَرِ پِیْشِ مِی گِیْرِدِ.* (2)

نکته ها

1. دقت و ظرافتی که در بیان احکام زنان مطلقه و حقوق آنها در آیات فوق به کار رفته و حتی بسیاری از ریزه کاری های این مسئله در آیات قرآن که در حقیقت قانون اساسی اسلام است بازگو شده، دلیل روشنی است به اهمیتی که اسلام برای نظام خانواده و حفظ حقوق زنان و فرزندان قائل است.

2. تنگی معیشت سبب خارج شدن از جاده حق و عدالت نگردد. خداوند به زودی بعد از سختیها آسانی و راحتی قرار می دهد؛ یعنی غم مخورید، بی تابی نکنید، دنیا به یک حال نمی ماند؛ مبدا مشکلات قطعی و زودگذر، رشته صبر شما را پاره کند. این تعبیر برای همیشه مخصوصا هنگام نزول این آیات برای مسلمانانی که در مضیقه زندگی بودند نوید و بشارتی است به آینده امیدبخش.

3. نه تنها حکم عقل؛ بلکه حکم شرع نیز بر این معنا گواه است که تکالیف انسانها باید در حدود توانایی آنها باشد و خداوند تکلیف فوق طاقت صادر نمی کند.

ص: 215

1- المیزان، ج 19، ص 340؛ نمونه، ج 24، ص 261.

2- نمونه، ج 24، ص 262.

در بعضی از روایات می خوانیم که منظور از «ما اتاها» «ما أعلمها» است؛ یعنی خداوند هر کس را به مقداری تکلیف می کند که به او اعلام کرده است، از این رو به آیه 7 در مباحث (اصل برائت) در علم اصول استدلال کرده اند که اگر انسان حکمی را نمی داند مسئولیتی در برابر آن ندارد.

4. طلاق رجعی آن است که شوهر تا زمانی که عده زن به سر نیامده هر گاه بخواهد می تواند باز گردد و پیوند زناشویی را تجدید کند بی آنکه نیاز به عقد تازه ای باشد و جالب اینکه بازگشت مرد با کم ترین سخن و عملی که نشانه بازگشت باشد حاصل می گردد. بعضی از احکامی که در آیه فوق آمده؛ مانند نفقه و مسکن، مخصوص طلاق رجعی است و همچنین مسئله عدم خروج زن از خانه همسرش در حال عده؛ اما در طلاق بائن؛ یعنی طلاق که قابل رجوع نیست (مانند سومین طلاق) احکام فوق وجود ندارد.

5. تأثیر قوه ذائقه از بین سایر قوا سریع تر است؛ به مجرد خوردن غذا انسان درک می کند که غذا شور یا شیرین است. حال خداوند ضررهای کفر و شرک و عناد را به ذوق تشبیه کرده برای آنکه آثار اینها زود برای انسان نمودار می شود: فذاقت وبال أمرها. (1)

6. نظیر آیه 8 طلاق: وَكَأَيُّنْ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسَبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَعَدَّيْنَاهَا عَذَابًا نُكْرًا

آیات ذیل است: وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرُونِ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا (الإسراء، 17)

وَكََمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ (الأنبياء، 11)

فَكَأَيُّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَبُئْرٌ مُعَطَّلَةٌ وَقَصرٌ مَشِيدٌ (الحج، 45)

7. تعبیر به فعل ماضی در «عدبناها» و «حاسبناها»، برای دلالت بر تحقق عذاب و حساب است. (2)

8. هدف نهایی از ارسال رسول و انزال کتاب آسمانی، این است که با تلاوت آیات الهی

ص: 216

1- اظیب البیان، ج 13، ص 60.

2- روح المعانی، ج 28، ص 141.

مردم از ظلمت کفر و جهل و گناه به سوی نور ایمان و توحید و تقوا راهنمایی شوند.

9. ظلمات به صورت جمع و نور به صورت مفرد آمده، زیرا شرك و کفر و فساد عامل پراکندگی است، در حالی که ایمان و توحید عامل وحدت و یگانگی است.

10. تعبیر به «یؤمن» و «یعمل» به صورت فعل مضارع اشاره به این است که ایمان و عمل صالح آنها محدود به زمان خاصی نیست؛ بلکه استمرار و دوام دارد.

11. تعبیر «رزقا» به صورت نکره، اشاره به عظمت و اهمیت روزهای نیکویی است که خدا برای این جمعیت فراهم می سازد.

12. اهل ایمان را به طور خصوص بیان کرد، زیرا تنها مؤمنان هستند که از قرآن کریم بهره مند می شوند. (1)

13. همان گونه که خداوند مردم را از ظلمت جهل به نور علم می رساند: اللّٰه ولیّ الذّٰین ءامنوا یخرجهم من الظلمات الی النور (بقره، 257)، پیامبر اکرم نیز به عنوان مظهر فعل خداوند، مردم را از ظلمت جهل به نور علم و معرفت خارج می سازد: رسولاً یتلوا علیکم... لیخرج الذّٰین ءامنوا... من الظلمات الی النور. (طلاق، 11)

14. هدف نظام خلقت، آگاهی انسان از صفات خدا و قدرت اوست: «لتعلموا»، قابل توجه است که در آیات مختلف قرآن کریم اشاراتی به هدف آفرینش انسان یا مجموع این جهان شده است که در بدو امر ممکن است مختلف به نظر برسد؛ ولی با دقت می بینیم همه به یک حقیقت باز می گردد:

الف) هدف آفرینش انسان و جن را عبادت می شمرد: وما خلقت الجن والانس الا ليعبدون. (ذاریات، 56)

ب) هدف آفرینش عظیم آسمانها و زمین را آزمون بشر معرفی می کند: وهو الذی خلق السموات والارض فی ستة ایام وکان عرشه علی الماء لیبلوکم ائیکم أحسن عملاً. (هود، 7)

ج) هدف خلقت را رحمت می شمرد: الا من رحم ربّک ولذلك خلقهم. (هود، 119)

د) سرانجام در آیه مورد بحث، هدف را علم و آگاهی از صفات خدا دانسته است: لتعلموا. کمی دقت در این آیات نشان می دهد که بعضی مقدمه برای بعضی دیگر است؛

ص: 217

آگاهی و معرفت مقدمه ای است برای بندگی و عبادت و آن نیز مقدمه ای است برای آزمون و تربیت و آن هم مقدمه ای است برای بهره گیری از رحمت خداوند متعال.

15. واژه‌ة معروف در حدود 30 بار در قرآن کریم بیان شده که قسمت زیادی از آن در رابطه با برخورد شایسته با همسر می باشد، آن هم در زمانی که مرد می خواهد از زن جدا شود، قرآن کریم در اینجا توصیه مؤکد می کند که مرد رفتارش صحیح و منطقی و معروف باشد. البته برخورد به معروف درباره پدر و مادر مشرک و یتیمان و نیازمندان نیز مطرح شده است. به آیات ذیل توجه کنید:

الف) مصاحبت با پدر و مادر منحرف به طور شایسته: وصاحبهما فی الدنيا معروفًا. (لقمان، 15)

ب) سخن گفتن با یتیمان به طور شایسته: و قولوا لهم قولاً معروفاً. (نساء، 8)

ج) سخن گفتن با نیازمندان به طور شایسته: قول معروف و مغفرة خیر من صدقة يتبعها اذی. (بقره، 263)

د) استفاده از ثروت یتیمان در صورت تهیدستی به طور شایسته: ومن كان فقيراً فليأكل بالمعروف. (نساء، 6)

هـ -) معاشرت با همسران، به طور شایسته: وعاشروهنّ بالمعروف. (نساء، 19)

و) تأمین تغذیه و پوشاک همسر، به طور شایسته: وعلى المولود له رزقهنّ وکسوتهنّ بالمعروف. (بقره، 233)

ز) دادن مهریه همسران، به طور شایسته: واتوهنّ اجورهنّ بالمعروف. (نساء، 25)

ح) در صورت جدایی از همسر، مشورت در باره فرزندان به طور شایسته: وأتمروا بینکم بالمعروف. (طلاق، 6)

ط) نگهداری همسر یا جدایی از او به طور شایسته: واذا طلقتم النساء فبلغن اجلهنّ فامسکوهنّ بمعروف أو سرّوهنّ بمعروف. (بقره،

231)

ص: 218

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (1) قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (2) وَإِذْ أَسَرَّ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ تَبَّأَنِي الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ (3) إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ (4) عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكُنَّ مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا (5) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ (6) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَدُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْرُونَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (7)

ترجمه

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

ای پیامبر! چرا چیزی را که خدا بر تو حلال کرده برای جلب رضایت همسرانت بر خود حرام می کنی؟! و خداوند آمرزنده و رحیم است. * خداوند راه گشودن سوگندهایتان را (در این گونه موارد) روشن ساخته؛ و خداوند مولای شماست و او دانا و حکیم است. * (به خاطر بیاورید) هنگامی را که پیامبر یکی از رازهای خود را به بعضی از همسرانش گفت؛ ولی هنگامی که وی آن را افشا کرد و خداوند پیامبرش را از آن آگاه ساخت، قسمتی از آن را برای او بازگو کرد و از قسمت دیگر خودداری نمود؛ هنگامی که پیامبر همسرش را از آن خبر داد، گفت: «چه کسی تو را از این راز آگاه ساخت؟!» فرمود: «خداوند عالم و آگاه مرا با خبر ساخت!» * اگر شما (همسران پیامبر) از کار خود توبه کنید (به نفع شماست، زیرا) دلهایتان از حق منحرف گشته؛ و اگر بر ضد او دست به دست هم دهید، (کاری از پیش نخواهید برد) زیرا خداوند یاور اوست و همچنین جبرئیل و مؤمنان صالح، و فرشتگان بعد از آنان پشتیبان اویند. * امید است که اگر او شما را طلاق دهد، پروردگارش به جای شما همسرانی بهتر

برای او قرار دهد، همسرانی مسلمان، مؤمن، متواضع، توبه کار، عابد، هجرت کننده، زنانی غیر باکره و باکره. * ای کسانی که ایمان آورده اید! خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسانها و سنگهاست نگه دارید؛ آتشی که فرشتگانی بر آن گمارده شده که خشن و سختگیرند و هرگز فرمان خدا را مخالفت نمی کنند و آنچه را فرمان داده شده اند (به طور کامل) اجرا می نمایند. * ای کسانی که کافر شده اید! امروز عذرخواهی نکنید، چرا که تنها به اعمالتان جزا داده می شوید.

شان نزول

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با همسران خود قرار گذاشته بود که هر روزی به حجره یکی از آنان برود. روزی که نوبت حفصه بود، او با اجازه پیامبر به منزل پدرش رفت، پیامبر به نزد ماریه قبطیه رفت. هنگامی که حفصه برگشت اعتراض کرد که چرا به نزد ماریه قبطیه رفتی؟ حضرت فرمود: دیگر نزد او نمی روم و سوگند یاد کرد که او را بر خود حرام کردم و به حفصه فرمود: این موضوع را برای کسی بیان نکن، لیکن حفصه رازداری نکرد و برای عایشه بیان کرد.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) به حفصه فرمود: چرا رازداری نکردی؟ او گفت: چه کسی به شما گفت؟ فرمود: خداوند به من خبر داد. (1)

تذکر: شان نزول دیگری نیز در این زمینه نقل شده که در برخی از تفاسیر بیان شده است.

تفسیر

الف. قرآن کریم در آیه 1 تا 4 در چند محور سخن می گوید:

حرام نکردن حلال خدا برای کسب رضایت همسران، مجاز بودن شکستن سوگند، عدم رازداری برخی از همسران پیامبر، حمایت خداوند از پیامبر اکرم. در آیه 5 خداوند شش وصف برای همسران خوب شمرده است که می تواند الگویی برای همه مسلمانان به هنگام انتخاب همسر باشد: اسلام، ایمان، تواضع، توبه، عبادت و اطاعت فرمان.

در آیه 6 و 7 در چند جهت سخن می گوید: هشدار به مسلمانان در باره نگه داری خود

ص: 220

1- اطیب البیان، ج 13، ص 70؛ نورالثقلین، ج 5، ص 367؛ تبیان، ج 10، ص 44؛ کنزالدقائق، ج 10، ص 504.

و خانواده از آتش دوزخ، عصمت ملائکه، پذیرفته شدن عذر در قیامت و رسیدن انسان به کیفر اعمال.

ب. از اینکه خطاب به پیامبر به صورت یا ایها النبی است؛ نه به صورت یا ایها الرسول، معلوم می شود مسئله مورد عتاب، مسئله شخصی آن جناب بوده؛ نه مسئله ای که جزو رسالت‌های او برای مردم باشد. (1)

ج. منظور از تحریم، تحریم شرعی نبوده؛ بلکه فقط سوگند خوردن بر ترك عملی بوده است، زیرا پیامبر نمی تواند حلال خدا را بر خود حرام کند و آیه بعد نیز دلالت دارد بر اینکه تحریم به وسیله سوگند بوده است: قد فرض الله لکم تحلة ايمانکم. (2)

د. جمله ان تتوبا الی الله فقد صغت قلوبکمما خطاب به دو همسر پیامبر عایشه و حفصه است که شما دل‌هایتان از حق منحرف و به گناه آلوده شده است که باید از گناه خود توبه کنید و اگر به اتفاق و با همکاری هم بر علیه کسی که خدا مولای اوست و جبرئیل و صالح مؤمنین و ملائکه پشتیبان او هستند، توطئه کنید در این صورت کاری از پیش نخواهید برد، زیرا وقتی خدا متولی امور او می شود، او را از هر تهدیدی نجات می دهد.

ه. - منظور از فرشتگان غلاظ، فرشتگانی هستند که خشونت عمل دارند (چون آنها مانند ما آدمیان قلب مادّی ندارند تا متصّف به خشونت ورقت شوند) آیه 6 همین سوره هم خشونت در عمل را بیان می کند. (3)

و. جمله لا یعصون الله... تفسیر غلاظ شداد است؛ منظور این است که فرشتگان نامبرده ملازم آن مأموریتی هستند که خداوند به آنان محول کرده و غیر از خداوند اوامرش، هیچ عامل دیگری از قبیل (رقت و ترحم در آنها اثر نمی گذارد و خداوند را عصیان نمی کنند) وقتی عمل چنین عملی بود، می توان صاحب عمل را غلیظ و شدید خواند و گفت: ملائکه غلاظ و شداد. (4)

ص: 221

1- المیزان، ج 19، ص 344.

2- المیزان، ج 19، ص 344؛ تفسیر کبیر، ج 30، ص 42.

3- المیزان، ج 19، ص 349.

4- همان.

1. سوگند اگر در موردی باشد که ترك كاری رجحان داشته باشد، شكستن آن گناه است و كفاره دارد. شكستن سوگند برای عمل مرجوح جایز است؛ لیکن برای حفظ احترام سوگند، بهتر است كفاره داده شود، از این رو پیامبر (صلی الله علیه و آله) چون سوگند یاد کرده بود، نزد ماریه قبطیه نرود برای شكستن آن يك برده را آزاد کرد.

كفاره قسم بر پایه آیه 89 سوره مائده یکی از چند امر است: اطعام ده مسکین یا پوشاندن ده نفر یا آزاد کردن يك بنده و اگر نتوانست سه روز روزه بگیرد. (1)

2. بعضی از همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) نه تنها او را با سخنان خود می آزرند؛ بلکه مسئله رازداری را که از مهم ترین شرایط يك همسر با وفاست نیز رعایت نمی کردند، اما رفتار پیامبر با آنها چنان بزرگوارانه بود که حتی حاضر نمی شد تمام رازی که او افشا کرده بود به وی بکشد، تغافل نمود و تنها به قسمتی از آن اشاره کرد، از این رو در حدیثی از حضرت علی (علیه السلام) می خوانیم:

«ما استقصی کریم قطّ لأنّ الله يقول عَرَفَ بعضه وأعرض عن بعض»؛ افراد کریم و بزرگوار هرگز در مقام احقاق حق شخصی خویش تا آخرین مرحله پیش نمی روند، زیرا خدا در باره پیامبر (صلی الله علیه و آله) می فرماید: او قسمتی را خبر داد و از قسمتی خودداری کرد. (2)

3. رازداری نه تنها از صفات مؤمنان حقیقی است، که هر انسان باشخصیتی باید رازدار باشد، این معنا در مورد دوستان نزدیک و همسر اهمیت بیشتری دارد. در آیات فوق خواندیم که چگونه خداوند بعضی از همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) را به سبب ترك رازداری شدیداً ملامت و سرزنش می کند.

علی (علیه السلام) در حدیثی می فرماید:

«جُمع خیر الدنیا والآخره فی کتمان السر ومصادقة الاخیار، وجُمع الشر فی الأذاعة ومؤاخاة الاشرار»؛ تمام خیر دنیا و آخرت در این دو چیز نهفته شده: کتمان سر و دوستی با نیکان و تمام شر در این دو چیز نهفته شده: افشای اسرار و دوستی با اشرار. (3)

ص: 222

1- نمونه، ج 24، ص 274.

2- مجمع البیان، ج 10، ص 474؛ روح المعانی، ج 28، ص 151.

3- سفینه، ج 2، ص 469.

4. این دو زن (حفصه و عایشه) رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) را آزرده و ضداً او دست به دست هم دادند: فان تظاهرا علیه و تبانی ضد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از گناهان کبیره است، به دلیل اینکه فرمود: إن الذين يؤذون الله ورسوله لعنهم الله في الدنيا والاخرة وأعدّ لهم عذاباً مهيناً. (1)

5. کلمه «ملائکه» مبتدا و کلمه «ظهیر» خبر آن است؛ خبر مفرد است با اینکه مبتدا جمع آمده، برای این که بفهماند ملائکه در پشتیبانی پیامبر متحد و متفق هستند، و اگر فرمود: ملائکه بعد از خدا و جبرئیل و صالح مؤمنین پشتیبان او هستند، برای آن بود که پشتیبانی ملائکه را بزرگ جلوه دهد. (2)

6. از اینکه فرمود: فإن الله هو مولاة ضمير منفصل «هو» برای این آورده شده که بفهماند خدا عنایت خاصه ای به آن حضرت دارد و به همین جهت بدون هیچ واسطه ای از مخلوقاتش، خود او پیامبر را یاری می کند و متولی امور او می شود. (3)

7. با اینکه ملائکه شامل جبرئیل هم می شود نام او را به جهت اهمیت و عظمت جداگانه بیان کرد. (4)

8. در آیه 2 و 4 سخن از ولایت خداوند مطرح است با این تفاوت که در آیه 4 موضوع ولایت خداوند را به احترام پیامبر اکرم با حرف تأکید «انّ» بیان کرد: والله مولیکم، فانّ الله هو مولاة.

9. روایات زیادی دلالت دارد بر اینکه منظور از «صالح المؤمنین» حضرت علی (علیه السلام) است. محدث بحرانی از محمد بن عباس نقل می کند که او 52 حدیث در این زمینه از فریقین جمع آوری کرده است. (5)

10. رسول خدا دو بار علی (علیه السلام) را (با صراحت) به یارانش معرفی کرد؛ یک بار آنجا که فرمود:

«من کنت مولاة فعلی مولاة»؛ هر کس من مولای او هستم علی مولای اوست (درغدیر خم)، و بار دوم هنگامی که آیه ان الله هو مولاة... نازل شد، رسول خدا دست

ص: 223

1- احزاب، 57؛ المیزان، ج 19، ص 346.

2- المیزان، ج 19، ص 347؛ روح المعانی، ج 28، ص 153.

3- المیزان، ج 19، ص 346.

4- کنز الدقائق، ج 10، ص 509؛ بحرالمحیط، ج 8، ص 287؛ تفسیر کبیر، ج 30، ص 44؛ روح المعانی، ج 28، ص 153.

5- روح المعانی، ج 28، ص 153؛ جامع الاحکام، ج 18، ص 192.

علی (علیه السلام) را گرفت و فرمود: ای مردم این

«صالح مؤمنین» است. (1)

11. اگر سؤال شود چرا در آیه شریفه اوصاف همسر بدون واو عاطفه آمده: (مسلمات مؤمنات) و فقط بین دو صفت ثیب و ابکار واو عاطفه آمده است؟ در پاسخ می‌گوییم: چون صفاتی که در اول آیه شمرده مانع الجمع نیستند و ممکن است همه آن در یک نفر یافت شود، واو عاطفه لازم ندارد به خلاف دو صفت ثیب و ابکار که ممکن نیست در آن واحد در یک نفر جمع شود، زیرا زنان یا باکره هستند یا ثیب و بیوه. (2)

12. سؤال: چرا جمله وقودها الناس والحجارة در سوره بقره برای کفار و در این سوره برای اهل ایمان بیان شده است، آیا کفار و مؤمنان هر دو گروه در اینکه آتشگیره جهنم هستند مشترکند؟

پاسخ: الف. ممکن است این جمله هشدار برای مؤمنان باشد که مواظب باشید بر اثر گناه به سرنوشت کفار گرفتار نشوید. ب. این جمله در سوره تحریم خطاب به منافقان است که در ظاهر مؤمن و در باطن کافر هستند و مؤید این احتمال آیه بعدی است که می‌فرماید: یا ایها الذین کفروا لا تعتذروا الیوم. (3)

13. نظیر آیه 7 تحریم: یا ایها الذین کفروا لا تعتذروا الیوم انما تجزون ما کنتم تعملون

دو آیه ذیل است:

فَیَوْمَئِذٍ لَا یَنْفَعُ الذِّینَ ظَلَمُوا مَعذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ یُسْتَعْتَبُونَ (الروم، 57)

یَوْمَ لَا یَنْفَعُ الظَّالِمِینَ مَعذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ (غافر، 52)

ص: 224

1- مجمع البیان، ج 10، ص 475.

2- المیزان، ج 19، ص 348؛ غرائب القرآن، ج 6، ص 321؛ روح المعانی، ج 28، ص 156؛ بحرال محیط، ج 8، ص 287.

3- غرائب القرآن، ج 6، ص 321؛ منهج الصادقین، ج 9، ص 341.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا ائْتِمْنَا لَنَا نُورًا وَاغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (8) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاعْلِظْ عَلَيْهِمْ وَمَا لَهُمْ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ (9) ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحَ وَامْرَأَتَ لُوطَ كَاتَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَاتَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ (10) وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (11) وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ فِيهَا وَكَانَتْ مِنَ الْمُقَاتِلِينَ (12)

ترجمه

این کسانی که ایمان آورده اید! به سوی خدا توبه کنید، توبه ای خالص؛ امید است (با این کار) پروردگارتان گناهانتان را ببخشد و شما را در باغهایی از بهشت که نهرها از زیر درختانش جاری است وارد کند، در آن روزی که خداوند پیامبر و کسانی را که با او ایمان آوردند خوار نمی کند؛ این در حالی است که نورشان پیشاپیش آنان واز سوی راستشان در حرکت است، و می گویند: «پروردگارا! نور ما را کامل کن و ما را ببخش که تو بر هر چیز توانایی.» * ای پیامبر! با کفار و منافقان پیکار کن و بر آنان سخت بگیر! جایگاهشان جهنم است، و بد فرجامی است! * خداوند برای کسانی که کافر شده اند، به همسر نوح و همسر لوط مثل زده است، آن دو تحت سرپرستی دو بنده از بندگان صالح ما بودند؛ ولی به آن دو خیانت کردند و ارتباط با این دو (پیامبر) سودی به حالشان (در برابر عذاب الهی) نداشت، و به آنها گفته شد: «وارد آتش شوید همراه کسانی که وارد می شوند!» * و خداوند برای مؤمنان، به همسر فرعون مثل زده است، در آن هنگام که گفت: «پروردگارا! خانه ای برای من نزد خودت در بهشت بساز، و مرا از فرعون و کار او نجات ده و مرا از گروه ستمگران رهایی بخش!» * و همچنین به مریم دختر عمران که دامان خود را پاک نگه داشت، و ما از روح خود در آن دمیدیم؛ او کلمات پروردگار و کتابهایش را تصدیق کرد و از مطیعان فرمان خدا بود.

الف. قرآن کریم در آیه 8 تا 12 در چند محور سخن می گوید:

موظف بودن مؤمنان به توبه نصوح، تبیین آثار توبه نصوح، تقاضای مؤمنان بر اتمام نور در قیامت و آمرزش گناهان، لزوم جهاد با کفار و منافقان توسط پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، معرفی دوزن بی تقوا (همسر نوح ولوط) و معرفی دوزن بانقوا (همسر فرعون و حضرت مریم) به عنوان الگو برای مؤمنان.

ب. در اینکه توبه نصوح چیست؟ تفسیرهای زیادی برای آن ذکر کرده اند تا آنجا که بعضی شماره تفسیرهای آن را بالغ بر بیست و سه تفسیر دانسته اند، از جمله اینکه «توبه نصوح» آن است که واجد چهار شرط باشد: پشیمانی قلبی، استغفار زبانی، ترك گناه و تصمیم بر ترك در آینده.

در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) می خوانیم: هنگامی که معاذ بن جبل از توبه نصوح سؤال کرد، در پاسخ فرمود:

«ان یتوب التائب ثم لایرجع فی ذنب کما لایعود اللبن الی الضرع»؛ آن است که شخص توبه کند، به هیچ وجه بازگشت به گناه نکند آن چنان که شیر به پستان هرگز باز نمی گردد. (1)

ج. منظور از جهاد با کفار، تلاش در اصلاح آنهاست به اینکه حق را برای آنان بیان کند تا ایمان بیاورند و اگر ایمان نیاوردند با آنان بجنگد و در ناحیه منافقان چنان که از روایات استفاده می شود، دلجویی و تألیف قلوب آنهاست و پیامبر هرگز با آنان ننگید؛ این رسول الله لم یقاتل منافقا إنما کان یتألفهم، گرچه در زمان حضرت علی جنگ با منافقان صورت گرفت. (2)

د. در آیات 10-12 خداوند الگوهایی از زنان کافر و مؤمن را بیان می کند که شقاوت انسان به سبب کفر و خیانت، وسعادت انسان در پرتو ایمان و عمل صالح و استقامت در راه خدا حاصل می شود.

ه. - منظور از خیانت دو همسر پیامبر، این است که آن دو نفر اسرار خانه پیامبر را فاش

ص: 226

1- مجمع البیان، ج 10، ص 478؛ بحرال محیط، ج 8، ص 287؛ روح المعانی، ج 28، ص 157؛ جامع الاحکام، ج 18، ص 196.

2- اظیب البیان، ج 13، ص 80؛ تیان، ج 10، ص 52.

کردند. خیانت آنها به معنای بی عفتی نیست، زیرا در حدیثی از پیامبر وارد شده که هیچ همسر پیامبری مبتلا به گناه بی عفتی نشده است. (1)

و. منظور از کلمات، به گفته برخی، همان وحی انبیاست؛ یعنی وحی انبیا را تصدیق کرد و منظور از کتب خداوند، همان کتبی است که شرایع الهی در آن است، شرایعی که از آسمان نازل شده است؛ مانند کتاب تورات و انجیل. (2)

ز. منظور از نفخ روح در مریم (علیه السلام): و نفخنا فیہ من روحنا یک روح باعظمت و متعالی است یا به تعبیر دیگر اضافه روح به خداوند، اضافه تشریفیه است که برای بیان عظمت چیزی می آید مانند اضافه «بیت الله»،

«شهرالله» که تشریفی است. (3)

نکته ها

1. از آیه قوا انفسکم واهلیکم نارا استفاده می شود که انسان در مقابل همسر و فرزندان خویش مسئولیت سنگین تری دارد و موظف است تا آنجا که می تواند در تعلیم و تربیت آنها بکوشد، آنها را از گناه باز دارد و به نیکیها فرا بخواند، نه اینکه تنها به تغذیه جسم آنها قناعت کند. (4)

2. هنگامی که آیه فوق نازل شد، کسی از یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله) سؤال کرد: چگونه خانواده خود را از آتش دوزخ حفظ کند؟ حضرت فرمود:

«تأمرهم بما أمر الله و تنهاهم عما نهاهم الله إن اطاعوك کنت قد وقیتهم وإن عصوك کنت قد قضیت ما علیک»؛ آنها را امر به معروف و نهی از منکر می کنی، اگر از تو پذیرفتند آنان را از آتش دوزخ حفظ کرده ای، و اگر نپذیرفتند، وظیفه خود را انجام داده ای. (5)

3. امر به معروف و نهی از منکر را باید انسان از نزدیکان خود آغاز کند: قوا انفسکم واهلیکم. نظیر این آیه شریفه است آیه و انذر عشیرتک الاقربین و آیه شریفه و امر اهلك بالصلوة واصطبر علیها. (6)

ص: 227

1- فتح القدير، ج 5، ص 255؛ نمونه، ج 24، ص 301؛ غرائب القرآن، ج 6، ص 322.

2- المیزان، ج 19، ص 360.

3- نمونه، ج 24، ص 306.

4- روح المعانی، ج 28، ص 157؛ نمونه، ج 24، ص 293؛ جامع الاحکام، ج 18، ص 198.

5- نور الثقلین، ج 5، ص 372.

6- تبیان، ج 10، ص 50.

4. شعله گرفتن کفار در آتش دوزخ به دست خود آنان است؛ نظیر این معنا در آیه 72 سوره مؤمن بیان شده است: ثم فی النار یسجرون، بنا بر این آیه 7 و 8 دلالت بر تجسم عمل دارد: وقودها الناس و انما تجزون ما کنتم تعملون. (1)

5. ملائکه غلاظ و شداد به تمام معنا وظیفه خود را انجام می دهند و هیچ رأفت و رحمتی ندارند. دو جمله لا یعصون الله ما امرهم و یفعلون ما یأمرون منطوق هر يك موافق با مفهوم دیگری است؛ یعنی معصیت نکردن امر الهی عبارت از انجام امر الهی و انجام دادن امر الهی؛ یعنی معصیت نکردن فرمان خدا، از این رو تکرار کرد تا بفهماند ملائکه به وظیفه خود عمل کرده و هیچ رأفتی نسبت به دوزخیان ندارند. (2)

6. تکلیف فرشتگان از سنخ تکلیف انسانها نیست، زیرا آنان موجوداتی نورانی و مطیع محض دستورات خداوند هستند: بل عباد مکرمون لا- یسبقونه بالقول وهم بأمره یعملون (انبیاء، 27)، اما تکلیف در باره انسانها به سبب اختیاری که خداوند به آنان عنایت کرده، امری اعتباری است که در صورت امتثال، مستحق ثواب و در صورت مخالفت مستحق عقاب می شوند.

7. اعتذار کفار در قیامت در آیات مختلفی بیان شده از جمله:

الف) واللّه ربّنا ما کنّا مشرکین. (انعام، 23)

ب) ربّنا هؤلاء اضلّونا. (اعراف، 36)

ج) ربّنا اخرجنا منها فان عدنا فانا ظالمون. (مؤمنون، 107)

د) ربّنا ابصرنا وسمعنا فارجعنا نعمل صالحا انا موقنون.

هـ) ربّنا اخرجنا نعمل صالحا غیر الذی کنّا نعمل. (3)

8. توبه نصوص پنج اثر دارد: بخشودگی گناهان، ورود در بهشت پر نعمت الهی، رسوا نشدن در قیامت، حرکت کردن نور ایمان از پیشاپیش و سمت راست مؤمنان و توجه بیشتر به خداوند در قیامت. (4)

ص: 228

1- المیزان، ج 19، ص 349.

2- روح المعانی، ج 28، ص 157.

3- فاطر، 34؛ اطیب البیان، ج 13، ص 77.

4- نمونه، ج 24، ص 292.

9. اعتبار معیت و همراه پیامبر بودن، برای این است که بفهماند صرف ایمان آوردن در دنیا کافی نیست؛ بلکه باید لوازم ایمان را هم داشته باشند و آن این است که ملازم با پیامبر باشند و او را به تمام معنای کلمه اطاعت کنند و مخالفتی با او نداشته باشند. (1)

10. از جمله ربنا اتمم لنا نورنا استفاده می شود که مؤمنان در روز قیامت نور خود را ناقص می بینند و چون نور آن روز ایمان و عمل صالح امروز است، معلوم می شود نقصی در درجات ایمان و عمل صالح خود می بینند و یا می بینند آثار گناهان در نامه اعمال آنها جای عبودیت را گرفته و آمرزش گناهان که تقاضای دوم آنهاست، تنها باعث می شود گناهی در نامه عمل نماند؛ ولی جای خالی آن گناهان را چیزی پر نمی کند، از این رو درخواست می کنند خدا نورشان را تمام کند. (2)

11. آثار ایمان

خداوند متعالی ایمان را عامل حیات و کفر را عامل مرگ روح می داند، چنان که آثار ایمان را نور و آثار گناه را ظلمت معرفی کرده است: لینذر من کان حیّا ویحقّ القول علی الکافرین (یس، 70)؛ از تقابل حیات با کفر روشن می شود که ایمان عامل حیات است. در آیه دیگر می فرماید: أو من کان میتا فأحییناه وجعلنا له نورا یمشی به فی الناس کمن مثله فی ظلمات لیس بخارج منها. (انعام، 122)

بنا بر این کافر نه از حیات برخوردار است، نه نور دارد و مؤمنی که مورد مغفرت الهی قرار گرفته هم دارای حیات است و هم دارای نور، و مؤمن در صورتی که گناه کار باشد، زنده ای است که نورش تمام و کامل شده نیست و تنها با مغفرت، تمام و کامل می شود. خداوند می فرماید: نور هم یسعی بین ایدیهم و یایمانهم یقولون ربنا اتمم لنا نورنا واغفر لنا. (3)

12. اگر این خطاب را در قالب «قیل» (گفته شد) آورد، و نیز «داخلین» را مطلق ذکر کرد، برای این بود که به بی مقداری آن دوزن و همه کفار اشاره کند و بفهماند نزد خداوند هیچ ارزش و کرامتی ندارند. (4)

ص: 229

1- المیزان، ج 19، ص 351.

2- همان.

3- تحریم، 8؛ المیزان، ج 4، ص 94.

4- المیزان، ج 19، ص 359.

13. همسر پیامبر بودن، سودی برای انسان ندارد، زیرا کفر قاطع علاقه میان مؤمن و کافر است، چنان که کفر در فرزند بودن برای پیامبر هم قاطع است که خداوند به حضرت نوح (علیه السلام) فرمود: انّه لیس من اهلك. (1)
14. اگر انسان تصمیم بگیرد فرد مؤمن و صالحی باشد، محیط کفر نمی تواند در او تأثیر بگذارد، چنان که محیط کفر فرعونى در همسر او (آسیه) تأثیری نگذاشت. متقابلاً اگر انسان بر کفر و خیانت ورزی تصمیم بگیرد، محیط سالم نیز نمی تواند در او تأثیر بگذارد، چنان که محیط نبوت و عصمت در همسر نوح و لوط تأثیری نداشت.
15. وکانت من القانتین وصف جمع مذکر برای مریم (علیه السلام) یا به علت تغلیب است، یا برای اشعار بر این معنا که طاعت مریم کمتر از طاعت مردان کامل نبوده است و ممکن است منظور از «القانتین»، اقوام و خویشان او باشند. (2)
16. همسر فرعون پنج درخواست از خداوند می کند: 1 و 2) خانه ای درخواست کرده که هم نزد خدا باشد و هم در بهشت، زیرا حضور در نزد خداوند متعالی و قرب به او کرامتی است معنوی و استقرار در بهشت کرامتی دیگر است، پس جا دارد بنده خدا هر دو را از خدا بخواهد. 3) نجات از فرعون. 4) نجات از عمل او. 5) نجات از قوم ستمگر. (3)
17. دعای همسر فرعون عنوان جامعی برای عبودیت اوست، زیرا وقتی ایمان کسی کامل شد، ظاهر و باطنش هماهنگ می شود و چنین فردی چیزی را نمی گوید مگر آنکه انجام می دهد و انجام نمی دهد جز آنچه را که می گوید، از این رو آسیه برای رسیدن به قرب جوار حق از همه لذایذ چشم پوشید و شکنجه ها را تحمل کرد.
18. نام همسر فرعون آسیه بنت مزاحم بود. گفته اند: وقتی معجزه موسی را مشاهده کرد، از همان لحظه به موسی ایمان آورد. هنگامی که فرعون فهمید همسرش به موسی ایمان آورده، بارها او را نهی کرد. سرانجام فرعون دستور داد دست و پاهایش را با میخ بسته در زیر آفتاب سوزان قرار دهند و سنگ بزرگی بر سینه او گذاشتند، هنگامی که آخرین لحظه های عمر خود

ص: 230

-
- 1- بحرال محیط، ج 8، ص 9.
 - 2- منهج الصادقین، ج 9، ص 348.
 - 3- المیزان، ج 19، ص 360.

را می گذراند دعایش این بود: رَبِّ ابْن لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ... (1)

19. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«أفضل نساء أهل الجنة خديجة بنت خويلد وفاطمة بنت محمد و مریم بنت عمران و آسیه بنت مزاحم امرأة فرعون» (2)

20. خداوند در آیه شریفه 12 نام مبارك حضرت مریم را ذکر کرده؛ ولی نام همسر فرعون را نبرده است. اصولاً در قرآن کریم جز مریم نام هیچ زنی برده نشده، تنها آن حضرت است که در حدود بیست و چند سوره و در سی و چند آیه نام او برده شده است، و حضرت مریم آن چنان به خداوند و کتب او ایمان داشت که در آیه 75 سوره مائده او را صدیقه نامیده است (3)

21. ستایش خداوند از عفت و پاکدامنی مریم به سبب رفتار ناپسندی است که یهودیان نسبت به آن حضرت روا داشته و تهمتی که به او زدند: و قولهم علی مریم بهتانا عظیما (نساء، 156)، در سوره انبیا هم نظیر این قصه آمده است: و الّتی احصنت فرجها فنفضنا فیها. (انبیاء، 91)

22. و نجنی من فرعون و عمله در اینکه عمل فرعون چه بوده است؟ آیات قرآن کریم به گوشه ای از اعمال زشت فرعون اشاره می کند:

1. ادعای الوهیت: وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي

2. ادعای ربوبیت: انا ربکم الاعلی. (نازعات، 23)

3. طغیان: اذها الی فرعون اّنه طغی (طه، 43) و اذهب الی فرعون انه طغی. (نازعات، 17)

4. تهدید نسبت به حضرت موسی (علیه السلام): لئن اتخذت الها غیری لاجعلنک منالْمسجونین.

5. استخفاف مردم: فاستخف قومہ فاطعوه انهم كانوا قوما فاسقین. (زخرف، 54)

6. زورگویی: قال ءامنتم له قبل ان اذن لکم. (طه، 70)

7. تهدید مردم به شکنجه: فلاقطعنّ ایدیکم وارجلکم من خلاف و لاصلبکم فی جزوع التخل. (طه، 71)

ص: 231

1- مجمع البیان، ج 10، ص 479؛ نمونه، ج 24، ص 303؛ تبیان، ج 10، ص 55.

2- فتح القدر، ج 5، ص 157.

3- المیزان، ج 19، ص 360.

8. گمراه ساختن مردم: وأضلّ فرعون قومه وما هدى. (طه، 79)

9. تهمت جنون به حضرت موسى: قال انّ رسولكم الذى ارسل اليكم لمجنون. (شعراء، 27)

10. تهمت سحر به حضرت موسى: قال للملا حوله انّ هذا ساحر عليم. (شعراء، 34)

11. تهمت دروغگویی به حضرت موسى: واتى لاظنه كاذبا. (غافر، 37)

12. خودبینی: أليس لى ملك مصر وهذه الأنهار تجرى من تحتى. (زخرف، 51)

13. کشتن پسران وزنده نگه داشتن دختران: إنّ فرعون علا فى الأرض وجعل أهلها شيعا يستضعف طائفةً منهم يذبح أبناءهم ويستحيى نساءهم إنه كان من المفسدين. (قصص، 4)

14. تصمیم بر کشتن حضرت موسى: وقال فرعون ذرونى اقتل موسى وليدع ربه انه اخاف ان يبدل دينكم. (غافر، 26)

15. تعصّب: قال فرعون ما أراكم إلاّ ما أرى وما أهديكم إلاّ سبيل الرشاد. (غافر، 29)

16. اسراف گری: وإنّ فرعون لعال فى الارض وإنّه لمن المسرّفين. (يونس، 83)

17. پیروزی را در زورگویی دانستن: وقد أفلح اليوم من استعلى. (طه، 64)

18. فسق وگناه: ... الى فرعون وملاه إناهم كانوا قوما فاسقين. (قصص، 32)

19. استکبار: إلى فرعون وملاه فاستكبروا وكانوا قوما عالين. (مؤمنون، 46)

20. تکذیب وعصیان: فأراه الاية الكبرى * فكذب وعصى. (نازعات، 20-21)

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (1) الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَفُورُ (2) الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ (3) ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ (4)

ترجمه

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

پربرکت وزوال ناپذیر است کسی که حکومت جهان هستی به دست اوست، و او بر هر چیز تواناست. * آن کس که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک از شما بهتر عمل می کنید، و او شکست ناپذیر و بخشاینده است. * همان کسی که هفت آسمان را بر فراز یکدیگر آفرید؛ در آفرینش خداوند رحمان هیچ تضاد و عیبی نمی بینی. بار دیگر نگاه کن، آیا هیچ شکاف و خللی مشاهده می کنی؟! * بار دیگر (به عالم هستی) نگاه کن، سرانجام چشمانت (در جستجوی خلل و نقصان ناکام مانده) به سوی تو باز می گردد در حالی که خسته و ناتوان است.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

انحصار فرمانروایی خداوند بر نظام هستی، هدف از خلقت انسان، آفرینش هفت آسمان، ناتوانی بشر از مشاهده نقص در جهان.

ب. «تبارک» از واژه «برکت» در اصل از «برک» به معنای سینه شتر است، سپس این واژه به معنای دوام وزوال ناپذیری آمده و در باره هر نعمتی که پایدار و بادوام باشد، اطلاق شده است. در آیه شریفه، دلیل مبارک بودن خداوند، مالکیت و قدرت او بر جهان هستی است. (1)

ص: 233

ج. جمله الّذی بیده المملک از آنجا که مطلق است شامل همه ملک ها می شود و این تعبیر کنایه از کمال تسلط خداوند بر ملک است و می فهماند آن چنان ملک در قدرت اوست که به هر نحو بخواهد در آن تصرف می کند. (1)

د. ید دارای چند معناست:

ه. - «تفاوت» به صورت نکره بیان شده و نکره در سیاق نفی مفید عمومیت است و معنای جمله ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت این است که در سراسر جهان هیچ گونه ناهماهنگی نمی بینی و در تمام نظام خلقت نظم و هماهنگی برقرار است. (2)

و. مقصود از عدم تفاوت در خلقت این است که خداوند نظام هستی را طوری منظم آفریده که هر موجودی بتواند به آن هدف و غرضی که برای آن آفریده شده برسد و هیچ يك از مخلوقات از رسیدن مخلوق دیگر به هدفی که منظور از خلقت اوست مانع نشود. (3)

ز. «کرتین» تشبیه «کرّة» به معنای بازگشت است و تشبیه آن، برای بیان تکثیر و تکرار است؛ یعنی در نظام خلقت دو بار سه بار و چند بار هم که نگاه کنی، نظرت خسته می شود و از کار می افتد و هیچ تفاوتی نمی بینی. (4)

ح. «خاسئ» به معنای خستگی بر اثر تمام شدن نیرو است، به چنین کسی هم «حاسر» گویند، هم «محسور». «حاسر» به این بیان که خود او خودش را خسته کرده و «محسور» به این توجیه که تمام شدن نیرو خسته اش کرده است. «حسیر» از ماده «حسر» به معنای برهنه کردن است؛ از آنجا که انسان هنگام خستگی تاب و توان خود را از دست می دهد، گویا از نیروهای خود برهنه می شود. بنا بر این «خاسئ» و «حسیر» به يك معنا و به منظور تأکید در ناتوانی چشم از دیدن نقصان در نظام هستی است. (5)

ص: 234

1- المیزان، ج 20، ص 3.

2- المیزان، ج 19، ص 351.

3- همان.

4- همان؛ مجمع البیان، ج 10، ص 484.

5- نمونه، ج 24، ص 320؛ روح المعانی، ج 30، ص 7؛ فتح القدير، ج 5، ص 259.

1. در 9 مورد واژه «تبارك» در باره خداوند به کار رفته و در تمام موارد در ارتباط با خلقت و تدبیر و تربیت موجودات است و استعمال آن در باره غیر خداوند روا نیست، و به تعبیر دیگر برکت خداوند در نظام تکوین و تشریح تجلی پیدا کرده است. مانند: أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (اعراف، 54) و ثم انشأناه خلقاً آخر فتبارك الله أحسن الخالقين (مؤمنون، 14) و تبارك الذي نزل الفرقان على عبده. (1) الف. دست که به سه صورت مفرد و تثنیه و جمع بیان شده است؛ الأ من اغترف غرفة بيده (بقره، 249)، يوم يعص الظالم على يديه (فرقان، 27) و السارق والسارقة فاقطعوا ايديهما. (مائده، 28)

ب. کنایه از فرمانروایی؛ تبارك الذي بيده الملك.

ج. کنایه از قدرت؛ والسماء بنيناها بايد وانا لموسعون. (ذاریات، 47)

د. کنایه از بذل مال؛ وقالت اليهود يدالله مغلولة غلت ايديهم ولعنوا بما قالوا بل يداه مبسوطتان ينفق كيف يشاء. (2)

2. قرآن کریم پنج تعبیر را در باره سلطه خداوند متعال بر نظام هستی بیان کرده است: 1. مالك 2. ملك 3. مليك. که این سه تعبیر سه نام از نام های مقدس خداوند است و به معنای فرمانرواست؛ قل اللهم مالك الملك... (آل عمران، 26)، هو الله الذي لا إله إلا هو الملك القدوس (حشر، 23) و في مقعد صدق عند مليك مقتدر. (قمر، 55) 4. مُلك 5. ملكوت. که هر دو به معنای فرمانروایی و حاکمیت خداوند متعال است با این تفاوت که ملك فرمانروایی بر ظاهر اشیاء و ملكوت فرمانروایی بر باطن اشیاء را می رساند؛ ذلكم الله ربكم له الملك (فاطر، 13) و قل من بيده ملكوت كل شيء (مؤمنون، 88). قابل توجه این که موضوع فرمانروایی خداوند بر جهان هستی با تعبیر «مُلك» حدود 30 بار در قرآن کریم بیان شده است.

3. عزیز از اوصاف خداوند متعال است که 88 مرتبه در قرآن بیان شده است که

ص: 235

1- فرقان، 1؛ احسن الحديث، ج 11، ص 252.

2- ص، 45؛ دانشنامه قرآن، ج 2، ص 2369.

اصل آن به معنای توانایی و قدرت بر انجام کار است:

الف. نام نیکوی خداوند؛ هو الله الذی لا إله إلا هو الملك القدوس السلام المؤمن المهيمن العزيز الجبار المتكبر. (حشر، 23)

ب. قدرت و توانایی؛ خداوند متعال قادر بر همهٔ امور است از جمله:

قدرت بر اجابت دعا؛ ربنا وابعث فيهم رسولاً منهم يتلوا عليهم... أنك انت العزيز الحكيم. (بقره، 129)

قدرت بر نصرت مؤمنان؛ ولينصرنّ الله من ينصره انّ الله لقوى عزيز. (حج، 40؛ روم، 5)

قدرت بر انتقام از کفار و منافقین؛ ويعذب المنافقين والمنافقات والمشركين والمشركات... وكان الله عزيزا حكيما. (فتح، 6-7)

ج. عزیز به معنای فرمانروای مصر؛ قالوا يا ايها العزيز مسنا واهلنا الضّر. (يوسف، 88)

د. سخت ناگوار؛ عزیز عليه ما عنتم. (توبه، 128)

هـ. - ممتنع، محال؛ وما ذلك على الله بعزيز. (1)

4. غفور صیغه مبالغه و دلالت بر کثرت و زیادی آمرزش خداوند دارد. این تعبیر 91 بار در قرآن کریم بیان شده است. نکته قابل توجه آن است که انسان ها هر اندازه که گناه و معصیت داشته باشند، رحمت و لطف خداوند بیشتر از آن است چرا که گناه و ظلمی که انسان انجام می دهد، با دو تعبیر «ظالم» و «ظلوم» در قرآن بیان شده و رحمت و آمرزش الهی نیز با دو تعبیر «غافر» و «غفور» و افزون بر آن «غفار» بیان شده است:

الف. و منهم ظالم لنفسه. (فاطر، 32)

ب. ان الانسان لظلوم كفار. (ابراهيم، 34)

ج. غافر الذنب وقابل التوب شديد العقاب. (غافر، 3)

د. انّ الله غفور رحيم. (بقره، 129)

هـ. - فقلت استغفروا ربكم انه كان غفّارا. (نوح، 10)

5. سرّ این که در آیه شریفه الذی خلق الموت والحیوة، «موت» بر «حیوة» مقدم شده آن است که در نظام دنیا موت تقدم بر حیات دارد؛ کنتم امواتا فاحیاکم (بقره، 28)؛ یعنی

ص: 236

انسان در آغاز نطفه بوده، پس علقه شده و سپس مضغه گشته و آنگاه در او روح دمیدند تا زنده گشت. (1)

6. مرگ امری وجودی است؛ زیرا خلقت و آفرینش به امر وجودی تعلق می گیرد نه به امر عدمی و حقیقت مرگ انتقال از جهانی به جهان دیگر است. (2)

7. «حیات» در باره چیزی به کار می رود که آن چیز حالتی دارد که به موجب آن دارای شعور واراده است و «موت» به معنای نداشتن آن حالت است، البته همان موجود دارای شعور واراده از یکی از مراحل زندگی به مرحله دیگر منتقل می شود. (3)

8. هدف از آزمایش بشر در نظام دنیا بهترین عمل معرفی شده؛ أحسن عملاً نه بیشترین عمل، و این نشانه آن است که اسلام به کیفیت اهمیت می دهد نه به کمیت و مهم آن است که عمل خالصانه انجام شود گرچه اندک باشد. از این رو امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«ليس يعنى أكثر عملاً ولكن أصوبكم عملاً وإنما الإصابة خشية الله والنية الصادقة...»؛ منظور بیشتر عمل کردن نیست، بلکه مقصود آن است که کدام يك صحيح تر عمل می کنید و عمل درست آن است که انسان از خداوند بترسد و نیت او پاک باشد. (4)

9. مشابه آیه شریفه لیلوکم ایکم أحسن عملاً دو آیه دیگر است: إنا جعلنا ما على الأرض زينةً لها لنبلوهم ایهم أحسن عملاً (کهف، 7) و وهو الذى خلق السموات والأرض فى ستة أيامٍ وكان عرشه على الماء لیلوکم ایکم احسن عملاً (هود، 7)، بنا بر این، این سه آیه شریفه هدف خلقت را آزمون و بهترین عمل دانسته است؛ از طرفی قرآن کریم در جای دیگر هدف خلقت را عبادت و بندگی خداوند معرفی کرده است؛ وما خلقت الجن والإنس إلا ليعبدون (ذاریات، 56)، معلوم می شود هدف از آفرینش، عبادت خداوند است که عبادت خداوند از آزمایش برای بهترین عمل جدا نیست و افرادی که بهترین عمل را انجام می دهند بندگان خدا هستند. (5)

ص: 237

1- مجمع البیان، ج 10، ص 484؛ روح المعانی، ج 29، ص 4.

2- المیزان، ج 19، ص 349؛ روح المعانی، ج 29، ص 4.

3- المیزان، ج 19، ص 349.

4- نمونه، ج 24، ص 317.

5- نمونه، ج 24، ص 318.

10. هدف از خلقت موت و حیات، امتحان است و معلوم است که امتحان به جهت تمایز خوب از بد برای هدفی دیگر است و آن پاداش و کیفری است که انسان با آن مواجه خواهد شد. (1)

11. مقصود بالذات از خلقت، رساندن جزای خیر به بندگان است، از این رو در آیه سخن از گناه و کار زشت و کیفر نیامده، تنها عمل خوب را ذکر کرده و فرموده: خلقت حیات و موت برای آن است که معلوم شود کدام يك عملش بهتر است. پس صاحبان عمل نیک مقصود اصلی خلقت هستند و دیگران به پاس وجود آنان خلق شده اند. (2)

12. امتحان سه نوع است:

الف. امتحان برای افزایش علم آزمایش کننده نسبت به آزمایش شونده است، مانند این که امانتی را به کسی می سپاری تا میزان امانت داری او را بسنجی.

ب. امتحانی که برای افزایش علم امتحان شونده نسبت به وضع خودش صورت می گیرد مانند امتحانی که معلّم از شاگرد می گیرد و میزان استحقاق شاگرد را برای خودش معلوم می کند.

ج. امتحانی که برای پرورش آزمایش شونده ها صورت می گیرد تا استعدادهایشان بروز کند که آزمایش خداوند این گونه است.

13. جمله وهو العزيز الغفور دلالت بر خوف ورجا دارد. زیرا خداوند عزیز است؛ یعنی هیچ کس نمی تواند بر او غالب شود. با جمله وهو العزيز به همگان اعلام می دارد که به عمل شایسته روی آورند، و با وعده آمرزش به گنه کاران، آنان را امیدوار می سازد که از رحمت خدا مأیوس نباشند. (3)

14. عزت و غفران خداوند در صورتی معنا پیدا می کند که او، قادر و عالم به همه اشیاء باشد، از این رو دلیل این قدرت کامله و علم محیط خویش را در آیه بعد ذکر کرده است. قسمت اول آیه شریفه: الذی خلق سبع سموات طباقا، دلیل بر قدرت او و بخش پایانی آیه:

ص: 238

1- المیزان، ج 19، ص 349.

2- فتح القدير، ج 5، ص 259؛ المیزان، ج 19، ص 349.

3- همان.

ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت دلیل بر علم اوست. (1)

15. اضافه «خلق» به «رحمن» برای بیان این نکته است که هدف از خلقت رحمت عام الهی است. (2)

16. آیه 3 اشاره به برهان نظم دارد که می گوید وجود نظم در هر دستگاه نشانه وجود علم و قدرتی در پشت آن دستگاه است وگرنه حوادث اتفاقی حساب نشده و تصادف های کور و کر هرگز نمی تواند مبدأ نظام و حساب گردد همان گونه که در حدیث معروف مفصل از امام صادق (علیه السلام) آمده است:

«إِنَّ الْإِهْمَالَ لَا يَأْتِي بِالصَّوَابِ وَالتَّضَادُّ لَا يَأْتِي بِالنِّظَامِ». (3)

ص: 239

1- تفسیر کبیر، ج 30، ص 56.

2- المیزان، ج 19، ص 350.

3- نمونه، ج 24، ص 322؛ بحار، ج 3، ص 63.

وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ (5) وَلِلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَسَاءَ الْمَصِيرُ (6) إِذَا الْقُوتُ فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهيقًا وَهِيَ تَفُورُ (7) تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ (8) قَالُوا بَلَى قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ (9) وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ (10) فَاعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ فَسُحِقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ (11) إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ (12) وَاسْرُوا قَوْلَكُمْ أَوْ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (13) أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ (14) هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ الشُّورُ (15)

ترجمه

ما آسمان پایین (نزدیک) را با چراغ های فروزانی زینت بخشیدیم، و آن ها [- شهاب ها] را تیرهایی برای شیاطین قرار دادیم، و برای آنان عذاب آتش فروزان فراهم ساختیم. * و برای کسانی که به پروردگارشان کافر شدند عذاب جهنم است، و بدفرجامی است! * هنگامی که در آن افکنده شوند صدای وحشتناکی از آن می شنوند، و این در حالی است که پیوسته می جوشد! * نزدیک است (دوزخ) از شدت غضب پاره پاره شود؛ هر زمان که گروهی در آن افکنده می شوند، نگهبانان دوزخ از آن ها می پرسند: «مگر بیم دهنده الهی به سراغ شما نیامد؟!» * می گویند: «چرا، بیم دهنده به سراغ ما آمد، ولی ما او را تکذیب کردیم و گفتیم: خداوند هرگز چیزی نازل نکرده، و شما در گمراهی بزرگی هستید.» * می گویند: «اگر ما گوش شنوا داشتیم یا تعقل می کردیم، در میان دوزخیان نبودیم.» * اینجاست که به گناه خود اعتراف می کنند؛ دور باشند دوزخیان از رحمت خدا! * (اما) کسانی که از پروردگارشان در نهان می ترسند، مسلماً آمرزش و پاداش بزرگی دارند. * گفتار خود را پنهان کنید یا آشکار (تفاوتی نمی کند)، او به آنچه در سینه هاست آگاه است. * آیا آن کسی که موجودات را آفریده از حال آن ها آگاه نیست؟! در حالی که او (از اسرار دقیق) باخبر و آگاه است. * او کسی است که زمین را برای شما رام کرد، بر شانه های آن راه بروید و از روزی های خداوند بخورید؛ و بازگشت و اجتماع همه به سوی اوست.

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

مزمین بودن آسمان به ستارگان، طرد شیاطین به وسیله تیرها، ویژگی عذاب قیامت، سؤال نگهبانان دوزخ از کافران، تکذیب کافران نسبت به ره آورد انبیا، عدم استماع حق وعدم تعقل عامل ورود به دوزخ، پاداش اهل خشیت، آگاهی خداوند از آشکار و نهان، رام بودن زمین برای بهره وری انسان.

ب. «مصباح» چراغی است که نور می دهد و از این جهت اول روز را صبح گفته اند؛ چون نور خورشید روی زمین را روشن می کند. (1)

ج. تعبیر به «رجوم» (تیرها) اشاره به شهاب هاست که همچون تیری از یک سوی آسمان به سوی دیگر پرتاب می شود. نظیر این آیه در سوره حجر نیز آمده است؛ ولقد جعلنا فی السماء بروجا وزیناها للنظرین * وحفظناها من کل شیطان رجیم * الا من استرق السمع فاتبعه شهاب مبین. (حجر، 16-18)

د. در این که چگونه شیاطین به وسیله شهاب از آسمان ها رانده می شوند، و منظور از آسمان ها چیست؟ وجوهی بیان شده است:

1. منظور از «سما» آسمان مادی و شهاب، سنگریزه های سرگردانی است که در این فضای بی کران در گردش هستند و گاهی بر جاذبه غلبه کرده به زمین نفوذ می کنند، و مقصود از شیطان، موجودات خبیثه ای هستند که می خواهند گوشه ای از اخبار این عالم که در آسمان ها منعکس است، از طریق استراق سمع و گوش دادن مخفیانه دریابند و به دوستان خود در زمین برسانند، لکن مورد اصابت شهاب ها قرار می گیرند و به هدف نمی رسند.

2. مرحوم علامه طباطبایی می فرماید: منظور از آسمان جایگاه فرشتگان است که عالم ملکوتی و ماوراء طبیعی است و شیاطین می خواهند به جهان فرشتگان نزدیک شوند تا از اسرار خلقت و حوادث آینده باخبر شوند، ولی فرشتگان شیاطین را با انوار ملکوتی خود می رانند. (2)

ص: 241

1- اطبیب البیان، ج 13، ص 91.

2- المیزان، ج 17، ص 130.

3. «سماء» کنایه از آسمان حق وایمان و معنویت است و همواره شیاطین در تلاش اند تا به این محدوده راه یابند و از طریق وسوسه در قلب مؤمنان نفوذ کنند، اما مردان الهی از رهبران الهی گرفته تا پیروان آنان با امواج نیرومند علم وایمان آن ها را از نزدیک شدن به این آسمان باز می دارند. (1)

ه. - کلمه «خزنة» جمع «خازن» به معنای نگهبان چیزی است که ذخیره اش کرده باشند و منظور از «خزنة» ملائکه ای است که موکل بر آتشند و انواع عذاب های جهنم را تدبیر می کنند. خداوند در باره آنان می فرماید: علیها ملائكة غلاظ شداد. (2)

و. در این که جمله إن أنتم إلا فی ضلالٍ کبیر تتمه سخن اهل آتش است که گفتند خدا چیزی بر ما نازل نکرده و به پیامبران نسبت گمراهی دادند یا این که سخن فرشتگان نسبت به کفار است دو قول است. مرحوم طبرسی معتقد است که این جمله سخن فرشتگان در باره کفار است، اما برخی از اهل سنت گویند: این جمله تتمه سخن اهل آتش است. (3)

ز. «اعتراف» از ماده «عُرف» و به معنای قبول معرفت است؛ یعنی اظهار کردند که ما معرفت داریم و می دانیم چه کرده ایم. (4)

ح. در آیه فسحقا لاصحاب السعیر، «سُحق» به معنای «بُعد» است و این جمله به منزله نفرین است، مانند: فبعدا للقوم الظالمین (مؤمنون، 41) و فبعدا لقوم لا یؤمنون. (5)

ط. در تفسیر جمله ألا یعلم من خلق احتمالات گوناگونی داده شده است:

1. منظور این است که آیا خدایی که دل ها را آفریده از اسرار درون آن ها آگاه نیست؟

2. یعنی خدایی که بندگان را آفریده آیا از اسرار بندگان آگاه نیست؟

3. آیا خداوندی که تمام هستی را آفریده و از همه اسرار جهان باخبر است از اسرار انسان بی خبر است؟ (6)

ص: 242

1- نمونه، ج 11، ص 42.

2- تحریم، 6؛ المیزان، ج 19، ص 352.

3- مجمع البیان، ج 5، ص 486؛ تفسیر کبیر، ج 3، ص 64.

4- اطیب البیان، ج 13، ص 98؛ تیان، ج 10، ص 62.

5- مؤمنون، 44؛ اطیب البیان، ج 13، ص 99.

6- مجمع البیان، ج 10، ص 490؛ نمونه، ج 24، ص 334.

1. ستارگان سه فایده دارند:

الف. زینت آسمان هستند؛ زینا السماء الدنيا بمصابیح.

ب. ابزاری برای رجم شیاطین اند؛ وجعلناها رجوما للشیاطین.

ج. نشانه هایی برای هدایت انسان ها در برّ و بحر است؛ وعلاماتٍ بالنجم وهم یهتدون. (1)

2. سرّ این که کلمه مصابیح را نکره آورد: لقد زینا السماء الدنيا بمصابیح، برای بیان عظمت مصابیح است؛ یعنی ما آسمان ها را به مصابیح بزرگی زینت دادیم که همانند مصابیح متعارف شما نخواهد بود. (2)

3. از جمله اعتدنا لهم عذاب السّعیر استفاده می شود که شیاطین نیز مانند انسان ها مکلف اند. (3)

4. با این که عذاب برای کفار امری پسندیده است، پس چرا آن را به بدی توصیف می کند و می گوید: وبئس المصیر؟ پاسخ این که: توصیف به بدی که به وسیله کلمه «بئس» آورده شده، برای آن است که کفار و مجرمان را از کفر و تبه کاری پرهیز دهد. (4)

5. از این که فرمود برای شیاطین عذاب آماده کردیم؛ اعتدنا لهم عذاب السّعیر واز این که فرمود برای کفار عذاب جهنم است: وللذین کفروا برّهم عذاب جهنم، معلوم می شود بین شیاطین و کفار علاقه و پیوند قابل ملاحظه ای است. (5)

6. کلمه «فوج» به طوری که راغب می گوید به معنای جماعتی است که به سرعت از جایی عبور کنند و در این جمله اشاره است به این که کفار دسته دسته داخل دوزخ می شوند چنان که در جای دیگر به آن اشاره دارد؛ وسیق الذین کفروا إلی جهنم زمرا (زمر، 71) واین برای آن است که هر متبوعی با تابعین گمراه خود داخل دوزخ می شود. (6)

ص: 243

1- فتح القدر، ج 5، ص 260.

2- روح المعانی، ج 30، ص 8.

3- مجمع البیان، ج 10، ص 485.

4- مجمع البیان، ج 10، ص 486.

5- فی ظلال، ج 8، ص 189.

6- المیزان، ج 19، ص 352.

7. در آیه 7 و 8، سه وصف برای آتش جهنم بیان شده که می تواند موجب رعب و وحشت باشد:

الف. صدای منکر وزشت؛ سمعوا لها شهيقا.

ب. جوشش، مانند جوشش آب که غلیان دارد؛ وهی تقور.

ج. شدت غضب و خشم که نزدیک است تکه تکه شود؛ تکاد تمیز من الغیظ.

8. خداوند در آیه 8، حال جهنم را به انسان خشمگین تشبیه کرده است؛ تکاد تمیز من الغیظ، چنان که نظیر همین معنا در آیه إذا رأتهم من مکان بعيد سمعوا لها تغیظا وزفیرا (فرقان، 12) نیز آمده است و از آیه شریفه استفاده می شود که جهنم دارای درک و شعور است که این حالات را از خود نشان می دهد. (1)

9. از این که فرمود کفار به جهنم افکنده می شوند؛ ألقوا فیها و نفرمود داخل می شوند، برای تحقیر آن هاست. (2)

10. از این که می فرماید: اهل جهنم و کفار به سوی جهنم افکنده می شوند؛ إذا ألقوا فیها معلوم می شود که اهل جهنم به اختیار خود و به پای خود به جهنم نمی روند، بلکه ملائکه عذاب آن ها را می گیرند و در جهنم می اندازند چنان چه می فرماید: خذوه فغلّوه ثم الجحیم صلّوه. (3)

11. از آیه ألم یأتکم نذیر استفاده می شود که خداوند هیچ کس را عذاب نمی کند مگر آن که برای او منذری فرستاده باشد و نسبت به او انداز صورت گرفته باشد چنان که این معنا را در آیه وما کنا معذّبین حتی نبعث رسولا (اسراء، 15) بیان کرده است. (4)

12. در این که چرا «نسمع» بر «نعقل» مقدم شده و جوهی بیان شده است:

الف. مرحوم علامه طباطبایی می گوید: سماع در ارتباط با عموم مردم است بر خلاف تعقل که مربوط به خواص است. (5)

ص: 244

1- احسن الحدیث، ج 11، ص 258.

2- روح البیان، ج 10، ص 82.

3- حاقّه، 30؛ اطیب البیان، ج 13، ص 93.

4- اضواء البیان، ج 8، ص 396.

5- المیزان، ج 19، ص 353.

ب. فخر رازی می گوید: انسان وقتی می خواهد پیام رسول را دریافت کند، اولین مرتبه آن است که کلام را می شنود، پس از آن نوبت به تفکر و تعقل می رسد؛ یعنی تا مطلب را نشنود، نمی تواند در باره آن تعقل کند. (1)

13. سرّ این که خداوند میان شنیدن و تعقل در آیه شریفه جمع کرده است و هر دو را در کنار هم آورده است، آن است که تکلیف بر محور دلایل عقلی و نقلی دور می زند. (2)

14. از آیه لو کنا نسمع او نعقل استفاده می شود که بهترین نعمت الهی نعمت عقل و خرد است که مایه سعادت ابدی و نجات انسان از دوزخ است. (3)

15. کفار فاقد تعقل هستند و اگر عقل خود را به کار می بستند، سرنوشت آن ها دوزخ نبود. (4)

16. سؤال: گناهان آن ها بسیار بود چرا نفرمود بدنبهیم؟

پاسخ: «ذنب» جنس گناه است و جنس، تشبیه و جمع ندارد مانند جن و انسان که جنس است و شامل همه جن ها و انسان ها می شود. (5)

17. در آیه إن الذین یخشون ربهم... می فرماید: کسانی که از خداوند خشیت دارند، مشمول مغفرت و اجر بزرگ الهی هستند. در دو آیه دیگر آن افراد را معرفی می کند که آنان دانشمندان و کسانی هستند که قلب منیب دارند؛ إِنَّمَا یخشی الله من عباده العلماء (فاطر، 28) و من خشی الرحمن بالغیب و جاء بقلب منیب. (6)

18. از میان اوصاف مؤمنان خصوص خشیت و ترس از خدا را آورد؛ چون مقام، مقام انذار و وعید بود و اگر خشیت آنان را خشیت به غیب خواند، برای این است که آن عذابی که به آن ایمان آورده اند و از آن می ترسند، عذابی است در پرده غیب نه عذابی که امروز با حواس خود آن را احساس کنند. (7)

ص: 245

1- تفسیر کبیر، ج 30، ص 65.

2- کشاف، ج 4، ص 579.

3- نمونه، ج 24، ص 328.

4- المعین، ج 29، ص 18.

5- اطیب البیان، ج 13، ص 99؛ تیان، ج 10، ص 63.

6- اضواء البیان، ج 8، ص 399.

7- المیزان، ج 19، ص 354.

19. تعبیر به «غیب» ممکن است اشاره به معرفت خدای نادیده و یا معاد نادیده و یا همه این ها باشد. (1)

20. تعبیر به «مغفرة» به صورت نکره و همچنین (اجر کبیر) اشاره به عظمت و اهمیت آن است؛ یعنی آن چنان این مغفرت و اجر و پاداش عظیم است که برای همه ناشناخته خواهد بود. (2)

21. توصیف خداوند به «لطیف» از این نظر است که «لطیف» از ماده «لطف» به معنای هر موضوع دقیق و ظریف است. بنا بر این، لطیف بودن خداوند اشاره به علم او نسبت به اسرار دقیق و ظریف آفرینش است.

بعضی از مفسران در تفسیر «لطیف» گفته اند: «هو الذی یکلف الیسیر و یعطى الكثير»؛ او کسی است که تکلیف را آسان می کند و پاداش فراوان می دهد. (3)

22. ذلول به معنای رام، جامع ترین تعبیری است که در باره زمین ممکن است بشود زیرا این مرکب راهوار با حرکات متعدد و بسیار سریعی که دارد آن چنان آرام به نظر می رسد که گویی مطلقاً ساکن است. (4)

23. زمین نه چنان سفت و خشن است که قابل زندگی نباشد و نه چنان سست و نرم که قرار و آرام نگیرد. مثلاً اگر غالب سطح زمین باتلاق هایی بود که همه چیز در آن فرو می رفت یا سنگ های تیز و خشنی داشت که با مختصر راه رفتن بدن انسان مجروح می گشت، معنای ناآرامی زمین روشن می شد. (5)

24. این جمله که فرمود: زمین را برای شما رام و منقاد قرار داد، اشاره به این دارد که انسان می تواند انواع تصرفات و بهره برداری ها را از زمین بکند و رزق و روزی خود را از آن به دست آورد. (6)

25. استعاره آوردن «منکب» برای زمین مانند استعاره آوردن «ظهر» (پشت) برای آن است.

ص: 246

1- نمونه، ج 24، ص 333.

2- همان.

3- همان، ص 334.

4- همان، ص 337.

5- همان.

6- المیزان، ج 19، ص 357.

خداوند می فرماید: ما ترك على ظُهرها من دابة (فاطر، 45) واگر زمین را چون اسبی رام خواند و قطعات آن را «منكب» (شانه) نامید، برای آن است که زمین برای انواع تصرفات انسان رام است نه چموشی زلزله دارد و نه از تصرفات بشر امتناع می ورزد. [\(1\)](#)

ص: 247

1- همان.

ءَ أَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ (16) أَمْ أَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا فَسَتَعَلَّمُونَ كَيْفَ نَذِيرِ (17) وَ لَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ (18) أَوْ لَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَافَاتٍ وَيَقْبِضْنَ مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ (19) أَمْ مَنْ هَذَا الَّذِي هُوَ جُنْدٌ لَكُمْ يَنْصَرُّكُمْ مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ إِنَّ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي غُرُورٍ (20) أَمْ مَنْ هَذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ بَلْ لَجُوا فِي عُتُوٍّ وَ نُفُورٍ (21) أَمْ مَنْ يَمُوشِي مُكَبِّبًا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَى أَمَّنْ يَمُوشِي سَوِيًّا عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (22) قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَ جَعَلَ لَكُمْ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ (23) قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (24) وَ يَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (25) قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَ إِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ (26) فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدَّعُونَ (27) قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكَنِيَ اللَّهُ وَ مَنْ مَعِيَ أَوْ رَحِمَنَا فَمَنْ يُجِيرُ الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ (28) قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ أَمَّنَّا بِهِ وَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا فَسَتَعَلَّمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (29) قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ (30)

ترجمه

آیا خود را از عذاب کسی که حاکم بر آسمان است در امان می دانید که دستور دهد زمین بشکافتد و شما را فرو برد و به لرزش خود ادامه دهد؟! * یا خود را از عذاب خداوند آسمان در امان می دانید که تندبادی پر از سنگریزه بر شما فرستد؟! * کسانی که پیش از آنان بودند (آیات الهی را) تکذیب کردند، اما (بین) مجازات من چگونه بود! * آیا به پرندگانی که بالای سرشان است، و گاه بال های خود را گسترده و گاه جمع می کنند، نگاه نکردند؟! جز خداوند رحمان کسی آن ها را بر فراز آسمان نگه نمی دارد، چرا که او به هر چیز بیناست. * آیا این کسی که لشکر شماست می تواند شما را در برابر خداوند یاری دهد؟! ولی کافران تنها گرفتار فریبند. * یا آن کسی که شما را روزی دهد، اگر روزیش را باز دارد (چه کسی می تواند نیاز شما را تأمین کند)؟! ولی آن ها در سرکشی و فرار از حقیقت لجاجت می ورزند. * آیا کسی که به رو افتاده حرکت می کند به هدایت نزدیک تر است یا کسی که راست قامت در صراط مستقیم گام بر می دارد؟! * بگو: «او کسی است که شما را آفرید و برای شما گوش و چشم

و قلب قرار داد؛ اما کمتر سپاسگزاری می کنید.» * بگو: «او کسی است که شما را در زمین آفرید و به سوی او محشور می شوید.» * آن ها می گویند: «اگر راست می گویند این وعده قیامت چه زمانی است؟!» * بگو: «علم آن تنها نزد خداست؛ و من فقط بیم دهنده آشکاری هستم.» * هنگامی که آن (وعده الهی) را از نزدیک می بینند، صورت کافران زشت و سیاه می گردد، و به آن ها گفته می شود: «این همان چیزی است که تقاضای آن را داشتید!» * بگو: «به من خبر دهید اگر خداوند مرا و تمام کسانی را که با من هستند هلاک کند، یا مورد ترحم قرار دهد، چه کسی کافران را از عذاب دردناک پناه می دهد؟!» * بگو: «او خداوند رحمان است، ما به او ایمان آورده و بر او توکل کرده ایم؛ و به زودی می دانید چه کسی در گمراهی آشکار است!» * بگو: «به من خبر دهید اگر آب های (سرزمین) شما در زمین فرورود، چه کسی می تواند آب جاری و گوارا در دسترس شما قرار دهد؟!»

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

عدم ایمنی تبه کاران از حوادث زمینی و آسمانی، عذاب سخت منکران انبیا، خداوند نگهدارنده پرنندگان در فضا، غرور و لجاجت کافران در برابر حق، عدم مساوات انسان منحرف با انسان هدایت یافته، سؤال کافران از زمان قیامت و عدم نجات آن ها از عذاب، قیامت روز ظهور حق از باطل، خداوند فراهم کننده آب حیات بخش برای انسان.

ب. آیه 16 و 17 که عذاب زمین و آسمان را بیان می کند نوعی تسلی خاطر برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و تهدید نسبت به قوم اوست. نظیر این آیه است: قل هو القادر علی أن یبعث علیکم عذابا من فوقکم أو من تحت أرجلکم او یلبسکم شیعا. (1)

ج. آیه 17 و 18 به این معنا اشاره دارد که عذاب آنان منحصر به عذاب قیامت نیست، بلکه در این دنیا نیز خداوند می تواند با مختصر تکان زمین یا حرکت بادها به زندگی آن ها پایان دهد و بهترین دلیل این امکان، وقوع عذاب در امت های پیشین است. (2)

ص: 249

1- تفسیر کبیر، ج 30، ص 69؛ روح البیان، ج 10، ص 91.

2- نمونه، ج 24، ص 340.

د. همزه استفهام انکاری است. «آمن» یعنی شما هیچ جند و لشکر و یآوری ندارید. چنانچه می فرماید: ولم تكن له فئة ينصرونه من دون الله وما كان منتصرا (کهف، 41). «ان» نافیه واستثنا دلیل بر عموم است؛ یعنی همه کفار در غرور به سر می برند. (1)

ه. «مکب» اسم فاعل از «اکباب» به معنای آن است که کسی را به رو به زمین بیندازی (2). آیه 22 تعریض و توییح نسبت به کفار است، از این رو در آیه قبل آن ها را مخاطب ساخت. در این آیه به علت لجاجت و اصرارشان بر کفر، آنان را از خطاب محروم نمود و برای توییح و تحقیر، آن ها را غایب فرض کرد. (3)

و. آیه 22 مثلی است برای وضع کفار لجوج و مؤمن حق طلب. توضیح این که: هرگز کسی که با صورت خویش روی زمین راه می رود نه بلندی های مسیر خود را می بیند نه پستی ها را، مانند کسی نیست که راست قامت روی زمین راه می رود (4). حال آیا این وضع کفار و مؤمنان در دنیا است یا در آخرت یا هر دو جهان؟ دلیلی بر منحصر بودن معنای آیه به یکی از این دو در دست نیست، پس آن ها هم در زندگی دنیا چنین هستند و هم در آخرت. (5)

ز. در ذیل آیه روایاتی است که جمله آمن یمشی مکباً علی وجهه را بر منحرفان از ولایت علی (علیه السلام) و پیروان ولایت او و دوستانش تطبیق می کند که البته جنبه تفسیر ندارد، بلکه از باب تطبیق کلی بر مصداق است. (6)

ح. «انشاء» به معنای ایجاد ابتدایی چیزی و تربیت آن است و منظور از انشای بشر صرف خلقت او نیست، بلکه مقصود خلقت بدون سابقه اوست؛ یعنی حتی در ماده هم سابقه نداشت و چیزی به نام انسان نبود. همچنان که در آیه 12-14 سوره مؤمنون خلقت جسم بشر را سابقه دار می داند و از پدید آوردن جسمش تعبیر به خلقت می کند، ولی وقتی به حقیقت انسان می رسد از ایجادش تعبیر به «انشاء» می کند و می فرماید: ولقد خلقنا الانسان

ص: 250

1- اطیب البیان، ج 13، ص 109.

2- کشاف، ج 4، ص 82.

3- المیزان، ج 19، ص 360.

4- المیزان، ج 20، ص 360.

5- نمونه، ج 24، ص 350.

6- المیزان، ج 20، ص 361.

من سلاله من طین... ثم انشأناه خلقا اخر. (1)

ط. «معین» از ماده «معن» بر وزن طعن به معنای جریان آب است وگاه گفته اند از «عین» گرفته شده ومیم آن زایده است، از این رو بعضی از مفسران «معین» را به معنای آبی گرفته اند که با چشم دیده می شود هر چند جاری نباشد. (2)

نکته ها

1. انسان فکر می کند که در زندگی استقلال دارد، ولی زندگیش به اراده الهی بستگی دارد. به نظر آورید زلزله ها را که در عرض چند ثانیه همه را تار و مار می کند. آیه 16 و 17 نشان می دهد که اگر خدا بخواهد گاهی زمین از رام بودن خارج می شود. (3)

2. سرّ این که از خداوند تعبیر به من فی السماء کرد، برای بیان عظمت سلطنت و قدرت اوست. (4)

3. ذکر این دو بلا- (خسف و حاصب) از باب مثال و نمونه است وگرنه انسان از هیچ بلایی در امنیت نیست مانند صیحه، صاعقه، انواع مرض ها، تصادفات، مجروح شدن ها و...

حضرت علی (علیه السلام) می فرماید:

«ما أكثر العبر وأقل الاعتبار». (5)

4. در آیه 17 ملك میفرماید آیا از مجازات خدایی که حاکم بر آسمانهاست ایمن هستید که بر سر شما طوفان ریگ بار بفرستد: أَمْ أَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرِ

نمونه این نوع از عذاب درباره قوم لوط بیان شده است: إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا آلَ لُوطٍ نَجَّيْنَاهُمْ بِسَحَرٍ (القمر، 34)

5. آیه اولم یروا إلى الطیر... دلالت بر قدرت و علم و رحمت الهی دارد؛ زیرا خداوند باز کردن و جمع کردن بال را در فضا برای پرواز کردن به پرندگان تعلیم داده و خداوند به وسیله رحمت خویش آنچه را پرندگان نیاز دارند به آن ها عطا کرده و به قدرت خویش آن ها

ص: 251

1- المیزان، ج 19، ص 363.

2- تفسیر کبیر، ج 30، ص 76؛ نمونه، ج 24، ص 360.

3- احسن الحدیث، ج 11، ص 264.

4- تفسیر کبیر، ج 30، ص 70.

5- اطیب البیان، ج 13، ص 105.

را در فضا نگه می دارد، و پرندگان محکوم جاذبه زمین نمی شوند. (1)

6. چرا در مقابل کلمه «صافات» فرمود «قابضات» و به جای آن فعل «یقبضن» را آورد؟ علتش این است که اصل در پرواز، گشودن بال هاست نه جمع کردن آن ها؛ زیرا پرندگان در فضا مانند ماهیان در دریا شناورند واصل در شناوری باز کردن بال است، اما جمع کردن آن برای این است که به این وسیله جلو برود و از بالی که زده بود نتیجه بگیرد، پس اصل در پرواز بال زدن است و بدین جهت عمل اصلی را به صیغه اسم فاعل (صافات) و عمل غیر اصلی را به صیغه مضارع «یقبضن»، تعبیر کرد. (2)

7. نظیر آیه 19 ملک: أَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَافَاتٍ وَيَقْبِضْنَ مَا يَمْسِكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ

آیه 79 نحل است: أَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوِّ السَّمَاءِ مَا يَمْسِكُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

8. پندار مشرکان خطاست. مشرکان بت ها را نمی پرستند مگر برای این که آنان را در برابر شدايد ياری کنند. با این که مشرکان و معبودانشان هر دو ملك خدايند و بت ها نه برای خود مالك نفع و ضرری هستند نه برای ديگران. (3)

9. اگر رزق انسان موجود باشد و فراوان هم باشد و به دست آوردن آن هم کار آسانی باشد، اما بعد از همه این مقدمات وقتی انسان لقمه را در دهان گذاشت، خداوند قوه و نیروی ابتلاع و خوردن را از او بگیرد، اگر همه موجودات تلاش کنند که این يك لقمه را بخورد و خداوند امساك کند، نمی تواند آن لقمه را بخورد. این است معنای آمن هذا الذي يرزقكم إن أمسك رزقه. (4)

10. در آیه 19 و 20 عوامل بدبختی بشر بیان شده که عبارت است از غرور، لجاجت، سرکشی (عتوّ) و فاصله گرفتن از حق (نفور). (5)

.11

ص: 252

1- الميزان، ج 20، ص 359؛ نمونه، ج 24، ص 343.

2- الميزان، ج 19، ص 359؛ كشاف، ج 4، ص 581.

3- الميزان، ج 19، ص 360.

4- روح البيان، ج 10، ص 93.

5- نمونه، ج 24، ص 346.

از آیه 23 تا آخر سوره که هشت آیه است، 6 آیه آن با کلمه «قل» شروع می شود و خطاب به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است. پس از اشاره به لجاجت و عناد کفار، خطاب را از آنان برگردانید و به پیامبر فرمود: حالا تو با آنان سخن بگو و نشانه های ربوبیت مرا به یادشان بیاور؛ قل هو الذی ذرأکم... و قل هو الذی أنشأکم... و قل أرأیتم... (1)

12. در آیه 23 به دو صفت سمع و بصر اکتفا کرده با این که بشر دارای حواس پنج گانه است سرّ این نکته یا از این روست که سمع و بصر مهم تر از سایر حواس انسان است و یا احتمالاً برای این بوده که اصلاً منظور از آن دو همه صفات و حواس ظاهری است و در این آیه شریفه اطلاق جزء بر کل شده است؛ یعنی جزء گفته شده و کلّ اراده شده است. (2)

13. در آیه 22 ملك میفرماید آیا کسی که به صورت افتاده و به روی زمین راه میرود راه یافته تر است، یا کسی که راست قامت به صراط مستقیم حرکت میکند: أَفَمَنْ يَمْشِي مُكَبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ
در آیات دیگر عامل هدایت به صراط مستقیم را بیان کرد:

الف. اعتصام به خدا: وَمَنْ يَعْصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (آل عمران، 101)

ب. عبادت خداوند: وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (یس، 61)

إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (الزخرف، 64)

14. خداوند هم وسیله مشاهده و تجربه را در اختیار شما قرار داد (چشم) و هم وسیله آگاهی بر نتایج افکار دیگران (گوش) و هم وسیله اندیشیدن در علوم عقلی (قلب) را، پس همه ابزار لازم برای آگاهی به علوم عقلی و نقلی را در تسخیر شما قرار داد، اما کمتر کسی سپاس این نعمت های بزرگ را کرده است، از این رو می فرماید: قلیلاً ما تشکرون؛ زیرا شکر نعمت آن است که هر نعمتی در مسیر هدفی که به آن منظور آفریده شده است به کار گرفته شود. آیا همه از چشم و گوش و عقل به درستی در این راه استفاده می کنند؟ (3)

15. آیه 22 و 23 و 24 به یکدیگر مربوط است؛ آیه اَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

ص: 253

1- المیزان، ج 19، ص 362.

2- المیزان، ج 20، ص 363.

3- تفسیر کبیر، ج 30، ص 73؛ نمونه، ج 24، ص 351؛ المعین، ج 30، ص 33.

مسیر را مشخص می کند و آیه هو الذی أنشأکم وجعل لکم السمع والأبصار... ابزار ووسایل کار را معلوم می کند و آیه و إلیه تحشرون هدف و مقصود را معین می کند؛ یعنی در راه راست و صراط مستقیم اسلام گام بردارید و از همه ابزار شناخت بهره بگیرید و به سوی زندگی جاویدان حرکت کنید. (1)

16. آیه 24 دلالت بر کمال قدرت الهی دارد. چون می فرماید: شما را در زمین خلق کرد و به سوی او در قیامت محشور می شوید؛ یعنی کسی که می تواند در ابتدا شما را بیافریند؛ ذرأکم فی الأرض قطعاً قدرت بر اعاده شما حشر در قیامت نیز دارد؛ و إلیه تحشرون. (2)

17. علم به تاریخ و زمان قیامت منحصر به خداوند است و هیچ کس از آن اطلاعی ندارد؛ إثمّا العلم عندالله. نظیر آیه 26 سوره ملک، آیات دیگر است: إنّ الله عنده علم السّاعة (لقمان، 34) و یسئلونک عن السّاعة آیا ن مرسّیها قل إثمّا علمها عند ربّی لا یجلّیها لوقتها إلاّ هو. (3)

18. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در برابر سؤال کفار که می پرسیدند قیامت چه زمانی است؟ می فرمود: علم آن نزد خداوند است و من تنها ندیر هستم؛ یعنی پیامبر علم به اصل وقوع قیامت دارد، اما علم به زمان و وقت قیامت ندارد که علم آن نزد خداوند است و چون پیامبر منذر و ترساننده است، علم به اصل وقوع کافی است که مردم را انداز کند و بترساند. (4)

19. بیش از ده حدیث از حضرت باقر (علیه السلام) و حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که مرجع ضمیر فلّمآرأوه امیر المؤمنین (علیه السلام) است؛ یعنی کسانی که به مقام ولایت او کفر ورزیدند صورت آن ها در قیامت سیاه می شود. (5)

20. سرّ این که از بین اعضا و جوارح تنها صورت را گفت سیاه می شود چون آثار سرور و غم و اندوه در صورت ظاهر می شود. (6)

21. سیاهی صورت در قیامت دلالت بر کفر و نشانه عدم ایمان آن هاست چنانکه سفیدی

ص: 254

1- نمونه، ج 24، ص 351.

2- تفسیر کبیر، ج 30، ص 74.

3- اعراف، 187؛ المیزان، ج 19، ص 364؛ نمونه، ج 24، ص 353.

4- تفسیر کبیر، ج 30، ص 74.

5- اطیب البیان، ج 13، ص 116.

6- روح البیان، ج 10، ص 96.

صورت نشانه ایمان انسان است همان گونه که این معنا را در آیه دیگر بیان کرده است؛ یوم تبيض وجوه وتسود وجوه. (1)

22. در بعضی از روایات آمده است که کافران مکه به پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مسلمانان نفرین می کردند و تقاضای مرگ او را داشتند به گمان این که اگر آن حضرت از دنیا برود دعوتش نیز برچیده می شود. آیه قل أرأیتم إن أهلكنی الله... نازل شد و به آن ها پاسخ داد. شبیه همین معنا در آیه 30 طور آمده است آنجا که می گوید: أم یقولون شاعر تتربص به ریب المنون؛ آن ها می گویند محمد شاعری است که انتظار مرگش را می کشیم غافل از این که اگر پیامبر از دنیا برود آیین حق او باقی می ماند. (2)

23. انسان مؤمن به دلیل ایمانش در خوف ورجا به سر می برد. أهلكنی الله خوف مرگ، اورحمننا رجاء تأخیر مرگ. (3)

24. آمدن اسم ظاهر «کافرین» به جای ضمیر «هم» برای تثبیت کفر آن هاست و بیان این نکته که علت عدم نجات آن ها از عذاب الهی کفرشان است. (4)

25. مؤمنان فقط بر خدا توکل می کنند نه بر غیر خدا. تقدیم کلمه «علیه» بر «توکلنا» مفید انحصار است، اما کفار بر اموال و اشیای دیگر یا اشخاص توکل می کنند چنانکه قرآن از قول آن ها نقل می کند: نحن أكثر أموالاً وأولاداً وما نحن بمعذبین. (5)

26. در روایاتی که از ائمه اطهار (علیهم السلام) رسیده: آیه 30 به ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) و عدل جهان گستر او معنا شده است. امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

«نزلت فی الامام القائم (علیه السلام) یقول إن أصبح إمامکم غائباً عنکم لا تدرن این هو؟ فمن یأتیکم یامامٍ ظاهرٍ یأتیکم بأخبار السموات والأرض وحلال الله وحرامه ثم قال: واللّه ما جاء تأویل هذه الاية ولا بدّ أن یجیی تأویلها» (6)؛ این آیه در باره امامی نازل شده است که قیام به عدل می کند (حضرت مهدی (علیه السلام) می گوید: اگر امام شما از شما پنهان گردد و نمی دانید کجاست چه کسی برای شما امامی می فرستد که اخبار

ص: 255

1- قرطبی، ج 18، ص 220.

2- المیزان، ج 19، ص 365؛ نمونه، ج 24، ص 356؛ مراغی، ج 29، ص 23.

3- فتح القدر، ج 5، ص 265.

4- همان.

5- کشاف، ج 4، ص 583؛ مراغی، ج 29، ص 24.

6- نور الثقلین، ج 5، ص 387.

آسمان ها وزمین و حلال و حرام خدا را برای شما بیان کند، سپس فرمود: به خدا سوگند تاویل این آیه نیامده و سرانجام خواهد آمد.

این روایت از باب تطبیق است و به تعبیر دیگر ظاهر آیه مربوط به آب جاری است که مایه حیات موجودات زنده است و باطن آیه مربوط به وجود امام و علم و عدالت جهان گستر اوست که آن نیز مایه حیات جامعه انسانی است. (1)

27. جهت این که وجود مقدس حضرت مهدی (علیه السلام) به آب حیات بخش تشبیه شده شاید به خاطر امور ذیل باشد:

1. آب از آسمان نازل می شود (آسمان مادی)؛ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً (مؤمنون، 18) امامت حضرت مهدی (علیه السلام) نیز امری آسمانی است (آسمان معنوی)، منظور آن است که انتخاب امام با خداوند متعال است و به اختیار مردم نیست.

2. آب منشأ حیات موجودات است؛ وجعلنا من الماء كل شيء حي (انبیاء، 30) وجود حضرت مهدی (علیه السلام) نیز مایه حیات فکری و معنوی مسلمانان است، در آخرالزمان عقل مردم کامل و اخلاق و رفتار آن ها سالم می گردد؛

«إذا قام قائمنا وضع يده على رؤس العباد فجمع به عقولهم وكمّل به اخلاقهم». (2)

3. آب مایه پاکیزگی و رفع آلودگی هاست؛ وینزل من السماء ماء ليطهركم به (انفال، 8)، حکومت حضرت نیز مایه پاکیزگی و طهارت دلهاست. در آن زمان کینه ها، حسادت ها، غرورها و سایر صفات رذیله اخلاقی از مسلمانان برطرف می شود.

قال علی (علیه السلام):

«لو قد قام قائمنا... لذهب الشحناء من قلوب العباد» (3)؛ به هنگامی که مهدی (علیه السلام) قیام کند، هر آینه کینه از دل های مؤمنان برطرف می شود. لازم به تذکر است که ذکر «شحناء» (کینه) از باب نمونه است نه منحصر به آن باشد، بلکه سایر اوصاف زشت اخلاقی نیز از بین خواهد رفت.

4. همان گونه که آب مایه برکت و خیر است؛ ولو انّ اهل القرى ءامنوا واتقوا لفتحننا

ص: 256

1- نمونه، ج 24، ص 360.

2- بحار، ج 52، ص 336.

3- بحار الانوار، ج 10، ص 101.

علیهم برکات من السماء (اعراف، 96)، در عصر آن حضرت برکات و خیرات الهی بر مردم نازل می شود که دیگر کسی نیازمند نخواهد بود؛ زیرا آن بزرگوار ثروت عمومی را میان مردم به طور مساوی تقسیم می کند چنان که حضرت باقر (علیه السلام) می فرماید:

«و یسوی بین الناس حتی لا یری محتاجا الی الزکاة» (1) و حضرت صادق (علیه السلام) می فرماید:

«... واستغنی الناس بما رزقهم الله من فضله» (2).

5. همان گونه که آب رافع عطش خواهد بود و به وسیله آب مردم تشنه سیراب می گردند؛ لاسقیناهم ماء غدقا (جن، 16)، در آن زمان به وسیله حکومت پر از عدل آن حضرت کسانی که تشنه عدالت او هستند بدین وسیله رفع عطش از آنان خواهد شد؛

«فیملأها عدلاً وقسطاً» (3).

6. یکی از آثار و برکات آب این است که به وسیله آب زمین مرده زنده خواهد شد؛ واللہ انزل من السماء ماء فأحیی به الارض بعد موتها (نحل، 65)، به وسیله حکومت آن بزرگوار نیز دین اسلام حیات مجدد می یابد و اختلاف و نزاع از ملل و اقوام و ادیان از بین خواهد رفت. امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«فوالله یا مفضل لیرفع عن الملل والادیان الاختلاف ویکون الدین کله واحداً» (4) چنان که این مطلب از آیات شریفه نیز به خوبی استفاده می شود؛ لیظهره علی الدین کله.

7. آب مایه آرامش و محکم شدن دل هاست؛ وینزل علیکم من السماء ماء... ولیربط علی قلوبکم (انفال، 11)، در زمان حضرت مهدی (علیه السلام) نیز قلب مؤمنان نیز از آرامش خاصی برخوردار می شود و به وسیله ظهور آن حضرت قلب یاران آن امام محکم و آرام می گردد؛

«کأن قلوبهم زبر الحدید».

8. آب نعمت خداوند است؛ وانزلنا من السماء ماء... وان تعدوا نعمة الله لا تحصوها (نحل، 18)، وجود مقدس حضرت مهدی و حکومت عدالت گستر او نیز از نعمت های بزرگ الهی است.

ص: 257

1- بحار الانوار، ج 51، ص 390.

2- بحار الانوار، ج 52، ص 337.

3- منتخب الاثر، ص 247.

4- بحار الانوار، ج 53، ص 4.

9. آب دارای طهارت و پاکی است؛ انزلنا من السماء ماء طهورا (فرقان، 48)، در عصر آن حضرت زمین نیز به وسیله حکومت آن بزرگوار از گناه و آلودگی پاک می شود. قال علی (علیه السلام):

«... ولیطهر الارض من کل غاش».

10. سرسبزی زمین به وسیله آب است؛ ألم تر أن الله انزل من السماء ماء فتصبح الارض مخضرة (حج، 63)، سرسبزی و طراوت و شادابی مؤمنان نیز در زمان حضرت مهدی (علیه السلام) است؛ زیرا مؤمنان از قید بندگی و بردگی استعمارگران آزاد می شوند:

قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): «به (بالمهدی) يخرج الذلّ من اعناقکم».

ص: 258

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نَوَّالِقَلَمٍ وَ مَا يَسْطُرُونَ (1) مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ (2) وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ (3) وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ (4) فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ (5) بِأَيِّكُمْ الْمَفْتُونُ (6) إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (7) فَلَا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ (8) وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ (9) وَ لَا تُطِعِ كُلَّ حَلَّافٍ مَهِينٍ (10) هَمَّازٍ مَشَاءٍ بِنَمِيمٍ (11) مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ (12) عُتُلٌّ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٍ (13) أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَ بَنِينَ (14) إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (15) سَنَسِفُهُ عَلَى الْخُرُطُومِ (16)

ترجمه

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

ن، سوگند به قلم و آنچه می نویسند، * که به نعمت پروردگارت تو مجنون نیستی، * و برای تو پاداشی عظیم و همیشگی است. * و تو اخلاق عظیم و برجسته ای داری. * و به زودی تو می بینی و آنان نیز می بینند، * که کدام يك از شما مجنونید! * پروردگارت بهتر از هر کس می داند چه کسی از راه او گمراه شده، و هدایت یافتگان را نیز بهتر می شناسد. * حال که چنین است از تکذیب کنندگان اطاعت مکن. * آن ها دوست دارند نرمش نشان دهی تا آن ها (هم) نرمش نشان دهند (نرمشی توأم با انحراف از مسیر حق). * و از کسی که بسیار سوگند یاد می کند و پست است اطاعت مکن، * کسی که بسیار عیبجوست و به سخن چینی آمد و شد می کند، * و بسیار مانع کار خیر، و متجاوز و گناهکار است؛ * علاوه بر این ها کینه توز و پرخور و خشن و بدنام است. * مبادا به خاطر این که صاحب مال و فرزندان فراوان است (از او پیروی کنی)! * هنگامی که آیات ما بر او خوانده می شود می گوید: «این ها افسانه های خرافی پیشینیان است.» * (ولی) ما به زودی بر بینی او علامت داغ ننگ می نهیم.

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

ستایش از اخلاق برجسته پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با سوگندهای مؤکد، نکوهش از اخلاق زشت دشمنان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، عدم اطاعت از تکذیب کنندگان حق، علاقه دشمنان به سازش از ناحیه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) (از آیه 9 تا 13 خداوند متعال 9 صفت رذیله را برای کفاری که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را دعوت به سازش می کردند بیان می کند).

ب. در اینکه منظور از «خلق عظیم» چیست؟ مرحوم طبرسی و فخر رازی و قرطبی مجموعاً 9 وجه ذکر کرده اند، 1. دین بزرگ، 2. تخلق به اخلاق اسلام، 3. تخلق به اخلاق قرآن، 4. صبر بر حق و بخشش وسیع و تدبیر بر اقتضای عقل، 5. اقتدا به اخلاق پیامبران، 6. اجتماع مکارم اخلاق در آن حضرت، 7. عمل به آیه شریفه *خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ*، 8. تحقق اوصاف مؤمنان در آن حضرت، 9. توجه ظاهری به مردم و توجه قلبی به خداوند. (1) البته روشن است که اخلاق آن حضرت فراتر و بالاتر از این مصادیق است.

ج. منظور از «نعمت» نبوت است. بقاء به معنای سبب یا مصاحبت است؛ یعنی تو به دلیل نبوت پروردگارت دیوانه نیستی. به تعبیر دیگر: نبوت تو هر گونه جنون و اختلال عقل را نفی می کند و به بیان دیگر: ادله ای که دلالت بر نبوت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دارد، هر گونه اختلال عقلی و روانی را نیز نفی می کند و اگر نفی نکند دلالت بر نبوت هم ندارد. (2)

د. آیه 5 نتیجه گیری آیه قبل است. می فرماید حالا که معلوم شد تو دیوانه نبودی، بلکه دارای مقام نبوت و متخلق به خلق عظیم هستی و از ناحیه پروردگارت اجری عظیم خواهی داشت اینک بدان که به زودی اثر دعوت روشن خواهد شد و برای دیدگان ظاهری و باطنی خلق معلوم خواهد گشت که مبتلا و مفتون به جنون کیست؟ آیا تویی یا تکذیب کنندگان تو؟ (3)

ص: 260

1- . مجمع البیان، ج 10، ص 500؛ تفسیر کبیر، ج 30، ص 80؛ جامع الاحکام، ج 18، ص 227.

2- المیزان، ج 19، ص 368.

3- المیزان، ج 19، ص 370.

ه. - آیه شریفه فستبصر ویبصرون یک نوع تهدید برای کفار است چنان که نظیر آن را در آیه 26 قمر می خوانیم: سیعلمون غدا من الکذاب الأشر. (1)

و. «مهین» از مصدر مهانت؛ یعنی حقارت و منظور از آن حقارت رأی و کوتاهی فکر است، ولی بعضی گفته اند: به معنای کسی است که بسیار شرارت می کند، بعضی گفته اند به معنای کذاب است. (2)

ز. «همّاز» صیغه مبالغه از «همز» به معنای عیب جوئی و طعنه زنی است، پس همّاز یعنی بسیار عیب جو و طعنه زن. بعضی گفته اند: «همز» به معنای خصوص طعنه زدن با اشاره چشم است، بعضی گفته اند به معنای غیبت کردن است. (3)

ح. مَشَاءِ بَنَمِيمٍ کسی است که برای بر هم زدن و فساد در میان مردم و ایجاد خصومت و دشمنی رفت و آمد می کند. (4)

ط. «اثیم» به معنای کسی است که بسیار اثم و گناه می کند به حدی که کار همیشگی و دائمی اش می شود و از آن دست بر نمی دارد. (5)

ی. «عتلّ» به کسی می گویند که بسیار غذا می خورد و همه چیز را به سوی خود می کشد و دیگران را از آن باز می دارد. بعضی دیگر «عتلّ» را به معنای انسان بدخوی، کینه توز و خشن یا انسان بی حیای بدخلق تفسیر کرده اند.

ک. «زنیم» کسی است که اصل و نسب روشنی ندارد و او را به قومی نسبت می دهند که از آن ها نیست. تعبیر به بعد ذلك اشاره ای به این معناست که این دو صفت از صفات سابق زشت تر و نکوهیده تر است. (6)

ل. آن کان ذا مالٍ و بنین تعلیل آیات قبل است؛ یعنی علت آن صفات نه گانه زشت، ثروت و نفقات بسیار آن هاست به همین دلیل در بسیاری از ثروتمندان این صفات نه گانه دیده می شود. (7)

ص: 261

1- المعین، ج 29، ص 47.

2- تفسیر کبیر، ج 30، ص 83؛ فتح القدر، ج 5، ص 268؛ المیزان، ج 19، ص 371.

3- همان.

4- همان.

5- همان.

6- نمونه، ج 24، ص 386.

7- المیزان، ج 19، ص 372؛ نمونه، ج 24، ص 387.

1. خداوند به قلم و آنچه با آن می نویسند سوگند یاد کرده زیرا قلم از بزرگ ترین نعمت های الهی است که خداوند بشر را با آن هدایت کرده است. منظور از قلم، مطلق قلم و مطلق هر نوشته ای است که با آن نوشته می شود. (1)

2. آیه 2 قلم: مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ

پاسخ به نسبت ناروایی است که به پیامبر اکرم میدادند که در آیات ذیل مشاهده می کنید: وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ (الحجر، 6)

وَيَقُولُونَ إِنَّا لَنَرَاكَ لَشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ (الصافات، 36)

ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَّجْنُونٌ (الدخان، 14)

وَأِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيَرْزُقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ (القلم، 51)

3. در نقش قلم در زندگی انسان ها همین بس که به وسیله آن همه علوم و دانش ها و تجربیات انسان های گذشته به انسان های زمان بعد منتقل می شود. قلم انسان هایی را که از نظر زمان و مکان جدای از هم زندگی می کنند پیوند می دهد. (2)

4. در نخستین آیاتی که بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در غار حرا نازل شد نیز به مقام بارزش قلم اشاره شده است؛ اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ... الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ وَجَالِبِ اِيْنِ كِه اِيْنِ سَخْنَانِ اَز زَبَانِ كَسِي صَادِرِ مِي شُود كِه هِرْكَزِ بِه مَكْتَبِ نَرْفَتِه وَخَطِ نَنُوشْتِ، وَاِيْنِ نَشَانِه اِعْجَازِ كِتَابِ اَسْمَانِي اِسْت. (3)

5. تناسب سوگند با آن چیزی که سوگند برای آن یاد شده ظاهراً آن است که اگر مشرکان قلم به دست گیرند و سخنان تو را بنویسند خواهند دید که از دیوانه این سخنان ساخته نیست دیوانه کجا و سخنان اعجاز آمیز کجا؟ اگر يك نفر نویسنده بگوید قسم به این کتاب که من نویسنده ام پیداست که دلیل نویسنده بودن او همین کتاب است. اگر بنایی بگوید قسم به این

ص: 262

1- المیزان، ج 19، ص 367.

2- نمونه، ج 24، ص 370.

3- همان.

ساختمان که من بتا هستم، ارتباط روشن است چنان که گفته شود قسم به قلم و آنچه که می نویسند، پیامبر دیوانه نیست؛ زیرا این کتاب الهی سند عقل اوست. (1)

6. آیه 4 رمز این است که اخلاق حسنه با جنون سازگار نیست؛ زیرا هر چه انسان اخلاق او نیکوتر باشد از جنون دورتر است. (2)

7. «خلق» ملکه نفسانی است که افعال انسان به اقتضای آن به آسانی صورت می گیرد، حال چه این که آن ملکه از فضایل باشد مانند عفت و شجاعت و مانند آن چه از ذائل باشد مانند حرص و نظیر آن، ولی اگر مطلق ذکر شود فضیلت و خلق نیکو از آن فهمیده می شود. (3)

8. کلمه «علی» در لعلی خلق عظیم مفید استعلاء است و دلالت دارد که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مسلط بر اخلاق عظیم بودند همان گونه که مولا نسبت به عبد و امیر نسبت به مأمور مسلط است پیامبر نیز بر اخلاق عظیم و جمیل مسلط بودند. (4)

در این آیه شریفه انك لعلی خلق عظیم 4 تأکید به کار رفته است، «ان» «لام» جمله اسمیه وصف اخلاق به عظمت.

9. جهت این که اخلاق پیامبر (صلی الله علیه و آله) به عظمت توصیف شده آن است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) دارای همه فضیلت های اخلاقی و انسانی بود. از عایشه در باره اخلاق پیامبر پرسیدند. گفت:

«كان خلقه القرآن»؛ اخلاق او قرآن بود. خداوند پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را به کمالات انسانی مزین کرد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

«أدبني ربي فأحسن تأديبي» و اصولاً هدف از بعثت پیامبر تکمیل و تتمیم مکارم اخلاق بود. پیامبر اکرم می فرماید:

«إنما بعثتُ لأكمل مكارم الاخلاق». (5)

10. هنگامی که قریش دیدند پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) علی (علیه السلام) را بر دیگران مقدم می شمرد و بزرگ می دارد، به مذمت علی (علیه السلام) پرداختند و گفتند: محمد مفتون او شده است، اینجا بود که خداوند ن والقلم را فرو فرستاد و به آن سوگند یاد کرد که ای محمد! تو مفتون و مجنون نیستی تا آنجا که فرمود: خداوند می داند کسانی را که گمراه شدند (اشاره به جماعت قریش که این

ص: 263

1- احسن الحديث، ج 11، ص 282.

2- مراغی، ج 29، ص 29.

3- الميزان، ج 19، ص 369.

4- تفسير كبير، ج 30، ص 81.

5- مرحوم علامه طباطبایی در جلد 6 الميزان 183 حدیث در باره سیره اخلاقی پیامبر اکرم بیان کرده است. مجمع البیان، ج 10، ص 500؛ الجامع الاحکام القرآن، ج 18، ص 227.

سخنان را می گفتند) و خداوند هدایت یافتگان را بهتر می شناسد. (1)

11. کسی که از راه خداوند گمراه است مجنون است طبیعتاً کسی که در مسیر هدایت الهی قدم بر می دارد عاقل است. (2)

12. سؤال: می دانیم که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از تکذیب کنندگان اطاعت نمی کند، پس فایده نهی فلا تطع المکذبین چیست ؟

پاسخ: دو فایده در این نهی وجود دارد:

الف. برای آن است که طمع کفار و مشرکان را قطع کند؛ زیرا آن ها از پیامبر تقاضا کردند دست از دعوت خود بردار و متعرض معبودان ما نباش، ما تو را محترم می شمريم. خداوند برای قطع و رفع طمع آنان می گوید از مکذبین اطاعت مکن.

ب. فلا تطع مطلق است و دلالت دارد بر این که پیامبر در هیچ امری نباید از آنان اطاعت کند و به دلالت التزامیه دلالت دارد که تمام کارها و اعمال کفار و اخلاق و عقاید آنان باطل است؛ زیرا اگر امری بر وفق حق داشتند پیروی از آن ها اشکال نداشت با این که قرآن به طور کلی می گوید: اطاعت از آن ها نکن. (الف و لام) در

«المکذبین» مفید عموم است. (3)

13. مفسران نقل کرده اند که این آیات زمانی نازل شد که رؤسای مکه پیامبر را به پیروی از آیین نیاکان مشرک خویش و بت پرستی دعوت کردند؛ خداوند او را از اطاعت آنان برحذر داشت. (4)

14. غزالی گوید: در این آیه خداوند پیامبر را از مدهانه نهی کرده است که مبدا سازش کنی با این که پیامبر (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

«أمرت بمداراة الناس».

تفاوت بین مدهانه و مدارا در این است که مدهانه به جهت ارضای خواسته های نفسانی است که انسان از دین خود کوتاه بیاید و با دشمن اسلام سازش کند، اما مدارا برای اصلاح برادر دینی است که انسان از حق شخصی خود صرف نظر کند، مثلاً کسی به انسان اهانت

ص: 264

1- مجمع البیان، ج 5، ص 501؛ نمونه، ج 24، ص 373.

2- تفسیر کبیر، ج 30، ص 82.

3- اطبیب البیان، ج 13، ص 127.

4- مراغی، ج 29، ص 31؛ تفسیر کبیر، ج 30، ص 85.

می کند انسان از او صرف نظر می کند تا او اصلاح شود. (1)

15. «دهن» به معنای روغن و «ادهان» به معنای روغن مالی است که کنایه است از نرمی و روی خوش نشان دادن، خلاصه این که دوست دارند که تو به آن ها روی خوش نشان دهی و کمی از دینت مایه بگذاری کمی هم آنان از دین خود مایه بگذارند و هر يك در باره دین دیگری مسامحه روا بدارید که قرآن کریم پیامبر (صلی الله علیه و آله) را از این عمل نهی می کند. (2)

16. اجر و مزدی که خداوند به پیامبر (صلی الله علیه و آله) می دهد مقطوع نیست؛ زیرا اجر و مزد او را در دنیا، رفعت مقام به او داده چنان که می فرماید؛ ورفعنا لك ذكرک (الشرح، 4)، و مسلمانان در هر صبح و شام بر او صلوات می فرستند که باعث رحمت الهی بر پیامبر است چنان که خود خداوند و فرشتگان بر او صلوات می فرستند؛ إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا. (3)

17. بعضی گفته اند: خداوند اجر و پاداشی که به پیامبر می دهد بر او منت نمی گذارد؛ زیرا پیامبر حبیب خداوند است و خداوند اکرم الاکرمین است و روش کریمان آن است که برای انعام منت نمی گذارند خصوصاً زمانی که به حبیب و دوست خود انعام کنند. (4)

18. قرآن کریم پاداش دائمی و غیر منقطع را هم به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) وعده داد، هم به مؤمنان صالح؛ با این تفاوت که برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آن را با تأکید بیان کرد تا از وی احترام خاصی کرده باشد؛ إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ (فصلت، 8) و إِنَّ لَكَ لِأَجْرًا غَيْرِ مَمْنُونٍ؛ «لام» در «لأجرا» مفید تأکید است.

19. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از آنجا که در تبلیغ رسالت خویش از مردم مزد طلب نکرد، خداوند در دنیا و آخرت برای او مزد دائمی قرار داد. در دنیا محبت اهل بیت را مزد رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) قرار داد که تا دامنه قیامت ادامه دارد؛ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى (شوری، 23)، در قیامت نیز از بهترین مواهب الهی بهره مند خواهد بود؛ إِنَّ لَكَ لِأَجْرًا غَيْرِ مَمْنُونٍ.

ص: 265

1- روح البیان، ج 10، ص 110.

2- المیزان، ج 19، ص 371.

3- اضواء البیان، ج 8، ص 418.

4- روح المعانی، ج 29، ص 25.

20. به کسی که بسیار سوگند می خورد، «حلاّف» می گویند و لازمه بسیار سوگند خوردن در هر امر مهمّ و غیر مهمّ و هر حق و باطل، این است که سوگند خورنده احترامی برای صاحب سوگند قائل نباشد و چون سوگند به نام خدا بوده، پس معلوم می شود سوگند خورنده عظمتی برای خداوند قائل نیست. (1)

21. اطلاق خرطوم بر بینی آن شخص کافر، با این که خرطوم تنها بر بینی فیل و خوک اطلاق می شود، در حقیقت نوعی تقبیح و توبیخ و ملامت است و این آیه نوعی تهدید را نسبت به آن شخص کافر دارد و ظاهراً منظور از علامت گذاری در بینی او این است که بی نهایت او را خوار می کنیم و ذلّتی نشان دار به او می دهیم به گونه ای که هر کس او را ببیند با آن نشانه او را بشناسد چون بینی در قیافه و صورت انسان یکی از مظاهر عزت و ذلت است؛ از این رو گفته می شود فلانی باد به دماغش انداخته یا گفته می شود من دماغ فلانی را به خاک مالیدم و یا دماغش را خرد کردم و ظاهراً عمل علامت گذاری در دماغ آن شخص در قیامت واقع می شود و نه در دنیا. (2)

ص: 266

-
- 1- روح المعانی، ج 30، ص 27؛ المیزان، ج 20، ص 371؛ تفسیر کبیر، ج 30، ص 83.
 - 2- روح البیان، ج 10، ص 113؛ مجمع البیان، ج 5، ص 503؛ المیزان، ج 19، ص 372.

إِنَّا بَلَوْنَا هُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ (17) وَ لَا يَسْتَشْنُونَ (18) فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَ هُمْ نَائِمُونَ (19) فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ (20) فَتَنَادُوا مُصَّبِحِينَ (21) أَنْ اغْدُوا عَلَيَّ حَرْثِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَارِمِينَ (22) فَأَنطَلَقُوا وَ هُمْ يَتَخَفَتُونَ (23) أَنْ لَا يَدْخُلَنَّهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ (24) وَ غَدُوا عَلَيَّ حَرْدٍ قَادِرِينَ (25) فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَضَالُّونَ (26) بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ (27) قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْ لَا تُسَبِّحُونَ (28) قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ (29) فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَيَّ بَعْضٍ يَتَلَوْهُمُونَ (30) قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ (31) عَسَى رَبُّنَا أَنْ يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِنْهَا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا رَاغِبُونَ (32) كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَ الْعَذَابُ الْآخِرَةُ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (33)

ما آن‌ها را آزمودیم، همان‌گونه که «صاحبان باغ» را آزمایش کردیم، هنگامی که سوگند یاد کردند که میوه‌های باغ را صبحگاهان (دور از چشم مستمندان) بچینند. * و هیچ‌کس از آن استشنا نکرده؛ * اما عذابی فراگیر (شب هنگام) بر (تمام) باغ آن‌ها فرود آمد در حالی که همه در خواب بودند، * و آن باغ سرسبز همچون شب سیاه و ظلمانی شد. * صبحگاهان یکدیگر را صدا زدند، * که به سوی کشتزار و باغ خود حرکت کنید اگر قصد چیدن میوه‌ها را دارید. * آن‌ها حرکت کردند در حالی که آهسته با هم می‌گفتند: * «مواظب باشید امروز حتی یک فقیر وارد بر شما نشود. * (آری) آن‌ها صبحگاهان تصمیم داشتند که با قدرت از مستمندان جلوگیری کنند. * هنگامی که (وارد باغ شدند) آن‌ها را دیدند و گفتند: «حقاً ما گمراهیم. * (آری، همه چیز از دست ما رفته) بلکه ما محرومیم.» * یکی از آن‌ها که از همه عاقل‌تر بود گفت: «آیا به شما نگفتم چرا تسبیح خدا نمی‌گویید؟!» * گفتند: «منزه است پروردگار ما، مسلماً ما ظالم بودیم.» * سپس رو به یکدیگر کرده به ملامت هم پرداختند، * (و فریادشان بلند شد) گفتند: «وای بر ما که طغیان‌گر بودیم! * امیدواریم پروردگارمان (ما را ببخشد و) بهتر از آن‌ها به جای آن‌ها بدهد، چرا که ما به او علاقه مندیم.» * این‌گونه است عذاب (خداوند در دنیا)، و عذاب آخرت از آن‌ها هم بزرگ‌تر است اگر می‌دانستند.

الف. پیرمرد مؤمنی باغی داشت که به اندازه نیاز از آن استفاده می کرد و بقیه را به نیازمندان می داد. هنگامی که از دنیا رفت فرزندان به یکدیگر گفتند: پدرمان به علت پیری عقل خود را از دست داده بود، بیایید پیمان ببندیم که در این سال به فقرای مسلمان چیزی ندهیم تا ثروتمند گردیم. چهار نفر این پیشنهاد را پذیرفتند و یک نفر مخالفت کرد که قرآن در باره او می گوید: قال أوسطهم.

بالاخره تصمیم گرفتند تا نیازمندان را محروم سازند. هنگامی که دور از نظر مستمندان به طرف باغ رفتند تا محصولات را جمع آوری کنند، ناگهان متوجه شدند که صاعقه ای آمده و باغ را نابود کرده و چنان اوضاع به هم ریخته بود که گفتند: این باغ ما نیست، ما راه را گم کرده ایم! یکی از آنان که عاقل ترین آن ها بود، گفت: چرا خدا را تسیح نمی کنید؟ سپس آنان به گناه خود اعتراف کردند و یکدیگر را ملامت نمودند. (1)

ب. ولا یستنون؛ بعضی گفته اند: منظور از استثنا، مشیت الهی است که نگفتند إلاّ أن یشاء الله چون بنده در هر فعلی که اراده می کند به جا بیاورد، باید معلق به مشیت الهی کند و إن شاء الله بگوید؛ زیرا بنده در افعال استقلال ندارد. قرآن کریم می فرماید: ولا تقولنّ لشیء ائی فاعل ذلك غدا إلاّ أن یشاء الله. (2)

نکته ها

1. این آیات دلالت دارد بر این که خداوند گاهی انسان را به علت عزم و قصد بر گناه مؤاخذه می کند؛ زیرا این افراد عزم و قصد کردند که میوه ها را دور از چشم فقرا بچینند، نه این که این کار را کردند. نظیر این آیه است آیه و من یرد فیہ بالحدّ بظلم نذقه من عذاب الیم. (حج، 27)

2. از جمله انا بلوناهم کما بلوننا أصحاب الجنة استفاده می شود: مال و ثروت و باغ و بوستان و... همه، وسایل آزمایش انسان است تا مشخص شود چه کسی در برابر نعمت ها

ص: 268

1- المیزان، ج 19، ص 378؛ نمونه، ج 24، ص 394.

2- کهف، 22؛ اطیب البیان، ج 13، ص 135.

شاكر است وچه كسى شكر الهى را به جانمى آورد و بايد به عقوبت آن گرفتار شود چنان كه اصحاب جنت مؤاخذه شدند. (1)

3. ميان گناه و قطع روزى رابطه نزديكى وجود دارد. امام باقر (عليه السلام) مى فرمايد: به درستي كه انسان گناهي را مرتكب مى شود در نتيجه از روزى محروم مى گردد، بعد به آيه شريفه *إذ أقسموا ليصرمُنتها استناد كردند؛*

«إن الرجل ليذنب الذنب فيدراً عنه الرزق وتلا هذه الآية: إذ أقسموا...». (2)

پيامبر اكرم (صلى الله عليه و آله) فرمودند: از معصيت بپرهيزيد؛ زيرا گاهى انسان يك گناه انجام مى دهد در نتيجه گرفتار فراموشى مى شود يا از نماز شب محروم مى گردد يا رزقى نصيب او نمى شود، بعد پيامبر به آيه *فأصْبَحْتَ كَالصَّرِيمِ* استناد كردند؛

«إياكم والمعصية فإن العبد ليذنب الذنب الواحد، فينسى به الباب من العلم؛ وإن العبد ليذنب فيحرم به قيام الليل، وإن العبد ليذنب الذنب فيحرم به رزقا». (3)

ص: 269

1- قرطبي، ج 18، ص 241؛ تفسير كبير، ج 30، ص 87.

2- نور الثقلين، ج 5، ص 395.

3- فتح القدير، ج 5، ص 273؛ مراغى، ج 29، ص 36.

إِنَّ لِّلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٍ النَّعِيمِ (34) أَفَجَعَلُ الْمُسْجِرِينَ كَالْمُجْرِمِينَ (35) مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ (36) أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ (37) إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ (38) أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بِالْغَةِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ (39) سَأَلَهُمْ أَيُّهُمْ بِذَلِكَ زَعِيمٌ (40) أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ (41) يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ (42) خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهُفُهُمْ ذُلَّةً وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ (43) فَذَرْنِي وَمَنْ يُكذِّبْ بِهَذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ (44) وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ (45) أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ (46) أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ (47) فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْأُخُوتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ (48) لَوْلَا أَنْ تَدَارَكُهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ (49) فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ (50) وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ (51) وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (52)

ترجمه

مسئلاً برای پرهیزگاران نزد پروردگارشان باغ‌های پر نعمت بهشت است. * آیا مؤمنان را همچون مجرمان قرار می‌دهیم؟! * شما را چه می‌شود؟! چگونه داوری می‌کنید؟! * آیا کتابی دارید که از آن درس می‌خوانید، * که آنچه را شما انتخاب می‌کنید از آن شماست؟! * یا این که عهد و پیمان مؤکد و مستمری تا روز قیامت بر ما دارید که هر چه را حکم کنید برای شما باشد؟! * از آن‌ها پرس کدام یک از آنان چنین چیزی را تضمین می‌کند؟! * یا این که معبودانی دارند که آن‌ها را شریک خدا قرار داده‌اند (و برای آنان شفاعت می‌کنند)؟! اگر راست می‌گویند معبودان خود را بیاورند! * (به خاطر بیاورید) روزی را که ساق پاها (از وحشت) برهنه می‌گردد و دعوت به سجود می‌شوند، اما نمی‌توانند (سجود کنند). * این در حالی است که چشم‌هایشان (از شدت شرمساری) به زیر افتاده، و ذلت و خواری وجودشان را فرا گرفته؛ آن‌ها پیش از این دعوت به سجود می‌شدند در حالی که سالم بودند (ولی امروز دیگر توانایی آن را ندارند). * اکنون مرا با آن‌ها که این سخن را تکذیب می‌کنند واگذار! ما آنان را از آنجا که نمی‌دانند به تدریج به سوی عذاب پیش می‌بریم. * و به آن‌ها مهلت (بازگشت) می‌دهم؛

چرا که نقشه های من محکم و دقیق است. * یا این که تو از آن ها مزدی می طلبی که پرداختش برای آن ها سنگین است؟! * یا اسرار غیب نزد آن هاست و آن را می نویسند (و به یکدیگر می دهند)؟! * اکنون که چنین است صبر کن و منتظر فرمان پروردگارت باش، و مانند صاحب ماهی [- یونس] مباش (که در تقاضای مجازات قومه عجله کرد و گرفتار مجازات ترك اولی شد) در آن زمان که با نهایت اندوه خدا را خواند. * واگر رحمت خدا به یاریش نیامده بود، (از شکم ماهی) بیرون افکنده می شد در حالی که نکوهیده بود. * ولی پروردگارش او را برگزید و از صالحان قرار داد. * نزدیک است کافران هنگامی که آیات قرآن را می شنوند با چشم زخم خود تورا از بین ببرند، و می گویند: «او دیوانه است.» * در حالی که این (قرآن) جز مایه بیداری برای جهانیان نیست.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

پاداش پرهیزکاران، عدم برابری میان مسلمانان و گناهکاران در قیامت، مطالب مختلفی مربوط به قیامت و عذاب کافران، دستور صبر و مقاومت به پیامبر اکرم در برابر دشمنان، بیان عظمت قرآن کریم و نقشه های شوم دشمنان اسلام بر ضد پیامبر اکرم.

ب. از آنجا که جمعی از مشرکان و ثروتمندان، خودخواه بودند، ادعا می کردند همان گونه که در دنیا وضع ما عالی است در قیامت نیز بسیار خوب است، خداوند آن ها را مؤاخذه، بلکه محاکمه می کند و می فرماید: آیا ما مؤمنانی را که در برابر حق و عدالت تسلیمند همچون مشرکان و مجرمان قرار می دهیم؛ أفنجعل المسلمین کالمجرمین(1).

ج. کسانی که گمان می کنند بین مؤمنان و مشرکان و مجرمان تساوی برقرار است باید به یکی از چهار دلیل تمسک کنند که نمی توانند:

1. دلیل از عقل بیاورند با این که می بینیم عقل چنین حکمی ندارد، از این رو می فرماید: مالکم کیف تحکمون.

2. یا به دلیل نقلی استناد کنند که چنین دلیلی نیز وجود ندارد، از این رو می فرماید:

ص: 271

أم لکم کتاب فیه تدرسون؛ یعنی کتاب آسمانی دارید که در آن خوانده اید: ای مشرکان! اختیار با شماست، هر چه دلتان خواست انجام دهید!

3. یا این که آن دلیل نه عقلی است نه نقلی، بلکه گفت و شنودی شفاهی است که خدا با آنان کرده و آن ها از خداوند قول و پیمان گرفته اند که در قیامت بین آنان و مجرمان تساوی برقرار کند. أم لکم ایمان علینا بالقة این هم که معقول نیست؛ زیرا مردم عادی مانند انبیا نیستند تا خدا با آنان شفاهی سخن بگوید.

4. یا این که حاکم در این حکم و قضاوت شرکا و خدایان ایشان است. از این هم پاسخ داده که اگر چنین است و راست می گویند بگو تا شرکای خود را بیاورند؛ أم لهم شرکاء فلیأتوا بشرکائهم إن کانوا صادقین. (1)

د. «ایمان» جمع «یمین» به معنای سوگند است و «بلوغ» که کلمه «بالغه» اسم فاعل آن است، به معنای رسیدن به انتهای کمال است، پس ایمان بالغه به معنای سوگندهایی است که تأکید را به نهایت رسانده باشد؛ یعنی آیا شما سوگند بر عهده ما دارید که ما سوگند مؤکدی خورده باشیم اختیار قیامت را به شما واگذار کنیم تا هر گونه خواستید حکم کنید؟ (2)

ه. - بعضی گفته اند:

«ساق الشی: أصله الذی به قوامه»؛ یعنی ساق شیء عبارت است از اصل شیء که قوام شیء به آن بستگی دارد مانند: ساق درخت؛ یعنی اصل و ریشه درخت، ساق انسان یعنی اصل انسان و مراد در این آیه شریفه این است که اصل و ریشه و حقیقت انسان در قیامت ظاهر می شود. (3)

نکته ها

1. جهت این که می فرماید: متقیان در بهشت از نعمت های الهی بهره مند می شوند، آن است که آنان در دنیا ربوبیت را منحصر در خداوند می دانستند و عبادت را خالص برای او انجام می دادند. (4)

ص: 272

1- المیزان، ج 19، ص 382.

2- المیزان، ج 19، ص 383.

3- جامع الاحکام، ج 18، ص 249؛ روح المعانی، ج 29، ص 35.

4- المیزان، ج 19، ص 381.

2. اضافه کلمه «جنات» به کلمه «نعیم» که به معنای نعمت است، برای این است که آنچه از نعمت‌ها در بهشت است خالص نعمت است نه چون دنیا که نعمتش آمیخته با نعمت ولدتتش همراه با رنج و درد است. (1)

3. یکی از روش‌های تربیتی، روش مقایسه و سؤال از عقل و وجدان مخاطب است که در قرآن به این حقیقت اشاره شده است، از این رو می‌فرماید: آیا ما مجرمان را همانند مسلمانان قرار می‌دهیم؛ أفجعل المسلمین کالمجرمین بنا بر این، متقین با فجار یکسان نیستند؛ أم نجعل المتقین کالفجار (ص، 28) و نیز صالحان با مفسدان برابر نخواهند بود؛ أم نجعل الذین ءامنوا و عملوا الصالحات کالمفسدین فی الأرض. (ص، 28)

در قرآن کریم به عدم مساوات امور دیگر نیز اشاره شده است: کور و بینا، ظلمت با نور، حسنه با سیئه، مؤمن با فاسق، خبیث با طیب، عالم با جاهل، مجاهد با بی‌رغبت به نبرد، در آیات 16 رعد، 34 فصلت، 18 سجده، 100 مائده، 9 زمر و 95 نساء.

4. تنها راه سعادت، سجود و خضوع برای خداوند است، اما تکذیب کنندگان چون در دنیا برای خدا خضوع و سجده نکردند، در آخرت هم نمی‌توانند برای او سجده کنند، و روز قیامت روز کشف باطن انسان است. انسان متکبری که در دنیا خاضع نشد، در قیامت نیز حاضر به خضوع نیست، در نتیجه سعادت‌مند نمی‌شوند، پس حال آنان با حال مسلمانان به هیچ وجه نمی‌تواند یکسان باشد، بلکه خداوند با آن‌ها در دنیا معامله استدراج می‌کند تا شقاوتشان به نهایت برسد و مستحق عذاب الیم شوند. (2)

5. در اینجا سؤالی پیش می‌آید که روز قیامت روز تکلیف نیست، پس دعوت به سجود برای چیست؟ پاسخ این سؤال را از تعبیری که در احادیث آمده می‌توان به دست آورد. در حدیثی می‌خوانیم: در قیامت حجابی از نور الهی برداشته می‌شود و مؤمنان به موجب عظمت آن به سجده می‌افتند، ولی پشت منافقان آن چنان خشک می‌شود که قدرت بر سجده را ندارند. (3)

ص: 273

1- همان.

2- المیزان، ج 19، ص 385.

3- نور الثقلین، ج 5، ص 395.

6. اگر خشوع را به چشم نسبت داد؛ خاشعاً أبصارهم، برای این است که اولین عضوی که خشوع قلبی را حکایت می کند، چشم است. (1)

7. هنگامی که انسان گناه می کند، از سه حال خارج نیست: یا خودش متوجه می شود و باز می گردد، یا خداوند او را گرفتار درد ورنج می کند تا بیدار شود و یا شایستگی هیچ يك از این دو را ندارد، خدا به جای بلا به او نعمت می بخشد که این همان عذاب استدراج است.

8. نظیر آیه سنستدرجهم... دو آیه ذیل است:

أیحسبون أنما نمدهم به من مالٍ وبنینٍ * نسارع لهم فی الخیرات بل لا یشعرون (مؤمنون، 55-56)

فلما نسوا ما ذکروا به فتحنا علیهم أبواب کل شیء حتی إذا فرحوا بما أوتوا أخذناهم بغتةً فإذا هم مبلسون. (2)

9. در حدیثی آمده است: شخصی خدمت امام صادق (علیه السلام) رسید وگفت: من از خداوند فرزند طلب کردم به من مرحمت کرد، بعد مال طلب کردم عطا کرد، من از این می ترسم که استدراج باشد. حضرت فرمود: اگر این ها توأم با حمد و شکر الهی باشد استدراج نیست نعمت است.

امام صادق (علیه السلام) در بیانی دیگر فرمودند: هرگاه انسان مرتکب گناه شود و خداوند به او نعمتی دهد و انسان استغفار نکند، در این صورت گرفتار استدراج شده است؛

«إذا أحدث العبد ذنباً جدد له النعمة فیدع الاستغفار فهو الاستدراج». (3)

10. در آیه 54 آل عمران میفرماید خداوند بهترین مکر کنندگان است یعنی پاسخ مکر کنندگان را می دهد: وَمَكْرُؤًا وَّمَكْرَ اللَّهِ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ

در آیه 44 قلم نمونه مکر خداوند را بیان میکند: فَذَرْنِي وَمَنْ يَكْذِبُ بِهَذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ

11. نظیر آیه 45 قلم: وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ

ص: 274

1- المیزان، ج 19، ص 385.

2- انعام، 44؛ نمونه، ج 24، ص 416؛ مراغی، ج 29، ص 45.

3- مجمع البیان، ج 10، ص 340.

آیه 178 آل عمران است: وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّئُ لَهُمْ خَيْرًا لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّئُ لَهُمْ لِيُزِدُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ

12. چرا خداوند به کفار مهلت می دهد؟ تعبیر به اُملی لهم؛ آن ها را مهلت می دهم اشاره به این است که خداوند در مجازات ظالمان هرگز عجله نمی کند؛ زیرا کسی عجله می کند که می ترسد فرصت ها از دست برود، اما خداوند قادر متعال که هر وقت اراده کند و هر چه را اراده کند صورت می پذیرد از دست رفتن فرصت برای او مفهومی ندارد و به هر حال تعبیر اُملی لهم هشدار برای همه کفار و مجرمان است. (1)

13. نکره بودن «مغرم» حکایت از بزرگی دارد؛ یعنی آیا از غرامت بزرگ احساس سنگینی می کنند. (2)

14. در مجازات کردن افراد گناهکار نباید عجله کرد و حضرت یونس چون عجله کرد خداوند به پیامبر (صلی الله علیه و آله) می فرماید: در این صفت مبادا به یونس اقتدا کنی؛ لا تکن کصاحب الحوت.

15. ندای حضرت یونس در شکم ماهی که در آیه 48 قلم آمده: فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ

در سوره انبیا آیه 87 به طور روشن بیان شده است: وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ

16. سؤال: در آیه 142 سوره صافات آمده است: فالتقمه الحوت وهم ملیم؛ ماهی عظیم او را بلعید در حالی که در خور مذمت بود، ولی از آیه 49 استفاده می شود که ملامتی بر وی نبود؟

پاسخ: این ملامت مربوط به زمانی است که تازه در شکم ماهی قرار گرفته بود، ولی رفع مذمت مربوط به زمانی است که توبه کرد و خدا توبه او را پذیرفت و از شکم ماهی رهایی یافت. (3)

ص: 275

1- اطیب البیان، ج 13، ص 150؛ نمونه، ج 24، ص 417.

2- احسن الحدیث، ج 11، ص 299.

3- نمونه، ج 24، ص 423.

17. از آیه لولا آن تدارک‌ه نعمه استفاده می‌شود که هیچ عمل صالح و طاعتی از انسان انجام نمی‌گیرد مگر به توفیق و هدایت الهی. (1)

18. معنای جمله لولا آن تدارک‌ه نعمه این است که اگر تقضلات الهی شامل حضرت یونس (علیه السلام) نمی‌شد، او مورد ملامت قرار می‌گرفت. تقضلات الهی در باره یونس (علیه السلام) عبارت است از:

الف. ماهی او را بلعید تا در دریا غرق نشود.

ب. خداوند او را طعمه ماهی قرار نداد، بلکه خداوند شکم ماهی را محفظه یونس (علیه السلام) قرار داد.

ج. او را در شکم ماهی زنده نگه داشت.

د. ماهی او را سالم در کنار دریا انداخت.

ه. - توبه او را پذیرفت.

و. درخت کدو فوراً روپیده شد و بر او سایه انداخت. (2)

19. مرحوم علامه طباطبایی می‌گوید: این آیه به گونه‌ای که همه مفسران گفته‌اند در باره چشم زخم است که خود نوعی از تأثیرات نفسانی است و دلیل عقلی بر نفی آن نداریم، از این رو علت ندارد که ما آن را انکار کرده و بگوییم عقیده‌ای خرافی است.

20. در روایات تعبیراتی دیده می‌شود که اجمالاً موضوع چشم زخم را تأیید می‌کند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) برای امام حسن و امام حسین «رُقیه» گرفت و این دعا را خواند:

«أُعِيذُ كَمَا بِكَلِمَاتِ التَّامَةِ وَأَسْمَاءِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ كُلِّهَا عَامَةً مِنْ شَرِّ السَّامَةِ وَالْهَامَةِ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ عَيْنٍ لَامَةٍ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ»، سپس پیامبر (صلی الله علیه و آله) نگاهی به ما کرد و فرمود: این چنین حضرت ابراهیم برای اسماعیل و اسحاق تعویذ نمود. (3)

در نهج البلاغه، حکمت 400 آمده است:

«العین حق والرّقی حق»؛ چشم زخم حق است و توسل به دعا برای دفع آن نیز حق است. (4)

ص: 276

1- تفسیر کبیر، ج 32، ص 98.

2- اطیب البیان، ج 13، ص 154.

3- نور الثقلین، ج 5، ص 400.

4- نمونه، ج 24، ص 426؛ روح البیان، ج 10، ص 128.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَاقَّةُ (1) مَا الْحَاقَّةُ (2) وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ (3) كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ بِالْقَارِعَةِ (4) فَأَمَّا ثَمُودُ فَأَهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ (5) وَأَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ (6) سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ (7) فَهَلْ تَرَى لَهُمْ مِنْ بَاقِيَةٍ (8) وَجَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَةِ (9) فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخْذَةً رَابِيَةً (10) إِنَّمَا طَغَى الْمَاءَ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ (11) لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيهَا أُذُنٌ وَّاعِيَةٌ (12)

ترجمه

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

(روز رستاخیز) روزی است که مسلماً واقع می شود. * چه روز واقع شدنی! * تو چه می دانی آن روز واقع شدنی چیست؟! * قوم «ثمود» و «عاد» عذاب کوبنده الهی را انکار کردند (و نتیجه شومش را دیدند). * اما قوم «ثمود» با عذابی سرکش هلاک شدند. * و اما قوم «عاد» با تندبادی طغیانگر و سرد و پرصدا به هلاکت رسیدند، * (خداوند) این تندباد بنیان کن را هفت شب و هشت روز پی در پی بر آن ها مسلط ساخت، و (اگر آنجا بودی) می دیدی که آن قوم همچون تنه های پوسیده و توخالی درختان نخل در میان این تندباد روی زمین افتاده و هلاک شده اند. * آیا کسی از آن ها را باقی می بینی؟! * فرعون و کسانی که پیش از او بودند و همچنین اهل شهرهای زیر و رو شده [- قوم لوط] مرتکب گناهان بزرگ شدند، * و با فرستاده پروردگارشان مخالفت کردند؛ و خداوند (نیز) آن ها را به عذاب شدیدی گرفتار ساخت. * و هنگامی که آب طغیان کرد، ما شما را سوار بر کشتی کردیم، * تا آن را وسیله تذکری برای شما قرار دهیم و گوش های شنوا آن را دریابد و بفهمد.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

وقوع قطعی قیامت و عظمت آن روز، انکار قیامت از ناحیه قوم ثمود و عاد و هلاکت آنان

به واسطه زلزله و صاعقه و باد سرد، ارتکاب گناه از ناحیه فرعون و قوم لوط و قوم نوح و گرفتار شدن آنان به عذاب الهی.

ب. منظور از «الحاقّة» روز قیامت است و جهت این نام گذاری آن است که روزی است حق و ثابت. «ما» در ما الحاقّة استفهامی است که به منظور بزرگ شمردن قیامت آمده است، یعنی چه قیامتی! در فارسی هم می گوئیم فلانی دانشمند است چه دانشمندی. از این رو به جای ضمیر الحاقّة و ما هی اسم ظاهر «الحاقّة» تکرار شده است. بنا بر این، جمله الحاقّة ما الحاقّة چیزی جز عظمت قیامت را نمی خواهد بفهماند. (1)

ج. «قارعة» یکی از اسامی قیامت است و صدای مهیبی است که پرده گوش را پاره می کند. ممکن است اطلاق قارعه برای این است که اهل آتش از شدت عذاب فریاد می زنند به نحوی که گوش های آنان کر می شود و ممکن است مراد از قارعه کوبیدن باشد که از شدت عذاب و سختی آن در هم کوبیده می شوند. (2)

د. در تفسیر جمله فَأَهْلَكُوا بِالطَّاعِيَةِ چند وجه بیان شده است: 1. به واسطه ی طغیان و کفرشان نابود شدند. 2. به وسیله ی صیحه ی طغیانگر یا زلزله ی طغیانگر هلاک شدند. (3)

ه. - «مؤتفكات» جمع «مؤتفكة» از «إتفكاك» به معنای انقلاب و زیر و رو شدن است و اشاره به شهرهای قوم لوط است که با زلزله ی شدیدی زیر و رو گردید.

«خاطئة» به معنای خطاست که معنای مصدری دارد و مراد از آن شرك و انواع گناهان است. منظور از من قبله اقوامی است مانند قوم شعیب و گردنکشانی مانند نمرود که قبل از فرعون بودند.

«رابیة» از ربا و به معنای افزایش است و در آیه شریفه منظور عذابی است که بسیار سخت و شدید بود. (4)

و. آیه شریفه إِنَّا لَمَّا طَغَا الْمَاءُ بِهِ طوفان نوح اشاره دارد، یعنی به راستی ما شما را، یعنی نیاکان و اجدادتان را بر کشتی سوار کردیم تا از غرق شدن نجات یابید و روشن است که

ص: 278

1- روح المعانی، ج 29، ص 40؛ المیزان، ج 19، ص 392.

2- اطیب البیان، ج 13، ص 158.

3- مجمع البیان، ج 10، ص 516.

4- نمونه، ج 24، ص 442.

نجات نیاکان همان نجات نسل بعدی است. (1)

ز. «تعیها» از ماده ی «وعی» به معنای نگهداری چیزی در قلب است، سپس به هر ظرفی «وعاء» گفته شده چون چیزی را در خود نگاه می دارد و در آیه شریفه این صفت (وعی) برای گوش ها ذکر شده است، گوش هایی که حقایق را می شنوند و در خود نگه می دارند و به منظور این است که مردم داستان کشتی نوح را در گوش خود جای دهند و از یاد نبرند تا فایده اش که همان تذکر است مترتب شود. (2)

نکته ها

1. وما أدريك ما الحاقّة خطاب در این جمله به هر کسی است که قابل خطاب باشد و در آن دانستن حقیقت قیامت را از همه مخاطبین نفی می کند و این تعبیر کنایه از کمال اهمیت قیامت و عظمت آن روز است. (3)
2. در هر زمانی گروهی طغیان کردند، خداوند آنان را با طغیان عوامل طبیعی مانند آب و باد و خاک و آتش و مانند آن به دست هلاکت سپرد. قوم ثمود را به وسیله ی صاعقه ی آسمانی؛ قوم عاد را به وسیله ی تندباد و قوم فرعون را به وسیله ی آب نابود ساخت. (4)
3. قوم ثمود در منطقه ی کوهستانی میان حجاز و شام زندگی می کردند و پیامبرشان حضرت صالح بود. قوم عاد در سرزمین احقاف در شبه جزیره ی عرب یا یمن زندگی می کردند، و دارای اندام های قوی و شهرهای آباد بودند و پیامبر آنان حضرت هود (علیه السلام) بود.
4. قرآن کریم عامل نابودی قوم ثمود را عذابی سرکش می شمرد؛ «الطاغیة» و این عذاب سرکش در سوره اعراف آیه 78 «رجفه» یعنی زلزله و در آیه 13 سوره فصلت «صاعقه» و در آیه 67 سوره هود «صیحه» نامیده شده است که در حقیقت همه به یک معنا باز می گردد؛ زیرا صاعقه همیشه با صدای عظیمی همراه است و بر نقطه ای که فرود می آید لرزه وارد می کند و عذابی است طغیان گر (5) و تعارضی بین آیات نیست؛ زیرا اسناد عذاب گاهی به سبب قریب

ص: 279

1- همان.

2- المیزان، ج 19، ص 394؛ نمونه، ج 24، ص 444.

3- روح المعانی، ج 29، ص 40؛ المیزان، ج 19، ص 392.

4- نمونه، ج 24، ص 446.

5- نمونه، ج 24، ص 437.

داده شده وگاهی به سبب بعید داده شده است. (1)

5. قوم ثمود هم پیامبران را تکذیب کردند وهم قیامت را وعلت آن طغیان آنها بوده است وبه سبب طغیان نابود شدند. به آیات ذیل توجه کنید:

كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ (الشعراء، 141)

كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ بِالْقَارِعَةِ * فَأَمَّا ثَمُودُ فَأُهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ (الحاقة، 4 و 5)

كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا (الشمس، 11)

6. سرّ این که خداوند در این سوره و آیات دیگر، ماجرای قوم ثمود و عاد و فرعون را بیان می کند و می فرماید: ما عذاب خود را بر آن ها به جهت تکذیبشان نازل کردیم آن است که مسلمانان از سرنوشت آنان عبرت بگیرند. (2)

7. تشبیه قوم عاد به تنه های پوسیده ی درخت خرما برای آن است که مشخص کند قد و قامت آنان مانند درخت خرما بزرگ بوده و نیز برای این که بیان کند آن ها ریشه کن شدند و علاوه بر این در برابر عذاب الهی تهی گشتند به گونه ای که تندباد به آسانی ایشان را جابجا می کرد. (3)

8. در سوره قمر آیه 19 میفرماید ما قوم عاد را بوسیله تندبادی سخت هلاک کردیم: كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرٍ * إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ

مدت آنرا در آیات ذیل مشخص کرده است: وَأَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ * سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعْجَازٌ نُّحْلٍ خَاوِيَةٍ (الحاقة، 6 و 7)

9. اگر خداوند این (وعی) را به خود نسبت نداد همان گونه که «تذکره» را به خود نسبت داد، برای این بود که منظور از «تذکره» اتمام حجت است که کار خداست، اما «وعی» و فراگرفتن، کار مستقیم او نیست، بلکه کار انسان است هر چند ممکن است به خدا نسبت داده شود. (4)

ص: 280

1- روح المعانی، ج 29، ص 40.

2- المعین، ج 29، ص 86.

3- جامع الاحکام، ج 18، ص 261؛ نمونه، ج 24، ص 439.

4- المیزان، ج 19، ص 395.

10. پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) به هنگام نزول آیه و تَعِيهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ فرمود: من از خداوند خواستم که گوش علی را از این گوش های شنوا و نگه دارنده ی حقایق قرار دهد. به دنبال آن علی (علیه السلام) فرمود:

«ما سمعت من رسول الله شيئاً قطّ فنسيتهُ إلا وحفظتهُ»؛ من بعد از آن هیچ سخنی از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) نشنیدم که آن را فراموش کنم، بلکه همیشه آن را به خاطر داشتم. (1)

در غایة المرام 16 حدیث و در تفسیر برهان به نقل از ابن عباس 30 حدیث در این زمینه از فریقین نقل شده است، و این فضیلت بزرگی برای حضرت علی (علیه السلام) است که صندوقچه ی اسرار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و وارث تمام علوم او بود، از این رو مسلمانان در تمام مشکلات علمی به حضرت روی می آوردند. (2)

ص: 281

1- مجمع البیان، ج 10، ص 519.

2- نمونه، ج 24، ص 445.

اشاره

فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْحَةً وَاحِدَةً (13) وَ حَمَلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً (14) فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ (15) وَ انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ (16) وَ الْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةَ (17) يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ (18) فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ أَقْرَبُوا كِتَابِيهِ (19) إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيهِ (20) فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ (21) فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ (22) قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ (23) كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ (24)

ترجمه

به محض این که يك بار در «صور» دمیده شود، * وزمین وکوه ها از جا برداشته شوند ویک باره در هم کوبیده و متلاشی گردند، * در آن روز «واقعه ی عظیم» روی می دهد، * و آسمان از هم می شکافد و سست می گردد و فرو می ریزد. * فرشتگان در اطراف آسمان قرار می گیرند (و برای انجام مأموریت ها آماده می شوند)؛ و آن روز عرش پروردگارت را هشت فرشته بر فراز همه آن ها حمل می کنند. * در آن روز همگی به پیشگاه خدا عرضه می شوید و چیزی از کارهای شما پنهان نمی ماند. * پس کسی که نامه ی اعمالش را به دست راستش دهند (از شدت شادی و مباهات) فریاد می زند که: «ای اهل محشر!» نامه ی اعمال مرا بگیرید و بخوانید! * من یقین داشتم که (قیامتی در کار است و) به حساب اعمالم می رسم.» * او در يك زندگی (کاملاً) رضایتبخش قرار خواهد داشت، * در بهشتی عالی، * که میوه هایش در دسترس است. * (و به آنان گفته می شود): بخورید و بیاشامید گوارا در برابر اعمالی که در ایام گذشته انجام دادید!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

پایان نظام دنیا و نابودی زمین و آسمان و کوه ها و آغاز جهان آخرت، امثال فرشتگان نسبت به فرمان الهی و انجام وظایف در قیامت، بیان ویژگی قیامت و پنهان نبودن اعمال انسان ها، دادن نامه ی اعمال به دست مؤمنان و خشنودی آنان و بهره مندی آنان از پاداش خداوند در بهشت.

ب. «دك» در اصل به معنای زمین صاف و نرم است واز آنجا که برای صاف کردن يك زمین ناهموار باید آن را در هم بکوبند، در بسیاری از موارد این واژه به معنای کوبیدن شدید به کار رفته است ودر آیه شریفه در مورد کوبیدن شدید کوه ها وزمین های ناهموار به کار رفته است.(1)

ج. «عرض» در لغت به معنای این است که فروشنده جنس خود را جلوی دید مشتری قرار داده و به او نشان می دهد و معنای عرض بر خداوند این است که آنچه انسان از عقیده و عمل برای او هست در قیامت ظهور پیدا می کند چنان که وقتی گفته می شود خداوند مالك قیامت است، معنایش این نیست که خداوند در دنیا مالك نیست، بلکه معنایش این است که خداوند مالك دنیا و آخرت است، اما در قیامت برای انسان روشن می شود که خداوند مالك علی الاطلاق است.(2)

د. «ظن» در آیه شریفه به معنای یقین است؛ یعنی آنچه نصیب من شده به دلیل ایمان به چنین روزی است و راستی هم همین است ایمان به حساب و کتاب و قیامت مهم ترین عامل تربیت و تقوای انسان است. در جای دیگر می فرماید: قال الذین یظنون أنهم ملاقوا الله.(3)

ه. - نسبت رضا به عیش از باب مجاز عقلی است.

«عیشة راضیه» زندگی را گویند که صاحبش از آن راضی است. مراد از دانی بودن میوه ها، در دسترس بودن آن ها است که در آیه دیگر می فرماید: وجنی الجنّین دان (الرحمن، 54) ونیز می فرماید: ودانیة علیهم ظلالها وذللت قُطُوفها تذلیلاً.(4)

و. فی جنّة عالیة دو معنا دارد: یکی این که خود بهشت در مکان مرتفع و بلندی است که نسبت علو به جنت نسبت حقیقی است، دیگر این که ممکن است منظور این باشد که بهشتیان در درجات و مقامات بالایی قرار دارند؛ یعنی درجات بهشت بالاست، هر کس بر حسب منزلت عمل خود به آن راه پیدا می کند.(5)

ص: 283

1- مفردات راغب؛ نمونه، ج 24، ص 449.

2- المیزان، ج 19، ص 398.

3- روح المعانی، ج 29، ص 49؛ نمونه، ج 24، ص 457.

4- دهر، 14؛ روح المعانی، ج 29، ص 48؛ نمونه، ج 24، ص 457.

5- روح المعانی، ج 29، ص 48.

1. پایان این جهان و آغاز جهان دیگر با ناگهانی و صدایی عظیم انجام می گیرد که از آن تعبیر به «نفخه صور»؛ دمیدن در شیپور شده است، این به دلیل آن است که در گذشته و امروز برای جمع کردن و آماده باش لشکر و یا فرستادن آنان به استراحت گاه از شیپور استفاده می کنند که با دو آهنگ مختلف نواخته می شود. گویی خداوند می خواهد بفرماید مسأله ی پایان این جهان و آغاز جهان دیگر در برابر قدرت من به سادگی دمیدن در شیپور است؛ با يك فرمان همه اهل آسمان و زمین می میرند و با فرمان دیگر زنده می شوند. (1)
 2. سرّ این که کلمه «نفخة» را به واحده (در آیه شریفه فإذا نُفِخَ فی الصور نفخة واحدة) وصف کرد، برای اشاره به این معناست که مسأله حتمی است و امر معلّقی نیست که احتیاج به تکرار داشته باشد. زیرا وصف کلمه «دکة» به واحده اشاره به این است که خرد شدن کوه ها به سرعت انجام می گیرد و نیازی به بار دوم نیست. (2)
 3. در روز قیامت فرشتگان در جوانب و اطراف آسمان قرار می گیرند و عرش پروردگار را حمل می کنند؛ حمل عرش کنایه از تدبیر مجموعه ی جهان هستی توسط فرشتگان است که مجری فرمان خدایند. ضمیر «فوقهم» به فرشتگان بر می گردد، از این جا معلوم می شود که حاملان عرش از نظر مقام، بالاتر از فرشتگانی هستند که گرداگرد جهان را فرا می گیرند. (3)
 4. حضرت رضا (علیه السلام) می فرماید:
- «العرش لیس هو الله والعرش اسم علمٍ وَقُدْرَةٌ»؛ عرش خدا نیست بلکه نام علم و قدرت اوست، بنا بر این حاملان عرش الهی حاملان علم اویند و هر قدر انسان یا فرشتگان علم بیشتری داشته باشند سهم بیشتری در حمل این عرش عظیم دارند.
5. در روایتی آمده است که حاملان هشتگانه ی عرش خدا در قیامت چهار نفر از اولین و چهار نفر از آخرین هستند، اما چهار نفر اولین نوح و ابراهیم و موسی و عیسی (علیهم السلام) و چهار نفر آخرین محمد و علی و حسن و حسین (علیهم السلام) هستند. این تعبیر ممکن است اشاره به مقام شفاعت آن ها برای اولین و آخرین باشد. (4)

ص: 284

1- نمونه، ج 24، ص 448.

2- المیزان، ج 19، ص 397.

3- نمونه، ج 24، ص 451.

4- المیزان، ج 19، ص 401.

6. جمله لا تخفی منکم خافیة ممکن است اشاره به این باشد که در آن روز غیب و سرّ اشخاص تبدیل به شهود و ظهور می شود چنان که قرآن در باره قیامت می گوید: یوم تبلی السرائر (طارق، 9)؛ آن روز روزی است که سرّ نهانی آشکار می گردد.

خلاصه، روز قیامت روز رسوایی بدکاران و سربلندی مؤمنان است چنان که می فرماید: یوم هم بارزون لا یخفی علی الله منهم شیء. (مؤمن، 16)

7. در اینجا ممکن است سؤالی مطرح شود و آن این که مؤمنانی که گویند بیاید نامه عمل مرا بخوانید، آیا نامه عملشان از گناهانشان خالی است که این چنین می گویند؟

پاسخ این سؤال را از بعضی احادیث می توان استفاده کرد از جمله، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید: خداوند در قیامت نخست از بندگان خود اقرار به گناهانشان می گیرد سپس می فرماید: من این گناهان را در دنیا برای شما مستور ساختم و امروز هم آن را می بخشم، پس (فقط) نامه ی حسناتشان را به دست راست آن ها می دهند. (1)

8. «اسلاف» در لغت به این معناست که انسان چیزی را تقدیم کند که انتظار برگشت خیر از آن دارد مانند قرض دادن، از این آیه استفاده می شود که یکی از موجبات ثواب و پاداش الهی اعمال خود بشر است؛ بما أسلفتم. (2)

9. سرّ این که زندگی در بهشت مورد رضایت و خشنودی است؛ فهو عیشة راضیة آن است که زندگی رضایت بخش در بهشت سه ویژگی دارد:

الف. بهره و منفعت آن خالص و به دور از آفات و رنج هاست.

ب. زندگی در آنجا دایمی و همیشگی و غیر قابل زوال است.

ج. از شخص بهشتی تکریم و تعظیم به عمل می آید. (3)

ص: 285

1- فی ظلال، ج 8، ص 256؛ نمونه، ج 24، ص 460.

2- تفسیر کبیر، ج 30، ص 113.

3- روح البیان، ج 10، ص 142.

اشاره

وَ أَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِدْهِ مَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيهِ (25) وَ لَمْ أَذِرْ مَا حِسَابِيهِ (26) يَا لَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَةَ (27) مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيهِ (28) هَلَكَ عَنِّي سَلْطَانِيهِ (29) خُذُوهُ فَغُلُّوهُ (30) ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ (31) ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ (32) إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ (33) وَ لَا يَحْضُ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ (34) فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ (35) وَ لَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِينٍ (36) لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ (37) فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصَرُونَ (38) وَ مَا لَا تُبْصَرُونَ (39) إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ (40) وَ مَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ (41) وَ لَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَا تَدْكُرُونَ (42) تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (43) وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ (44) لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ (45) ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ (46) فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ (47) وَ إِنَّهُ لَتَذَكَّرَةٌ لِلْمُتَّقِينَ (48) وَ إِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُكَذِّبِينَ (49) وَ إِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ (50) وَ إِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ (51) فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ (52)

ترجمه

اما کسی که نامه ی اعمالش را به دست چپش بدهند، می گوید: «ای کاش هرگز نامه ی اعمالم را به من نمی دادند. * ونمی دانستم حساب من چیست! * ای کاش مرگم فرا می رسید! * مال و ثروتم هرگز مرا بی نیاز نکرد، * قدرت من نیز از دست رفت!» * او را بگیرد و در بند و زنجیرش کنید! * سپس او را در دوزخ بیفکنید! * بعد او را به زنجیری که هفتاد ذراع است ببندید؛ * چرا که او هرگز به خداوند بزرگ ایمان نمی آورد، * و هرگز مردم را بر اطعام مستمندان تشویق نمی نمود؛ * از این رو امروز هم در اینجا یار مهربانی ندارد، * و نه طعامی، جز از چرک و خون. * غذایی که جز خطاکاران آن را نمی خورند. * سوگند به آنچه می بینید، * و آنچه نمی بینید، * که این قرآن گفتار رسول بزرگواری است، * و گفته ی شاعری نیست، اما کمتر ایمان می آورید! * و نه گفته ی کاهنی، هر چند کمتر متذکر می شوید. * کلامی است که از سوی پروردگار عالمیان نازل شده است. * اگر او سخنی دروغ بر ما می بست، * ما او را با قدرت می گرفتیم، * سپس رگ قلبش را قطع می کردیم، * و هیچ کس از شما نمی توانست از (مجازات) او مانع شود. * و آن مسلماً تذکری برای پرهیزگاران است. * و ما می دانیم که بعضی از شما (آن را) تکذیب می کنید. * و آن مایه ی حسرت کافران است. * و آن یقین خالص است. * حال که چنین است به نام پروردگار بزرگت تسبیح گوی.

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

دادن نامه ی اعمال به دست چپ مجرمان، تقاضای مرگ از ناحیه ی آنان، در غل و زنجیر قرار دادن مجرمان و افکندن آنان به دوزخ توسط فرشتگان، علت عذاب مجرمان عدم اعتقاد به قیامت و عدم تشویق به کمک به محرومان، ویژگی عذاب قیامت برای مجرمان، ستایش از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، نزول قرآن کریم از ناحیه ی پروردگار، تهدید به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ویژگی های قرآن کریم.

ب. «هاء» در آیه یا لیتها کانت القاضیه کنایه است از حالی که مجرمان در آن هستند. برخی گفته اند کنایه از مرگ اول است و «قاضیه» به معنای قطع کننده ی زندگی است؛ یعنی ای کاش وقتی که ما از دنیا رفتیم دیگر زنده نمی شدیم. (1)

ج. تعبیر به هفتاد ذراع ممکن است از باب تکثیر باشد؛ زیرا عدد هفتاد از اعدادی است که غالباً برای کثرت به کار می رود و نیز ممکن است که منظور همان عدد هفتاد باشد، به هر حال زنجیری را به دور مجرمان می بندند که سر تا پای آن ها را فرا می گیرد. (2)

د. در کلمه «لا» در آیه فلا اقسام بما تبصرون... چند وجه بیان شده است:

1. «لا» ردّ سخن مشرکان است؛ یعنی این چنین نیست که مشرکان می گویند. 2. «لا» زائده و برای تأکید است؛ یعنی بلکه سوگند یاد می کنم به آنچه می بینید و آنچه نمی بینید. 3. «لا» برای نفی سوگند است؛ یعنی نیازی به سوگند نیست. زیرا روشن است که قرآن سخن رسول اکرم است. (3)

ه. در آیه اِنَّه لَقَوْلِ رَسُولٍ كَرِيمٍ، ضمیر «اِنَّه» به قرآن بر می گردد و منظور از رسول کریم پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است و این آیه می خواهد در مقابل سخنان کفار که او را شاعر و یا کاهن می خواندند رسالت آن جناب را تصدیق کند. (4)

و. آیه 41 و 42 نسبت های ناروایی را که مشرکان و مخالفان به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می دادند نفی

ص: 287

1- مجمع البیان، ج 10، ص 522.

2- تفسیر کبیر، ج 30، ص 114.

3- مجمع البیان، ج 10، ص 525.

4- المیزان، ج 19، ص 404.

می کند. گاهی می گفتند او شاعر است، گاهی می گفتند او کاهن است و به واسطه ی ارتباط با شیاطین اسرار غیب را بیان می کند، چون می دیدند قرآن کریم هم نظم مخصوص دارد وهم دارای خبرهای غیبی است، آیه شریفه هر دو را رد می کند و آن ها را سرزنش می نماید.

ز. آیه وَلَوْ تَقَوَّلَ تهديدی است به پیامبر بر فرضی که آن جناب سخنی را که از خدا نیست به خداوند نسبت دهد و چگونه ممکن است این فرض تحقق یابد با این که او فرستاده ای است از ناحیه ی خدا و خداوند او را به رسالت و پیامبری اختیار کرده است. کلمه «لو» امتناعیه است؛ یعنی محال است که پیامبر چنین نسبتی را به خداوند بدهد، بنا بر این آیه شریفه در معنای آیه زیر است که می فرماید: وَلَوْلَا أَنْ تَبْتَئَكَ لَقَدْ كَدَتَ تَرْكُنَ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا* إِذَا لَأَذْنُكَ ضِعْفُ الْحَيَوةِ وَضِعْفُ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا. (1)

ح. منظور از جمله لاخذنا منه باليمين این است که ما او را با قدرت می گرفتیم و مجازات می کردیم. زیرا انسان کارهایی را که با دست راست انجام می دهد از قدرت بیشتری برخوردار است و به این ترتیب «يمين» کنایه از قدرت الهی است و کلمه «من» زائده است و مفید تأکید است و در تقدیر چنین است: لاخذناه باليمين. (2)

ط. «وتین» به معنای رگ قلب یعنی شاهرگی است که خون را به تمام اعضا می رساند و اگر قطع شود مرگ انسان فرا می رسد و این سریع ترین مجازاتی است که در مورد يك نفر ممکن است انجام گیرد، بنا بر این از آیه شریفه استفاده می شود که مجازات الهی سریع است. (3)

نکته ها

1. نظیر آیه 27 حاقه: يَا لَيْتَهَا كَانَتْ الْقَاضِيَةَ

آیه 40 نبا است: وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا

2. قیامت برای تبه کاران بسیار روز دشوار و سختی است، از این رو آرزو می کنند که نامه ی اعمالشان به آن ها داده نمی شد. در قرآن آرزوهای مختلفی برای آنان بیان شده است از جمله:

الف. آرزوی اطاعت از پیامبر و خداوند؛ يَا لَيْتِنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ. (احزاب، 66)

ص: 288

1- اسراء، 74-75؛ اطیب البیان، ج 13، ص 180.

2- نمونه، ج 24، ص 482.

3- نمونه، ج 24، ص 482.

ب. آرزوی پیروی از پیامبر (صلی الله علیه و آله)؛ یا لیتنی اتّخذت مع الرسول سبیلاً. (فرقان، 27)

ج. آرزوی کافر نبودن و تکذیب نکردن؛ یا لیتنا نردّ ولا نکذب بایات ربّنا. (انعام، 27)

د. آرزوی خاک بودن؛ یا لیتنی کنت تُراباً. (نبأ، 40)

ه. - آرزوی تقدیم اعمال صالح در دنیا؛ يقول یا لیتنی قدّمت لِحیاتی. (فجر، 24)

3. در آیات 28 تا 31 حاقه میفرماید ثروت انسان تبهکار در قیامت کاساز نیست و او را از عذاب نجات نمی دهد: مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيهِ هَلْكَ عَنِّي سُلْطَانِيهِ * خُذُوهُ فَغُلُّوهُ * ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ

مصدق و نمونه آنرا ابولهب معرفی می کند: تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ * مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ * سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ (المسد، 1 تا 3)

4. تعبیر به «ثم» در آیه نشان می دهد که بعد از ورود به جهنم در زنجیر هفتاد ذراعی گرفتار می شوند و این مجازات جدیدی است برای آن ها. این احتمال نیز وجود دارد که همه این زنجیرهای فردی و جمعی قبل از ورود در جهنم است. (1)

5. عدّت اصلی عذاب مجرمان در قیامت قطع رابطه با خلق و خالق است. قطع رابطه با خلق؛ عدم تشویق بر اطعام به مستمندان. قطع رابطه با خالق؛ عدم ایمان به او. (2)

6. جالب توجه این که نمی گوید اطعام نمی کرد، بلکه می گوید دیگران را وادار به اطعام نمی نمود، برای اشاره به این معنا که اولاً: تنها اطعام کردن يك فرد مشکل مستمندان را حل نمی کند، باید دیگران را نیز دعوت به این کار خیر کرد تا جنبه ی عمومی پیدا کند.

ثانیا: ممکن است انسان شخصا توانایی بر اطعام نداشته باشد، اما نوع افراد توانایی بر ترغیب دیگران را دارند.

ثالثا: افراد بخیل چنانند که نه تنها بذل و بخششی ندارند، بلکه علاقه به بذل و بخشش دیگران نیز ندارند. (3)

7. در اینجا سؤالی مطرح است و آن این که در آیه 6 سوره غاشیه آمده است: لیس لهم

ص: 289

1- روح البیان، ج 10، ص 145؛ نمونه، ج 24، ص 469.

2- المیزان، ج 19، ص 401؛ نمونه، ج 24، ص 469.

3- نمونه، ج 24، ص 470.

طعام إلا من صدّ ربيع، «ضریع» را به نوعی خار تفسیر کرده اند. در آیه 43 و 44 سوره دخان می خوانیم: *إِنَّ شَجَرَةَ الزَّقُّومِ * طَعَامٌ الْأَثِيمِ؛* درخت زقوم طعام گنه کاران است و «زقوم» را به گیاه تلخ و بدبو و بدطعمی تفسیر کرده اند و آیه مورد بحث طعام دوزخیان را «غسلین» و چرك و خون می داند جمع بین آیات مختلف چگونه است؟

پاسخ: هر سه کلمه یعنی «ضریع»، «زقوم» و «غسلین» اشاره به گیاه خشن و ناگواری است که غذای اهل دوزخ است، بعضی گفته اند: دوزخیان در طبقات مختلفی هستند و هر يك از این سه چیز غذای گروهی از آنان است. بعضی دیگر نیز گفته اند: غذای آنان زقوم و ضریع است و نوشیدنی آن ها غسلین، و تعبیر به طعام در مورد نوشیدنی بی سابقه نیست. (1)

8. سرّ این که «جحیم» را بر «صلّوا» و «سلسله» را بر «فاسلکوه» مقدم داشت آن است که اهتمام و اختصاص را برساند؛ یعنی این شخص مجرم حتما باید به جهنم وارد و در زنجیر بسته شود. (2)

9. قرآن کریم در آیه خذوه فغلّوه می فرماید: مجرم را در غل می کنند، اما در سوره مؤمن آیه 71 و 72 می فرماید: او را در أغلال می کنند؛ *إِذِ الْأَغْلَالِ فِي أَعْنَاقِهِمُ وَالسَّلَاسِلِ يُسْحَبُونَ * فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ* از جمع این دو آیه استفاده می شود که پس از اخذ کفار، ابتدا آن ها را به غل می کشند، اغلالی که به گردن آن ها می اندازند و آن ها را می کشند که معنای «یسّحَبُونَ» است و آن ها را در آب جوشان می افکنند که معنای «فی الحمیم» است، پس از آن در جهنم می اندازند که معنای *ثم الجحیم* صلّوه است، سپس او را به زنجیرهایی می بندند که نتواند حرکت کند. (3)

10. تفاوت بین خاطی و مخطی در آن است که مخطی بسا از روی اشتباه بدون تعمد خطایی می کند، ولی خاطی به کسی گویند که از روی عمد و عناد خطا می کند و خطا بر خلاف صواب است و انسان اگر بر صراط مستقیم قدم بر دارد صواب است و گرنه خطاست. (4)

11. اگر ترك تشویق به اطعام دیگران چنین عذابی دارد خود ترك اطعام دیگران در

ص: 290

1- مجمع البیان، ج 10، ص 523؛ نمونه، ج 24، ص 471.

2- روح البیان، ج 10، ص 146.

3- اطیب البیان، ج 13، ص 172.

4- اطیب البیان، ج 13، ص 174.

صورت نیاز مستمندان چه غذایی دارد؟(1)

12. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در حدیثی فرمود: اگر يك ذراع از آن سلسله ای که خدا در کتاب خود یادآور شده بر روی همه کوه ها بگذارند از شدت حرارت آن آب می شوند.(2)

13. سوگند خداوند به آنچه می بینید و آنچه نمی بینید، در حقیقت سوگند به مجموع خلائق است به جز ذات خودش؛ زیرا از ادب قرآن کریم به دور است که خداوند را در ردیف خلائق قرار دهد و هر دو را به يك نحو تعظیم کند چون سوگند خوردن به چیزی نوعی تعظیم آن است و مخلوقات خدا با این سوگند تعظیم می شوند.(3)

14. آیه 41 حاقه: وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَّا تُوْمِنُونَ (الحاقه، 41)

پاسخ به نسبت ناروایی است که به پیامبر میدادند: بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلْ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوَّلُونَ (الأنبياء، 5)

15. از این که فرمود قسم به آنچه که می بینید و آنچه که نمی بینید، استفاده می شود که آنچه را انسان با چشم نمی بیند بسیار است و علم و دانش امروز این حقیقت را ثابت کرده که محسوسات دایره ی محدودی از موجودات را شامل می شود و موجودات فراوانی در این جهان وجود دارند که دیده نمی شوند.(4)

16. از این که می فرماید: قرآن از ناحیه ی رب العالمین نازل شده است؛ استفاده می شود که قرآن کریم جلوه ی ربوبیت خداست و این کتاب برای تربیت و پرورش روحی بشر نازل شده است.(5)

17. سؤال: اگر هر کس دروغ بر خدا ببندد، خداوند او را فوراً مجازات و هلاک می کند، پس باید مدعیان دروغین نبوت همه هلاک گردند با این که این چنین نیست؟

پاسخ: قرآن نمی گوید هر مدعی نبوت هلاک می شود، بلکه می گوید: اگر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) چنین کاری را بکند؛ یعنی پیامبری که خدا به او معجزه داده اگر او از طریق حق منحرف شود، لحظه ای به او مهلت داده نخواهد شد زیرا مایه ی اضلال و گمراهی مردم می شود.(6)

ص: 291

1- تفسیر کبیر، ج 30، ص 115.

2- برهان، ج 4، ص 379.

3- المیزان، ج 19، ص 403.

4- نمونه، ج 24، ص 476.

5- روح البیان، ج 10، ص 150.

6- المیزان، ج 19، ص 405.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ (1) لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ (2) مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ (3) تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ (4) فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا (5) إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا (6) وَرَأَاهُ قَرِيبًا (7) يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ (8) وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ (9)

ترجمه

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

تقاضاکننده ای تقاضای عذابی کرد که واقع شد. * این عذاب مخصوص کافران است، و هیچ کس نمی تواند آن را دفع کند، * از سوی خداوند ذی المعارج [- خداوندی که فرشتگانش بر آسمان ها صعود و عروج می کنند]. * فرشتگان و روح [- فرشته ی مقرب خداوند] به سوی او عروج می کنند در آن روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است. * پس صبر جمیل پیشه کن، * زیرا آن ها آن روز را دور می بینند، * و ما آن را نزدیک می بینیم * همان روز که آسمان همچون فلز گداخته می شود، * و کوه ها مانند پشم رنگین متلاشی خواهد بود،

شان نزول

امام صادق (علیه السلام) فرمود: هنگامی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) علی (علیه السلام) را در روز «غدیر خم» به خلافت منصوب فرمود و در باره او گفت:

«من كنت مولاه فعلي مولاه»؛ هر کس من ولی او هستم علی ولی اوست، چیزی نگذشت که این مسأله در شهرها منتشر شد. نعمان بن حارث به پیامبر (صلی الله علیه و آله) عرض کرد تو به ما دستور شهادت به یگانگی خدا و رسالت خود دادی ما پذیرفتیم، سپس دستور به جهاد و حج و روزه و نماز و زکات دادی، ما همه این ها را قبول کردیم در عین حال راضی نشدی تا این که این جوان (اشاره به علی (علیه السلام)) را به جانشینی خود منصوب کردی، آیا این سخن از ناحیه ی توست یا از ناحیه ی خدا؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: قسم به خدایی که معبودی جز او نیست این از ناحیه ی خداست. نعمان روی برگرداند در حالی که

می گفت:

«اللهم إن كان هذا هو الحق من عندك فأمطر علينا حجارة من السماء»؛ خداوند! اگر این سخن حق است و از ناحیه ی توست سنگی از آسمان بر ما بباران. اینجا بود که سنگی از آسمان بر سرش فرود آمد و او را هلاک کرد.

مرحوم علامه امینی این داستان را از 30 نفر از علمای معروف اهل سنت نیز نقل کرده است. (1)

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

تقاضای عذاب از ناحیه ی منکر ولایت، عدم قدرت بر دفع عذاب الهی، صعود فرشتگان به سوی خداوند در روز بسیار طولانی، دستور به صبر جمیل به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، دور بودن قیامت از دیدگاه کفار و نزدیک بودن از نظر خداوند، نابودی آسمان و کوه ها در قیامت.

ب. در این که تقاضا کننده چه کسی بوده، سه قول است:

1. نعمان بن حارث که موافق با شأن نزول است.

2. شخصی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) سؤال کرد که این عذابی که تو می گویی بر چه کسی واقع می شود؟ آیه بعد جواب می دهد برای کافران خواهد بود.

3. سؤال کننده پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است که تقاضای عذاب برای کفار کرد و عذاب نازل شد. احتمال اول مناسب تر از همه است و با شأن نزول نیز موافقت دارد. (2)

ج. منظور از عروج ملائکه و روح در روز قیامت، بازگشت آن ها به خداوند متعال است؛ موقعی که همه به خداوند بر می گردند زیرا روز قیامت روز سقوط اسباب و مسببات است و فرشتگان که موکل بر امور عالم بودند و حوادث نظام هستی را تنظیم می کردند، وقتی که مجموعه ی نظام خلقت مادی به هم می خورد و رابطه ی بین اسباب و مسببات قطع می شود، دیگر فرشتگان همگی به سوی خداوند بر می گردند و در اطراف عرش او طواف می کنند. (3)

ص: 294

1- الغدير، ج 1، ص 239-246؛ مجمع البيان، ج 10، ص 530.

2- مجمع البيان، ج 10، ص 529؛ نمونه، ج 25، ص 9.

3- الميزان، ج 20، ص 8.

1. تعبیر به واقع و لیس له دافع دلالت بر قطعی بودن وقوع عذاب دارد؛ یعنی عذاب خداوند را چه درخواست بکنند چه درخواست نکنند قطعاً کفار را فرا می گیرد. (1)

2. خدای سبحان معارجی از ملکوت و مقاماتی از پایین به بالا دارد که هر مقام بالاتر از مقام پایین تر خود شریف تر است و ملائکه و روح هر يك بر حسب قربی که به خدا دارند در آن مقامات بالا- می روند و این مقامات حقایق ملکوتی هستند نه چون مقامات دنیا و همی و اعتباری. (2)

3. «روح» یکی از ملائکه ی بزرگ الهی است که نام آن را به صورت جداگانه بعد از ملائکه به دلیل عظمت و اهمیت او آورده است، و خداوند گاهی نام او را بعد از ملائکه می آورد و گاهی قبل از ملائکه ذکر می کند. مرحوم طبرسی گوید: منظور از روح جبرئیل است. به هنگام عروج و صعود ملائکه، نام او بعد از ملائکه است؛ تعرج الملائكة والروح، هم چنین در شب قدر که نازل می شوند؛ تنزل الملائكة والروح، اما به هنگام قیامت و مسائل وحشتناک آن نام او قبل از ملائکه است؛ یوم یقوم الروح والملائكة صفاً. (3)

4. درباره ملائکه و روح در قیامت دو تعبیر بیان شده است:

الف. قیام در برابر پروردگار: یَوْمُ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أُذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا (النبا، 38)

ب. عروج: تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ (المعارج، 4)

5. تعبیر به پنجاه هزار سال از این نظر است که آن روز بر حسب سال های دنیا تا این حدّ ادامه پیدا می کند و با آنچه در آیه فی یوم کان مقداره ألف سنة مما تعدون (سجده، 5) آمده است که مقدار آن را يك هزار سال تعیین می کند منافاتی ندارد؛ زیرا همان گونه که در روایات وارد شده در قیامت 50 موقف است و هر موقف به اندازه ی يك هزار سال طول می کشد. برخی هم گفته اند: تعبیر به پنجاه هزار سال کنایه از شدت سختی در قیامت است. (4)

ص: 295

1- همان، ص 7.

2- همان.

3- مجمع البیان، ج 10، ص 530؛ تفسیر کبیر، ج 30، ص 123.

4- نور الثقلین، ج 5، ص 413؛ روح المعانی، ج 29، ص 57.

6. طولانی بودن قیامت (پنجاه هزار سال) در باره ی مجرمان و کافران است، از این رو در حدیثی از ابوسعید خدری آمده است که بعد از نزول این آیه کسی عرض کرد ای رسول خدا! چقدر آن روز طولانی است؟ فرمود:

«وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ إِنَّهُ لِيُخَفِّفَ عَلَى الْمُؤْمِنِ حَتَّى يَكُونَ أَخَفُّ عَلَيْهِ مِنْ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ يَصَلِّيُهَا فِي الدُّنْيَا»؛ قسم به کسی که جان محمد به دست اوست، آن روز برای مؤمن سبک و آسان می شود آسان تر از يك نماز واجب که در دنیا می خواند. (1)

7. «صبر جمیل» به معنای شکیبایی زیباست و آن صبر و استقامتی است که در آن شکایت به سوی مردم نباشد. امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

«ذَلِكَ صَبْرٌ لَيْسَ فِيهِ شَكْوَى إِلَى النَّاسِ». (2)

8. نظیر آیه 9 معارج: وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ

با وصف آن در آیه 5 قارعه آمده است: وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ

ص: 296

1- تفسیر کبیر، ج 30، ص 124؛ مجمع البیان، ج 10، ص 531.

2- کافی، ج 2، ص 93.

اشاره

وَ لَا يَسْتَلُّ حَمِيمٌ حَمِيمًا (10) يُبْصِرُونَ نَهْمٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بَيْنِيهِ (11) وَ صَاحِبِيهِ وَ أَخِيهِ (12) وَ فَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ (13) وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ (14) كَلَّا إِنَّهَا لَأُظَى (15) نَزَّاعَةً لِّلشَّوْىِ (16) تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَ تَوَلَّى (17) وَ جَمَعَ فَأَوْعَى (18)

ترجمه

و هیچ دوست صمیمی سراغ دوستش را نمی گیرد. * آن ها را نشانشان می دهند (ولی هر کس گرفتار کار خویشان است)، چنان است که گنهکار دوست می دارد فرزندان خود را در برابر عذاب آن روز فدا کند، * وهمسر و برادرش را * و قبیله اش را که همیشه از او حمایت می کرد، * و همه مردم روی زمین را تا مایه ی نجاتش گردند؛ * اما هرگز چنین نیست (که با این ها بتوان نجات یافت، آری) شعله های سوزان آتش است، * دست و پا و پوست سر را می کند و می برد. * و کسانی را که به فرمان خدا پشت کردند صدا می زند، * و (همچنین آن ها که) اموال را جمع و ذخیره کردند.

تفسیر

الف. از آیه 10 تا 18 خداوند چهار صفت برای قیامت و سه صفت برای جهنم بیان کرده است. اوصاف قیامت عبارت است از این که آسمان مانند فلز گداخته می شود و کوه ها مانند پشم زده شده می گردند و هیچ دوست گرمی احوال دوست صمیمی خود را نمی پرسد و مجرم دوست دارد همه اهل زمین را فدیة و عوض بدهد.

ب. اوصاف جهنم عبارت است از این که آتش جهنم پیوسته زیانه می کشد، پوست دست و پا و سر را از بین می برد و کسانی را که دعوت خدا را نپذیرفتند و به فکر جمع آوری مال و نگهداری آن بودند به سوی خدا دعوت می کند. (1)

نکته ها

1. «حمیم» در اصل به معنای آب جوشان است و حمام را بدان جهت حمام گویند که آب داغ در آن وجود دارد و به دوست صمیمی که در محبت کامل است حمیم گفته می شود در

ص: 297

آیه شریفه به معنای خویشاوند نزدیکی است که انسان اهتمام به امر او داشته باشد و برایش دلسوزی کند، و این جمله اشاره به سختی روز قیامت است به گونه ای که هر انسانی در آن روز آن قدر مشغول به خویشتن است که به کلی نزدیکان خود را از یاد می برد به گونه ای که هیچ دوست گرمی، احوال دوست گرم خود را نمی پرسد! همان گونه که در آیه 37 عبس آمده است: لکل امرئ منهم یومئذ شأن یغنیه. (1)

گاهی قرآن کریم می فرماید: در قیامت هیچ دوست گرم و صمیمی حال دوست گرم و صمیمی خود را نمی پرسد؛ ولایستل حمیم حمیما، گاهی می فرماید: اصولاً در قیامت دوست گرم و صمیمی وجود ندارد تا بنخواهد حال دوست صمیمی خود را پرسد؛ فلیس له الیوم هیئنا حمیم. (حاقه، 35)

ص: 298

1- المیزان، ج 20، ص 9؛ نمونه، ج 25، ص 28.

إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا (19) إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا (20) وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا (21) إِلَّا الْمُصَلِّينَ (22) الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ (23) وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ (24) لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ (25) وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ (26) وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ (27) إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ (28) وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ (29) إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ (30) فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ (31) وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ (32) وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ (33) وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ (34) أُولَٰئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُّكْرَمُونَ (35) فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلَكَ مُهْطِعِينَ (36) عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ عِزِينَ (37) أَيُظَمَّعُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ (38) كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ (39) فَلَا أُقْسَمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ (40) عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ (41) فَذَرَهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ (42) يَوْمَ يُخْرِجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَانَتْهُمْ إِلَىٰ نُصْبٍ يُؤْفَضُونَ (43) خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ذَٰلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ (44)

به یقین انسان حریص و کم طاقت آفریده شده است، * هنگامی که بدی به او رسد بی تاب می کند، * و هنگامی که خوبی به او رسد مانع دیگران می شود (و بخل می ورزد)، * مگر نمازگزاران، * آن ها که نمازها را پیوسته به جا می آورند، * و آن ها که در اموالشان حق معلومی است، * برای تقاضاکننده و محروم، * و آن ها که به روز جزا ایمان دارند، * و آن ها که از عذاب پروردگارشان بیمناکند، * چرا که هیچ کس از عذاب پروردگارش در امان نیست، * و آن ها که دامن خویش را (از بی عفتی) حفظ می کنند، * جز با همسران و کنیزان (که در حکم همسرند آمیزش ندارند)، چرا که در بهره گیری از این ها مورد سرزنش نخواهند بود. * و هر کس جز این ها را طلب کند، متجاوز است. * و آن ها که امانت ها و عهد خود را رعایت می کنند، * و آن ها که به ادای شهادتشان قیام می نمایند، * و آن ها که بر نماز مواظبت دارند، * آنان در باغ های بهشتی (پذیرایی و) گرامی داشته می شوند. * این کافران را چه می شود که با سرعت نزد تو می آیند، * از راست و چپ، گروه گروه (و آرزوی بهشت

دارند؟! * آیا هر يك از آن ها (با این اعمال زشتش) طمع دارد که او را در بهشت پرنعمت الهی وارد کنند؟! * هرگز چنین نیست؛ ما آن ها را از آنچه خودشان می دانند آفریده ایم. * سوگند به پروردگار مشرق ها و مغرب ها که ما قادریم، * که جای آنان را به کسانی بدهیم که از آن ها بهترند؛ و ما هرگز مغلوب نخواهیم شد. * آنان را به حال خود واگذار تا در باطل خود فرو روند و بازی کنند تا زمانی که روز موعود خود را ملاقات نمایند. * همان روز که از قبرها به سرعت خارج می شوند، گویی به سوی بت ها می دوند؛ * در حالی که چشم هایشان از شرم و وحشت به زیر افتاده، و پرده ای از ذلت و خواری آن ها را پوشانده است. این همان روزی است که به آن ها وعده داده می شد.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

حریص بودن انسان، بیان هشت ویژگی برای نمازگزاران و بیان پاداش آنان، انتظار بی جای کافران در ورود به بهشت، تهدید کفار نسبت به نابودی آنان، رها کردن کفار به حال خودشان، محسور شدن کافران با وضع ذلت بار و مشاهده ی کیفر در قیامت.

ب. جمعی از مفسران «هلوع» را به معنای حریص و جمعی به معنای کم طاقت تفسیر کرده اند، بنا بر تفسیر اول در اینجا به سه نکته منفی اخلاقی در وجود این گونه انسان ها اشاره شده است (حرص، جزع، بخل) و بنا بر تفسیر دوم به دو نکته (جزع و بخل) اشاره شده است. (1)

ج. بعضی از مفسران معتقدند منظور از «حق معلوم» زکات واجب است که مقدار معینی دارد و از مصارف آن سائل و محروم است، در حالی که می دانیم این سوره مکی است و حکم زکات در مکه نازل نشده بود، از این رو بعضی معتقدند مقصود از «حق معلوم» چیزی غیر از زکات واجب است که انسان بر خود لازم می شمرد به سائل و محروم بدهد.

شاهد این تفسیر سخن امام صادق (علیه السلام) در تفسیر این آیه است که می فرماید: این آیه در باره کسی است که خداوند ثروت و مالی به او می بخشد و او به مقدار هزار یا دو هزار

ص: 300

یا سه هزار یا بیشتر و کمتر از آن جدا کرده و با آن صله رحم می کند و مشقت را از قوم خود بر می دارد. (1)

د. در این که منظور از رعایت امانت چیست، اقوالی گفته شده است:

1. امانت های متعارف که مردم در باره آن به یکدیگر اعتماد می کنند، از قبیل مال و جان و عرض و مانند آن.

2. مطلق وظایف اعتقادی و عملی که خداوند به عهده ی انسان گذاشته است؛ در نتیجه آیه شریفه شامل همه حقوق حق الله و حق الناس می شود.

3. هر نعمتی که خداوند در اختیار بنده اش قرار داده امانتی در دست اوست، خواه اعضای بدنش باشد یا چیزهای دیگر، در نتیجه اگر کسی نعمت الهی را در غیر مسیر خودش مصرف کند، به خدا خیانت کرده است. (2)

ه - همزه ی اِطْمَعُ کل امری منم همزه ی استفهام انکاری است؛ یعنی آیا کفار طمع دارند داخل بهشت نعیم شوند؟ خیر چنین نیست و نباید کفار چنین امید و طمعی داشته باشند. (3)

و. منظور از (ما) در آیه شریفه 39 معارج: **أَاطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يَدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ * كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ**

در آیه 20 مرسلات بیان شده است: **أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ**

نکته ها

1. علت گرفتاری و عذاب کفار، حرص آنان به دنیاست. حرص از لوازم حبّ ذات است و خداوند در نهاد هر انسانی قرار داده و این صفت ذاتا مذموم نیست، بلکه وسیله ی تکامل است، اگر در مسیر تحصیل علم و دانش و عمل شایسته قرار گیرد مایه ی تکامل انسان است و اگر در مسیر انحرافی و جمع کردن ثروت قرار گیرد، مایه ی شر و فساد می گردد. (4)

2. نماز گزاران واقعی دارای هشت ویژگی هستند: 1. مداومت بر نماز. 2. انفاق به

ص: 301

1- مجمع البیان، ج 10، ص 535؛ نمونه، ج 25، ص 31؛ نور الثقلین، ج 5، ص 417.

2- مجمع البیان، ج 10، ص 535؛ المیزان، ج 20، ص 17.

3- المیزان، ج 20، ص 20.

4- نمونه، ج 25، ص 29.

محرومان. 3. تصدیق قیامت. 4. ترس از عذاب پروردگار. 5. نگهداری خویش از بی عفتی. 6. رعایت امانت و تعهدها. 7. ادای شهادت. 8. محافظت بر نماز. (1)

3. جمله *إِلَّا الْمُصَلِّينَ* استثنا از انسان هلوع است و اگر از میان همه امتیازات مؤمنان که در آیات بعد ذکر می شود تنها نماز را یادآور شده، برای آن است که شرافت نماز را برساند و بفهماند نماز بهترین اعمال است، افزون بر این که نماز اثر روشنی در دفع صفت پست هلوع بودن انسان دارد چون در آیه شریفه *إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ (عَنْكَبُوت، 45)* نماز را بازدارنده از هر فحشا و منکر دانسته است. (2)

4. وصف نمازگزاران به مداومت در نماز برای آن است که بفهماند اثر هر عملی با مداومت در آن کامل می شود. (3)

5. حضرت باقر (علیه السلام) در تفاوت میان مداومت و محافظت بر نماز می فرماید: اولی مربوط به نمازهای مستحبی و دومی ناظر به نمازهای واجب است. (4)

6. تفاوت بین سائل و محروم آن است که سائل درخواست می کند و محروم کسی است که حیا مانع درخواست وی می شود، از این رو دیگران او را ثروتمند می پندارند و به وی چیزی نمی دهند به همین دلیل محروم نامیده شده است. (5)

7. سرّ این که قرآن کریم آنچه را که مؤمنان از اموالشان به سائل و محروم می دهند «حقّ» نامیده است، آن است که گویا مؤمنان سائل و محروم را شریک در اموال خویش قرار دادند و اصولاً حق آن هاست که باید به آن ها داده شود. (6)

8. تعبیر از صله ی موصول به صورت جمله اسمیه؛ *وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ*، برای افاده ثبوت این خصیلت در روح آن هاست و مشعر به این معناست که آن ها اصلاً بخلی نسبت به سائل و محروم ندارند و این صفت مؤمنان که اتفاق به محرومان است در برابر صفت کفار است که قبلاً فرمود: *وَجَمَعَ فَأَوْعَى*. (7)

ص: 302

1- تفسیر کبیر، ج 30، ص 129.

2- المیزان، ج 20، ص 15.

3- المیزان، ج 20، ص 15.

4- نور الثقلین، ج 5، ص 416.

5- تفسیر کبیر، ج 30، ص 130.

6- التحریر و التنویر، ج 29، ص 172.

7- التحریر و التنویر، ج 19، ص 172.

9. در آیه 26 معارج میفرماید نمازگزاران به یوم الدین ایمان دارند: وَالَّذِينَ يَصَّدَّقُونَ يَوْمَ الدِّينِ

در آیات دیگر یوم الدین را بیان می کند: ثُمَّ مَا أَذْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ * يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ (الانفطار، 18 و 19)

10. «یصدّقون» فعل مضارع است ودلالت بر استمرار دارد؛ یعنی نمازگزاران پیوسته توجه دارند که حساب وکتاب وجزایی در کار است. بعضی از مفسران آن را به معنای تصدیق عملی یعنی انجام وظایف وترك محرّمات تفسیر کرده اند، ولی ظاهر آیه مطلق است؛ هم تصدیق علمی وهم عملی را شامل می شود. (1)

11. از آنجا که ممکن است کسی ایمان به روز جزا داشته باشد، اما خود را مشمول مجازات نشمرد، می گوید: آن ها هرگز خود را در امان نمی بینند؛ یعنی دائماً احساس مسئولیت می کنند، حسنات خود را ناچیز و سیئات خویش را بزرگ می شمارند، از این رو حضرت علی (علیه السلام) به فرزندش می فرماید: آن چنان از خداوند خائف باش که اگر تمام حسنات مردم روی زمین را بیاوری احتمال بده از تو نپذیرد و آن چنان به او امیدوار باش که اگر تمام گناهان اهل زمین را داشته باشی احتمال بده تو را بیامزد. (2)

12. منظور از «عهد» قراردادهای زبانی و عملی است که انسان با غیر می بندد که فلان عمل را انجام ویا فلان امر را رعایت کند. بعضی از مفسران گفته اند: منظور از عهد تنها این نیست، بلکه تمام قراردادهایی است که انسان ملتزم به آن باشد حتی ایمان انسان به خدا هم عهده است که او با پروردگارش بسته وقرار گذاشته آنچه خدا تکلیفش می کند اطاعت نماید. (3)

13. قرآن کریم در آیه 58 نساء مردم را به ادای امانت فرمان میدهد: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا

و در آیه 34 اسراء: وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا و 1 مائده یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ دستور میدهد که به عهد خود وفا کنید.

ص: 303

1- نمونه، ج 25، ص 33.

2- نمونه، ج 25، ص 33؛ جامع الاخبار، ص 113.

3- همان.

در آیه 32 معارج نمونه عملی این دستورات را نمازگزاران معرفی میکنند: وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ

14. در آیه 135 نساء دستور میدهد ای اهل ایمان کاملاً قیام به عدالت کنید و برای خدا گواهی دهید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ... نمونه عملی این دستور را نمازگزاران معرفی می کند: وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ (المعارج، 33)

15. قیام به شهادت به این معناست که: اولاً وقتی او را شاهد می گیرند شهادت را تحمل کند و ثانیاً وقتی برای ادای شهادت دعوت می شود استنکاف نورزد و بدون هیچ کم و زیادى آنچه دیده بگوید. (1)

16. اگر کلمه «جَنَات» را بدون الف و لام و به صورت نکره آورده، برای بزرگداشت آن جنات است. (2)

17. تعبیر به «محافظت فروج» گویا اشاره به این است که اگر مراقبت مستمر در این زمینه نباشد، بیم آلودگی فراوان است. (3)

18. در جمله أَيُطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ، طمع به داخل شدن در بهشت را به يك يك كُفَّار نسبت داده نه به جماعت آنان و نفر موده

«أَيُطْمَعُونَ أَنْ يَدْخُلُوا»، بدان جهت که در سعادت و رستگاری وقتی طمع نافع است که در دل فرد طمع کار پیدا شود و او را وادار به ایمان و عمل صالح کند، و طمع قائم به جماعت بدان جهت که جماعت است و طمع مجموع من حیث المجموع در سعادت تك تك افراد کافی نیست. (4)

19. سرّ این که داخل شدن در بهشت را به صورت فعل مجهول آورد و فرمود: أَنْ يَدْخُلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ برای آن است که بفهماند ورود آن ها به بهشت به اختیار خود آن ها نیست، بلکه اگر چنین فرضی و طمعى درست باشد باید خداوند آن ها را داخل کند و خداوند هم که مقدر کرده کفار داخل بهشت نشوند. (5)

ص: 304

1- همان.

2- همان.

3- نمونه، ج 14، ص 198.

4- المیزان، ج 20، ص 20.

5- المیزان، ج 20، ص 20.

20. با آیه کلاً إنا خلقناهم مما يعلمون خداوند می خواهد اولاً: غرور کفار و منافقان را در هم بشکند؛ زیرا می گوید خودتان بهتر می دانید که ما شما را از چه چیزی آفریدیم؛ از نطفه ی بی ارزش، پس این همه غرور برای چیست؟ ثانیاً: پاسخی به استهزا کنندگان معاد می گوید که اگر شما در امر معاد شك دارید بروید و حال نطفه را بررسی کنید همان گونه که ابتدا شما را خلق کردیم نیز قدرت داریم شما را در قیامت مبعوث کنیم. (1)

21. در باره مشرق و مغرب سه گونه تعبیر در قرآن شده است:

الف. به صورت مفرد؛ ولله المشرق والمغرب. (بقره، 115)

ب. به صورت تثنیه؛ ربّ المشرقین وربّ المغربین. (الرحمن، 17)

ج. به صورت جمع؛ ربّ المشارق والمغارب. (معارج، 40)

هیچ تعارضی میان آیات فوق وجود ندارد؛ زیرا آنجا که به صورت مفرد آمده ناظر به اصل مشرق و مغرب است و آنجا که به صورت تثنیه آمده ناظر به فصل زمستان و تابستان است و آنجا که به صورت جمع بیان شده ناظر به تعداد روزهای سال است که در هر روز خورشید از نقطه ای طلوع و در نقطه ی دیگر غروب می کند.

مرحوم طیب گوید: عدم تعارض میان آیات فوق، در حدیثی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) در پاسخ به ابن کواء که چنین توهمی را کرده بود، بیان شده است. (2)

22. نظیر آیه 41 معارج: ... إنا لقادرون * على أن نبدل خيرا منهم وما نحن بمسبوقين

آیه 16 فاطر است: إن يشأ يذهبكم ويأت بخلق جديد

23. آغاز این سوره با خاتمه ی آن هماهنگ است؛ زیرا در آغاز فرمود: سأل سائل بعذاب واقع ودر پایان می فرماید: حتی یلاقوا یومهم الذی یوعدون. (3) آغاز و انجام سوره، بحث قیامت است.

ص: 305

1- تفسیر کبیر، ج 30، ص 132؛ نمونه، ج 25، ص 43.

2- مجمع البیان، ج 10، ص 538؛ اطیب البیان، ج 13، ص 198؛ نمونه، ج 25، ص 198

3- التحریر والتنویر، ج 29، ص 180.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَوْسَدْنَا نُوْحًا إِلَى قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (1) قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ (2) أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا (3) يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُخْرِجْكُمْ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (4) قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا (5) فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا (6) وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَكْبَرُوا (7) ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا (8) ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا (9) فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا (10) يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا (11) وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا (12) مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا (13) وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا (14)

ترجمه

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

ما نوح را به سوی قومش فرستادیم وگفتیم: «قوم خود را انداز کن پیش از آن که عذاب دردناک به سراغشان آید.» *گفت: «ای قوم! من برای شما بیم دهنده ی آشکاری هستم، * که خدا را پرستش کنید واز مخالفت او بپرهیزید و مرا اطاعت نمایید. * اگر چنین کنید، خدا گناهانتان را می آمرزد و تا زمان معینی شما را عمر می دهد؛ زیرا هنگامی که اجل الهی فرارسد، تأخیری نخواهد داشت اگر می دانستید.» * (نوح) گفت: «پروردگارا! من قوم خود را شب وروز (به سوی تو) دعوت کردم، * اما دعوت من چیزی جز فرار از حق بر آنان نیفزود. * و من هر زمان آن ها را دعوت کردم که (ایمان بیاورند و) تو آن ها را پیامرزی، انگشتان خویش را در گوش هایشان قرار داده ولباس هایشان را بر خود پیچیدند، ودر مخالفت اصرار ورزیدند و به شدت استکبار کردند. * سپس من آن ها را با صدای بلند (به اطاعت فرمان تو) دعوت کردم، * سپس آشکارا و نهان (حقیقت توحید وایمان را) برای آنان بیان داشتم. * به آن ها گفتم: «از پروردگار خویش آمرزش بطلبید که او بسیار آمرزنده است، * تا باران های پربرکت آسمان را پی در پی بر شما فرستد، * و شما را با اموال و فرزندان فراوان

کمک کند و باغ های سرسبز و نهرهای جاری در اختیار تان قرار دهد. * چرا شما برای خدا عظمت قائل نیستید؟! * در حالی که شما را در مراحل مختلف آفرید (تا از نطفه به انسان کامل رسیدید).

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

دعوت حضرت نوح از مردم برای عبادت خداوند و اطاعت از خویش، آثار عبادت و تقوا، عدم تأخیر اجل، دعوت مستمر حضرت نوح (علیه السلام) و استکبار و مخالفت قوم او، دستور نوح (علیه السلام) به استغفار و بیان برکات طلب آمرزش.

ب. این سوره، چنان که از نامش پیداست، سرگذشت حضرت نوح (علیه السلام) را بیان می کند. در سوره های مختلفی مانند سوره شعراء، مؤمنون، اعراف، انبیا و از همه مشروح تر در سوره هود از آیه 25 تا 49 شرح حال این پیامبر بزرگ الهی بیان شده است. (1)

ج. در جمله یغفر لکم من ذنوبکم کلمه «مِنْ» مفید تبعیض است و منظور از بعضی از گناهان که می آمرزد، گناهانی است که قبل از ایمان آوردن و در حال کفر مرتکب شده اند، خواه شرک یا گناهان کوچک تر؛ اما گناهانی که پس از ایمان آوردن مرتکب می شوند منظور نیست؛ چون معنا ندارد گناهانی که هنوز رخ نداده آمرزیده شود و معنا ندارد خداوند چنین وعده ای بدهد چون چنین وعده ای مستلزم آن است که تکالیف الهی لغو شود؛ زیرا وقتی مجازات در مقابل مخالفت آن تکالیف لغو شد، خود تکالیف هم لغو می شود. (2)

د. «مِدْرَار» از ماده «دَرَّ» بر وزن «جَرَّ» در اصل به معنای ریزش شیر از پستان مادر است و سپس به معنای ریزش باران به کار رفته و مِدْرَار صیغه ی مبالغه و به معنای باران فراوان است. (3)

ه. - «غَفَّار» صیغه ی مبالغه است و به معنای کثیر المغفره است و می فهماند افزون بر این که خداوند کثیر المغفره است، مغفرت سنت مستمر اوست و غفّاریت او سابقه دارد،

ص: 308

1- نمونه، ج 25، ص 53.

2- المیزان، ج 20، ص 27؛ تیان، ج 10، ص 133.

3- نمونه، ج 25، ص 69.

این استمرار از کلمه «کان» استفاده می شود. (1)

و. «امداد» به معنای رساندن مدد به دنبال مدد دیگر است و مدد به معنای هر چیزی است که انسان را در رسیدن به حاجتش کمک می کند؛ نزدیک ترین کمک های ابتدایی برای رسیدن جامعه ی انسانی به هدف های خویش از ناحیه ی اموال و فرزندان است. (2)

ز. مالکم لا ترجون لله وقارا* وقد خلقکم أطوارا؛ چرا برای خدا عظمت قائل نیستید و او را پرستش نمی کنید آیا به خاطر این است که او را فقط خالق می دانید و نه ربّ و تدبیر کننده ی امور؟ با این که خداوند هم خالق شما و هم مربّی و تدبیر کننده ی امور شماست و اصولاً تدبیر و تربیت خداوند به خالق بودن او بر می گردد؛ زیرا خداوند شما انسان ها را از حالی به حالی و از مرحله ای به مرحله ی دیگر خلق کرد؛ یعنی نخست از خاک، سپس از نطفه، علقه، مضغه و جنین آفرید و به مرحله ی کودکی، جوانی و سرانجام پیری رساند و از جنبه ی جمعی نیز انسان ها را مختلف آفرید؛ از نظر رنگ و قیافه، نیرومندی و ناتوانی، ذوق و سلیقه و استعداد، مذکر و مؤنث بودن آیا این امور چیزی به جز تدبیر و تربیت الهی است، پس او سزاوار پرستش است. (3)

نکته ها

1. نام حضرت نوح (علیه السلام) 43 مرتبه در 29 سوره قرآن بیان شده و نام مبارك اصلی او عبدالغفار یا عبدالملك یا عبدالاعلی بوده و از آنجا که زیاد بر خود یا قومش نوحه گری می کرد «نوح» نامیده شده است و مدت عمر او را بعضی 1490 و برخی 2500 سال گفته اند. حضرت نوح (علیه السلام) اسطوره ی شکیبایی است؛ زیرا در مدت 950 سال تبلیغ تنها 80 نفر به او ایمان آورده اند. (4)

2. تکیه ی قرآن بر «انذار» با این که پیامبران هم منذر بودند و هم مبشّر، به علت آن است که انذار غالباً تأثیری قوی تر دارد، همان گونه که برای ضمانت اجرایی قوانین در همه دنیا

ص: 309

1- المیزان، ج 20، ص 30.

2- همان.

3- المیزان، ج 20، ص 32؛ تبيان، ج 10، ص 136؛ فتح القدير، ج 5، ص 298.

4- روح المعانی، ج 29، ص 68؛ نمونه، ج 25، ص 91.

روی انذار و مجازات تکیه می شود. (1)

3. این که نوح (علیه السلام) فرمود: «ای قوم من»، برای این بود که اظهار دلسوزی و مهربانی کند و خواست بفهماند که شما همگی مردم من هستید، بدی و ناراحتی شما مرا هم ناراحت می کند، من برای شما سعادت ابدی می خواهم، از این رو شما را از عذابی که در پشت سر دارید بیم می دهم. (2)

4. انذار حضرت نوح (علیه السلام) به سود و منفعت خود مردم است. «لام» در «لکم» مفید منفعت است. (3)

5. نوح (علیه السلام) با جمله آن اعبدوالله و اتقوه و اطیعون مردم را به اصول سه گانه دین دعوت می کند. جمله آن اعبدوالله به توحید و جمله و اتقوه به تصدیق معاد که اساس تقواست دعوت می کند؛ چون اگر معاد و حساب و جزای آن نبود، تقوا معنای صحیحی نداشت، و جمله و اطیعون به تصدیق اصل نبوت که همان اطاعت بی چون و چراست فرا می خواند. (4)

6. در جمله آن اعبدوا لله مقصود از عبادت خدا آن است که انسان فقط خدا را بپرستد و دیگران را نپرستد، و پرستش غیر خدا اقسامی دارد از جمله:

الف. عبادت مشرکان که خورشید و ماه و ستارگان را می پرستند.

ب. عبادت هوای نفس؛ افرأیت من اتخذ إلهه هواه.

ج. عبادت شیطان؛ ألم أعهد إليكم يا بني آدم أن لا تعبدوا الشيطان. (5)

د. عبادت طاغوت؛ ... وَعَبَدَ الطَّاغُوتِ. (مائده، 60)

ه. عبادت بت؛ واجْتَبِئْ بِنِيَّ وَبَنِيَّ أَنْ تَعْبُدَ الْأَصْنَامَ. (ابراهیم، 35)

7. از آیه إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ به خوبی استفاده می شود که «اجل» و پایان عمر انسان دو گونه است: اول «اجل غیر مسمی و معلق» که قابل تغییر و دگرگونی است و بر اثر

ص: 310

1- نمونه، ج 25، ص 57.

2- مجمع البیان، ج 10، ص 542؛ المیزان، ج 20، ص 26.

3- روح المعانی، ج 29، ص 71.

4- المیزان، ج 20، ص 27.

5- یس، 60؛ اطیب البیان، ج 13، ص 204.

اعمال زشت ممکن است اجل جلو بیفتند که عذاب های الهی یکی از آن هاست و به عکس بر اثر تقوا و نیکوکاری ممکن است عقب بیفتند. دوم «اجل مسّمی و حتمی» است که عمر انسان به پایان رسیده و به هیچ وجه قابل تغییر و دگرگونی نیست. (1)

مثال: يك انسان استعداد عمر جاوید را ندارد، اگر همه دستگاہ های بدن خوب کار کند، سرانجام زمانی فرا می رسد که بر اثر فرسودگی زیاد قلب او خود به خود از کار می افتد، ولی رعایت اصول بهداشت و جلوگیری به موقع از بیماری ها می تواند عمر انسان را طولانی کند در حالی که عدم رعایت این امور ممکن است آن را بسیار کوتاه سازد. (2)

8. اگر انسان اهل علم و دانش شود، خدا را عبادت و از او اطاعت می کند؛ اُن اعبدوا الله... لو کنتم تعلمون. (3)

9. برای هدایت و ارشاد مردم باید از هر فرصتی بهره گرفت؛ اِنّی دعوت قومی لیلاً و نهاراً. (4)

10. افراد لجوج و دشمن حق، هنگامی که دعوت مردان خدا را می شنوند در مقابل آن مقاومت به خرج می دهند و همین مقاومت آن ها را از خدا دورتر می کند و کفر و نفاقشان را راسخ تر می سازد. (5)

11. این سخن نوح که می گوید شب و روز آن ها را دعوت کردم، اما آن ها فرار کردند، درست همانند چیزی است که در آیه 80 سوره اسراء آمده است؛ و نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین ولا یزید الظالمین الا خساراً و این که در قرآن می خوانیم این کتاب مایه ی هدایت پرهیزکاران است؛ هدی للمتّقین، به علت همین است که باید مرحله ای از تقوا، هر چند ضعیف، در وجود انسان باشد تا آماده ی پذیرش حق گردد. این مرحله همان «روح حقیقت جویی» و آمادگی برای پذیرش گفتار حق است. (6)

12. انسان اگر از مسیر حق سقوط کند به مرحله ای از عداوت و دشمنی می رسد و با حق

ص: 311

1- المیزان، ج 20، ص 28.

2- همان.

3- روح المعانی، ج 29، ص 71.

4- نمونه، ج 25، ص 62.

5- همان.

6- همان.

و حقیقت به مخالفت بر می خیزد که حتی اجازه ی دیدن و شنیدن و اندیشیدن را به خود نمی دهد. (1)

13. همانطوری که کفار سخنان حضرت نوح را استماع نمی کردند: وَإِنِّي كَلَّمَا دَعْوَتُهُمْ لِيُغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أُصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَعْسَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا (نوح، 7)

کفار زمان پیامبر نیز سخنان پیامبر را استماع نمی کردند علاوه بر آن مانع شنیدن دیگران میشدند: وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ (فصلت، 26)

14. در روایت است که بعضی از آن قوم منحرف دست فرزندان خویش را گرفته و نزد نوح می بردند و به فرزند خود چنین می گفتند از این مرد بترس مبادا تو را گمراه کند این وصیتی است که پدرم به من کرده و من الان همان را به تو سفارش می کنم تا حق وصیت و خیر خواهی را ادا کرده باشم. (2)

15. یکی از عوامل بدبختی قوم نوح، استکبار و غرور بود؛ زیرا خود را بالاتر از این می دیدند که در برابر انسانی مانند خود هر چند نماینده ی خدا باشد و قلبش کانون علم و دانش و تقوا، سر تسلیم فرود آورند. این کبر و غرور همیشه یکی از موانع مهم راه حق بوده و ثمره ی شوم آن را در طول تاریخ بشر، در زندگی افراد بی ایمان مشاهده می کنیم. (3)

16. حضرت نوح (علیه السلام) برای نفوذ در این جمعیت لجوج و خودخواه از سه طریق دعوت خود را بیان کرد:

گاه تنها دعوت مخفیانه کرد که مواجه با عکس العمل های چهارگانه شد: 1 - انگشت ها را در گوش می گذاشتند. 2 - لباس ها را به خود پیچیدند. 3 - در کفر اصرار ورزیدند. 4 - استکبار کردند؛

گاه دعوت علنی و آشکار داشت؛

گاه نیز از روش آمیختن دعوت آشکار و نهان استفاده می کرد، ولی هیچ يك از این ها مؤثر نیفتاد. (4)

ص: 312

1- نمونه، ج 25، ص 63.

2- مجمع البیان، ج 10، ص 361؛ نمونه، ج 25، ص 63؛ مراغی، ج 28، ص 90.

3- نمونه، ج 25، ص 64.

4- تفسیر کبیر، ج 30، ص 136؛ نمونه، ج 25، ص 65.

17. در بعضی از روایات آمده که حضرت نوح (علیه السلام) گاه به سراغ مردم در خانه هایشان می رفت یا در کوچه و بازار آن ها را به طور خصوصی صدا می زد و با حوصله و لحن محبت آمیزی تبلیغ می کرد و گاه در مجالس عمومی که به منظورهای دیگری از قبیل جشن و عزا تشکیل شده بود می آمد و با صدای بلند و آشکار فرمان خدا را بر آن ها می خواند، اما همیشه با عکس العمل های نامطلوب مواجه می شد، اما این پیامبر بزرگ الهی دست از تبلیغ و ارشاد بر نداشت. شگفت انگیز این که در طول 950 سال دعوتش تنها حدود «80» نفر به او ایمان آوردند؛ یعنی به طور متوسط در هر 12 سال يك نفر ایمان آورد آیا اگر مبلغان دینی این راه و روش را ادامه دهند اسلام عالم گیر نخواهد شد؟(1)

18. در آیه اینی کَلِّمُوا دَعْوَتَهُمْ لَتُغْفَرَ لَهُمْ مَغْفِرَتٌ رَاحِمَةٌ را هدف دعوت قرار داده با این که هدف دعوت، نخست ایمان آوردن ایشان و سپس مغفرت خداست. علتش آن است که خواسته است به خیرخواهی خود برای آنان اشاره کند و بفهماند که اگر دعوتشان می کند منظورش تنها و تنها تأمین خیر دنیا و آخرت ایشان است.(2)

19. ثم اینی دَعْوَتَهُمْ جَهَارًا؛ چون قوم نوح انگشت های خود را در گوش ها می گذاشتند و صورت های خود را می پوشانیدند، حضرت فریاد می زد که حجت بر آن ها تمام شود و فردای قیامت نگویند ما نشنیدیم اگر شنیده بودیم اطاعت می کردیم. حضرت نوح به هر وسیله که می توانست به گوش آن ها رساند و حجت را بر آنان تمام کرد تا راه عذر بسته باشد.(3)

20. فرار از حقیقت چرا؟ گاه انسان تعجب می کند که مگر ممکن است در زیر این آسمان کسانی پیدا شوند که حتی حاضر به شنیدن حرف حق نباشند و از آن فرار کنند؟ سخن از پذیرش نیست سخن تنها از شنیدن است، لیکن تاریخ گوید این گونه افراد بسیار بوده اند.

نه تنها قوم نوح این کار را کردند، بلکه در عصر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نیز این کار انجام شد. وقتی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) قرآن کریم را تلاوت می کرد، با جار و جنجال و سوت و سفیر چنان

ص: 313

1- نمونه، ج 25، ص 66.

2- المیزان، ج 20، ص 29.

3- اطیب البیان، ج 13، ص 207.

غوغایی به راه می انداختند که هیچ کس صدای او را نشنود: وقال الذین کفروا لا تسمعوا لهذا القرآن والغوا فيه لعلکم تغلبون. (فصّلت، 26)

در تاریخ کربلا نیز آمده است وقتی امام حسین (علیه السلام) مردم را ارشاد می فرمود چنان جنجالی به راه انداختند که صدای امام (علیه السلام) در میان آن ها گم شد (1). امروز نیز این برنامه ادامه دارد منتها در اشکال و چهره های دیگر. طرفداران باطل با انواع سرگرمی های ناسالم، موسیقی های مخرب، مواد مخدر و مانند آن چنان جوی فراهم کرده اند که مردم مخصوصا جوانان نتوانند صدای دلنواز مردان خدا را بشنوند. (2)

21. واستکبروا استکبارا؛ تفاوت بین کبر و تکبر واستکبار این است که کبر صفت خبیثه و رذیله ای است در قلب که انسان خود را بزرگ می پندارد یا از حیث ریاست یا مال و حسب یا نسب و... تکبر اظهار این صفت رذیله است واستکبار این است که بزرگی را برای خود طلب کند. (3)

22. وأصروا واستکبروا؛ اصرار بر گناه بدتر از گناه است چنان که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

«أربعة فی الذنب شرّ من الذنب: الاحتقار والافتخار والاستبشار والاصرار»؛ چهار چیز در گناه بدتر از گناه است: کوچک شمردن گناه، افتخار نمودن، خوشحالی کردن و اصرار ورزیدن. (4)

23. يرسل السماء علیکم مدرارا؛ قابل توجه این که می گوید آسمان را بر شما می فرستد؛ یعنی آن قدر باران می بارد که گویی آسمان نازل می شود، اما چون باران رحمت است نه ویرانی می آورد و نه آسیبی می رساند، بلکه در همه جا مایه ی خرمی و سرسبزی می شود. (5)

24. خداوند در آیات وقد خلقکم أطوارا * الم تروا کیف خلق الله سبع سموات... انسان ها را متوجه به آیات انفسی و آفاقی می کند تا هم به احوال خویش بنگرند که چه

ص: 314

1- بحار الانوار، ج 45، ص 8.

2- نمونه، ج 25، ص 66.

3- اطیب البیان، ج 13، ص 207.

4- تفسیر اثنی عشری، ج 13، ص 326.

5- نمونه، ج 25، ص 69.

تحولاتی برای تکامل آن ها رخ داده و هم به آیت آفاقی، مانند نظام آسمان وزمین توجه کنند تا بدین وسیله خداوند قادر را بشناسند و در نتیجه برای او عظمت قائل شوند و او را عبادت کنند.

25. در آیه 14 نوح می فرماید خداوند شما را طی مراحل مختلفی آفرید: وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا

این مراحل مختلف در آیه 14 مومنون بیان شده است: ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ

همچنین در آیه 5 حج نیز این معنا بیان شده است.

ص: 315

أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا (15) وَ جَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَ جَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا (16) وَ اللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا (17) ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَ يُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا (18) وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ بِسَاطًا (19) لَتَسْلُكُوا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا (20) قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَ اتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَ وَاَدَّهُ إِلَّا خَسَارًا (21) وَ مَكَرُوا مَكْرًا كُبَّارًا (22) وَ قَالُوا لَا تَنْزِرَنَّ آلِهَتَكُمْ وَ لَا تَنْزِرَنَّ وَدًّا وَ لَا سِوَاعًا وَ لَا يَغُوثَ وَ يَعُوقَ وَ نَسْرًا (23) وَ قَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَ لَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا (24) مِمَّا خَطَبْتَهُمْ أُغْرِقُوا فَأَدْخَلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا (25) وَ قَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا (26) إِنَّكَ إِنْ تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَ لَا يَلِدُوا إِلَّا فِجْرًا كَفَّارًا (27) رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِيَوَالِدِي وَ لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ لَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا (28)

ترجمه

آیا نمی دانید چگونه خداوند هفت آسمان را یکی بالای دیگری آفریده است، * و ماه را در میان آسمان ها ماهی روشنایی، و خورشید را چراغ فروزانی قرار داده است؟! * و خداوند شما را همچون گیاهی از زمین رویانید، * سپس شما را به همان زمین باز می گرداند، و بار دیگر شما را خارج می سازد. * و خداوند زمین را برای شما فرش گسترده ای قرار داد، * تا از راه های وسیع و دره های آن بگذرید (و به هر جا می خواهید بروید).» * نوح (بعد از نومیادی از هدایت آنان) گفت: پروردگارا! آن ها نافرمانی من کردند و از کسانی پیروی نمودند که اموال و فرزندانشان چیزی جز زیانکاری بر آن ها نیفزوده است. * و (این رهبران گمراه) مکر عظیمی به کار بردند، * و گفتند: دست از خدایان و بت های خود بردارید (به خصوص) بت های «وَدّ»، «سِوَاع»، «یغوث»، «یعوق» و «نسر» را رها نکنید. * و آن ها گروه بسیاری را گمراه کردند. خداوند، ظالمان را جز ضلالت میفزاید! * (آری، سرانجام) همگی به خاطر گناهانشان غرق شدند و در آتش دوزخ وارد گشتند، و جز خدا یاورانی برای خود نیافتند. * نوح گفت: «پروردگارا! هیچ يك از کافران را بر روی زمین باقی مگذار! * چرا که اگر آن ها را باقی بگذاری، بندگان را گمراه می کنند و جز نسلی فاجر و کافر به وجود نمی آورند. * پروردگارا! مرا، و پدر و مادرم و تمام کسانی را که با ایمان وارد خانه ی من شدند، و جمیع مردان و زنان با ایمان را بیمارز؛ و ظالمان را جز هلاکت میفزاید!»

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

بیان مستدل حضرت نوح در ارتباط با توجه مردم به آیات آفاقی و انفسی خداوند، مطرح نمودن موضوع قیامت، عصیان و روزی قوم نوح و پیروی از رهبران گمراه و حيله گر، سفارش رهبران گمراه به قوم خود در رها نکردن بت ها، مطرح نمودن عذاب دنیوی و برزخی قوم نوح (علیه السلام)، نفرین کردن نوح برای قوم کافر و طلب مغفرت او برای خویش و والدین و تمام مؤمنان.

ب. «طباق» مصدر باب مفاعله به معنای مطابقه است گاهی به معنای قرار گرفتن چیزی بالای چیزی می آید و گاهی به معنای هماهنگی و مطابقت دو چیز با یکدیگر است و در اینجا هر دو معنا صدق می کند.

مطابق معنای اول آسمان های هفت گانه یکی بالای دیگری قرار دارد و بنا بر معنای دوم قرآن کریم به هماهنگی و مطابقت آسمان های هفت گانه در نظم و عظمت و زیبایی اشاره می کند. (1)

ج. مقصود از این جمله که فرمود: قمر را در آسمان ها نور قرار داد؛ وجعل القمر فیهنّ نورا این است که قمر در ناحیه ی آسمان ها قرار دارد نه این که همه آسمان ها را نور می دهد مثل این که خود ما می گوئیم در این خانه ها يك چاه آب هست با این که چاه آب در یکی از آن هاست و بدین جهت می گوئیم (در این خانه ها) که وقتی در یکی از آن ها باشد مثل این است که در همه باشد. (2)

د. در این که این پنج بت از کجا پیدا شدند مفسران وجوه مختلفی ذکر کرده اند:

1. بعضی گفته اند این ها نام پنج مرد صالح است که قبل از نوح می زیستند، هنگامی که از دنیا رفتند مجسمه های آنان را به عنوان یادگار به تحریک ابلیس ساختند و گرامی داشتند و تدریجا به صورت بت در آمد.

2. بعضی گفته اند این ها نام پنج فرزند آدم است که هر کدام از دنیا می رفتند مجسمه ی او

ص: 317

1- نمونه، ج 25، ص 75؛ المیزان، ج 20، ص 32.

2- المیزان، ج 20، ص 32.

را برای یادبود می ساختند.

3. بعضی دیگر معتقدند که این ها نام بت هایی است که در عصر خود نوح ساخته شد، چون نوح از طواف قبر آدم توسط مردم جلوگیری می کرد گروهی به تحریک ابلیس به جای آن مجسمه هایی ساختند و به پرستش آن ها مشغول شدند. (1)

ه - «دیار» بر وزن «سیار» از ماده ی «دار» به معنای کسی است که در خانه ای سکنی می گزیند این واژه معمولاً در موارد نفی عام به کار می رود. مثلاً گفته می شود:

«ما فی الدار دیار»؛ در خانه احدی ساکن نیست. (2)

و. «فاجر» به معنای کسی است که گناه زشت و شنیعی مرتکب می شود و «کفار» مبالغه در کفر است، بنا بر این، تفاوت میان این دو واژه این است که یکی مربوط به جنبه های عملی است و دیگری اعتقادی. (3)

ز. (لمن دخل بیتی) در معنای «بیت» گفتگو است و روی هم رفته چهار معنا برای آن ذکر شده است. بعضی آن را خانه ی شخصی، بعضی مسجد، بعضی کشتی نوح و برخی آیین و شریعت او دانسته اند. در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم که فرمود: منظور از بیت در اینجا «ولایت» است، هر کس وارد ولایت گردد در خانه ی انبیا وارد شده است؛

«من دخل الولاية دخل فی بیت الانبیاء (علیهم السلام)». (4)

نکته ها

1. تعبیر به «سراج» به معنای چراغ در باره خورشید و نور در باره ماه به خاطر آن است که نور خورشید از درون خودش می جوشد مانند چراغ، اما نور ماه شبیه بازتابی است که از آینه منعکس می شود، از این رو کلمه «نور» که مفهوم عامی دارد در مورد آن به کار رفته است. (5)

2. آیه شریفه واللّه أنبتکم من الأرض نباتا در مقام بیان یک حقیقت است نه این که بخواهد تشبیه واستعاره ای به کار ببرد؛ زیرا خلقت انسان سرانجام منتهی می شود به عناصر

ص: 318

1- مجمع البیان، ج 10، ص 547؛ نمونه، ج 25، ص 83.

2- نمونه، ج 25، ص 88.

3- نمونه، ج 25، ص 89.

4- نمونه، ج 25، ص 94؛ نور الثقلین، ج 5، ص 429.

5- نمونه، ج 25، ص 76؛ المیزان، ج 20، ص 32.

زمینی و خلاصه همین عناصر زمین است که به طور خاصی ترکیب می گردد و به صورت مواد غذایی در می آید و پدران و مادران می خورند و در مزاجشان به صورت نطفه در می آید و سپس به شکل انسانی تکون می یابد و متولد می شود. (1)

3. تعبیر اُنْبِتْکُمْ مِنَ الْأَرْضِ نباتا نشان می دهد که کار خداوند در باره انسان فقط کار یک معلم و استاد نیست، بلکه همچون کار یک باغبان بذره‌های گیاهان را در محیط مساعد قرار می دهد تا استعدادهای نهفته ی آن ها شکوفا گردد. (2)

4. از آیات واللّه اُنْبِتْکُمْ مِنَ الْأَرْضِ نباتا و... یخرجکم إخراجا استفاده می شود کسی که ابتدا انسان را آفرید، در قیامت نیز قدرت بر اعاده دارد. (3)

5. نظیر آیه 18 نوح: ثُمَّ یَعْبُدْکُمْ فِیْهَا وَیَخْرِجْکُمْ إِخْرَاجًا

آیه 25 اعراف است: قَالَ فِیْهَا تَحْیَوْنَ وَفِیْهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ

6. در آیه قال نوح ربّ إنهم عصونی واتبعوا من لم یزده ماله وولده إلاّ خسارا، حضرت نوح (علیه السلام) به شکایتی که قبلاً از قوم خود نموده بود بازگشته است. قبلاً به طور تفصیل گفته بود که من قوم خود را در آشکار و نهان و... دعوت کردم؛ اکنون به طور اجمال شکایت می کند برای فهماندن این نکته که بزرگان قومش مردم را علیه او می شورانند و بر مخالفت با او تحریک می کنند. (4)

7. سرّ این که در اینجا حضرت نوح مال وولد را مایه ی خسران دانسته با این که قبلاً آن دو را از نعمت ها شمرده بود؛ یمدکم بأموالٍ وبنین این است که آن مال وولدی که از نعمت تو است و شکرش بر آنان واجب است در این گونه افراد جز زیادتیر شدن کفر ثمره ای نبخشید و خسران از رحمت تو را برای آنان در پی داشته است. (5)

8. جمله وقالوا لا تدرنّ الهتکم سفارش همان بزرگان قوم به مردم است که خدایان خود را از دست ندهید و به صرف گفته ی نوح دست از آن ها و عبادت آن ها بر ندارید. اسامی

ص: 319

1- المیزان، ج 20، ص 33؛ تفسیر کبیر، ج 30، ص 140.

2- نمونه، ج 25، ص 77.

3- المیزان، ج 20، ص 33.

4- همان.

5- همان.

نامبرده شده در آیه یعنی «ود، سواع، یغوث، یعوق ونسر» نام پنج بت از بت های آنان است که از سایر بت ها مورد احترام بیشتری بوده و به پرستش آن ها اهتمام بیشتر می ورزیدند و به همین جهت بعد از سفارش به تمسک به «الهی» نام این پنج بت را ذکر کردند. (1)

9. جمله لا تزدد الظالمین الا ضلالاً نفرین نوح (علیه السلام) به آنان است که از خداوند می خواهد گمراهی آنان را بیشتر کند البته این گمراهی ابتدایی نیست، بلکه مجازاتی است؛ یعنی از خدا می خواهد به جرم کفر و فسق آن ها، گمراهی آنان بیشتر شود، البته این نفرین افزون بر آن نفرینی است که در آیات بعد از خداوند هلاکت آن ها را خواسته است. (2)

10. ممّا خطیئاتهم أُغرقوا فأدخلوا ناراً؛ تعبیر آیه نشان می دهد که آن ها بعد از غرق شدن بی فاصله وارد آتش شدند و این عجیب است که از آب فوراً وارد آتش شوند. این آتش همان آتش برزخی است زیرا طبق گواهی آیات قرآن گروهی پس از مرگ وارد در عالم برزخ شده و مجازات می شوند.

11. اعتماد به غیر خدا انسان را از عذاب الهی نمی رهاوند؛ فلم یجدوا لهم من دون الله أنصاراً این آیه به مشرکان گوشه می زند که با اعتماد کردن به بت ها گمان کردند بت ها ضرری را از آن ها دفع و منفعتی را جلب می کنند، در صورتی که به هنگام نزول عذاب الهی، از بت ها هیچ سودی نبردند و بت ها نتوانستند مانع عذاب الهی شوند. (3)

12. آیه إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يَضِلُّوا عِبَادَكَ در خواست هلاکت تا آخرین نفر آنان را تعلیل می کند و حاصلش آن است که اگر در خواست کردم همه آن ها را هلاک گردانی برای آن است که هیچ فایده ای در بقای آنان نیست نه برای مؤمنان و نه برای فرزندان خودشان، اما بقای آنان برای مؤمنان بی فایده است برای این که اگر زنده بمانند آن چند نفر مؤمن را هم گمراه می کنند و اما برای فرزندان خود فایده ندارد دلیلش این است که این ها فرزند معتقد به دنیا نمی آورند، بلکه جز فرزند فاجر و کافر نمی زایند.

13. در این که حضرت نوح (علیه السلام) از کجا فهمید که آن ها دیگر ایمان نمی آورند دو احتمال بیان شده است:

ص: 320

1- فتح القدیر، ج 5، ص 300؛ المیزان، ج 20، ص 34.

2- المیزان، ج 20، ص 34.

3- المعین، ج 29، ص 153.

الف. بعضی گفته اند: از طریق آگاهی بر غیب بود که خدا به او عنایت کرد، ونوح این مطلب را از وحی الهی استفاده نمود آنجا که می فرماید: وأوحی إلی نوح أنه لن يؤمن من قومك إلا من قد آمن. (هود، 36)

ب. نوح (علیه السلام) از مجرای طبیعی و بر اساس محاسبات معمولی به این حقیقت رسیده بود؛ زیرا قومی که 950 سال با تبلیغ وارشاد مداوم حضرت نوح (علیه السلام) ایمان نیاورد، امیدی به هدایتشان نیست چون این گروه کافر اکثریت قاطع را در اجتماع داشتند و همه امکانات در اختیار آن ها بود طبعاً برای اغوای دیگران کوشش می کردند و نسل های چنین قومی قطعاً فاسد بوده اند. جمع میان این دو نیز ممکن است. (1)

14. در جمله رب اغفر لی ولوالدی و... طلب آمرزش نوح برای آن است که می خواهد بگوید گرچه مدت طولانی تبلیغ وارشاد نمودم و هر گونه زجر و شکنجه ای را تحمل کردم، اما چون ممکن است ترك اولایی در این مدت از من سر زده باشد من از آن هم تقاضای عفو دارم و هرگز خودم را تبرئه نمی کنم.

و چنین است حال اولیای الهی که با همه زحمت ها و تلاش خود، باز خویش را در پیشگاه الهی مقصر می دانند، و ما مسلمانان نیز باید این چنین باشیم. (2)

15. طلب مغفرت انبیا با این که از مقام عصمت برخوردار بودند، به جهت امور ذیل است:

الف. آن ها عظمت الهی را که می نگرستند و خود را در برابر عظمت و جلال و بزرگی او مقصر می دیدند.

ب. احیاناً اگر ترك اولی از آن ها صادر می شد در نظرشان بسیار بزرگ جلوه می کرد، از این رو طلب مغفرت می کردند. ترك اولی این گونه نیست که فعل مکروهی را انجام داده باشند، بلکه با عبادت بزرگ هم سازش دارد مثلاً جناب عالی در يك زمان می توانید هم قرآن بخوانید، هم صله رحم کنید، هم نماز بخوانید، هم حوایج مردم را برآورده کنید و... و هر کدام هم ثواب مخصوصی دارد. اگر افضل این اعمال را رها کردید و غیر افضل را انتخاب کردید، ترك اولی را مرتکب شده اید. (3)

ص: 321

1- نمونه، ج 25، ص 88.

2- نمونه، ج 25، ص 90.

3- اطیب البیان، ج 13، ص 220.

16. از این که حضرت نوح (علیه السلام) برای کسانی که داخل دربیت او شده اند طلب مغفرت کرد در حالی که مؤمن باشند، روشن می شود برای همسر و فرزند خودش دعا نکرد زیرا مؤمن نبودند. (1)

17. حضرت نوح (علیه السلام) دو دعا نمود: يك دعا برای نابودی کفار که خداوند آنان را هلاک کرد و يك دعا برای مؤمنان که از خداوند برای آن ها مغفرت خواست و خداوند همان گونه که دعای اول را مستجاب کرد دعای دوم را نیز به دلیل این که اکرم الاکرمین است مستجاب می کند. (2)

18. همان گونه که حضرت نوح (علیه السلام) برای پدر و مادر خویش و اهل ایمان طلب آمرزش کرد؛ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدِي وَلِلْمُؤْمِنِينَ، حضرت ابراهیم (علیه السلام) نیز برای پدر و مادر خویش و اهل ایمان آمرزش خواست و عرض کرد: رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدِي وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ (ابراهیم، 41)، و این گونه دعا نشانه ی علوّ همت است که انسان در طلب مغفرت تنها برای خودش دعا نکند، بلکه برای دیگران نیز طلب مغفرت کند.

ص: 322

1- فتح القدير، ج 5، ص 302.

2- روح المعاني، ج 29، ص 81.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أُوْحِي إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا (1) يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا (2) وَأَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا (3) وَأَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا (4) وَأَنَا ظَنَنَّا أَن لَّنْ نَقُولَ الْإِنْسَ وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا (5) وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا (6) وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَن لَّنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا (7) وَأَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَا فِيهَا رَبًّا مَّوَدَّةً وَأَنَا لَكِنَّا كَالْمِذَابِ (8) وَأَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْمَعِ آلَانَ يَجِدْ لَهُ شُهَابًا رَّصَدًا (9) وَأَنَا لَا نَدْرِي أَشَرٌّ أُرِيدُ بِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا (10) وَأَنَا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَمِمَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قِدَدًا (11) وَأَنَا ظَنَنَّا أَن لَّنْ نُعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَلَن نُّعْجِزَهُ هَرَبًا (12) وَأَنَا لَمَّا سَمِعْنَا الْهَآدَى آمَنَّا بِهِ فَمَنْ يُؤْمِنُ بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا (13) وَأَنَا مِنَّا الْمُؤْمِنُونَ وَمِمَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا (14) وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا (15) وَأَن لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً غَدَقًا (16) لِنُقْتِلَهُمْ فِيهِ وَمَنْ يُعْرِضْ عَن ذِكْرِ رَبِّهِ يَسُدِّ لَكَ عَذَابًا صَدَّعْدًا (17) وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا (18) وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا (19)

ترجمه

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

بگو: به من وحی شده است که جمعی از جن به سخنانم گوش فرا داده اند، سپس گفته اند: ما قرآن عجیبی شنیده ایم، * که به راه راست هدایت می کند، پس ما به آن ایمان آورده ایم و هرگز کسی را شریک پروردگاران قرار نمی دهیم، * و این که بلند است مقام با عظمت پروردگار ما، و او هرگز برای خود همسر و فرزندی انتخاب نکرده است، * و این که سفیه ما (ابلیس) در باره خداوند سخنان ناروا می گفت، * و این که ما گمان می کردیم که انس و جن هرگز بر خدا دروغ نمی بندند، * و این که مردانی از بشر به مردانی از جن پناه می بردند، و آن ها سبب افزایش گمراهی و طغیانشان می شدند، * و این که آن ها گمان کردند - همان

گونه که شما گمان می کردید - که خداوند هرگز کسی را (به نبوت) مبعوث نمی کند، * واین که ما آسمان را جستجو کردیم و همه را پر از محافظان قوی و تیرهای شهاب یافتیم، * واین که ما پیش از این به استراق سمع در آسمان ها می نشستیم؛ اما اکنون هر کس بخواهد استراق سمع کند، شهابی را در کمین خود می یابد، * واین که (با این اوضاع) ما نمی دانیم آیا اراده ی شری در باره اهل زمین شده یا پروردگارش خواسته است آنان را هدایت کند؟! * واین که در میان ما، افرادی صالح و افرادی غیر صالحند؛ و ما گروه های متفاوتی هستیم، * واین که ما یقین داریم هرگز نمی توانیم بر اراده ی خداوند در زمین غالب شویم و نمی توانیم از (پنجه ی قدرت) او بگریزیم، * واین که ما هنگامی که هدایت قرآن را شنیدیم به آن ایمان آوردیم؛ و هر کس به پروردگارش ایمان بیاورد، نه از نقصان می ترسد و نه از ظلم، * واین که گروهی از ما مسلمان و گروهی ظالمند؛ هر کس اسلام را اختیار کند راه راست را برگزیده است، * واما ظالمان آتشگیره و هیزم دوزخند.» * واین که اگر آن ها [= جن و انس] در راه (ایمان) استقامت ورزند، با آب فراوان سیرابشان می کنیم. * هدف این است که ما آن ها را با این نعمت فراوان بیازماییم؛ و هر کس از یاد پروردگارش روی گرداند، او را به عذاب شدید و فزاینده ای گرفتار می سازد! * واین که مساجد از آن خداست، پس هیچ کس را با خدا نخوانید. * واین که هنگامی که بنده ی خدا [- محمد (صلی الله علیه و آله)] به عبادت بر می خاست و او را می خواند، گروهی پیرامون او به شدت ازدحام می کردند.»

شان نزول

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از مکه به سوی بازار عکاظ در طائف آمد تا مردم را در آن مرکز و اجتماع بزرگ به سوی اسلام دعوت کند، اما کسی به دعوت او پاسخ مثبت نگفت، در بازگشت به محلی رسید که آن را وادی «جن» می گفتند. شب را در آنجا ماند و تلاوت آیات قرآن می فرمود. گروهی از جن شنیدند و ایمان آوردند و برای تبلیغ به سوی قوم خود بازگشتند. (1)

ص: 324

الف. قرآن کریم در این سوره سخن گروهی از مؤمنان جن را در چند محور بیان می کند:

1. هدایت قرآن به راه راست 2. ایمان آنان به پروردگار 3. اعتراف به عظمت الهی 4. سخنان ناروای ابلیس در باره خداوند 5. گمان باطل در باره انس و جن 6. پناه بردن برخی از مردان انس به مردان جن 7. گمراه شدن انسان ها به واسطه ی جن 8. کسب اطلاع از اخبار غیبی 9. ممنوع شدن از اخبار غیبی بعد از بعثت پیامبر (صلی الله علیه و آله) 10. اعتراف به وجود افراد صالح و غیرصالح در طایفه ی جن 11. یقین بر عدم غلبه بر اراده ی خداوند 12. اعتراف به برکات ایمان به خداوند 13. اقرار به وجود مسلمانان و ستمگران در طایفه ی جن و این که ستمگران هیزم دوزخ اند 14. برکات استقامت در راه خداوند 15. پیامد اعراض از یاد خداوند 16. اختصاص عبادت به خداوند متعال 17. ازدحام گروهی از جن به هنگام عبادت پیامبر (صلی الله علیه و آله).

ب. «سفیه» ممکن است معنای جنسی و جمعی داشته باشد؛ یعنی سفهای ما برای خداوند همسر و فرزندان قائل بودند و از راه حق منحرف شده اند و محتمل است اشاره به ابلیس باشد که بعد از مخالفت فرمان خدا نسبت های ناروایی به ساحت مقدس او داد. مرحوم علامه طباطبایی می گوید: این احتمال از سیاق آیه شریفه به دور است، اما عالم بی عمل از مصداق های روشن سفیه است. (1)

ج. «شَطَط» به معنای خارج شدن از حدّ اعتدال و دور افتادن است، از این رو به سخنانی که دور از حق باشد «شَطَط» گفته می شود و نیز به همین دلیل حاشیه ی نهرهای بزرگ که از آب، فاصله ی زیادی دارد و دیواره هایش بلند است «شَطَط» گفته می شود. (2)

د. «رَهَق» در اصل به معنای پوشاندن چیزی با قهر و غلبه است و از آنجا که گمراهی و گناه و طغیان بر روح انسان مسلط می شود و آن را می پوشاند به این معنا تفسیر شده است. (3)

ه. - لمس سماء به معنای نزدیک شدن به آسمان به وسیله ی صعود به آن است و کنایه از طلب و جستجو است. (4)

ص: 325

1- نمونه، ج 25، ص 106؛ المیزان، ج 20، ص 41.

2- نمونه، ج 25، ص 106.

3- نمونه، ج 25، ص 107.

4- المیزان، ج 20، ص 42.

و. «حَرَس» اسم جمع «حارس» است، از این رو با صفت مفرد وصف آورده شده است و منظور از حرس شدید، نگهبانان قوی است که نمی گذارند شیطان ها در آسمان ها استراق سمع کنند و منظور از «شُهْبَا» سلاح آن نگهبانان است. (1)

ز. کلمه «طرائق» جمع طریقه است که به معنای روش هایی است که مورد عمل واقع شده باشد و کلمه «قِدَد» جمع «قده» است که به معنای قطعه است و اگر «طرائق» را به وصف «قدد» وصف کرد به این مناسبت بود که هر يك از آن طریقه ها مقطوع از طریقه ی دیگر است و سالک خود را به هدفی غیر هدف دیگر می رساند. (2)

ح. «ظن» در آیه انا ظننا ان لن نعجز الله معنای یقین است؛ یعنی ما یقین داریم که هرگز نمی توانیم بر اراده ی الهی غالب شویم. آن ها دو مطلب را می گویند:

1. ما نمی توانیم از قدرت خداوند در زمین فرار کنیم و او را عاجز سازیم؛ لن نعجز الله فی الارض.

2. اصولاً فرار کردن برای ما ممکن نیست چه در زمین و چه در آسمان نمی توانیم او را عاجز سازیم؛ ولن نعجزه هربا. (3)

ط. تفاوت بخش ورهق: «بَخَس» به معنای نقصان از طریق ظلم و ستم است و «رَهَق» به معنای پوشاندن چیزی به زور است. بعضی فرق میان این دو را چنین گفته اند که «بَخَس» اشاره به این است که چیزی از حسنات آن ها کاسته نمی شود و «رهق» اشاره به آن است که چیزی بر سیئات آنان افزوده نخواهد شد. بعضی نیز «بخس» را ناظر به کمبود حسنات و «رهق» را به تکالیف شاق دانسته اند.

ی. از اوایل سوره یعنی از جمله انا سمعنا قراءا عجبا تا آیه وان لو استقاموا... نقل کلام جنیان بود در نتیجه این آیه عطف است بر جمله انه استمع و معنای کلام چنین می شود: بگو به من وحی شد که جمعی از جن قرآن را شنیدند و... و به من وحی شد که اگر جن وانس بر طریقه ی اسلام استقامت بورزند چنین و چنان می شود. (4)

ص: 326

1- همان.

2- المیزان، ج 20، ص 44.

3- المیزان، ج 20، ص 45؛ نمونه، ج 25، ص 116.

4- تفسیر کبیر، ج 30، ص 160.

ک. بعید نیست از سیاق آیه استفاده شود که جمله لَأَسْقِينَاهُمْ مَاءً غَدَقًا مثلی باشد که بخواهد توسعه در رزق را برساند. جمله لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ نیز این احتمال را تأیید می کند چون خداوند غالباً با توسعه ی رزق، بندگان را امتحان می کند و معنای آیه این می شود که اگر جن وانس بر طریقه ی اسلام یعنی تسلیم بودن خدا استقامت ورزند، ما روزی فراوانی نصیب آن ها می کنیم تا آنان را در رزقشان امتحان کنیم، در نتیجه این آیه شریفه با آیه وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ هم معنا می گردد. (1)

ل. «صعد» به معنای صعود کردن و بالا رفتن است و گاه به معنای گردنه نیز آمده است؛ از آنجا که بالا رفتن از گردنه ها مشقت بار است این واژه به معنای امور مشقت بار به کار می رود، از این رو بسیاری از مفسران آیه را همین گونه معنا کرده اند که منظور، عذاب مشقت بار است. (2)

م. در این که منظور از مساجد چیست، تفسیرهای مختلفی شده است:

1. مکان هایی که در آنجا برای خدا سجده می شود؛ مصداق اکمل آن مسجد الحرام و مصداق دیگرش سایر مساجد، بلکه همه مکان هایی است که انسان در آنجا نماز می خواند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَطَهْرًا».

2. مقصود از مساجد، اعضای هفت گانه سجده است. این اعضا را تنها برای خدا باید بر زمین گذاشت و برای غیر او جایز نیست. چنان که امام جواد (علیه السلام) در استدلال به این که دست دزد را باید از انگشتان قطع کرد و کف دست را باید باقی گذاشت به این آیه شریفه أَن الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ تَمَسَّكَ فَرَمُودَ وَنَظَرِيَّاتِ دَانِشْمَنْدَانِ رَا رَدَّ كَرْدَ وَابْنِ سَخْنِ اِعْجَابِ مَعْتَصِمِ عَبَّاسِي رَا بَرَانْگِيخْتِ وَدَسْتُورِ دَادِ فِتْوَايِ حَضْرَتِ جُودِ (علیه السلام) را عملی سازند. مرحوم علامه طباطبایی می گوید: این احتمال مناسب تر به نظر می رسد.

3. منظور از مساجد همان سجود باشد؛ یعنی سجده فقط باید برای خدا صورت بگیرد. (3)

ن. در معنای کادوا یکونون علیه لبدا دو وجه بیان شده است:

ص: 327

1- تفسیر کبیر، ج 30، ص 161؛ المیزان، ج 20، ص 46.

2- نمونه، ج 25، ص 123.

3- مجمع البیان، ج 10، ص 560؛ تفسیر کبیر، ج 30، ص 162؛ المیزان، ج 20، ص 50؛ نمونه، ج 25، ص 126؛ اطیب البیان، ج

13، ص 237.

1. این تعبیر بیانگر هجوم مؤمنان جن برای شنیدن قرآن در اولین برخورد با آن و همچنین بیانگر جاذبه ی فوق العاده ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است.

2. این که مؤمنان جن حال یاران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را شرح می دهند که چگونه با همان تعداد کمی که در مکه داشتند برای شنیدن سخنانش از سر و دوش هم بالا می رفتند و منظور این بود که طایفه ی جن از آن ها سرمشق گرفته و به سوی ایمان بشتابند. (1)

نکته ها

1. سؤال: چرا پیامبر اکرم (علیه السلام) داستان مربوط به جن را از طریق وحی دانست آیا بهتر نبود به طور مستقیم از طریق مکالمه و مشافهه با آنان برخورد می کرد؟

پاسخ: از آنجا که بعضی از افراد جن دارای انحطاط روحی و معنوی هستند، رابطه ی مستقیم انسان ها با طایفه ی جن سبب می شود که روح انسان خراب گردد، از این رو خداوند هم نخواست پیامبر (صلی الله علیه و آله) ارتباط مستقیم با آنان داشته باشد و این موضوع منافات ندارد که برخی از انسان ها ارتباط مستقیم با جن داشته باشند. (2)

2. تعبیر به أوحی إلی (به من وحی شد) نشان می دهد که پیامبر در این ماجرا شخصا افراد جن را مشاهده نکرده، بلکه از طریق وحی آگاه شده است که آنان به قرآن کریم استماع می کنند. (3)

3. طایفه ی جن دارای عقل و شعور و فهم و درک و تکلیف و مسئولیت هستند، همچنین خود را موظف به تبلیغ حق می دانند و مخاطب خطاب های قرآن نیز هستند. (4)

4. «عَجَب» به معنای چیزی است که به لحاظ غیر عادی بودنش آدمی را به تعجب وادارد و اگر قرآن را عجب خواندند برای همین بوده که کلامی است خارق العاده، هم در الفاظ و هم در معانی و معارفش مخصوصا با در نظر گرفتن این که این کلام از شخصی صادر شده که امی است، نمی تواند بخواند و بنویسد. (5)

ص: 328

1- مجمع البیان، ج 10، ص 561.

2- تفسیر قرآن شهید مطهری، ص 22.

3- مجمع البیان، ج 10، ص 554؛ نمونه، ج 25، ص 102.

4- همان.

5- المیزان، ج 20، ص 38.

5. «رَشَدٌ» به معنای رسیدن به واقع در هر نظریه است که خلاف آن یعنی به خطا رفتن از واقع را «غی» می گویند و هدایت قرآن به سوی رشد همان دعوت اوست به سوی اعتقادات حقیقی و اعمالی که عاملش را به سعادت واقعی می رساند. (1)

6. «جَدٌّ» در اصل به معنای قطع است این واژه به معنای عظمت نیز آمده است و خداوند از هر جهت دارای عظمت است و از سایر موجودات جداست، مانند عظمت نام و صفات او. (2)

7. جمله اَنَا ظَنُّنَا... اعترافی است از جنیان به این که خیال کرده بودند انس و جن هر چه می گویند راست است و هرگز کسی بر خدا دروغ نمی بندد، در نتیجه وقتی به مشرکان برخورد کردند و از ایشان شنیدند که به خدا نسبت زن و فرزند می دهند، باور کردند و به آن نسبت های ناروا ایمان آورده مانند خود آنان مشرک شدند و همچنان در شرك بودند تا این که قرآن را شنیدند و حقیقت بر ایشان روشن گردید. (3)

8. هر کس به قرآن ایمان بیاورد در حقیقت به پروردگار خود ایمان آورده و چنین فردی نه ترس از نقصان چیزی دارد که مثلاً خدا به ظلم، خیر او را کم کند و نه ترس از این که مکره‌ی احاطه اش سازد. (4)

9. منظور از هدی در آیه 13 جن: وَأَنَا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَىٰ آمَنَّا بِهِ قَرَأْنِ كَرِيمٍ است به دلیل آیات 1 و 2 همین سوره: قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا * يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ

و به دلیل آیه 185 بقره: شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ

10. قابل توجه است که در این آیات «مسلم» در مقابل «ظالم» قرار گرفته، برای اشاره به این که آنچه انسان را از ظلم و ستم باز می دارد همان ایمان است و گرنه فرد بی ایمان به هر حال گرفتار ظلم می شود. در ضمن نشان می دهد که مؤمن واقعی کسی است که هرگز به ظلم و ستمی آلوده نشود چنان که در حدیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می خوانیم:

«المؤمن من آمنه الناس»

ص: 329

1- همان.

2- مفردات راغب، ص 86؛ مجمع البیان، ج 10، ص 554.

3- المیزان، ج 20، ص 41.

4- المیزان، ج 20، ص 45.

علی أنفُسهم وأموالهم»، چنان که می فرماید:

«المسلم من سلم المسلمون من لسانه ویده» (1).

11. تعبیر به تحرّوا رشدًا نشان می دهد که مؤمنان از روی توجه و قصد و تحقیق به سراغ هدایت می روند نه چشم بسته و کورکورانه (2).

12. سبب اصلی دخول آتش اعراض از یاد خداوند است (3).

13. کسانی که منکر شفاعت و توسل هستند مانند وهابون برای اثبات مقصود خود دستاویزهایی پیدا کرده اند از جمله این آیه شریفه که می فرماید: أن المساجد لله فلا تدعوا مع الله أحدا. می گویند: مطابق این آیه قرآن دستور می دهد نام هیچ کس را همراه نام خداوند نبرید و جز او را نخوانید و شفاعت نطلبید، ولی انصاف این است که این آیه هیچ ارتباطی به مطلب آن ها ندارد؛ زیرا هدف آیه نفی شرك است؛ یعنی چیزی را هم ردیف خدا در عبادت قرار ندهید، ما شیعیان در توسل و شفاعت، ائمه ی اطهار (علیهم السلام) را واسطه ی فیض قرار می دهیم، چون خداوند آنان را قرار داده و آنان با اذن الهی کار می کنند (4).

14. برخی از طایفه ی جن از اخبار غیبی و آسمانی مطلع بودند، لیکن با بعثت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) که تحول عظیمی در جهان رخ داد از کسب اطلاع ممنوع شدند؛ انا لمسنا السماء (5).

15. جنیان در این کلام خود فاعل اراده «رشد» را ذکر کردند، ولی در جانب شرّ فاعل را ذکر نکردند و نگفتند

«أشرّ أراد بمن فی الارض»، بلکه فعل اراده را بر صیغه ی مجهول آوردند تا هم رعایت ادب را نسبت به خداوند تعالی کرده باشند و هم فهمانده باشند خداوند شرّ کسی را نمی خواهد مگر آن که خود انسان کاری کرده باشد که مستحقّ شرّ خدایی شده باشد (6).

16. جمله وَاَنَا مِّنَّا الصّالِحُونَ... را احتمالاً به این منظور گفتند که مبادا وجود ابلیس در میان طایفه ی جن این توهم را برای عده ای از آن ها به وجود آورد که طبیعت جن بر شرّ و فساد و شیطنت است. مؤمنان جنّ با این سخن روشن می سازند که اصل اختیار و آزادی

ص: 330

1- کشف، ج 4، ص 628؛ نمونه، ج 25، ص 118.

2- نمونه، ج 25، ص 118؛ المیزان، ج 20، ص 45.

3- المیزان، ج 20، ص 46.

4- نمونه، ج 25، ص 128.

5- المیزان، ج 20، ص 42.

6- المیزان، ج 20، ص 43.

اراده بر آن ها نیز حاکم است وافرادی صالح و غیر صالح در میان آن ها وجود دارد. (1)

17. آیه 11 به طور ضمنی ذهنیات ما انسان ها را نیز در باره جنّ نیز اصلاح می کند؛ زیرا در تصور بسیاری از مردم واژه «جن» با نوعی شیطنت و فساد و گمراهی همراه است این آیه می گوید آن ها نیز گروه های مختلفی دارند، صالح و غیر صالح. (2)

18. فزونی جمعیت مهم نیست، ایمان جمعیت مهم است. در آیات قرآن این مطلب زیاد به چشم می خورد که طاغوت های هر زمان زیادی جمعیت خود را به رخ دیگران می کشیدند و در برابر انبیا می بالیدند. فرعون در تحقیر هواداران موسی (علیه السلام) گوید: إِنَّ هَؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ (شعراء، 54)، مشرکان عرب می گفتند: نحن أكثر أموالاً وأولاداً وما نحن بمعتدین (سبأ، 35)، گاه فرد بی ایمان در برابر مؤمن می گفت: أنا أكثر منك مالاً وأعزّ نفراً (کهف، 34)، لیکن در مقابل، افراد مؤمن هرگز روی افراد تکیه نمی کردند و منطق آن ها این بود که: کم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة (بقره، 249)، از این رو امیر المؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

«ایها الناس لا تستوحشوا فی طریق الهدی لقلّة أهله». (3)

19. نظیر آیه 16 جن: وَأَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا

آیات ذیل است:

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (الأعراف، 96)

فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا * يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا * وَيَمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَيَبِينْ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا (نوح، 10 تا 12)

20. پیامد اعراض از یاد خدا در دنیا و آخرت

الف. در دنیا، عذاب سخت لِنَفْسِهِمْ فِيهِ وَمَنْ يَعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا (الجن، 17)

ب. در دنیا زندگی سخت و کوری در آخرت وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى (طه، 124)

ص: 331

1- نمونه، ج 25، ص 115.

2- همان.

3- نهج البلاغه، خ 201.

اشاره

قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا (20) قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ صَدْرًا وَلَا رَشَدًا (21) قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا (22) إِلَّا بَلَاءًا مِنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا (23) حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضَعَفَ ناصِرًا وَأَقْلَبَ عَدَدًا (24) قُلْ إِنْ أَدْرِي مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا (25) عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا (26) إِلَّا مَنْ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا (27) لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا (28)

ترجمه

بگو: «من تنها پروردگارم را می خوانم و هیچ کس را شریک او قرار نمی دهم.» * بگو: «من مالک زیان و هدایتی برای شما نیستم.» * بگو: «(اگر من نیز برخلاف فرمانش رفتار کنم) هیچ کس مرا در برابر او حمایت نمی کند و پناهگاهی جز او نمی یابم؛ * تنها وظیفه ی من ابلاغ از سوی خدا و رساندن رسالات اوست؛ و هر کس نافرمانی خدا و رسولش کند، آتش دوزخ از آن اوست و جاودانه در آن می ماند.» * (این کارشکنی کفار همچنان ادامه می یابد) تا آنچه را به آن ها وعده داده شده ببینند؛ آنگاه می دانند چه کسی یاورش ضعیف تر و جمعیتش کمتر است! * بگو: «من نمی دانم آنچه به شما وعده داده شده نزدیک است یا پروردگارم زمانی برای آن قرار می دهد؟! * دانای غیب اوست و هیچ کس را بر اسرار غیبش آگاه نمی سازد، * مگر رسولانی که آنان را برگزیده و مراقبینی از پیش رو و پشت سر برای آن ها قرار می دهد، * تا بداند پیامبرانش رسالت های پروردگارشان را ابلاغ کرده اند؛ و او به آنچه نزد آن هاست احاطه دارد و همه چیز را احصا کرده است.»

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

سه دستور به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)؛ عبادت پروردگار - عدم مالکیت پیامبر نسبت به سود و زیان مردم و عدم پناه دهی در صورت عصیان خداوند، مأموریت پیامبر در ارتباط با ابلاغ وحی و رسالت، اختصاص علم غیب به خداوند، در اختیار گذاشتن علم غیب در باره افراد

ص: 332

برگزیده ی الهی، محافظت فرشتگان نسبت به پیامبران از جهت مصونیت از شر شیاطین.

ب. در این که میان بلاغ ورسالات چه تفاوتی است، بعضی گفته اند: بلاغ اشاره به ابلاغ اصول دین است ورسالات بیان فروع دین. بعضی بلاغ را به معنای ابلاغ دستورات الهی ورسالات را به معنای اجرای آن ها دانسته اند، ولی به نظر می رسد که هر دو به يك معنا باز گردد و تأکید یکدیگر باشد به قرینه ی آیات متعددی از قرآن که هر دو را به يك معنا ذکر می کند، مانند آیه اُبَلِغْكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي (اعراف، 62)؛ من رسالت های پروردگارم را به شما ابلاغ می کنم.(1)

ج. در این که منظور از جمله ما یوعدون عذاب دنیا یا آخرت یا هر دو است، تفسیرهای مختلفی شده است، لیکن مناسب آن است که معنای آن عام وگسترده باشد به خصوص این که فزونی و کمی عدد و قدرت ناصر بیشتر مربوط به دنیا است، از این رو بعضی از مفسران آن را به مسأله ی جنگ بدر که در آن قوت و قدرت مسلمانان آشکار گشت تفسیر کرده اند و در روایات مختلفی به ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) تفسیر شده است.

بنا بر این، اگر آیه را به معنای وسیعش تفسیر کنیم همه این موارد را شامل می شود، چنان که آیه حتی إذا رأوا ما یوعدون إما العذاب وإما الساعة فسیعلمون من هو شرّ مکانا وأضعف جندا (مریم، 75) به این معنای عام ووسیع اشاره دارد.(2)

د. آیه شریفه قل إن أدری أقریب... به منزله ی پیشگیری از توهمی است که حال مشرکین اقتضای آن را دارد، گویا آنان وقتی تهدید را شنیده اند پرسیده اند این تهدید چه روزی واقع می شود؟ در پاسخ ایشان فرمود: بگو من نمی دانم نزدیک است یا دور.(3)

ه. «ابد» به معنای زمان است و شامل ابتدا و انتها هر دو می شود، ولی «امد» تنها به انتهای زمان چیزی می گویند، و نیز گفته اند «امد وابد» از نظر معنا به هم نزدیک اند با این تفاوت که «ابد» مدت نامحدود را شامل می شود در حالی که «امد» مدت محدودی را، هر چند طولانی باشد.(4)

ص: 333

1- مجمع البیان، ج 10، ص 562؛ نمونه، ج 25، ص 133.

2- نمونه، ج 25، ص 134.

3- المیزان، ج 20، ص 53.

4- مفردات راغب.

1. در آیه 110 کهف می فرماید کسی که معتقد به خداست علاوه بر عمل صالح باید به خداوند شرك نورزد: **فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا**

در آیه 20 جن مصداق و نمونه آنرا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) معرفی می کند: **قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا**

2. جمله **إني لا أملك لكم ضرا ولا رشدا** چند مطلب را بیان می کند:

الف. از **يك** سو اعتراف پیامبر (صلی الله علیه و آله) به عبودیت کامل در پیشگاه خداوند را بیان می دارد.

ب. از سوی دیگر هر گونه غلو را در مورد پیامبر (صلی الله علیه و آله) نفی می کند.

ج. نشان می دهد که نه تنها از بت ها کاری ساخته نیست بلکه شخص پیامبر نیز با آن همه عظمت، ملجأ و پناه مستقلی در برابر عذاب خدا نمی تواند باشد.

د. افزون بر این ها به بهانه جویی ها و انتظارات بی موردی که افراد لجوج در برابر پیامبر (صلی الله علیه و آله) داشتند واز او تقاضای کارهای خدایی می کردند پایان می دهد و ثابت می کند که توسل و شفاعت نیز به اذن خداست. (1)

3. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به دستور الهی موقعیت خود نسبت به پروردگار خویش و نسبت به مردم را بیان کرده است. در باره موقعیتی که نسبت به خداوند دارد می فرماید: **من او را می خوانم و کسی را شريك او نمی دانم؛ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا** و در باره موقعیتش نسبت به مردم فرمود: **من هم بشری مانند شما هستم و چون شما مالك رشد و ضرر خود نیستم.** (2)

4. در این آیه در مقابل «ضرب» (زیان)، «رشد» (هدایت) قرار داده شده است. اشاره به این که سود و نفع حقیقی در هدایت است همان گونه که در سخنان جنّ در آیات گذشته در برابر «شتر» رشد قرار گرفته است، و این هر دو با یکدیگر هماهنگ است. (3)

5. **سلوك** (رصد) و فرستادن نگهبانان از فرشتگان در پیش رو و پشت سر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

ص: 334

1- نمونه، ج 25، ص 131؛ المعین، ج 29، ص 179.

2- المیزان، ج 20، ص 51.

3- نمونه، ج 25، ص 132.

برای حفظ وحی از هر گونه تغییر دادن؛ یعنی کم و زیاد کردن است که ممکن است از ناحیه ی شیطان ها، با واسطه یا بی واسطه صورت گیرد. (1)

6. علم غیب مخصوص خداست و دیگران مانند انبیای الهی اگر علم غیبی دارند به تعلیم الهی دارای علم غیب هستند و هر جا که قرآن از انبیا حکایت کرده که ما علم غیب نداریم، منظور آن است که ما مستقل نیستیم و بالاصاله و بالاستقلال علم غیب نداریم نه این که با وحی خدا هم دانای به غیب نمی شویم. (2)

7. این آیه شریفه دلالت دارد که علم غیب مختص به خداست مگر کسی که رسول الهی باشد که منظور انبیا هستند در صورتی که مقصود از رسالت، پیامبران باشند، اما اگر منظور از رسول مطلق کسانی باشند که از ناحیه ی خداوند به سوی مردم فرستاده شده اند، طبعاً شامل امام معصوم (علیه السلام) نیز می شود؛ یعنی ائمه ی اطهار (علیهم السلام) نیز دارای علم غیب هستند. (3)

8. در ذیل آیات، روایتی از حضرت رضا (علیه السلام) نقل شده که به شخصی فرمود: اگر به تو خبر دهم که در همین روزها یکی از ارحام تو کشته می شود قبول می کنی؟ گفت: خیر چون علم غیب مخصوص خداست. حضرت فرمود:

«الّا من ازتضی من رسول» شامل ما امامان نیز می شود. حضرت به این آیه بر برخورداری امام معصوم (علیه السلام) از علم غیب استدلال فرمود. (4)

9. در آیه 26 و 27 جن می فرماید خداوند هیچ کس را از علم غیب آگاه نمی سازد مگر پیامبری را که خود پسندد: *عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يَظْهَرُ عَلَيَّ غَيْبِ أَحَدًا * إِلَّا مَنْ أَرْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا*

در آیه دیگر بعنوان نمونه و مصداق حضرت عیسی را معرفی می کند: *وَأَنْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدْخُرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (آل عمران، 49)*

ص: 335

1- المیزان، ج 20، ص 54.

2- المیزان، ج 20، ص 55.

3- المیزان، ج 20، ص 56.

4- المیزان، ج 20، ص 58.

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبادی - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

